۱۸

زمستان ۱۳۷۵

فصلنامه
فرهنگی
اجتماعی
سیاسی
تاریخی

میقات حج

بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۱۸

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

حج در کلام امام راحل- قدس سره-

حج در کلام رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی- قدس سره-

ص: ۵

از زائران محترم کشور ایران تقاضا دارم که توجه کنند از چه کشوری می‌روند و به سوی کی روی آورده‌اند.

از کشوری می‌روند که برای اسلام عزیز و اجرای احکام نورانی آن به جای احکام طاغوت به پاخاسته و زن و مرد و پیر و جوان هر چه داشته‌اند فدا کرده‌اند؛ جوانان عزیز متعهدی که هر یک از آنها ارزش‌های الهی‌ای دارند که ما از درک آن عاجزیم، شهید شده‌اند و معلول گردیده‌اند و به اسارت در آمده‌اند و ملتی که مشتاقانه در راه خدا از جان و جوان و مال و منال خود گذشته‌اند و داغ عزیزان خود را به جان خریده‌اند.

و به سوی کشوری می‌روند که خانه خداوند تعالی و کعبه آمال انبیای عظام و اولیای گرام و محطّ وحی و مهبط جبرئیل امین و ملائکهٔاللَّه است.

به سوی خدا می‌روند تا هر حرکت و سکونشان الهی باشد.

و به سوی قربانگاه اسماعیل عزیز می‌روند که دستور گذشتن از هر چیز را در راه او به ما داد.

و به سوی مدینه محمد- ص- می‌روند تا محمدی شوند و چگونه زیستن و چگونه مجاهدت کردن و چگونه رفتن به سوی معشوق را بیاموزند.

رفته‌اند به سوی قبر رسول عظیم الشأن و قبور اولیای عظیم المنزله‌ای که لحظه‌ای به

ص: ۶

دنیا و زخارف آن توجه نکرده‌اند و بجز خدا و اوامر او نیندیشیده‌اند و بجز رضای او قدم برنداشته‌اند.

پس آگاه باشید که از کجا و به کجا می‌روید. تکلیف شما جداً زیاد است و حرکات و اعمال شما علاوه بر آن که در محضر حق تعالی و حضور او است و در مراقبت اولیاء اللّه و ملائکه است، در پیش چشمان هزاران زائری است که از کشورهای اسلامی و از سراسر جهان به آنجا آمده‌اند و چه بسا تحت تأثیر تبلیغات دامنه‌دار رسانه‌های گروهی دشمنان اسلام و ایران قرارگرفته‌اند که از هر صبح تا شام بسیاری از وقت خود را صرف دروغ پردازی درباره اسلام و ملت ایران و دست اندرکاران خدمت‌گزار این کشور مظلوم کرده و می‌کنند و مردم بپاخاسته این مرز و بوم را بغیر از آنچه هستند معرفی می‌کنند، که شاید بواسطه این تبلیغات، بسیاری از مردم مسلمان جهان یا باور نموده یا در ابهام بسر برند. و نیز از ملت عزیزمان، معلولین و شهیدان زنده و بازماندگان و وابستگان به آنان که در کاروانها کم نیستند مراقب اعمال شما هستند. و اینک شمایید و این بار سنگین امانت الهی و تکلیف اسلامی و وجدان و فطرت خود.

ص: ۷

حج در کلام رهبر معظم انقلاب– مد ظله العالی–

حج در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌اللَّه خامنه‌ای– مد ظله العالی–

... امروز هر کس وضع دشوار ملتهای مسلمان و تسلط دولت جبار ایالات متحده بر آنان را بداند.

هر کس از جنایات صهیونیست‌ها و توطئه‌های پنهان آنان علیه کشورهای مسلمان آگاه باشد.

هر کس از پیشرفت این غده بدخیم سرطانی در ارکان اقتصادی و سیاسی دولتهای منطقه احساس خطر کند.

هر کس وضع تیره ملت فلسطین را ببیند که در اردوگاههای غربت، رنج می‌برند و خانه و کاشانه خود را در تصرف جلادان خویش می‌بینند ...

هر کس این حقایق را دانسته و از غیرت اسلامی و احساس وظیفه دینی برخوردار باشد، تردید نخواهد کرد که از دست دادن ذخیره عظیم حج و ضایع کردن این پشتوانه مستحکم الهی، برای اسلام و مسلمین خسارتی بی‌جبران و گناهی بی‌غفران است.

ضعف کنونی دولتهای مسلمان، و تفرقه مصیبت بار کشورهای اسلامی واقعیاتی نیستند که بشود کتمان یا انکار کرد.

امروز جهان عرب به دست خود، خود را در شرایطی قرار داده است که متأسفانه قادر نیست حتی برای یک روز پای در میدان جنگ با دشمن غاصب سرزمین‌هایش بگذارد و از

ص: ۸

ملت لبنان که قربانی جنایت دولت غاصب صهیونیست است دفاع کند.

امروز در حالیکه ابزارهای جنگ هوایی و دفاع هوایی با قیمت‌های افسانه‌ای از کارخانه‌جات غربی در انبارهای این کشورها انباشته شده، هواپیماهای صهیونیست‌های خونخوار آزادانه خانه و کاشانه مردم عرب را بر سر آنان ویران می‌کنند و هیچیک از این دولتها نمی‌توانند راه آن را ببندند. این حقایق تلخ به اضافه نفوذ سیاسی قدرتهای استکباری در بسیاری از این کشورها و هجوم بدون مانعی که برای تسخیر فرهنگی کامل آن کشورها می‌شود و مصائب فراوان و هشدار دهنده دیگر، برای هر وجدان پاک و عقل سالمی کافی است تا تشخیص دهند که کشورها و ملت‌های اسلامی و مجموعه نمونه برداشته آن که اینک در گرد کعبه شریف و در مواقف متبرک سرزمین وحی حضور دارند، بیش از همیشه به معنا و روح حج و به ذخیره‌های انباشته آن نیازمندند و حتم است که از آن بهره بردارند. این است سخن ما و این است داعیه ما درباره حج و درباره دیگر شعائر نجاتبخش اسلامی. (۱) پی نوشتها:

۱- پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت اللّه خامنه‌ای- مد ظله العالی- به مناسبت برگزاری کنگره حج. ۴/ ذیحجه/ ۱۴۱۶ ه. ق.- ۴/ ۲/ ۱۳۷۵ ه. ش.

ص: ۹

اسرار و معارف حج

ص: ۱۰

در جستجوی اهداف و حکمتهای مراسم حج- ۲

سید محمدباقر حجتی

«طواف» یا «طلیعه مراسم عمره تمتع»

وقتی مُحرم به سـرزمین امن الهی درمی‌آید؛ نخستین وظیفه‌ای را که باید آن را ایفا کند هفت بار طواف بر گرد کعبه است. اما برای این که این تکلیف را برگزار نماید، سزا و مستحب است از «باب بنی‌شیبه» بر مسجدالحرام وارد شود، (۱) تا بتِ «هُبَل» را که در این رهگـذر مدفون است پایمال کند، و با اوّلین گام خویش در ورود به مسـجد و پرستشـگاهِ خدای یگانه، شـرک‌ستیزی خود را قبل از طواف آغاز نمایـد. و با چنین عملی سـمبلیک و رمزگونه جز خـدای یگانه، همه معبودان دگر را لگدکوب سازد و برائت خود را از شرک و مشـرکین اعلام نمایـد؛ و با طرد ایده شـرک، آنگاه در خود اسـتعداد و آمادگی برای طواف بر پیرامون خانه‌ای فراهم آوَرَد که مظهر یگانه‌پرستی است.

نیای نخستین بشـر؛ یعنی حضـرت آدم- علیه‌السـلام- که فرشـتگان توحیدپیشه و درازپیشـینه در یگانه‌پرستی، به خضوع و سـجود در پیشـگاهش مـأمور گشـته بودنـد- پی و اسـاسِ این خـانه را نهـاد و برای اوّلین بار بر گرد همین خانه با راهنمایی فرشـتگان به طواف پرداخت، و همین فرشتگان به آدم خاطرنشان شدند که ما هزار سال پیش از تو مراسم حج را به جای می‌آوردیم و چون پیشاهنگانی بر گرد این خانه، آدم را به طواف آن رهنمون شدند.

۱- الروضهٔ البهیهٔ، ج ۲، ص ۲۵۳

ص: ۱۱

بنابر این فرشتگان قرنها- که با تعبیر «هزار سال»، سابقه طواف آنها در روایات گوشزد شده و ظاهراً نباید این تعبیر را در مرز و ظرف چنان شماری گرفتارِ تنگنا ساخت؛ و بلکه نمایانگر سابقه‌ای بس دیرینه‌تر از هزار سال. تا درازای آغاز آفرینش هستی تا زمان خلقت آدم را در خود می‌گنجانند پیرامون این نقطه از کره خاکی و قلب تپنده توحید به طواف خود آغاز کرده و بدان تداوم بخشیدند؛ چون این نقطه همانگونه که در احادیث متعددی آمده، محاذی با عرش الهی و مطاف فرشتگان در عالم ملکوت است.

مُحْرِم که در برابر نقطه‌ای محاذی عرش خدا، پایگاهی را احساس می‌کند، اگر چنان محوری را درست باز یابد و مبدأ این گردش و چرخش را درست شناسایی کند که از چه جایگاهی بدینسان بر زاویه‌ای از این خانه خودنمایی می‌کند، بارقه‌ای در دل او به هم می‌رسد که گامهای او را به مبدأ این طواف و گردش، به تحرک وامی‌دارد؛ و می‌فهمد که در چنین ایستگاهی است که باید همه توان بدنی و روحی خود را به کار اندازد و همه وجود خویش را برای گردش در پیرامون حریم الهی به پویایی و تحرک از همین نقطه وادارَدْ: از حجرالاسود که هرگز در طول تاریخ بنای کعبه، به شرك نیالوده و مورد پرستش قرار نگرفته است.

حاجی به کوی یار می‌رسد و با آغاز کردن گردش خود پیرامون خانه خدا از محلی که حجرالاسود در آن نصب شده است و ماجرای نصب آن نمایانگر حلّ اختلافات و درگیری مردمی بی‌فرهنگ و فاقد نظام و سازمان است باید با این نشانه همبستگی‌آفرین و اختلاف‌سوز با برادران و خواهران دیگری که فرهنگ و تعالیم اسلامی میان آنها وحدت برقرار ساخته همبستگی خود را استوارتر نموده و ریشه همه اختلافها را از بن برکنند.

ماجرا این بود که در مکّه سیلی به راه افتاد و کعبه را ویران ساخت. مردم مکه از دیرباز بدان حرمت و ارج می‌نهادند، بر آن داشت آن را بازسازی کنند. وقتی می‌خواستند کعبه را دوباره بر سر پا سازند مصالح ساختمانی آن را از چوب و تخته‌های کشتیی تدارك دیدند که در ساحل دریا افکنده شده بود. این کشتی را پادشاه روم از قلزم مصر در سوی حبشه گسیل داشت تا در آن دریا کلیسایی را برپا سازند. مردم مکه کشتی یاد شده را خریداری کرده و برای بازسازی کعبه از مصالح آن بهره جُستند.

وقتی تا محل نصب حجرالاسود، بنای کعبه را بالا بردند، میان آنها بر سر نصب آن اختلاف پدید آمد که چه کسی یا کسانی باید عهده‌دار نصب آن گردند. سرانجام بر سر آن

ص: ۱۲

شدنـد و چنین به توافـق رسـیدند: نخسـتین کسـی که از «بـاب بنی‌شـیبه» وارد شود، او را به عنوان حَکَم و داور در رفع این اختلاـف برگزیننـد. اولین کسـی که از این در بر مسـجدالحرام درآمـد رسـول اکرم- صـلّی اللَّه علیه وآله وسـلّم- بود. و چون آن حضـرت به صـداقت و امانت و مبرای از هرگونه زشتیها و بدخواهی‌ها نامور بود، او را «محمد امین» می‌خواندندو به همین عنوان نامور شده بود. لـذا بر داوری آن حضـرت- در جهت حلّ این اختلاف و درگیری- به توافق رسـیدند و پیشـنهادی را که آن حضـرت ارائه فرمودند پـذیرا شدنـد، حضـرت هوشـمندانه طرحی ریخت که رضـای همه افراد را تـأمین می‌کرد: ردای خـود را بر روی زمین گسترانـد که گوینـد عبـای «طـارونی» بود؛ حجرالاـسود را از جـا برداشت و در میـان این ردا یا عبا نهاد و چهار تن از قریش را- که سـران آنها به شمار می‌رفتنـد؛ «عتبـهٔ بن ابی ربیعهٔ بن عبد شـمس بن عبد مناف»، «اسود بن عبدالمطلب بن عبدالعزی بن قصـی، ابوحذیفهٔ بن مغیرهٔ بن عمرو بن مخزوم» و «قس بوعـدی سـهمی»- انتخـاب فرموده و گفت: هریـک از این چهار نفر گوشه‌ای از ردا را برگرفته و بـدین طریق حجرالاسود را از روی زمین برفرازند، و آن را به محل نصب آن، جا به جا کنند و خودِ آن حضرت حجرالاسود را از میان آن برداشت و در جایی که هم‌اکنون قرار دارد نصب کرد. این کار نخستین داوری اندیشمندانه و کاری آمیخته به فضیلت بود که تا آن زمـان میـان این مردم جلب نظر می‌کرد. یکی از همین ناظران- که قرشـی بود- از این که قرشـیان در مقابل داوری فردی که از آنها کم‌سالتر به نظر می‌رسـید تسـلیم شدند و به پیشـنهاد او گردن نهادند به شگفت درآمده و اظهار داشت: «من در شگفتم از این مردم، مردمی که از شـرافت و عزّت و سـروری برخوردارند، و پیر و سالخرده و کلان‌اند کسی را که از همه آنها کم سن و سالتر و از تمام آنهـا تهی‌دست‌تر است، به عنوان حَکَم و داور و سـرور خود گزین کردنـد؛ سوگنـد به «لاـت و عزّی» که او در آینـده بر شـما تفوق یـافته، و شـما را تحت ریـاست خود گرفته، و بهره و نصیـب‌ها را میان شـما توزیع نموده، و از این پس حیثیت و اعتباری شـگرف در انتظـار او خواهـد بـود. (۱) ایـن رویــداد تـاریخی- علاـوه بر آن کـه می‌تـوان در لابلاـی آن نکـاتِ ظریفی را جســتجو کرد- آثـار خوش‌آیندی را به ارمغان آورده و رمز و سمبلی برای حقایقی بود که باید برای همیشه و جاودانه رهنمودی سازنده باشد. قبل از آن که حجرالاسود با تـدابیر هوشـمندانه آن حضـرت در جای خود نصب گردد، اختلاف و نزاع قریش نزدیک بود به درگیریِ شدید و جنگی

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۲۷، ۶۲۸

ص: ۱۳

خونین منجر گردد؛ اما کارآیی آن حضرت در داوری و فرزانگی او در انـدیشه از این فاجعه پیش‌گیری کرده و همه گروهها را در این افتخـار سـهیم سـاخت، بـدون این که کمترین تفرقه و اختلافـی را برانگیزد و یا باعث گردد گروه خاصـی در نصب حجرالاسود ویژگی یافته و موجب تفاخر و مباهات قومی بر قومی دیگر گردد.

نصب حجرالاـسود آنهم بـدینسان- که بایـد آن را بـازدهِ عنـایت الهی برشـمرد و اتحـاد و همبسـتگی این اقـوام را به ارمغـان آورد- اشارتی است به این نکته که بایـد کعبه با حجرالاسودش الهام‌بخشِ وحـدت و همبسـتگی و انسـجام کسانی باشد که در سوی آن و رویـاروی بـا آن به نمـاز و نیایش می‌پردازنـد، و همه مسـلمانان در برابر این نمودارِ وحـدت‌آفرین، اختلافات را از میان برداشـته و با یکـدیگر برادرانه متحـد گردنـد، و ربّ و خداونـدگار یگـانه‌ای که چنین کـانون توحیـدی را بنیـاد نهاده پرسـتش نموده، و به کلمه توحیـد و حبل الهی- که میان آنها پیونـد اسـتواری برقرار می‌سازد- چنگ آورنـد و از هرگونه تفرقه و گسسـتن از یکـدیگر سـخت بپرهیزند.

طائفـان بیت الهی و پروانه‌هـای در گردش پیرامون مشـعل فروزان کعبه، بر مسـجدی درمی‌آینـد که کعبه و رمز وحـدت را در میـان دارد. آنان می‌باید طواف و گردش خود را از همان نقطه‌ای آغاز کنند که در آن نقطه خداپرستان از دیرباز، و حتی مشرکین قبل از طلوع خورشید اسلام بر سر آن به توافق و اتحاد رسیده بودند.

فرشـتگان و ملکوتیان با اسـتلام حجرالاسود و بوسه‌زدن بر آن با نیایش زمینی و عالم ناسوتی، طلیعه طواف خود را افتتاح می‌کنند. و پس از ادای مراسم حج به آسمان برمی‌فرازند.

اگر فرشـته‌ای به سوی زمین از جـانب خداونـد گسـیل شود و مأموریتی بـدو واگـذار گردد، همراه با آن، زیارت خانه خـدا از جمله وظایفی است که به ایفای آن توفیق می‌یابـد و هیـچ فرشـته در سوی زمین فرونمی‌آید مگر آن که چنین توفیقی نصـیب او می‌گردد. (۱) انبیا از آدم تا خاتم- علیهم‌السلام- شرافت حج و طواف کعبه نصیبشان شد:

- آدم ابوالبشـر به راهنمـایی جبرائیـل آیین حـج را فراگرفته و بـا هفت شوط طواف بر گرد کعبه چنین فضـیلتی را درک کرد. (۲)- شیث نبی- علیه‌السـلام- بدینسان مراسم حج برگزار کرد (۳) و توانست به همان امری توفیق یابد که آدم ابوالبشـر- از طایفه انسی و آدمیان و آفریده‌های ساکنان زمین- بدان

۱- اخبار مکه، ص ۳۱

۲- الوافی، ج ۸، ص ۱۳۰

۳- مروج الذهب، ج ۱، ص ۴۱۹

ص: ۱۴

کامیاب گردیده و از پی نخستین انسان موحد با این کانون توحید انس و آشنایی برقرار ساخت.

شمار انبیایی را که توفیق حج و طواف، نصیب آنها گشت تا هفتاد و پنج تن یاد کردند (۱) که در میان آنها قبل از حضرت ابراهیم- علیه‌السلام-:

- قوم حضرت هود- علیه‌السلام- را داستانی درخور دانستن است. آن حضرت قوم «عاد» را به پرستش خدای یگانه فرامی‌خواند؛ لیکن آنان به ندای هود پاسخ مثبت نمی‌دادند، و به تکذیب او دلخوش بودند. خداوند مدت سه سال سرزمین آنان را از بارشِ باران محروم ساخت. شماری از کسان خویش را رهسپار کعبه ساختند تا از خداوند بخواهند بر سرزمینشان باران بباراند. اینان طی چهل روز بر گرد کعبه به طواف می‌پرداختند و آیین حج را به جای می‌آوردند. (۲) آنچه بیش از همه درباره کعبه و حج، اذهان را به خود مشغول و معطوف می‌سازد جریان مربوط به:

- حضرت ابراهیم خلیل است که سرزمین فراموش شده مکه را آباد کرد، سرزمینی که نه حاصل خیر بود و نه کسی رغبت اقامت در آن را داشت، و می‌باید این نقطه از کره زمین به خاطر وجود کعبه در آن، بلندآوازه گردد.

ابراهیم که از حیثیت والایی از نگاه یهود و نصاری و مسلمین برخوردار است و از آن رو که همه انبیای پس از او، از ذریّه و نسل و نژاد او هستند، به «ابوالانبیا» نامبردار است، در راه دعوت مردم به خدای یکتا کمترین دریغی در مجاهدت و فداکاری او دیده نمی‌شود، و در طریق عقیده توحیدی و آرمان الهی آن‌چنان خطر می‌کرد که بارها در معرض مرگ قرار گرفت؛ ولی هرگز از پایمردی خود دست ننهاد.

ابراهیم در سرزمین «اور»- که میان دجله و فرات در قسمتِ هامون به طرف جنوب قرار دارد- پرورش یافت. و تاریخ، گویای آن است در زمانی که ابراهیم در عراق می‌زیست تمدن و فرهنگِ «بابِل» بر عراق حاکم بود. مردم بابِل بتهای متعددی را پرستش می‌کردند و هر شهری را ربّ و خداوندگاری بود، هرچند رسماً در برابر «اله اعظم» خاضع بودند و شمار «آلهه» و بتها نیز رو به قلّت و کاستی نهاده بود.

ابراهیم در این محیط- که تعدّد آلهه در آن جلب نظر می‌کرد و پیکره‌هایی برای آنها تراشیدند و در پرستشگاهها نصب کرده بودند- می‌زیست، اما با فکر صائب خود احساس می‌کرد که خدا یکی است و آن قدرتی که بر هستی حاکم است یکتا و مُبرّی از همتا می‌باشد؛ لذا تصمیم گرفت مردم را از خرافه شرك برهاند و افکار و اندیشه‌های آلوده آنان را از هرگونه

۱- اخبار مکه، ص ۵۷

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲

ص: ۱۵

تصوراتِ غلط و به بیراهه افتاده بپیراید. خداوند متعال حضرت ابراهیم را با الهاماتِ هدایت‌آفرین، از رشد و ره‌یابی برخوردار ساخته و او را موظف کرد که جامعه محیط خود را هشدار داده، اذهان آنها را از هاله‌های تیره شرک بسترد:

«ولقد آتینا ابراهیم رُشدَهُ من قبل وکنّا به عالمین. اذ قال لأبیه وقومه ما هذه التماثیل التی أنتم لها عاکفون» (۱)

«به راستی (پیش از موسی و پیامبر گرامی اسلام- صلّی اللَّه علیه وآله وسلّم-) نیروی بینش راه صحیح را به ابراهیم اعطا کردیم و به لیاقت و صلاحیت او برای اعطای چنین نیرو، و یا به شایستگیِ او برای احراز نبوت آگاه بودیم. ابراهیم وقتی دید که به پرستش بتها دلخوش‌اند به پدرخوانده و مردم محیط خود در مقام سرزنش آنان گفت: این مجسمه‌های دست‌سازِ شما، که به پرستش آنها دل بسته و بدانها روی آورده‌اید، چیست؟!»

ابراهیم لحظه‌ای از تحقیر ایده‌های شرک‌آلود جامعه خویش بازنه‌ایستاد و از تهدید پدرخوانده خود و نیز طاغوتیان کمترین هراسی به خود راه نداد. چون دید در برابر هشدارها و ارشادهای او وقعی نمی‌نهند به چاره‌اندیشی پرداخت، و نقشه‌ای بس هوشمندانه را طراحی کرد تا از رهگذر آن، افکار آنها را به کار انداخته و سرانجام به بی‌ثمر بودن و عجز و ناتوانی معبودان خویش زبان دل به اعتراف گشایند. در صدد درهم کوبیدن بتها برآمد و این خود یک راه و رسم عملی برای شرک‌زدایی و ایجاد روحیه توحید در مردم بود تا بازیابند که بتها نه تنها سود و زیانی از ناحیه آنها عائد انسان نمی‌گردد؛ بلکه قادر نیستند از آسیبی که به آنها روی می‌آورد دفاع نمایند. پیدا است که برهان و دلیلِ عملی دارای کارآیی بیشتری از وعظ و ارشاد است. ابراهیم- علیه‌السلام- بتها را سرنگون کرده و آنها را درهم شکست. و با درهم کوفتن آنها عملًا استدلال کرد که پرستش بتها بس نادرست و به دور از عقل و خرد است. اگر این بتان شایسته احراز عنوان «آلهه» می‌بودند از خویشتن حمایت می‌کردند و به کسی که نسبت به آنها سوء قصد! می‌کرد و با تبر با آنها نبرد! آغاز کرده بود، آسیب می‌رساندند.

هرچند که ابراهیم را به محاکمه گرفتند؛ اما با پاسخی که در عمل، آن را به کار گرفته و تبر را بر گردن بت بزرگ نهاده بود، در مقام پاسخ بازپرس گفت:

«بَلْ فعلهُ کبیرهم هذا فاسألوهم إن کانوا ینطقون» (۲)

«بتهای شما را این بت بزرگ درهم شکسته است! اگر باور نمی‌دارید از آنها بپرسید، به این شرط اگر بتوانند زبان به سخن بگشایند!»

۱- انبیا: ۵۱ و ۵۲

۲- انبیا: ۶۲

ص: ۱۶

این پاسخ ابراهیم آنـان را متوجه اشـتباه و کارهـای نـابخردانه آنها کرده و به خوبی احساس کردنـد راه نادرستی را در پرسـتش بتها می‌نوردند:

«فرجعوا الی أنفسهم فقالوا إنّکم أنتم الظّالمون» (۱)

«به خود آمدند و اندیشه راکدشان به کار افتاد؛ لذا گفتند: شما مسلماً در پرستش این بتها به خویشتن ستم می‌رانید.»

ابراهیم از خُردسالی اهـل اسـتدلال بوده و چنـان بـدان خو گرفته بود که همواره بـا فرزانگی و اندیشـمندانه می‌زیست، و بـا دلیـل و برهـانی گویـا بـا همه مردم سـخن می‌گفت، و به نمرود که تـا حـدّ الوهیت بـاد در دمـاغش افتاده بود، چنان محاجّه نمود که بهت و حیرتِ حاضران محفل او را موجب گردید:

«ألم تر إلی الّـذی حـاجّ إبراهیم فی ربّه أن آتاه اللّه الملک اذ قال ابراهیم ربّی الّـذی یُحیی و یمیت قال أنا أُحیی و أُمیت. قال ابراهیم فانّ اللّه یأتی بالشّمس من المشرق فأت بها من المغرب فبهت الّذی کفر، واللّه لا یهدی القوم الظّالمین» (۲)

«آیـا به آن کسـی که خداونـد مُلـک و زمامـداری را به او اعطـا کرد- و طغیـان روحی او مـوجب گشت که مـدّعی الوهیت گردد- نمی‌نگری که دربـاره خـدای یگـانه با ابراهیم به محاجّه و ستیز متوسل شـد تا حیثیت پوشالی خود را واقعی جلوه دهـد. وقتی ابراهیم گفت ربّ و خداونـدگار من قـادر بر زنـده کردن است و هم مرگ جانـداران در یـد قـدرت او است. نمرود گفت: من هم بر چنین کارهـایی توانـا هسـتم وقتی ابراهیم دیـد نمرود از حربه عوام‌فریبی سود می‌جویـد، و خود و اطرافیـانش را با عملی نابخردانه بیش از پیش به غفلت و بی‌خبری از حقایق سوق می‌دهـد، دلیلی را که حتی عوام و توده مردم عادی پـذیرای آن هسـتند اقامه کرد و فرمود: خداونـد یکتـا خورشـید را از مشـرق برمی‌آورد؛ تو آن را از مغرب برآور. نمرود که بر کفر و ادعای الوهیت خود پافشاری می‌کرد، در برابر این اسـتدلال مبهوت و دچـار سـرگیجه شـد؛ چراکه خداونـد، مردمی را که دانسـته و خواسـته با اصـرار بر کفر و شـرک، با خویشتن ستم‌پیشه‌اند به راه نمی‌آورد.»

شرک‌ستیزی ابراهیم- علیه‌السـلام- و اهتمام او در نشـر روحیه توحیدی در میان جوامع معاصرش در جای‌جای قرآن کریم جلب نظر می‌کنـد، و می‌بینیم هرگز کمـترین تزلزلی در پایـداری و پـایمردی او در این مبـارزت و مجاهـدت دیـده نمی‌شود و در درون قفصِ منجنیق که او را به فضا پرتاب می‌کردند تا قعر تل عظیمی از آتش که در میانش افکنده شد جان

۱- انبیا: ۶۳

۲- بقره: ۲۵۸

ص: ۱۷

و زبانش گویای توحید و مبلّغ بی‌وقفه و با شهامت برای جایگزین شدن یکتاپرستی در بسیط گیتی بود.

سرانجام، ابراهیم- علیه‌السلام- می‌باید نقاطی را برای اشاعه توحید و یکتاپرستی پشت گذارد تا به مکه درآید و کانون توحید جهانی را در این سرزمین بنیاد کند.

کوچیدن به مصر

ابراهیم- علیه‌السلام- مدّتی در «حرّان» اقامت گزید و با دختر عمه‌اش ساره ازدواج کرد، اما جز حضرت لوط- علیه‌السلام- و شماری اندك از مردم، به دعوت توحیدی او پاسخ مثبت ندادند، به مهاجرت از این دیار مصمم گشت. علت آن درگیری شدید و فرساینده‌ای بود که میان این اقلیت خداپرست پدید آمده بود لذا از آنها روی‌گردان شد:

«فآمن له لوط وقال انّی مهاجر الی ربّی انّه هو العزیز الحکیم» (۱)

«لوط- علیه‌السلام- [و تنی چند] به ابراهیم در «حرّان» ایمان آوردند، و گفت مسلّماً من به سوی خداوندگار کارسازم از این دیار می‌کوچم؛ چراکه او فرازمندِ شکست‌ناپذیر فرزانه است.»

خداوند چنین پایگاه روحی حضرت ابراهیم و همرزمان او را در پایمردیِ بر توحید، و گریز ناگزیر او را می‌ستاید، و به بیزاری و نفرت آنها از محیط عفن و شرك‌آلود «حرّان» ارج می‌نهد:

«قد کانت لکم أُسوة حسنة فی ابراهیم والّذین معه اذ قالوا انّا بُراء منکم وممّا تعبدون من دون اللّه کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم البغضاء أبداً حتّی تؤمنوا باللّه وحده ...» (۲)

«ابراهیم و کسانی که او را در توحید همیاری کردند، اسوه و سرمشقی شایسته پیروی و نیك‌مقتدایی بودند؛ چراکه به جامعه مردم «حران» اخطار کردند، محققاً ما از شما و معبودانی که در کنار خدای یگانه آنها را می‌پرستیدند، بیزار و گریزانیم، ما نابوری و انکار خود را در برابر عقیده‌های خرافیِ شما اعلام می‌نماییم و برای همیشه میان ما و شما بغض و کینه و نفرت حکم فرما است مگر آنگاه که به خدای یگانه ایمان آورید.»

ابراهیم و همراهان به سرزمین شام روی نهادند. مدت کوتاهی در آن درنگ نمودند؛ اما قحطی و کمبود آذوقه و خشکسالی آنان را بر آن داشت آن را ترك گفته و آهنگ مصر

۱- عنکبوت: ۲۶

۲- ممتحنه: ۴

ص: ۱۸

نمایند. از مصر به فلسطین بازگشت. همسرش و نیز هاجر که خدمتکار او بود، او را همراهی می‌کردند. ابراهیم علاقه داشت دارای فرزندی شود و «ساره» همسر ابراهیم چون سالمند و عقیم و سَتَرْوَن بود به ابراهیم پیشنهاد کرد با هاجر ازدواج کند تا خداوند فرزندی به او ارزانی دارد. ثمره این ازدواج تولد حضرت اسماعیل بود. در سِفر تکوین آمده است: «و اما اسماعیل، من گفتار و درخواست تو را درباره او شنیدم و من هم‌اکنون مقدم او را تبریک گفته و برکاتی از سوی خود نصیب او می‌سازم، و فزونی را در نسل و نژاد او به هم می‌رسانم و ... و او را به صورت امت بزرگی مقرر داشته و جمع فراوانی از تبار او را در دنیا فراهم می‌آورم.» (۱) این مطلب را باید بشارتی به امت حضرت محمد- صلی اللَّه علیه وآله وسلم- برشمرد؛ زیرا آن حضرت و نیز عربِ حجاز از نسل و نژاد اسماعیل بودند. این وعده و نوید درباره ذریه و نسل اسماعیل به وسیله پیامبر اسلام- صلی اللَّه علیه وآله وسلم- و امت او تحقق پذیرفت.

هجرت ابراهیم و اسماعیل- علیهماالسلام- به مکه

پس از زادن اسماعیل، هاجر از این که فرزندی چون او را در کنار خود احساس می‌کرد، به خود می‌بالید و همین حادثه، حسرت و غیرت را در ساره برمی‌انگیخت. از ابراهیم درخواست کرد که آن دو را از محیط زندگانی او دور نگاه دارد؛ چراکه حضور آنها در جایگاهی که زندگانی می‌کرد برای ساره تحمل‌ناپذیر می‌نمود.

ابراهیم به درخواست هاجر- برای هدفی که خدا می‌خواست- پاسخ مثبت داد. خداوند به ابراهیم وحی کرد هاجر و اسماعیل را با خود همراه ساخته و با آنها- در حالی که اسماعیل طفلی شیرخوار بود- به مکه رهسپار گردند. اراده خداوند راهنمای این سفر سرنوشت‌ساز بود؛ و سفر ادامه یافت تا آنجا که خداوند متعال به ابراهیم فرمان داد در سرزمینی به دور از آبادی، در پایگاهی که بیت‌اللَّه‌الحرام بنا می‌شود درنگ کند، و پایان سفر آنها و مقصدشان را در این نقطه اعلام کرد.

ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در این سرزمین خشک و فاقد آب و گیاه فرود آورد، و آنان را تنها گذاشته و خود از راهی که آمده بود بازگشت. هاجر از پی او آمد و گفت: کجا می‌روی و برای چه کسی ما را در این وادی وحشتناک و سرزمین خشک وامی‌گذاری؟ چندبار هاجر برای برانگیختن عاطفه و احساس پدر و فرزندی و همسری، این سخن را تکرار کرد؛ ولی ابراهیم با بی‌تفاوتی راه بازگشت را ادامه می‌داد. هاجر گفت: آیا خداوند تو را به این کار فرمان

۱- فصل ۷، آیه ۲۰.

ص: ۱۹

داده است؟ پاسخ داد: آری. هاجر گفت: در این صورت خداوند ما را مورد بی‌اعتنایی و بی‌مهری خود قرار نمی‌دهد. آنگاه به جایی که اسماعیل را در آن گذارده بود مراجعت کرد.

اما ابراهیم علی‌رغم آن که به چنین کاری از سوی خدا دست یازید، قلبش پریشان بوده و از فراق زن و فرزندش سخت افسرده بود؛ ولی اراده خداوند بر اراده او چیره گشت و خویشتن را تسلیم امر الهی احساس می‌کرد و راه بازگشت را ادامه می‌داد و به درگاه پروردگارش می‌نالید و او را با آن سخنی که خداوند در قرآن کریم بازگو فرموده، می‌خواند:

«ربّنا انّی أسکنت من ذرّیتی بواد غیر ذی‌زرع عند بیتک المحرّم ربّنا لیقیموا الصّلوهٔ فاجعل أفئدهً من النّاس تهوی الیهم وارزُقهم من الثّمرات لعلّهم یشکرون» (۱)

«پروردگارا! تو می‌دانی که من به راستی زن و فرزندم را در درّه‌ای که فاقد آب و گیاه و غیر قابل کشت و زرع است کنار خانه محترم تو سُکنی دادم، پروردگارا! این کار از آن رو است که نماز را به پای دارند. پس قلبهایی از مردم را به سوی آنها معطوف ساز تا برای دلگرمی آنها و رهایی آنان از تنهایی به سوی آنها جلب شود، و از ثمرات و آذوقه‌هایِ درخور به آنها ارزانی دار تا سپاس نعمتهای تو دارند.»

ابراهیم با این دعا و درخواست، به خداوند متعال عرضه می‌دارد که من خانه تو را بازسازی کرده و از نو آن را بنیاد می‌کنم، خانه‌ای که از آن پس آن را ارج نهند. هدف من از واگذاردنِ آنها این است که پرستش تو را که یگانه‌ای، در پیش گرفته و وظیفه خود را در امر توحید و یکتاپرستی ایفا نمایند.

هاجر در برابر فرمان الهی رام گشته و با خاطری آرام و مجهز به صبر و شکیبایی می‌آسود؛ و مدتی از توشه‌ای که به همراه خویش آورده بود و آبی که ابراهیم در اختیار آنها قرار داده بود، زندگانی را به سر می‌آوَرْد تا این که آب و غذای آنها تمام شد و از این پس چیزی در اختیار نداشتند که از رهگذر آن تغذیه کنند و یا تشنگی خود را فرونشانند. فشار عطش که او و طفل شیرخوارش را شکنجه می‌داد، فرساینده و تحمل‌ناپذیر گشت. نگاههای تأثرآمیز و اندوه‌زای او به فرزندش که از شدّت تشنگی به خود می‌پیچید نمی‌توان در جمله و سخنی تصویر کرد. هاجر نمی‌توانست این منظره دردناک را تحمل کند. از جای برخاست و دویدن را آغاز کرد و احیاناً با هروله به این سو و آنسو، اطراف خویش را به جستجو می‌گرفت. برفراز جایی بس بلند که به «صفا» نامبردار است بالا رفت و نگاهش را به اطراف می‌گرداند تا شاید جرعه‌ای آب برای فرزندش که جگرش از تشنگی تفتیده بود سراغ کند؛ اما آنچه به نظر

۱- ابراهیم: ۳۷

ص: ۲۰

نمی‌رسید آب بود. از فراز کوه صفا به زیر آمد و به سان انسان سرگردانی که نمی‌داند باید چه کند با گامهایی سریع به سوی مکان مرتفعی که «مروه» نام دارد آهنگ نمود و برفراز آن آمـد؛ لیکن در آنجا نیز با نگاه گردانی در پیرامون خود، جایی را که بتوان آب را در آن سـراغ گرفت به نظرش نرسـید. آنگاه به «صـفا» برفرازیـد، و هفت بار این شُـد و آمد و رفت و بازگشت از صـفا به مروه را تکرار کرد؛ و بـا تمام توان و رمقی که داشت میان صـفا و مروه را درنوردیـد و ناگزیر برفراز آنها در جسـتجوی آب، نگاه نومیـدانه خود را به اطراف می‌دوخت تا سـرانجام بر بالای کوه صفا صدایی به گوشش رسید. نگاهش را برگرداند؛ فرشته‌ای را در کنار زمزم رؤیت کرد که با بال خود زمین را می‌کاوید و این کاوش به جوشیدن آب از زمین سربرآورد.

هاجر این چشم‌انداز هیجان‌آور را دید و غرق در سرور و شادمانی شد و از این آب، جرعه‌هایی به اسماعیل نوشاند و خود نیز از آن نوشید و سیراب گشتند.

پرنـدگان پس از جوشـیدن این آب، به این نقطه به پرواز و فرود درآمدنـد؛ خدای مهربان که همه پدیده هستی را با رحمت خویش همواره و بی‌وقفه مورد عنایت قرار می‌دهـد، با پدیـدآوردن آب در این نقطه و جـذب مرغان و پرنـدگان، اندکی از غربت و تنهایی آنها کاست. از آنها پس گروهی از قبیله «جُرْهُم» در فاصـله‌ای نزدیک به این نقطه ره می‌سپردنـد؛ پرنـدگان را دیدند در اطراف این نقطه که در حال پرواز و فرود آمـدن هسـتند. از هم پرسـیدند این پرنـدگان باید در جایی پرواز و فرود داشـته باشـند که آبی در آن نقطه سـراغ کرده باشـند، آیا شما در این نقطه از دره، آبی را تا کنون سراغ کرده‌اید؟ پاسخ دادند: نه. یکی از افراد گروه را به محل فرود آمـدن پرنـدگان برای کسب اطلاع گسـیل داشـتند؛ او پس از بازگشت شادی‌کنان مژده داد که در این نقطه آبی پدیـد آمـده است. همگی در سوی این مکان راهی شدند و هاجر را با کودک شیرخوارش دیدند. به او گفتند: اگر اجازه می‌دهی ما نیز با تو در این جایگـاه اقـامت گزینیم؛ آب از آنِ تو است و ما را سـهمی در آن نیست. هاجر به آنها خوش‌آمـد گفت. آنان نیز این مکان را به عنـوان میهن جدیـد برگزیدنـد. اسـماعیل در چنین مکـان مقدسـی پرورش یـافت و نوجوانی برومنـد گشت و زبـان عربی را از قـبیله «جُرْهُم» فراگرفت.

فرمانبرداری از خداوند تا اوج قربانی فرزند

حضـرت ابراهیم- علیه‌السـلام- اسـماعیل را در مکه رها کرد. اما پیونـد مهر پدری و فرزندی- تا زمانی که مرور ایام، اسـماعیل را تا سن نوجوانی پیش بُرد- هرگز از دل ابراهیم

ص: ۲۱

نسبت به او گسسته نشد و اسماعیل را هیچگاه فراموش نمی‌کرد، و به هیچوجه کانون پرعاطفه قلبش، جایی خالی از اسماعیل نبود؛ هر از چندی او و همسرش را دیدار می‌کرد.

در یکی از این دیدارها ابراهیم در عالم رؤیا مأمور شد فرزندش اسماعیل را سر ببرد. از آنجا که رؤیا و خواب دیدن انبیا، صادق و راستین و حق است- چراکه به مثابه وحی از جانب خدا باید تلقی شود- تصمیم گرفت این مأموریت فراسنگین را اجرا کند. از این که اسماعیل تنها فرزند و یادگار او است مانع از آن نمی‌شد در مقام امتثال امر الهی هر چند که سالخورده شده است فرزندش را قربانی کند.

قرآن کریم از این جریان و حادثه شگرف و پایمردی ابراهیم در طاعت از فرمانِ الهی، چنین بازگو می‌کند:

«وقال انّی ذاهب الی ربّی سیهدین. ربّ هب لی من الصّالحین. فبشّرناه بغلام حلیم. فلمّا بلغ معه السّعی قال یا بنیّ انّی أری فی‌المنام أنّی أذبحک فانظر ماذا تری قال یا أبتِ افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء اللّه من الصّابرین. فلمّا أسلما و تلّه للجبین. و نادیناه أن یا ابراهیم قد صدّقت الرّؤیا انّا کذلک نجزی المحسنین. انّ هذا لهو البلاء المبین، وفدیناه بذبح عظیم. وترکنا علیه فی الآخرین. سلام علی ابراهیم کذلک نجزی المحسنین. انّه من عبادنا المؤمنین. و بشّرناه بإسحق نبیّاً من الصّالحین» (۱)

«ابراهیم گفت: تحقیقاً در سوی خداوندگارم روانم، و آهنگ سوی او دارم. پروردگارا! مرا فرزندی شایسته موهبت فرما. پس در پاسخ به درخواستِ او، وی را به نوجوانی بردبار نوید دادیم. و چون اسماعیل با پدر به جایی رسیدند که باید در آنجا دست‌به‌کار گردند ابراهیم به او گفت: فرزند عزیزم! حقاً در خواب دیدم تو را ذَبْح می‌کنم، بنگر که رأی تو چیست؟ گفت: پدرم آنچه بدان مأمور شدی به کار بند، اگر خدا بخواهد مرا از صابران خواهی یافت. چون هر دو در برابر امر الهی تسلیم شدند و اسماعیل را بر پیشانی بر روی زمین خواباند و دست به کارِ ذَبْحِ او شد، بدو بانگ برآوردیم ای ابراهیم، تو خوابت را عملًا باور داشته و آن را به حقیقت پیوستی، بدینسان ما درست‌کاران را پاداش نیک می‌دهیم. این کار، آزمایشی آشکار و عاری از ابهام است.

ابراهیم را با گوسفندی بزرگ بازخرید کردیم. و نام نیکوی او را در نسلهای پسینیان جاوید ساختیم. درود بر ابراهیم، ما درست‌کاران را این چنین پاداش می‌دهیم؛ چراکه او از بندگان باایمانِ ما بود. او را به اسحاق، پیامبری از زمره پیامبران صالح، شمرده و نوید دادیم.»

۱- صافات: ۱۱۲- ۹۹

ص: ۲۲

آری وقتی ابراهیم در مقام اجرای امر الهی برآمد و کارد به دست گرفته و بر گلوی نازک ابراهیم نهاد تا از قفا سر او را از پیکر جدا سازد؛ اما کارد از بریدن کُند و ناتوان گشت. در اثنای آن، خداوند به ابراهیم فرمود: از ادامه کار دست بازدارد. چراکه هدف از آزمایش او در پایمردی نسبت به اوامر ما کاملًا محقق گشته بود؛ و معلوم شد تو در اجرای اوامر من کمترین دریغ را روا نخواهی داشت و باید به دست تو که بتها را از معابد و از دل مردم واژگون ساختی بنای کعبه که مظهر توحید و سمبلِ بیزاری از شرک است انجام گیرد.

گویند: روزی حضرت ابراهیم- علیه‌السلام- به مکه درآمد و وارد خانه اسماعیل شد؛ لیکن او را در سرای خویش ندید. همسر اسماعیل را- که پدر شوهر خود را نمی‌شناخت- در میان خانه یافت. از او جویای اسماعیل شد پاسخ داد که برای شکار از خانه بیرون رفته است، ابراهیم از اوضاع و احوال آنها پرسید همسر اسماعیل گفت در سختی و تنگدستی به سر می‌بریم. و از اوضاع بد خود، زبان به شِکْوه و گله گشود. آنگاه ابراهیم پرسید آیا ضیافتی در سرای شما انجام می‌گیرد، آیا آب و غذایی در خانه دارید؟ گفت: نه میهمانی داریم و نه آب و غذایی در خانه.

وقتی ابراهیم حالتِ نارضایی را در این زن احساس کرد و دید که او به آنچه خدا برای آنها مقدر کرده دلخوش نیست و از کیفیت زندگانی خود با همسرش اسماعیل خشمگین است، و از ورود ابراهیم استقبال به عمل نیاورده و مقدم این تازه‌وارد سالخورده را گرامی نداشته، برای ابراهیم چنین همسری در پرورش اسماعیل ناخوش‌آیند می‌نمود. لذا ابراهیم به او گفت:

وقتی شوهر تو به خانه بازگشت سلام مرا به او ابلاغ کن و بگو آستانه در منزل خود را جابه‌جا کرده و آن را تغییر دهد.

ابراهیم از راهی که آمده بود بازگشت و اسماعیل به خانه مراجعت کرد و احساس نمود جریانی در غیاب او اتفاق افتاده است. از همسرش پرسید: کسی نزد تو آمد؟ گفت: آری، پیرمردی وارد شد و چنین و چنان گفت. و درباره تو از من سؤال کرد و من واقعِ امر را برای او گزارش کردم. اسماعیل گفت: آیا تو را به چیزی سفارش نکرد؟ گفت: چرا؛ به من گفت که سلام او را به تو ابلاغ کرده، و از من خواست به تو بگویم آستانه در منزلت را تغییر دهی.

اسماعیل گفت: آن پیر سالخورده، پدرم ابراهیم بود و مرا فرمان داد از تو جدا گردم، برو به خانواده خود بازگرد. اسماعیل او را طلاق داد و زنی دیگر را به همسری گرفت.

ص: ۲۳

مدتی از غیبت ابراهیم گذشت، آنگاه آهنگ مکه نموده و بر سرای اسماعیل درآمد.

این بار نیز اسماعیل در خانه حضور نداشت. همسر جدیدش در خانه بود، و از ابراهیم استقبال کرده و به او خوش‌آمد گفت، پرسید: آیـا مراسم میهمـانی در خـانه شـما برپـا می‌شود؟ گفت: آری، این زن، ابراهیم را به میهمـانی فراخوانـد و مقـدمِ او را گرامی داشت. ابراهیم از وضع و حال آنها پرسـید؛ پاسـخ داد: ما در شـرایطی خوب و مطلوب و فراوانی روزی به‌سـر می‌بریم و خدای را نیز سـپاس گزارده و از او اظهـار رضا و خوشـنودی می‌کنیم. ابراهیم گفت: وقتی شوهر تو بازگشت سـلام مرا به او برسان و بگو که آسـتانه در خانه خود را تغییر ندهد؛ بلکه در جای خود نگاه دارد، آنگاه ابراهیم از سرای اسماعیل بازگشت.

اسـماعیل شبانه به خانه آمد و همسرش برای او آمدن آن مرد سالخورده را گزارش کرد و وصف و حالش را برای اسماعیل توضیح داد و گفـت: توصـیه‌ای داشت که من بایـد آن را به تـو بگـویم که آسـتانه در را در جـای خـود حفـظ کرده و جابه‌جـایش نسـازی. اسماعیل به همسرش گفت: او پدرم ابراهیم بود که توصیه کرد از تو نگاهداری به عمل آورم و از تو جدا نشوم.

اسـماعیل در طول حیـات خویش بـا همین همسـر، عمر خود را به سـر آورد و همین همسـر مـادر فرزنـدانی است که از دیرباز گروه زیادی افتخار می‌کنند از تبار و نژاد اسماعیل بوده و هستند.

ابراهیم و اسماعیل و بنای کعبه

مدتی دور و دراز حضرت ابراهیم- علیه‌السلام- به دور از فرزندش اسماعیل به‌سر برد.

امـا برای کاری بس بزرگ و سـرنوشت‌ساز نزد فرزنـدش بازگشت. خـدا به ابراهیم فرمان داد که کعبه را بنا کرده و آن را بازسازی کند تا به عنوان نخستین خانه‌ای که برای پرستش خدای یگانه بنیاد می‌شود مورد استفاده قرار گرفته و آن را از نو تجدید کند.

ابراهیم در جسـتجوی فرزند خود اسـماعیل می‌پویید که سـرانجام او را در کنار زمزم سـرگرم تراشـیدنِ تیر یافت. ابراهیم و اسـماعیل همدگر را در آغوش گرفتند و از شدت خوشحالی و سرور یکدیگر را لبریز از محبت و عواطف ساختند.

پس از آن که دیـدار ابراهیم از فرزنـدش و اقـامت وی نزد او بـا وضع خوش‌آینـدی ادامه یـافت فرجامش آن بود که خداونـد متعال ابراهیم را مأمور ساخت خانه‌ای برای عبادت او و در همان‌جا بنا کنـد و جای آن را خداونـد به ابراهیم خاطرنشان ساخت، جایی که از اطراف

ص: ۲۴

و پیرامونش بلندتر می‌نموده و نزدیک محل و نقطه دیدار آنها بود. اسماعیل به پدر عرض کرد: امر خداوندگار کارسازِ خود را اجرا کن و من نیز با تو در این کار بزرگ به همیاری برمی‌خیزم. ابراهیم بنای خانه خدا را در عهده داشت و اسماعیل سنگ و گل می‌آورد و در اختیار او می‌نهاد. آنگاه به اسماعیل گفت: سنگ زیبایی را بیاور تا آن را بر رکن قرار دهم و این سنگ نشانه‌ای برای مردم به عنوان مبدأ طواف آنها باشد. جبرائیل، اسماعیل را به حجرالاسود رهنمون گشت، و او آن را برگرفته و در جای خود نهادند، و همواره که بنای کعبه را بالا می‌بردند، این دعا را می‌خواندند: «ربّنا تقبّل منّا انّک أنت السمیع العلیم» (۱)

وقتی بنای کعبه با بنّایی و معماری ابراهیم و کارگری اسماعیل بالا رفت، و ابراهیم سالمند از بالا بردن سنگ احساس ناتوانی می‌کرد بر روی سنگی- که آن را به عنوان «مقام ابراهیم» می‌شناسیم- پای می‌نهاد و وقتی ناحیه‌ای از دیوار به پایان می‌رسید این سنگ از آن ناحیه به ناحیه دیگر جابه‌جا می‌شد؛ و ابراهیم بر روی آن می‌ایستاد و دیوار آن ناحیه را سنگ‌چین می‌کرد. و بدینسان سنگ جابه‌جا می‌گشت تا بنای دیوارهای اطراف به پایان رسد.

گویند این سنگ از قدیم‌الأیام پیوسته به دیوار کعبه بود تا زمان عمر بن الخطاب آن را اندکی از بیت جدا کردند و در جایی که هم‌اکنون قرار دارد نهادند. قرآن کریم اشارتی به بنای کعبه دارد، آنجا که می‌فرماید:

«واذ جعلنا البیت مثابةً للنّاس وأمناً واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی وعهدنا الی ابراهیم واسماعیل أن طهّرا بیتی للطّائفین والعاکفین والرّکع السّجود. واذ قال ابراهیم ربّ اجعل هذا بلداً آمناً وارزق أهله من الثّمرات مَن آمن منهم باللّه والیوم‌الآخر قال ومن کفرفأُمتّعه قلیلًا ثمّ أضطرُّهُ الی عذاب النّار وبئس المصیر. واذیرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربّنا تقبّل منّا انّک سمیع علیم» (۲)

«به یاد آور زمانی را که: خانه خود را مرکز تجمع مردم و جایگاه امنی قرار دادیم و مقام ابراهیم را به عنوان محل اقامه نماز انتخاب کنید. ما ابراهیم و اسماعیل را گفتیم خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و مقیمان و راکعان و سجده‌گزاران، پاکیزه دارید. خاطرنشان می‌سازیم آن وقتی را که ابراهیم گفت: خداوندگارا! این جایگاه را شهر و سرزمینی برخوردار از امنیت قرار ده و به آن دسته از مردم این شهر که به خدا و روز واپسین ایمان دارند از هر بَر و میوه و ارزاق ارزانی دار. خدا فرمود هرکه در این پایگاه مقدس راه کفر در پیش گیرد، اندکی او را هرچند برخوردار می‌سازم اما سرانجام به عذاب آتش دوزخ ناگزیرش کنم، عذابی که بد فرجامی برای

۱- ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۴۶

۲- بقره: ۱۲۷- ۱۲۵

ص: ۲۵

انسانها است. آن زمانی را به یاد آور که ابراهیم و نیز اسماعیل پایه‌های خانه خدا و کعبه را بالا می‌بردند می‌گفتند: خداوندگارا! از ما بپذیر که تو شنوای دانایی.»

خداوند متعال طی این آیات یادآورِ نعمتی بس عظیم به قاطبه مسلمین جهان می‌گردد و آن عبارت از مقرر کردن و تحقق بخشیدن بنای «بیت‌اللَّه‌الحرام» به عنوان مقصد و هدفی است که باید به دیدار آن همت گمارند و آن را به صورت مرجعی قرار داده که باید برای پرستش به سویش از دور و نزدیک بکوچند؛ چنانکه آن را قرارگاه امنی برای هر خائف و بیمناک از آسیب‌ها و تهاجم‌ها مقرر فرمود. آن که بر حرم الهی درمی‌آید هیچکسی نمی‌تواند او را بیازارد. و این حقیقت، مسأله‌ای است که از دیرباز در مورد این مکان بر سر آن به توافق رسیده بودند، و قداستی را برای آن می‌شناختند که از رهگذر آن هیچکسی را روا نبود بر حریم این حرم تعدّی کند.

خداوند به دعای ابراهیم پاسخ مثبت داده و همه‌گونه ارزاق در این سرزمین که فاقد آب بوده و بوته و گیاهی قابل توجه در آن نمی‌رویید به سوی آن کشاند؛ چنانکه این حقیقت از دوردست‌ترین اعصار تا زمان ما آشکارا جلب نظر می‌کند.

بحث ما در مسأله طواف به سرگذشت گذرای بنای کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل انجامید و خواستیم خاطرنشان سازیم که حاجیان برگرد چه خانه‌ای طواف می‌کنند، خانه‌ای که مطاف فرشتگان و شمار فراوانی از انبیا تا زمان حضرت ابراهیم بوده، و یکتایی معبود و وجودی را که- فقط و به تنهایی- درخور پرستش است- در اذهان ما بیدار می‌سازد. و چنین هدفی، ابراهیم شرک‌ستیز و بت‌شکن را درخواست می‌کرد که کانون توحید را از نو بنا و بازسازی کند؛ ابراهیمی که در جهت احیای اندیشه توحید و یکتاپرستی لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت، و پیشینه مبارزات او با شرک، توأم با بانگ و فریادی آغاز شده بود که «بابل» را- که حدود سی و هفت قرن را در پرستش بتها پشت سر نهاده بود- لرزاند، فریاد و بانگی که طنین صدای آن در هر عصر و هر محیطی همواره سامعه بشری را می‌نوازد؛ زیرا پرستش بتها- این پرستش فرومایه که عقل و خرد آدمی را به ابتذال و فروهشتگی سوق می‌داده، و باید این چنین پرستشی را زاده و بازدهِ خرافات و اوهام و یاوه‌اندیشی برشمرد- آثار آن حتی تا زمان معاصر که عصر پیشرفت علم و تکنولوژی است هنوز دست از سر گروههایی از مردم برنمی‌دارد.

ص: ۲۶

همواره هنوز هم پاره‌ای از ادیان در جهان معاصر بتها را سمبل بسیاری از مقدسات تلقی می‌کنند، از اجرام سماوی گرفته تا جانوران زمین و پرندگان آسمان تا بوزینه و افعی، و فیل و گاو و جز آنها را می‌پرستند.

چه عاملی توانست بت‌پرستی را در گروههایی از جامعه انسانی معاصر بر سر پا نگاه دارد. اگر بکاویم انگیزه‌هایی را شناسایی می‌کنیم که پرستش بتها را برای اینان دیکته و املا می‌کند و آن عبارت از تقلید عامیانه از آباء و نیاکان و رسوم و شیوه‌های سنتی غلط می‌باشد.

قرآن بیش از چهارده قرن پیش- وقتی راجع به ابراهیم گزارشی ارائه می‌کند، و عصری را از زمان این پیامبر برای ما به تصویر می‌کشد که پرستش بتها جوامعِ روزگارِ وی را زیر پوشش گرفته بود- استدلال بت‌پرستان عصر ابراهیم را برای ما بیان می‌کند:

«واتلُ علیهم نبأ ابراهیم. اذ قال لأبیه وقومه ما تعبدون. قالوا نعبد أصناماً فنظلّ لها عاکفین. قال هل یسمعونکم اذ تدعون أو ینفعونکم أو یضرّون. قالوا بل وجدنا آباءنا کذلک یفعلون» (۱)

«و گزارش کارها و تلاشهای ابراهیم را در مبارزه با بت‌پرستی، بر مردم بخوان؛ وقتی که او به پدرخوانده و گروه وابسته به خود گفت: چه چیزی را می‌پرستید؟ پاسخ دادند:

بتهایی را که همواره چشم انتظار و امید به آنها دوخته و در برابر آنها خاکساریم.

ابراهیم گفت: آیا وقتی آنها را می‌خوانید درخواستِ شما را می‌شنوند یا سود و زیانی عاید شما می‌سازند، دلیل شما در پرستش آنها چیست؟ گفتند: آباء و نیاکان خود را بر این سنت و رسم و شیوه یافتیم، و چون آنان چنین می‌کردند ما نیز چنین می‌کنیم، و راه و رسم آنها را ترک نمی‌گوییم.»

پاسخ مردم در برابر سؤال اعتراض‌آمیز ابراهیم این بود که به انگیزه تقلیدِ از پدران و نیاکان، بتها را پرستش می‌کردند؛ و علت و موجب دیگری در کار نبوده است. این پاسخ اعترافی است ضمنی که بتها نه سودی عاید می‌سازند و نه زیان و آسیبی به آدمی وارد می‌کنند.

قرآن کریم تحلیل و تعلیل دیگری را در عبادت و پرستش بت‌پرستان یاد می‌کند:

«وقال انّما اتّخذتم من دون اللّه أوثاناً مودّة بینکم فی الحیوة الدّنیا» (۲)

«و گفت: صرفاً شما در برابر خدای یگانه و در کنار او بتها را به خاطر حفظ دوستی و مجامله با یکدیگر، برای پرستش انتخاب کردید. این انتخاب و اتخاذ شما از اعتقاد شما ریشه‌نمی‌گیرد؛ بلکه برای نگاهبانی از دوستی متقابل شما که به زندگانی مادی شما می‌پیوندد بتها را برگزیدید تا همرنگ با یکدیگر باشید.»

۱- شعراء: ۷۴- ۶۹

۲- عنکبوت: ۲۵

ص: ۲۷

انسانِ متمدن روزگار ما انواع و اقسام بت‌های سمبلیک را برای جوامع بشری به ارمغان آوردند که در کنار خدا به عبادت و کرنش در برابر آنها روی می‌آورند که از آن جمله:

- کرنش پرستش گونه در برابر شخصیتهایی چون زمامداران و ریاست‌مداران طاغوت‌مآبِ دنیای شرق و غرب می‌باشد که به خاطر قدرتهای دنیاوی و مادی و سلطه و اقتدار به صورت معبودانی در کنار خدا درآمدند، و در پیرامون اندیشه جوامع بشری اوهام و افسانه‌هایی را به هم بافتند- و مردم نیز چون کرم ابریشم این اندیشه‌ها را بر خویشتن تنیده‌اند- که آنان را در مصافِ خدای یگانه می‌انگارند، و سخن آنان را حقایقی نقض‌ناپذیر و غیر قابل تخلف تصور می‌کنند.

ترس و هراس از قدرتهایی که در کنار قدرت خداوند متعال جز قدرتهایی پوچ و پوشالی چیز دیگری نیست این زیر قدرتهای الهی (نه ابرقدرتها) را به سان بتهایی هراس‌آفرین درآورده است. و وقتی در برابر صولت ابراهیمی بت‌برانداز درهم می‌شکنند باز هم دولتمردان کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در برابر آنها به خود بیم راه می‌دهند.

مگر تمام قدرتهای داخلی و خارجی دست به دست هم نداده بودند که ایران اسلامی را- با به کار گیری همه توان و نیروهایشان- از پای درآورند؛ ولی تاکنون به فضل الهی آنچنان در این اندیشه شیطانی ناکام و رسوا شدند که موجب گشت ملّتها چهره واقعی این بتهای بزک یافته از سلاح و رزم‌افزار مدرن را درست شناسایی کرده و منظره کریه واشمئزازآور آنها را شهود کنند.

انقلاب اسلامی ایران ضمن آن که آزمونی بزرگ بوده، هشداری است به تمام جوامع اسلامی که در معیت قرآن کریم و در سایه رهنمودهای آن و پای‌بندی و پایمردی نسبت به محتوای آن می‌توان بر همه قدرتها چیره گشت. چنانکه حضرت امام راحل- قدس سره الشریف- این حقیقت را، با فداکاری خویش و در سایه قرآن کریم، اثبات فرمود.

پی نوشتها:

ص: ۲۸

ص: ۲۹

فقه حج

ص: ۳۰

استفتاءات جدید

به کوشش: محمد حسین فلاح‌زاده

مسائلی که در پیش رو دارید از محضر مراجع عظام تقلید- ایّدهم اللَّه تعالی- استفتاء شده، و در این شماره از فصلنامه «میقات حج»، تنها نسبت به چاپ پاسخهایی که تا کنون رسیده اقدام گردیده است. انشاءاللَّه موارد باقیمانده در شماره بعد به چاپ خواهد رسید.

س ۱- اگر فیش حج متوفی، به مبلغ زیادی در بازار خریداری می‌شود، و به کمتر از آن مبلغ، می‌توان برای حج میت نایب گرفت، آیا می‌توان از آن فیش برای رفتن به حج استفاده کرد، در حالی که مازاد قیمت آن متعلق به ورثه است و در صورتی که میّت وارث صغیر داشته باشد، چطور؟

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: چنانچه میت وصیتی نسبت به حج بلدی نداشته باشد. می‌توان از میقات برای میت در صورت استقرار حج برای او استنابه کرد. و فیش را در اختیار دیگری قرار داده و مابه التفاوت بین همه ورثه طبق قانون شرع تقسیم گردد. و در این فرض فرقی بین داشتن صغیر یا نداشتن آن نیست.

ص: ۳۱

و در صورت نبودن وصیت و عدم استقرار حج با وجود صغیر، باید سهم صغیر از مجموع فیش به هر صورت رعایت شود. و تفصیل این مسأله در استفتاآت آمده است.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، اگر به مبلغ کمتر می‌توان نایب گرفت، بدون اذن همه ورثه نمی‌توان از فیش برای حج استفاده کرد مگر این که میت وصیت کرده باشد که در اینصورت ما به التفاوت از ثلث حساب می‌شود، واللَّه العالم.

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: نائب گرفتن برای متوفّی به کمتر از مبلغ ارزش و فروش فیش حجّ متوفی مانعی ندارد و زائد بر مبلغ که صرف استیجار حج شده متعلّق به ورثه است و از خود فیش هم جهت استیجار با توافق ورثه می‌شود استفاده کرد.

بلی چنانچه متوفی ورثه صغیر داشته باشد، باید حق او ملاحظه شود. واللَّه العالم.

ص: ۳۲

آیت اللّه سیستانی: فیش به ورثه منتقل می‌شود و اگر حج بر میت مستقر باشد یا وصیت کرده باشد باید برای او نایب بگیرند و اگر بخواهند با آن فیش بروند باید با رضایت ورثه باشد و اگر صغیر در میانِ آنها هست باید سهم او را بپردازند.

آیت اللّه یوسف صانعی: آنچه از اصل مال بیرون می‌رود حج است و ورثه می‌توانند به حدّاقل اکتفا نمایند، بلکه اگر وارث صغیر در بین آنها باشد نمی‌توان بیش از حدّاقل برداشت نمود، مگر آن که بزرگها بخواهند از سهم خود زیاده بپردازند و فیش حج جزء اموال میّت است که بعد از میت به ورثه منتقل می‌گردد، مگر آن که وصیّت کرده که با فیش خودش به مکه بروند و به آن فیش هم عنایت داشته هر چند معمولًا چنین نیست.

آیت اللّه نوری همدانی: بسمه تعالی، اگر حج بر متوفّا واجب بوده است و ورثه کبار نباشند، لازم است برای حجّ متوفّا نایب بگیرند و از آن فیش هم به نحوی که ذکر شده است استفاده اشکال ندارد و اگر در بین ورثه صغیر وجود دارد نیز با اجازه وصی و یا حاکم شرع اشکال ندارد.

ص: ۳۳

س ۲- کسانی که با فیش حج میّت و به نیابت از وی به حج می‌روند، اگر خود نیز تمام شرایط استطاعت را دارا باشند، بجز باز بودن راه، که آنهم با فیش حج میّت حاصل شده است، در صورتی که بتوانند مثلًا در مدینه یا جده (قبل از میقات) برای متوفی نایب بگیرند و خودشان حج واجب خود را انجام دهند، تکلیف چیست؟

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: در فرض سؤال وظیفه انجام حج نیابی است. گرچه اگر برای خود حج انجام دهند صحیح است. هر چند معصیت کرده‌اند. و نایب گرفتن برای متوفی در صورتی صحیح و مجزی است که مجاز در استنابه باشند. و الّا مجزی نیست.

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: در فرض مرقوم استیجار شخص مذکور صحیح نیست بلی اگر برای انجام حج، اعمّ از مباشرت و تسبیب اجیر شده باشد و حج مورد اجاره میقاتی باشد باید خودش حجهٔ‌الاسلام خود را بجا آورد و برای میّت حج میقاتی استیجار کند. واللَّه العالم.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، اگر بتواند ورثه را راضی کند که با آن فیش برای خود حج بجاآورد و برای میت نایب بگیرد، واللَّه العالم.

ص: ۳۴

آیت اللَّه سیستانی: اگر اجیر باشد و نیابت مشروط به آن سال باشد. باید حج نیابی را مقدّم بدارد و اگر مشروط نباشد یا اجیر نباشد بایـد حـج خود را مقـدّم بـدارد و می‌تواند برای میّت نایب بگیرد مگر این که مطمئن باشد در آینده می‌تواند حج خود را انجام دهد که در این صورت می‌تواند حجّ نیابی را انجام دهد.

آیت اللَّه نوری همدانی: بسـمه تعالی، این قبیل افراد نمی‌توانند نایب باشـند و حجّ نیابی انجام بدهند، این شـخص هم لازم است حجّ خود را انجام بدهد و گرفتن نایب باید با نظر ورثه و یا وصی و یا حاکم شرع که هر یک در مورد خود اختیار دارند باشد.

آیت اللَّه یوسف صـانعی: با فرض باز نبودن راه برای او، جز از راه فیش دیگری اسـتطاعت برایش حاصل نشـده، چون در اسـتطاعت غیر از مـال و بـدن و وقت، بـاز بودن راه هم شـرط است مگر آن که از ناحیه صاحب فیش و کسانی که فیش را به او داده‌انـد اجازه آوردن حـج و اجیر گرفتن از مـدینه یا جده برای متوفی به او داده باشـند که در این صورت نه تنها چنین کاری جایز است بلکه باید نایب بگیرد، و اگر خودش برای او بیاورد صحیح نمی‌باشد چون نیابت مستطیع باطل است.

ص: ۳۵

س ۳- در فرض سؤال قبل، اگر میّت یکی از ورثه را (مثلًا پسر بزرگ خود را) برای انجام حج مشخص کرده باشد، یا تمام ورثه اتفاق کنند که یکی از آنها از طرف میّت به حج برود، تکلیف او چیست؟

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: حکم آن از جواب قبل معلوم شد.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، بهمان نحو که در مسأله سابقه گذشت عمل شود واللَّه العالم.

آیت اللَّه سیستانی: در صورتی که وصیّت به یکی از آنها کرده باشد باید بجای او حج انجام دهد و خودش مستطیع نیست. ولی اگر توافق آنها بر یکی از آنها باشد مصداق مسأله فوق است.

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: کسی که از برای میّت و یا ورثه جهت انجام حج میّت معین شده چنانچه خود استطاعت مالی داشته باشد نمی‌تواند نیابت کند. واللَّه العالم.

آیت اللَّه یوسف صانعی: از جواب سؤال قبل معلوم می‌گردد.

ص: ۳۶

۲ آیت اللَّه نوری همدانی: بسمه تعالی، اگر خود آن فرزند مستطیع باشد نمی‌تواند نیابت را قبول کند.

س ۴- کسی که در فاصله کمتر از یک ماه، که عمره مفرده انجام داده و به مدینه برگشته و بار دیگر قصد رفتن به مکه دارد، آیا می‌تواند بدون احرام از میقات بگذرد و عمره مفرده‌ای نیز بجا نیاورد؟

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، اگر در همان ماه هلالی که محرم برای عمره مفرده شده برگردد، احرام جدید لازم نیست، واللَّه العالم.

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: اگر در همان ماه قمری که عمره مفرده انجام داده قصد مکه کند جایز است که بدون احرام وارد مکه شود. اما اگر در ماه بعد قصد مکه کند باید محرم به احرام عمره شود و بدون احرام جایز نیست.

آیت اللَّه سیستانی: معیار فاصله یک ماه نیست بلکه اگر در همان ماه به مکّه برگردد احرام لازم نیست و اگر در ماهِ بَعد باشد هر چند فاصله یک روز باشد باید با احرام وارد شود.

ص: ۳۷

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: اگر در همان ماهی که محرم شده و اعمال عمره مفرده انجام داده از میقات عبور می کند احرام برای عمره مفرده دیگر لازم نیست. واللَّه العالم.

آیت اللَّه یوسف صانعی: آری، اگر از زمان خروجش از مکه یکماه نگذشته باشد می‌تواند بدون احرام وارد حرم گردد.

آیت اللَّه نوری همدانی: بسمه تعالی، بلی می‌تواند.

س ۵- آیا نجاست معفوّ در نماز، در طواف نیز معفوّ است؟ و حکم محمول متنجس در طواف چیست؟

آیت اللَّه سیستانی: باحتیاط واجب معفو نیست ولی حمل متجنس اشکال ندارد.

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: احتیاط واجب آن است که از نجاساتی که در نماز عفو شده و از محمول متنجس اجتناب شود.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، نجاست معفو در نماز بنابر احتیاط در طواف معفو نیست و محمول متنجس مضر به طواف نیست، واللَّه العالم.

ص: ۳۸

آیت اللّه یوسف صانعی: طواف، حکم نماز را دارد هم نسبت به خون کمتر از درهم و هم نسبت به محمول متنجّس که ساتر عورت نمی‌باشد، یعنی همانطرز که در نماز عفو شده و مضر نمی‌باشد در طواف هم چنین است لکن احتیاط مستحب در اجتناب از هر دو در طواف است.

آیت اللّه صافی گلپایگانی: بنابر احتیاط نجاست معفوّ در نماز، در طواف معفوّ نیست اما محمول متنجس اگر ساتر نباشد اشکال ندارد. واللّه العالم.

آیت اللّه نوری همدانی: بسمه تعالی، در طواف معفوّ نیست و محمول هم باید متنجّس نباشد.

س ۶- شخصی از میقات برای انجام عمره تمتع محرم شده و اعمال عمره را نیز به پایان برده و عمداً یا اضطراراً بین الاحرامین از مکه خارج شده است، بدون آن که به احرام حج محرم شود، و مثلًا به مدینه آمده و بار دیگر به قصد مکه از میقات می گذرد، وظیفه او نسبت به احرام در میقات یا گذشتن از میقات بدون احرام چیست؟

آیت اللّه فاضل لنکرانی: اگردر همان ماهی که عمره تمتع انجام‌داده‌است بخواهد برگردد دیگر لازم نیست محرم شود و حج تمتع او به همان صورت صحیح است. اما اگر در ماه بعد بخواهد وارد مکه شود محرم به احرام عمره تمتع شود و عمره اولیه فاسد می‌شود و طواف نساء هم لازم نیست.

ص: ۳۹

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: در فرض سؤال، اگر در همان ماهی که محرم به عمره تمتع شـده و عمره را انجام داده از مکه بیرون رفته و در همـان مـاه برگشـته احرام لازم نیست و اگر یکمـاه فاصـله شـده بایـد مجدّداً جهت عمره تمتـع محرم شود و عمره اوّلی مفرده می‌شود، و اگر یکمـاه فاصـله نشـده ولی در غیر مـاهی که محرم به عمره تمتع شـده بوده دوبـاره به مکه وارد می‌شود احتیاطاً جهت عمره ۲ تمتع دوباره محرم شود. واللَّه العالم.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسـمه تعالی، اگر در همان ماه هلالی که برای عمره تمتع احرام بسته برگردد نیاز باحرام جدید نیست و اگر در ماه دیگر برگردد باید بار دیگر محرم به عمره تمتع بشود، واللَّه العالم.

آیت اللَّه سیستـانی: اگر در همـان ماه برگردد احرام لازم نیست و اگر در ماهِ بعـد باشـد پس اگر دوباره نخواهـد خارج شود تا زمان حج باید به قصد عمره تمتع محرم شود و اگر دوباره قصد خروج و بازگشت در ماه بعد دارد باید به قصد عمره مفرد محرم شود.

آیت اللَّه یوسف صانعی: محض عبور از میقات سبب وجوب احرام نمی‌گردد و عـدم جواز عبور از میقات بدون احرام و لزوم احرام از آن برای کسـی است که می‌خواهـد حـج یـا عمره بیـاورد هر چنـد عمره مفرده بخاطر دخول در حرم و احرام برای دخول در حرم برای مفروض در سؤال در صورتی

ص: ۴۰

است که از خروجش و بیرون آمدنش از مکه یک ماه گذشته باشد و الّا احرام لازم نیست.

آیت اللَّه نوری همدانی: بسمه تعالی، احتیاط واجب آن است که از میقات بدون احرام بگذرد و برای دخول مکّه احرام ببندد و برای حج خود نیز از مکّه محرم شود و هر دو از این احرامها را به قصد قربت مطلقه انجام دهد.

س ۷- کسی که در انجام حج بلدی نیابت دارد، چه مقدار از مستحبات مدینه و مکه را باید به نیابت از منوب‌عنه انجام دهد؟

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: به مقدار متعارف انجام دهد.

آیت اللَّه سیستانی: باید طبق عقد اجاره عمل کند مگر این که اطلاق نیابت طبق عرف عام یا خاص منصرف به انجام بعضی از اعمال باشد.

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: اگر در ضمن عقد اجاره نسبت به مستحبّات، خصوصیاتی ذکر نشده باشد احتیاط اینست که مستحباتی را که بطور متعارف همه یا اکثر حجاج انجام می‌دهند و زحمت

ص: ۴۱

معتد به ندارد، اقلًا یکبار به نیت منوب عنه بجا آورد. واللَّه العالم.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، مستحبات مدینه ومکه اگر در ضمن اجاره ذکر نشود، بر عهده اجیر نیست بلی آن مستحباتی که در خود حج وعمره متعارف است باید اتیان شود، واللَّه العالم.

آیت اللَّه نوری همدانی: بسمه تعالی، پس از سلام، مقداری که حجّاج بطور معمول ومتعارف انجام می‌دهند لازم است مگر این که بیش از آن شرط شده باشد.

آیت اللَّه یوسف صانعی: مسحباتی که در حج انجامش متعارف است، باید به نیابت از او بیاورد، همانطرز که در نماز استیجاری هم باید مستحبات را به مقدار متعارف بیاورد و اجاره و نیابت منصرف به متعارف است، امّا مستحبات مدینه را سزاوار است که برای او هم بیاورد و او را هم در فضیلتهای مدینه شریک قرار دهد.

ص: ۴۲

س ۸- کسی که در انجام حج بلدی نیابت دارد، آیا در برگشت از سفر حج نیز باید به شهر منوب‌عنه برگردد یا لزومی ندارد؟

آیت اللَّه فاضل لنکرانی: بسمه تعالی، خیر لازم نیست مگر این‌که در ضمن عقد اجاره شرط شده باشد.

آیت اللَّه شیخ جواد تبریزی: بسمه تعالی، لزومی ندارد، واللَّه العالم.

آیت اللَّه صافی گلپایگانی: بسم اللَّه الرحمن الرحیم- برگشت به شهر منوب عنه لازم نیست بلکه در استیجار و تحقّق نیابت شرط بازگشت از مکّه مطلقاً معتبر نیست ولی اگر اجیر کننده اجیر را برای رفتن به حج ۸ و برگشتن به شهر منوب عنه اجاره کند اجیر باید طبق قرار اجاره عمل نماید. واللَّه العالم.

آیت اللَّه سیستانی: بسمه تعالی، لازم نیست.

آیت اللَّه یوسف صانعی: لزومی ندارد، مگر آنکه در ضمن اجاره شرط کرده باشند.

آیت اللَّه نوری همدانی: بسمه تعالی، پس از سلام، برگشتن به شهر منوب عنه لازم نیست مگر این که شرط شده باشد.

ص: ۴۳

تاریخ و رجال

ص: ۴۴

عقیل و سریال امام علی– ع–

محمد صادق نجمی

پس از انتشار سوّمین بخش از مقاله‌ای که در مورد عقیل بن ابیطالب در فصلنامه «میقات حج» ارائه گردید، شاهد پخش دوازدهمین قسمت از سریال امام علی-ع- بودیم که صحنه ملاقات عقیل باامیر مؤمنان-ع- و معاویه را در معرض تماشای بینندگان قرار داده‌بود.

گفتنی است که تاکنون در ایران اسلامی، سریالی با این همه بیننده و علاقه‌مند پخش نشده و امروز خانه و اجتماعی نیست که از این سریال سخنی در آن نباشد، نه در ایران بلکه در کشورهای همجوار نیز با دیدن قسمتی از آن، برای دیدن قسمت دیگر، دقیقه شماری می‌شود.

این سریال با ارائه گوشه‌هایی از حقایق دوران حکومت امیر مؤمنان-ع- خدمت بزرگی به تاریخ اسلام نموده و مسلمانانِ امروز را به دوران حکومت آن حضرت نزدیک ساخته است و لذا باید از سازندگان، هنرمندان و همکاران علمی این فیلم تقدیر کرد و برای آنان از خداوند پاداش بزرگ مسألت نمود. انصاف این است که نشان دادن حوادثی پس از گذشت بیش از ۱۴ قرن، به صورت فیلم و به تصویر کشیدن دوران زندگی و خلافت پرماجرای امیر مؤمنان-ع- کاری است بسیار مشکل و هنری است بس دقیق و ظریف.

و آنچه این کار تاریخی- هنری را مشکلتر و پیچیده‌تر می‌کند دو چیز است:

۱- عدم امکان ارائه بسیاری از

ص: ۴۵

مطالب و جزئیات حوادث به علل مختلف.

۲- عدم امکان به دست آوردن زوایای این حوادث مهم، به طور صحیح و دور از هر نوع تحریف و تغییر.

چرا که این سریال، برخلاف سریالهای داستانی و خیالی، بیانگر حوادثی واقعی است، از مقطع حسّاسی از تاریخ و گویای برخورد اندیشه و عقیده دو گروه از مردمانی است که یکی از آنان پس از زمانی کوتاه، بر اوضاع مسلّط گردیده و حاکمیت را به دست گرفته و در مدت حکومت طولانی خویش در قلع و قمع و کوبیدن طرف مقابل، از تمام قدرت خویش بهره جسته است، آن هم نه تنها از راه فیزیکی و با قتل و زندانی کردن و تبعید نمودن مخالفان و با آتش زدن و ویران کردن خانه‌هایشان بلکه از راه فرهنگی- تبلیغی نیز آنچه می‌توانسته افراد ذی نفوذ و شناخته شده و آنان که در جامعه اسلامی از وجهه مذهبی برخوردار بودند را در انظار عموم حقیر، موهون، پست، نالایق، دور از اسلام و دارای بله و حماقت، معرفی نموده است. از سوی دیگر افرادی را بزرگ نمایی کرده از آنان شخصیّتهای کاذب مذهبی، به عنوان محدّث، صحابه و ... به وجود آورده است.

در تاریخ از این نمونه‌ها فراوان است که ابوذر، رشید هجری، میثم تمّار، حجر بن عدی و ... و ابوطالب و فرزندان او نیز جزو متهمان این گروه حاکم است.

چون در این زمینه گفتنی فراوان و بحث طولانی است برمی‌گردیم به اصل موضوع و داستان عقیل در سریال امام علی-ع- و قبل از ورود به بحث، به معرفی اجمالی از عقیل بن ابیطالب می‌پردازیم:

عقیل کیست

عقیل فرزند ابو طالب و مادرش فاطمه بنت اسد می‌باشد. او عمو زاده رسول خدا- ص- و برادر امیر مؤمنان- ع- و کنیه‌اش ابویزید است. عقیل دوّمین فرزند ابو طالب و بیست سال از امیر مؤمنان بزرگتر بود.

همانگونه که در مقاله‌های گذشته با استناد به دلایل تاریخی و حدیثی از منابع اهل سنّت آوردیم، عقیل یکی از شخصیّتهای علمی و از محدّثان و نسب شناسان است و امتیاز و تفوق او بر دیگر نسب شناسان، در این است که وی افزون بر آگاهی‌های وسیع در این علم، به کیفیت زندگی قبائل مختلف حجاز؛ از لحاظ اخلاقی و نقاط قوّت و ضعف مردان و زنان آنان، به خصوص، دارای تسلّط و اطلاع کامل بر خصوصیات بنی امیّه و نیاکان معاویه بود.

ص: ۴۶

عقیل در فصاحت و بلاغت و در صراحت گفتار و حاضر جوابی سرآمد دوران و شخصیّت معروف و بی‌بدیل تاریخ است. از لحاظ ذکاوت و زیرکی و اطلاعات عمومی، در حدی بود که در مسجد پیامبر برایش فرش می‌گستردند و او به ستونی از ستونهای مسجد تکیه می‌داد. علاقه‌مندان علوم و دانشهای مختلف عربی گِردش جمع می‌شدند و تشنگان شعر و تاریخ و اخبار حوادث، از سرچشمه فضل و دانشش سیراب می‌گشتند و به تعبیر امروزی، او آن روز در مدینه تنها استاد کرسی علوم و ادب عربی به شمار می‌آمد.

عقیل در کلام رسول خدا- ص-

در فضیلت عقیل و محبّت رسول خدا نسبت به وی، احادیث متعدّدی در منابع اهل سنّت و شیعه نقل گردیده است؛ از جمله آنها است:

«واللّه انّی لاحبّه حبّین حباً له وحباً لحب ابی‌طالب له.» (۱)

«من از دو جهت به عقیل علاقه شدید دارم؛ یکی به جهت خودش و دیگر به جهت علاقه‌ای که ابو طالب نسبت به او داشت.»

حب و دوستی پیامبر- ص- نسبت به عقیل، حاکی از ایمان عمیق عقیل و انجام وظایف در حدّ وسیع و تبعیّت کامل وی از قوانین اسلام و وجود صدق وصفا در جسم و جان او است؛ زیرا روشن است که حبّ و علاقه شدید مقام نبوی- ص- نمی‌تواند متأثّر از هوای نفسانی و یا به انگیزه‌های مادی و فامیلی باشد.

همچنین علاقه شدید ابوطالب نسبت به عقیل نیز نمی‌تواند فقط به لحاظ پدر و فرزندی باشد؛ زیرا عقیل نه یگانه فرزند ابو طالب بود و نه شجاعترین آنها.

زیرا در میان فرزندان ابوطالب شخصیتهایی مانند امیر مؤمنان- ع-، ابو المساکن جعفر طیار و بزرگترین آنان؛ طالب وجود داشت و جای شک نیست «شیخ ابطح» که با داشتن چنین فرزندانی، نسبت به عقیل اظهار علاقه بیشتری می‌کند، به جهت فضایل اخلاقی و معنوی است که به طور ارثی و اکتسابی در او نهفته می‌بیند.

عقیل از دیدگاه مخالفانش:

مخالفان بنی هاشم، به خصوص مخالفان امیر مؤمنان- ع- برای شکستن شخصیت و قداست آن حضرت، نه تنها شخص آن بزرگوار بلکه تمام منسوبین و افراد مؤثر از اقوام و عشیره آن حضرت را

۱- این حدیث با مختصر تفاوت در متن، در طبقات، ج ۴، ص ۳۰، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۲؛ امالی صدوق، مجلس ۲۷، تنقیح المقال، معجم رجال الحدیث، تاریخ الاسلام ذهبی نقل شده است.

ص: ۴۷

مورد نکوهش قرار داده و مطالب ناروا و تهمتها و دروغهایی را درباره ابوطالب و فرزندانش جعل و منتشر ساخته‌اند. از میان اقوام علی-ع-، برادرش عقیل چون عمر طولانی داشت و تا آخر عمر معاویه در قید حیات بود و از طرف دیگر زبانش برای مخالفان امیر مؤمنان، برنده‌تر از شمشیر و آشنایی او به نقاط ضعف بنی امیّه توأم با صراحت لهجه و شجاعت در گفتار، برای آنان خطر جدی و ضربه شکننده به شمار می‌رفت، از این‌رو برای کوبیدن وی از هر تهمت و ناروایی استفاده کردند که رفتن او به شام و ملاقاتش با معاویه که پس از ملاقات وی با امیر مؤمنان و بعد از شهادت آن‌بزرگوار‌به‌وقوع پیوست، بهانه مناسبی شد برای مخالفان، واین موضوع، که صرفاً برای دفاع از حقانیت امیر مؤمنان بود، به صورت وسیله تبلیغی بر ضدّ او به کار گرفته شد.

قبل از ورود به اصل موضوع، سه نمونه از تهمتهایی که بر ضدّ خاندان امیر مؤمنان و شخص عقیل و از زبان آن حضرت و رسول خدا- ص- نقل نموده‌اند در اینجا می‌آوریم:

۱- در صحیح بخاری (۱) و صحیح مسلم (۲) با اسناد از عمرو بن عاص آمده است:

«سمعت رسول اللَّه- ص- جهاراً غیر سر یقول انّ آل أبی طالب لیسوا لی بأولیاء انّما ولیی اللَّه و صالح المؤمنین»

«از رسول خدا- ص- شنیدم که آشکارا و با صدای بلند می‌گفت: در میان من و فرزندان ابو طالب ولایت و دوستی نیست! دوست و ولیّ من خدا و مؤمنان صالحند.»

این حدیث باصطلاح صحیح! نه تنها امیر مؤمنان و عقیل بلکه جعفر طیار و حسنین- علیهم السلام- را از صف مؤمنان خارج و رابطه آنان را با رسول خدا- ص- قطع نموده است؛ زیرا همه آنان فرزندان ابوطالبند و سازنده این حدیث برای تثبیت دروغش دروغ دیگری را بر آن پیوند زده است، که پیامبر خدا این پیام را جهاراً و علناً ابلاغ نمود.

آری این حدیث ساختگی در صحیحین به عنوان یک سند محکم و حدیث صحیح و در مسند احمد (۳) به عنوان یکی از مسانید نقل گردیده است. باید توجه داشت که در نسخه‌های مطبوع، بجای «ان آل ابی طالب»، «ان آل فلان» ضبط شده است، ولی ابن ابی الحدید که در قرن ششم می‌زیسته و هنوز از صنعت چاپ و تصحیح (تحریف) خبری نبود، می‌گوید (۴): در صحیحین آمده است «ان آل ابی طالب

۱- کتاب الادب، ح ۵۶۴۴

۲- کتاب الایمان، ح ۳۶۶

۳- همان، ج ۴، ص ۲۰۳

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴

ص: ۴۸

لیسوا ....»

۲- و در مورد تحقیر و توهین شخص عقیل. این داستان را جعل نموده‌اند که پس از هجرت پیامبر- ص- عقیل همه خانه‌های متعلّق به آن حضرت و خانه‌های متعلّق به برادران و خواهران خویش را در مکه فروخت و لذا به رسول خدا- ص- بهنگام فتح مکه (۱) و یا آنگاه که برای زیارت خانه خدا (۲) وارد مکه گردید عرض کردند آیا به منزل خود که در شعب دارید وارد خواهید شد؟ آن حضرت پاسخ داد:

«وهل ترک لنا عقیل منزلًا!!»

؛ «مگر عقیل برای ما منزلی باقی گذاشته است؟»

۳- از امیر مؤمنان- ع- در تحقیر و توهین برادرش عقیل چنین نقل کرده‌اند:

«مازلت مظلوماً قد کنت صغیراً ان عقیل لیرمد فیقول لا تذرونی حتی تذروا علیاً فأضطجع فاذری و مابی رمدٌ»

«من از دوران کودکی مظلوم واقع شده‌ام؛ زیرا چشم عقیل درد می‌کرد و می‌گفت نباید به چشم من دارو بریزید مگر اول به چشم علی بریزید و به اجبار مرا می‌خواباندند و به چشمم دوا می‌ریختند، در حالی که درد چشمی نداشتم.»

صفدی (۳) که از دانشمندان اهل سنّت است، پس از نقل این تهمت می‌گوید: فضل و دانش عقیل، اظهار مطاعن و مفاسد نیاکان بنی‌امیّه به وسیله او و صراحت و حاضر جوابی وی، موجب گردید که دشمنانش درباره‌اش سخنان سخیف و مطالب بیهوده بگویند، حتی با حمق و بلاهت و با نسبتهایی که ساحت وی از آنها مبرّا و به دور است، متهم سازند، تا آنجا که در زمان امیر مؤمنان- ع- این دروغ آشکار را جعل و در میان عامه منتشر کردند.

صفدی می‌افزاید: من از سازنده این دروغ صریح در تعجبم که آن را چگونه به امیر مؤمنان- ع- نسبت داده در حالی که به هنگام تولد امیر مؤمنان- ع- عقیل بیست سال داشت. آیا آدم عاقل می‌تواند باور کند که شخصی با داشتن بیست و چند سال، از خوردن دارو امتناع ورزد، و شرط کند که دارو مصرف نخواهم کرد جز آن که برادر خردسالم از آن بخورد؟! چنین چیزی از افراد عادی بلکه ضعیف العقل به دور است چه رسد به عقیل که در دامن ابوطالب تربیت یافته و از شیر علم و معرفت ارتزاق نموده و آیات روشن و دلائل آشکار برادرش را از روز ولادتش بیش از همه مشاهده کرده است. (۴) در این زمینه مطالب گفتنی فراوان است و این بحثی است طولانی. از این رو برمی‌گردیم به اصل موضوع و داستان عقیل در سریال امام علی- ع-:

دو موضوع مهم از این داستان را

۱- ازرقی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۱۶۱

۲- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۱۳

۳- صلاح الدین خلیل بن ایبک فاضل ادیب، صاحب «الوافی با الوفیات» و «نکت الهمیان» و «شرح لامیّة العجم» وتألیفات دیگر است. وفات او در ۷۶۴ ه. ق. در دمشق بوده است.

۴- نکت الهمیان، ص ۲۰۰

ص: ۴۹

مورد بررسی قرار می‌دهیم و در آخر بحث، به یک نکته اشاره می کنیم:

الف: این سریال در این معنا صریح و گویا است که سفر عقیل به سوی شام و ملاقات وی با معاویه، در حال حیات امیر مؤمنان- ع- و بلافاصله پس از ملاقات با آن حضرت به وقوع پیوسته‌است.

ب: این سفر صرفاً به هدف مادی و برای تأمین نیازهای مالی صورت گرفته است.

این دو موضوع، علاوه بر این که بخش مهمی از این فیلم را تشکیل داده و هر بیننده و تماشاگر از خود فیلم همین معنا را به وضوح و صراحت درک می کند، از جملاتی که به عقیل نسبت داده می‌شود و از زبان او نقل می گردد نیز پیدا است.

و اینک بخشی از مطالبی که در فیلم، از زبان عقیل و در گفتگوی او با فرزند عاص و معاویه مطرح گردیده است را می آوریم:

عقیل در کوفه، آنگاه که می‌خواهد خانه امیر مؤمنان- ع- را ترک کند، در پاسخ یکی از فرزندان آن حضرت که سؤال می کند: «کجا؟»، می گوید: «به هرجا که مثل این خانه نباشد!» و بلافاصله در شام و در مجلس معاویه ظاهر می‌شود و در آن مجلس کیفیت غذا خوردن و به دندان کشیدن کباب مرغ و نوشیدن شربت آنهم با آن حرص و ولع، بیانگر این است که او پس از حرکت از کوفه، مستقیماً راهی شام گردیده است.

و او معاویه را این چنین دعا می کند:

«بار الها! زیادی طعام از صاحب این خان دریغ مکن، شکر ای پروردگار!»

آنگاه می گوید: «هاشمیان تا به حال دست نیاز جز به سوی خدا دراز نکرده بودند، عقیل اوّلین سنّت شکن خاندان بنی‌هاشم است!»

و «من دست پهن بنی‌هاشمم آیا در انبان همّتتان تحفه‌ای دارید شایسته این دست؟!»

و بالاخره متن گفتگویی که در میان عقیل با عمرو عاص و معاویه واقع شده:

عقیل: «عمرو! آمدنم حماقت بود!»

عمرو عاص: «معاملات حماقت بود.»

عقیل: «اجحاف کرده‌ام»

عمرو: «بلی مزدی که تو برای رسوایی علی ستاندی، مزد رسوایی یک عرب یاغیِ بی‌نام و نشان است»

عقیل: «چه قدر باید مطالبه می کردم؟»

عمرو عاص: «همه دنیا را»

عقیل: «اینهمه پول دنیای مرا کفایت می کند»

ص: ۵۰

عمرو عاص: «البته، البته، البته»

عقیل: «کاروانی می‌خرم و زائر به کعبه می‌برم و می‌آورم. می‌توانم، می‌توانم»

عمرو عاص: «البته»

عقیل خطاب به معاویه: «در ازای سکه‌هایت باید چه کنم»

معاویه: «به منبر برو و از کوفه و شام بگو ...»

در اینجا است که عقیل گوشه‌ای از فضایل امیر مؤمنان- ع- را برای معاویه برمی‌شمارد:

«به خدا قسم علی همان می‌خورد که مسکینان می‌خورند. او معتقد است که پیشوای مردم باید مثل فقیرترین آنها باشد تا بندگان خدا در فقرشان احساس شرم نکنند ... از علی مایه‌ای می‌خواستم تا با آن تجارت کنم، وقتی اصرار زیادم را شنید آهن گداخته به دستم نزدیک کرد، شنیدم که می‌گریست و می‌نالید؛ عقیل! عقیل تو تاب این آتش اندک نداری چطور من آتش عظیم دوزخ را تحمل کنم؟!»

آنگاه می‌گوید:

«همینکه به تو پناه آوردم ستمی است که بر علی کردم، کافی نیست؟!»

معاویه: «عاقل باش! عاقل باش!»

و بالاخره معاویه می‌گوید: «نرو عقیل، بسکه اوصاف خصال علی شنیدم ذلّه شدم، به خدا قسم بجز جنگ با او، رضایت نمی‌دهم.»

به طوری که اشاره نمودیم همه این محاوره بیانگر این است که عقیل فردی عاجز و درمانده‌ای بیش نبوده و از سفر به شام هدف و منظوری بجز سیر کردن شکم و فراهم آوردن درهم و دینار، و لو به عنوان پناه بردن به معاویه، که لازمه آن ستم به علی- ع- است، نداشته است. و این سفر در زمانی است که علی- ع- در حال حیات بوده، و لذا عقیل می‌گوید: «او همان می‌خورد که مسکینان می‌خورند و او معتقد است که ...» و معاویه می‌گوید: «به خدا قسم بجز جنگ با او رضایت نمی‌دهم!»

و بالاخره عقیل در دربار معاویه آنچنان حقیر و موهون است که عمرو عاص عمل او را احمقانه قلمداد می‌کند و او می‌پرسد: «آمدنم حماقت بود؟» و معاویه او را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «عاقل باش! عاقل باش!» و سرانجام کار به جایی رسیده است که حتّی از دید عمرو عاص نیز سفر عقیل به شام موجب رسوایی علی گردیده. و مزدی که او در مقابل این رسوایی دریافت کرده، مزد رسوایی یک عرب یاغی بی‌نام و نشان بوده است نه مزد رسوایی امیر مؤمنان!

ص: ۵۱

تحریف در این داستان:

همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، این محاوره بیانگر این است که عقیل از کوفه مستقیماً و منحصراً برای تأمین اهداف مادی، راهی شام و عازم ملاقات با معاویه گردیده است. و در این مقاله ملاحظه خواهید فرمود که این گفتار، بر خلاف حقیقت و برعکس واقعیّت و تحریف یک جریان تاریخی است که از گذشته‌های دور و از زمان بنی‌امیّه آن را به وجود آورده‌اند.

البته بر فیلم سازان ما، در ارائه اصل این داستان مسؤولیتی متوجه نیست؛ زیرا استنادِ آنان در نقل داستان؛ بر منابع رایج و متعارف و مدارک موجود و دست رس از کتب تاریخ است و طبعاً در ارائه و نقل داستان، شاخ و برگهایی هم بر آن افزوده‌اند که در این منابع از آنها خبری نیست!

به هر حال بیشتر تاریخ نگاران مطالب و منقولات خود را از مخالفان خاندان عقیل و از ناقلان بنی امیه گرفته‌اند که این در هر دو مورد، حقایق را وارونه جلوه داده و برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، سفر عقیل را هم از نظر زمان و هم از لحاظ هدف و کیفیّت سفر تحریف نموده‌اند و از عقیل بن ابیطالب قیافه مشوّه و شخصیت موهونی ارائه داده‌اند.

در اینجا گفتار چند نفر از این گروه مورّخان را می‌آوریم و آنگاه به نقل تاریخ صحیح در این زمینه می‌پردازیم:

۱- ابن اثیر جوزی می‌گوید: «وکان مما اعانهم علیه مفارقته اخاه علیّاً ومسیره الی معاویة بالشام» (۱)؛

«از مطالبی که مخالفان عقیل را در تهاجم بر وی یاری نموده است، مفارقت او از برادرش علی و رفتنش به سوی معاویه می‌باشد.»

۲- ابن عبدالبر می‌گوید: «مخاصمه و مخالفت عقیل با برادرش و رفتن او نزد معاویه، بهانه‌ای بود که مخالفانش بر ضد او بشورند.» (۲) ۳- در عمدة الطالب می‌گوید: «هرب عقیل الی معاویة فی دین لحقه» (۳).

۴- ذهبی می‌گوید: «عقیل به علی گفت من هم نزد کسی می‌روم که از تو مهربانتر و دلجوتر است لذا به نزد معاویه رفت!» (۴)

تاریخ صحیح سفر عقیل به شام و انگیزه واقعی آن:

این بود چند نمونه از آنچه مورّخان و تراجم نویسان، بدون تحقیق درباره سفر عقیل به شام نوشته‌اند و زمان آن را به

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۳

۲- استیعاب مطبوع به حاشیه اصابه، ج ۳، ص ۱۵۸

۳- عمدة الطالب، ص ۳۱

۴- تاریخ الاسلام عهد معاویه.

ص: ۵۲

دوران حیات امیر مؤمنان نسبت داده‌اند؛ همانگونه که علّت آن را هم تأمین مسائل مادی معرفی نموده‌اند و این مطالب از کتابی به کتاب دیگر و باگذشت زمان به منابع شیعه نیز منتقل شده است. (۱) ولی یک بررسی اجمالی و دلائل موجود در مدارک اصیل، نشانگر این است که این سفر در حال حیات امیر مؤمنان- ع- واقع نشده، همانگونه که انگیزه آن هم تأمین مسائل مادی و به دست آوردن زخارف دنیا نبوده است.

واینک دلائل این واقعیت تاریخی:

۱- ۲ در نهج البلاغه و غاراتِ ثقفی که از لحاظ وثاقت و قدمت، بر همه منابع تاریخی موجود تفوّق دارد، متن مکاتبه‌ای در میان عقیل و امیر مؤمنان- ع- نقل گردیده است که تاریخ این مکاتبه، با توجه به جریان حمله ضحاک بن قیس به شهر حیره در عراق که محور مضمون هر دو نامه است، ماههای آخر عمر امیر مؤمنان- ع- است.

ترجمه آن قسمت از این مکاتبه را که به بحث ما ارتباط دارد می‌آوریم، عقیل در نامه‌اش به امیر مؤمنان- ع- می‌نویسد (۲):

«من برای انجام عمره، به سوی مکه در حرکت بودم که با عبداللّه بن ابی سرح و چهل نفر از فرزندان آزاد شدگان که همراه او بودند مواجه شدم، چون تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست در آنان احساس کردم، گفتم: ای بازماندگان دشمنان رسول خدا چه تصمیم گرفته‌اید؟! اگر می‌خواهید به معاویه ملحق شوید این کار از شما بدور نیست و از همان عداوتهای گذشته و شناخته شده شما است. شما می‌خواهید با این اقدام خود نور خدا را خاموش و فرمان او را پایمال کنید ...؟!»

عقیل در آخر نامه‌اش می‌نویسد:

«فکر می‌کنم یاران و پیروانت دست از یاریت کشیده‌اند، اینک بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده کرده‌ای، من نیز به همراه فرزندان ابو طالب به سوی تو آیم، اگر زنده بمانی با هم بمانیم و اگر بمیری ماهم با شما بمیریم.»

و در آخر نامه، امیر مؤمنان- ع-، که در پاسخ نامه عقیل مرقوم داشته، چنین آمده است:

«و اما در مورد پیشنهاد تو که می‌خواهی به همراه فرزندانت به سوی من حرکت کنی، من نیازی به این اقدام شما ندارم. به سلامت و خوشی در مدینه بمان.

به خدا سوگند دوست ندارم که در صورت

۱- مانند تنقیح المقال، لغتنامه دهخدا و ...

۲- متن و ترجمه کامل این مکاتبه را در شماره ۱۴ فصلنامه میقات حج ملاحظه فرمایید.

ص: ۵۳

مرگم شما هم از بین بروید.» (۱) از این مکاتبه که یک سند محکم و مهم تاریخی است و از متن نامه عقیل و پاسخ و تأیید آن از ناحیه امیر مؤمنان- ع- و جمله‌ای که به وسیله آن، عقیل مورد مهر و دعای آن حضرت قرار گرفته است که فرمود: «اقم راشداً محموداً»، می‌توان به چند نکته مهم دست یافت:

الف: با توجه به تاریخ این مکاتبه، ملاقات عقیل با معاویه نه تنها نمی‌تواند به عنوان اعراض و فرار از حضور امیر مؤمنان- ع- باشد (همانگونه که در گفتار بعضی از مورخان آمده است) بلکه نمی‌تواند در حال حیات آن حضرت اتفاق بیفتد؛ زیرا در زمانی که خصومت معاویه با علی- ع- به حدی رسیده که به جنگ، هفده ماهه صفین منجر شده و پس از توقف جنگ هم هر روز عده‌ای از اشرار و فرزندان طلقا به فرماندهی یکی از ایادی او (مانند ضحاک بن قیس) منطقه‌ای از سرزمین حکومت علی- ع- را مورد تاخت و تاز قرار داده و مردم آنجا را قتل عام و اموالشان را به یغما می‌برند، در این شرایط چگونه ممکن است عقیل که در نامه‌اش می‌گوید من به عبداللَّه بن ابی سرح گفتم ای بازماندگان دشمنان رسول خدا، می‌خواهید به معاویه ملحق شوید که این دشمنی دیرینه‌ایست در دل شما و می‌خواهید با این اقدام نور خدا را خاموش کنید!

اینک این سؤال مطرح است که «عقیل» با این فکر و اندیشه و با این ایده و عقیده که در نامه‌اش منعکس گردیده، آیا می‌تواند به کاری که آن را دشمنی با خدا و اطفای نور اللَّه و تبدیل امر او می‌داند اقدام کند؟!

و اگر فرض کنیم سفر او به شام قبلًا به وقوع پیوسته، نه در شرایط حادّ، بازهم او نمی‌تواند به نگارش چنین نامه‌ای اقدام و از عمل کسانی که نه اخوت و برادری با امیر مؤمنان- ع- دارند و نه در میان مسلمانان از وجهه و آبرویی برخوردارند با این لحن محکم و صریح نکوهش کند! و اگر فرض کنیم او چنین جرأتی پیدا نمود آیا در این صورت امیر مؤمنان چنین پاسخ زیبا را که حاکی از خوشنودی و رضایت آن بزرگوار است بر او می‌نویسد؟!

هر یک از دو نامه عقیل و امیر مؤمنان، دلیل مستقل و روشنی است بر این که سفر عقیل به شام در دوران حیات آن حضرت نبوده است.

۱- قسمتی از نامه امیر مؤمنان خطاب به عقیل در متن نهج البلاغه و مکاتبه در غارات ثقفی، ج ۲، ص ۴۲۹؛ الإمامة والسیاسه، ج ۱، ص ۵۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۱۸ و در بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۱ آمده است.

ص: ۵۴

نظر محققان

طبق نقل ابن ابی الحدیـد، گروهی از مورّخان معتقدنـد که سـفر عقیل به شام پس از شـهادت امیر مؤمنان- ع- انجام گرفته است. او می گویـد: «فامّا عقیل فالصـحیح الـذی اجتمع علیه ثقات الرّواهٔ علیه انّه لم‌یجتمع مع معاویـهٔ الّا بعد وفاهٔ امیر المؤمنین- ع-.» (۱) خود ابن ابی الحدید در جای دیگر این نظریه را تأیید می کند و می گوید: «وهذا القول هو الاظهر عندی» (۲).

انگیزه سفر عقیل به شام:

در تبیین این حقیقت تـاریخی که سـفر عقیـل به شـام در حـال حیات امیر مؤمنان- ع- انجام نگرفته، سه دلیل آوردیم و برای رعایت اختصار به همین بسـنده می کنیم و نتیجه می گیریم نظر آن عده از مورّخان که این سفر را به دوران حیات امیر مؤمنان نسبت داده‌اند، یکی از هزاران تحریف است که در تاریخ بوجود آمده است.

بدیهی است سـفر وی پس از شـهادت امیر مؤمنان- ع- نیز نه برای اهداف مادی و برطرف ساختن نیازهای دنیوی بلکه برای دفاع از شخصـیت امیر مؤمنـان- ع- و بیـان فضائـل آن حضـرت و در جهت حمایت و پشتیبانی معنوی از اصـحاب و یاران آن بزرگوار بوده است. البته یکی از شـگردها و سیاسـتهای معـاویه در اقنـاع و جلب توجه کسـانی که از آنـان نوعی احسـاس خطر می کرد، تظـاهر به خوشـرویی و ملاطفت و دلجویی از راه بذل و بخشـش بود که عقیل نیز نه تنها از این روش کلی معاویه مسـتثنی نبود بلکه مسلّماً در سطحی بالاتر از همه شخصـیتها قرار داشت و اقناع و اسـکات او می‌توانست آثار مثبت فراوانی به نفع معاویه داشته باشـد ولی آیا از سوی عقیـل نیز چنین اقتراح و پیشـنهادی بوده است؟! دلائـل محکم نشـانگر این است که انگیزه و کیفیت سـفر عقیل نیزماننـد زمان سفر او تحریـف گشـته و برای موهـون و تحقیر نمـودن برادر امیر مؤمنـان- ع- که نوعی تحقیر از شـخص امیر مؤمنـان است، و برای انحراف افکـار از حقـایق، هـدف او را از این سـفر که دفـاع از مظلومیت علی- ع- و یاران او بوده، مسائل مادی و رفع نیازهای مالی ارائه نموده و او را در این سـفر با رفتار و گفتارهایی که از هیچ شـخص عاقلی زیبنده و سزاوار نیست، متهم ساخته و در کنار آن، از سخاوت و حسن اخلاق و خوشرویی معاویه سخنها گفته و مدیحه سراییها نموده‌اند.

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۵۰

۲- همان، ج ۱۱، ص ۲۵۱

ص: ۵۵

تهاجم شدید بر ضد امیر مؤمنان- ع-

بنا بر نقل ابن ابی الحدید، معاویه پس از شهادت امیر مؤمنان- ع- به گروهی متشکل از «ابو هریره، عمرو عاص (۱)، مغیرهٔ بن شعبه و عروهٔ بن زبیر» مأموریت داد که در طعن و نکوهش امیر مؤمنان حدیثهایی جعل کنند و در میان مردم منتشر سازند و بر این عمل آنچنان پاداش و اجر بزرگی قرار داد که هر شخص غیر متعهد را به راحتی به سوی آن جذب می‌نمود و آنان هم آنچه دلخواه معاویه بود به نحو مطلوب انجام دادند و وسیله خوشنودی او را فراهم ساختند (۲).

از طرف دیگر، طی چهار بخشنامه و دستور العمل عمومی که به فاصله‌های مختلف در سراسر کشور اسلامی منتشر گردید، نقل احادیث واقعی در فضایل امیر مؤمنان- ع- را ممنوع و عاملین را به شدیدترین وجه مجازات و نقل حدیثهای ساختگی در نکوهش آن حضرت و خاندانش را ترغیب و جایزه‌های بزرگی را برای آن تعیین نمود. (۳) عقیل در شام

در این شرایط حساس و بحرانی و در چنین جوّ رعب و اختناق است که عقیل راهی شام می‌شود تا وظیفه‌ای را که احساس می کند باید انجام بدهد و با دروغ سازیها و فضیلت کشیها، از همان نقطه که شروع شده و در آن حدی که می تواند به مبارزه برخیزد.

عقیل نسب شناس و صریح اللّهجه که روزی- با این که از این حق کشیها خبری نبود- به ستون مسجد پیامبر تکیه نموده و نقاط ضعف و سوابق تاریک و آلوده بنی‌امیّه را با فصاحت و بلاغت خاص خود برمی‌شمرد، اینک در مقابل این تهاجم تبلیغی که تمام فرزندان ابو طالب را مورد اتهام قرار داده، چگونه سکوت اختیار کند؟!

عقیل که در دوران خلافت امیر مؤمنان- ع- در مکه و مدینه دو شهر حساس به عنوان تنها شخصیت مورد اعتماد آن حضرت مسائل سیاسی و تحرکات مخالفان آن بزرگوار را به اطلاع او می‌رسانید و دو نامه موجود به صورت سند زنده که در یکی اجتماع عایشه و یارانش را در مکه و حرکتشان را به سوی بصره (۴) و در دیگری حرکت عبداللّٰه بن ابی سرح و یارانش را به سوی شام منعکس نمود (۵) و شاید یکی از علل عدم اجازه حضور وی در کوفه از سوی امیر مؤمنان- ع- به عهده داشتن همان مسؤولیت حساس و خطیر

۱- یکی از احادیث ساختگی عمرو عاص را که در صحیحین هم نقل شده است، در صفحات پیش نقل نمودیم.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳

۳- در متن این بخشنامه‌ها به شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۶- ۴۴ و سیری در صحیحین، ج ۱، ص ۴۴- ۴۲ مراجعه شود.

۴- متن این نامه را ابن قتیبه در الامامهٔ و السیاسه، ج ۱، ص ۵۴ و ۵۵ نقل نموده است.

۵- منابع این نامه را در صفحات قبل ملاحظه فرمودید.

ص: ۵۶

بود. آری او که مسائل و تحرکات مخالفان را قدم به قدم پیگیری می‌کرد و در اختیار برادرش می‌گذاشت تا آنان در اهداف شوم خود موفقیتی به دست نیاورند، اینک که معاویه را از لحاظ تهاجم تبلیغی که بزرگترین موفقیت سیاسی است کامیاب می‌بیند چگونه می‌تواند بر وضع موجود راضی باشد و لب از لب نگشاید!

و این مطلب نه یک استیناس و برداشت از گذشته تاریخ است، بلکه دلائل موجود در کیفیت سفر عقیل، گواه این واقعیت و مؤید این حقیقت است که مانند بسیاری از حقایق تاریخی مورد توجه قرار نگرفته و یا مصلحت تاریخ در به فراموشی سپردن آنها بوده است.

واینک دلائل این مدعا:

سخن گفتن از موضع قدرت

کسانی که نزد معاویه می‌رفتند، به خصوص افرادی که از امیر مؤمنان جدا شده و به معاویه می‌پیوستند، از روی ترس و اجبار و یا از روی تملّق و نیل به جوایز و عطایای معاویه و یا طبق روال عادی که معاویه خود را خلیفه و جانشین پیامبر معرفی کرده، از موضع ضعف سخن می‌گفتند و معاویه را به عنوان «امیر مؤمنان» و «خلیفه رسول اللّه» مخاطب قرار می‌دادند، در این میان تعداد انگشت شماری از یاران و پیکهای مخصوص امیر مؤمنان- ع- بودند که در این ملاقاتها با وجود جوّ اختناق و ارعاب، جان بر کف نهاده و به جای اظهار عجز و ضعف، از موضع قدرت سخن گفته و به جای «یا امیر المؤمنین»، از نام او مجرد از هر لقبی که در آن مدح و ثنایی استشمام شود (معاویه) استفاده می‌نمودند و عقیل بن ابیطالب یکی از این افراد است که آنچه در منابع تاریخی در گفتگوی وی با معاویه نقل شده، شاهد بر این مدعا است و اگر غیر از این بود مسلّماً نقل می‌شد؛ همانگونه که درباره دیگران نقل گردیده است.

و با توجه به شرایط آن روز و سخت گریهای درباریان معاویه و بهره‌برداری تبلیغی از نحوه مکالمه عقیل، این یک حقیقت والا و قابل توجه است و با مطامع مادی و جلب توجه در جهت نیازهای دنیوی که مخالفان عقیل مطرح نموده‌اند، از نظر عقل سازگار نیست.

بیان فضائل امیر مؤمنان- ع- و نکوهش از معاویه:

با حساسیت عجیبی که نسبت به ملاقات عقیل با معاویه و ضبط و نقل گفتگوهای آنان و حذف و اضافه‌ها

ص: ۵۷

و تحریفهایی که در این مورد به عمل آمده و بخشهای متعددی از محاوره و گفتگوی معاویه و یارانش در منابع تاریخی، که اغلب منعکس کننده منقولات هواداران حکومتها است، نقل شده است در تمام این گفتگوها تا آنجا که به دست ما رسیده، آنچه که از جانب عقیل مطرح شده، دفاع از شخصیت و بیان فضائل و توصیف زهد و تقوای امیر مؤمنان و حمایت از یاران آن حضرت و نکوهش از معاویه و یارانش بوده است و علی‌رغم درخواست معاویه و طرح پرسشهای متعددی که شاید بتواند بدینوسیله کلمه‌ای در مدح خود و ذمّ علی-ع- از زبان عقیل بشنود، نه تنها به یک مورد و به یک جمله که بیانگر بی‌توجهی به ساحت امیر مؤمنان و اعتراض بر عملکرد و انتقاد از روش آن حضرت و یا مشعر بر تعریف و توصیف از معاویه باشد دست نیافتیم بلکه عقیل در این سفر از بعضی فضائل برادرش سخن گفته است که اگر نمی‌گفت مانند بسیاری از فضائل آن حضرت به دست فراموشی سپرده می‌شد. (۱) و این در وضعیت و در کانونی است که ممنوعیت نقل فضائل علی و نشر حدیثهای دروغین- علاوه بر خلفا، درباره فضائل خود معاویه (۲) و شهر دمشق (۳) از آنجا به سراسر کشور اسلامی سرازیر گشته و در اینجا است که عظمت کار عقیل و جرأت و جسارت او در دفاع از مظلومیت علی-ع- روشن می‌شود.

سخن از منابع است و گفتیم که منابع معتبر، بیانگر این واقعیت‌ها است. ولی ممکن است داستان نویسان و رمان سازان چیزهای دیگری بگویند و با ذوق و سلیقه خود مطالبی بنویسند و شاهنامه جدیدی و حسین کرد دیگری در مورد عقیل فراهم آورند!

نامه تشکر آمیز صعصعه به عقیل در مقابل دفاع او از یاران امیر مؤمنان

بنا به نقل مسعودی، معاویه روزی ضمن گفتگو با عقیل سخن از یاران صمیمی امیر مؤمنان به میان آورد. او از آل صوحان- که چند برادر بودند و در وفاداری و ارادت به امیر مؤمنان، شهرت داشتند- سخن آغاز کرد. عقیل از میان آنان درباره صعصعه مطالبی گفت و چنین توصیف نمود:

«عظیم الشّأن، عضب اللسان، قائد فرسان، قاتل اقران، قلیل النظیر ...»؛ «او دارای مقامی است بس بلند، در گفتار شیرین زبان، در جنگ فرماندهی شجاع،

۱- مانند داستان استفاده یکی از فرزندان آن حضرت از سهم عسل بیت المال برای پذیرایی مهمان و خشم آن حضرت‌که تنها عقیل ناقل آن است.

۲- نمونه‌ای از احادیث در فضیلت معاویه:

الف: با اسناد ... «نزل جبریل علی النبی- ص- و معه قلم من ذهب ابریز فقال ان اللّٰه سبحانه یقرأ علیک السلام ویقول لک هذا هدیهٔ منّی الی معاویهٔ فقل له یکتب به آیهٔ الکرسی بخط حسن و تشکّلها و تعجمها و اعلمه انی قد کتبت له ثواب من قرأها الی یوم القیامهٔ.»

ب: «... عن علی بن ابیطالب ... أراد النبی- ص- ان یستکتب معاویهٔ فکره فاستشار جبرئیل فقال استکتبه فانه امینٌ.»

۳- عن ابی هریرهٔ: الامناء عند اللّٰه ثلاثهٔ أنا و جبرئیل و معاویهٔ

ودرمورد دمشق: «عن ابی‌هریرهٔ مرفوعاً: اربع مدائن من مدن الجنهٔ فی الدنیا مکهٔ والمدینهٔ وبیت المقدس ودمشق.

در فضائل معاویهٔ و دمشق به «تطهیر الجنان» ابن حجر مکی، مطبوع در پاورقی «صواعق محرقهٔ» و «ألّلآلی المصنوعهٔ» سیوطی، ج ۱ و «الموضوعات» ابن جوزی، ج ۲، مراجعه شود.

ص: ۵۸

قاتل هماوران، و بالاخره مردی است کم نظیر.»

آنگاه گفت: و برادرانش زید و عبداللَّه، به سیل بنیان کنی می‌مانند که صفوف دشمن در مقابلش تاب مقاومت ندارد و به کوه بلندی شبیهند که دیگران در سختیها به آنها پناه می‌برند. مردانی هستند سراپا تصمیم و اراده، که هیچ سستی به آن راه ندارد.

مسعودی سپس متن نامه‌ای را که صعصعه به عنوان تقدیر و سپاس از عقیل در حمایت وی از فرزندان صوحان در نزد معاویه نگاشته است، نقل می کند. بخشی از نامه چنین است:

پس از بسم اللَّه، «ذکر اللَّه اکبر و به یستفتح المستفتحون و أنتم مفاتیح الدنیا و الآخرة فقد بلغ مولاک کلامک عدوّ اللَّه وعدو رسوله فحمدت اللَّه علی ذلک وسئلته أن یفی بک الدّرجة العلیا ...»

«... یاد خدا بزرگترین ذکرها است و هر کاری باید با یاد و نام او آغاز شود و شما خاندان، کلیدهای خیر دنیا و آخرت هستید.

این غلام تو خبر گفتار تو را، که با دشمن خدا و دشمن رسولش انجام گرفته است، دریافت نمود. از خداوند مسألت دارم تو را بر این اظهار حقیقت از مقامی والا برخوردار سازد.» (۱) نتیجه بحث

این بود شخصیت واقعی عقیل بن ابیطالب که در حد یک مقاله می‌توان از آن سخن گفت و این بود تاریخ صحیح سفر او به شام و انگیزه و مقصود اصلی وی از این سفر و سرانجام این بود اشاره‌ای بر مجموعه‌ای از فرازهای گسترده و متفرق از سخنان او در بیان فضائل امیر مؤمنان و نکوهش از معاویه و یارانش و اجمالی از دفاع وی از صحابه و ارادتمندان و پیروان صمیمی برادرش.

بنابراین، نه این مطلب درست است که عقیل در حال حیات امیر مؤمنان به شام سفر کرد و نه این گفته که در خانه معاویه و به قول «صعصعه» دشمن خدا و رسول، با آن حرص و ولع کباب مرغ را به دندان و جام شربت را به سرکشیده است!

نه این مطلب صحیح است که عقیل، معاویه، دشمن خدا و رسول را دعا کرده است که: «بار الها! زیادی طعام از صاحب این خان دریغ مکن!» و نه این مطلب که او درباره خودش گفته است:

«عقیل اولین سنّت شکن خاندان بنی هاشم است!» که دست نیاز به سوی معاویه دراز

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵

ص: ۵۹

کرده: «آیا در انبان همّتتان تحفه‌ای دارید شایسته این دست؟!»

نه بر عقیل می‌سزد که تا آن حدّ از خود ضعف نشان دهد که عمرو عاص او را متهم به حماقت کند! و معاویه با جمله:

«عاقل باش، عاقل باش» مخاطبش سازد و نه می‌توان پذیرفت که او خود عمل خویش را احمقانه معرفی کند!

و بالاخره عقیل نه به معاویه پناه برده و نه برای رسوایی علی- ع- به سوی شام ره سپرده و مزدی برای این رسوایی گرفته است، آن هم مزد رسوایی یک عرب یاغیِ بی‌نام و نشان!

یک پرسش و پاسخ آن!

ممکن است پس از مطالعه این بحث، باز هم در ذهن کسی این پرسش پدید آید که به هر حال اصول این مطالب برگرفته از کتابها و منابع تاریخی است و در واقع این منابع است که عقیل را در گفتار و کردار اینگونه معرفی می‌کند، آیا انکار این مطالب، انکار منابع موجود نیست؟!

پاسخ ما این است: به طوری که ملاحظه فرمودید، معرفی عقیل با چنین قیافه‌ای، نشأت گرفته از تحریف و تبلیغ مخالفان و ثمره تلخ عداوتهای امویان است ولی آنچه در منابع اصیل و معتبر از نامه امیر مؤمنان و عقیل و عملکرد وی در دست است، تکذیب و انکار این بافته‌ها است.

بنابراین درباره عقیل، مخالفانش یک نوع قضاوت دارند و خود او و برادرش امیر مؤمنان- ع- نوعی دیگر. آیا کدام یک از این دو قضاوت می‌تواند در کفّه حق بینی سنگین و در افق تحقیق از درخشش برخوردار باشد؟!

گذشته از این، اگر بنا است هر آنچه که در منابع نقل شده، بدون تحقیق و بررسی پذیرفته شود، باید منابع حدیثی که در رأس آنها صحیح بخاری و صحیح مسلم است در اولویت قرار بگیرند؛ زیرا محتوای آنها احادیثی است که با سلسله سند به خود رسول خدا- ص- منتهی می گردد، نه مانند محتوای منابع تاریخی که مأخذشان در نهایت «قیلَ» و «نُقل» است.

نکته قابل تذکر

در تکمیل این بحث، تذکر نکته‌ای لازم است و آن این که در فیلم ملاقات عقیل با امیر مؤمنان- ع- از ترسیم یک موضوع و ارائه یک مطلب غفلت و یا عمداً و به عللی صرف نظر شده است و آن نکته این است که به هنگام ملاقات عقیل با امیر مؤمنان در کوفه و درخواست کمک مالی از

ص: ۶۰

آن حضرت، اطفال و فرزندان کوچک عقیل نیز، که از گرسنگی موهایشان ژولیده و از تنگ دستی رنگشان پریده بود و یکی از آنها دست عقیل را گرفته و به حضور علی-ع- می‌برد، دور او را گرفته بودند.

ولی در سریال امام علی-ع- به هنگام ملاقات، خبری از اطفال و کودکان نیست.

و مطلبی که اشاره کردیم مورد توجه و تذکر امیر مؤمنان-ع- قرار گرفته است، آنجا که می‌فرماید:

«واللَّه لقد رأيتُ عقيلًا وقد أملق حتّى اسْتماحنى مِن بُرِّكم صاعاً ورأيتُ صِبيانه شُعثَ الشُّعور غُبْرَ الألوان مِن فقرهم كأنّما سُوِّدت وُجُوههم بالعِظْلِم ...» (۱)

«سوگند به خدا، عقیل را دیدم که بشدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندمهای شما را به او ببخشم، کودکانش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگشان بر اثر فقر دگرگون گشته است ...»

عقیل خود نیز بر وجود کودکانش در این ملاقات اشاره می‌کند، آنگاه که معاویه داستان حدیده محماهٔ را از وی می‌پرسد در ضمن پاسخ مفصّلی چنین می‌گوید:

«... فجمعت صبیانی وجئته بهم و البؤس و الضرّ ظاهران علیهم فقال ائتنی عَشيّةً لأدفع اليك شيئاً فجئته يقودنى احد ولدى ...»

«اطفالم را جمع کردم و به نزد او بردم در حالی که فقر و فاقه از سر و صورتشان پیدا بود. علی-ع- گفت: اول شب بیا تا چیزی به تو بدهم در حالی که یکی از فرزندانم از دستم گرفته بود به نزد او رفتم ...» (۲) به نظر ما ترسیم این ملاقات، به نحوی که واقع شده است، هم بیانگر واقعیت تاریخ بود و هم نمونه دیگر از اهتمام امیر مؤمنان-ع- به بیت المال، و لو نسبت به نزدیکترین اقوام و عشیره خود، با آن قیافه‌های زجر کشیده و رنجدیده و رنگهای پریده، و هم درسی بود به همه کسانی که به هر نحوی مسؤولیت بیت المال را به عهده دارند.

گفتنی است که این بحث در جریان ابوذر نیز، که بسیار فشرده و خلاصه بود، باید مطرح شود.

در آخر از مسؤولان محترم صدا و سیما در تبریز و خوی، که قسمت دوازدهم سریال امام علی-ع- را برای بازبینی در اختیارم گذاشتند، تشکّر و قدردانی می‌کنم.

والسلام خیر ختام

۱- خطبه ۲۱۹ از نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۲۵

۲- همان، ص ۲۵۳

ص: ۶۱

پی نوشتها:

ص: ۶۲

ص: ۶۳

بازسازی کعبه در سال ۱۰۳۹ ه. ق.

ایوب صبری‌پاشا
به کوشش: سیدعلی قاضی عسکر

مقدمه

کعبه معظّمه، زیباترین و پرجاذبه‌ترین مکان در حرمین شریفین و دارای ویژگی‌ها و قداست خاصّی است. در فرهنگ دینی ما، کعبه به عنوان قبله مسلمانان جهان معرفی گردیده و برای نگاه کردن به آن، پاداش در نظر گرفته شده است. در طول تاریخ و از زمان پیدایش و ساخت کعبه تا کنون، حوادث گوناگونی برای این بیت رفیع رخ داده که گاهی منجر به فروریزی دیوار کعبه نیز گردیده است.

مورّخان این رخ دادها را در کتب خود ثبت و جزئی‌ترین مسائل آن را بازگو کرده‌اند.

پس از پایان یافتن مراسم شکوهمند حج در سال گذشته، دولت عربستان بدون اطلاع قبلی، کعبه را در حصاری از تخته‌های مرتفع و بلند قرارداد و با استفاده از ابزار گوناگون، به جز حجرالاسود، دیوار کعبه و حجر اسماعیل را پوشانید. این اقدام پرسشهای فراوانی را برانگیخت و عمره‌گزاران را دل چرکین ساخت؛ چرا که پس از یک عمر انتظار، هم اکنون که توفیقِ تشرّف، آنان را رفیق گردیده، از دیدن کعبه محروم ماندند!

اطلاعات به دست آمده از طریق زائران و برخی کسان که توفیق گذشتن از دیوار چوبی را پیدا کرده و به درون کعبه راه یافتند نشان می‌دهد که دولت حجاز سقف چوبی کعبه را برداشته و از داخل خاک برداری نموده است و سپس چند ستون

ص: ۶۴

بتونی در داخل کعبه احداث کرده و کف کعبه را نیز بتون ریزی نموده و تا نزدیک درب بیت بالاآورده‌اند و برای آن که درب آسیب نبیند آن را از جا کنده و در گوشه‌ای بدور از دسترس زائران گذاشته‌اند، سپس سقف جدیدی بر روی ستون‌های جدید احداث نموده و شاذروان را نیز بازسازی کرده است.

سنگ‌ها و نمای بیرونی کعبه تا کنون تغییری نکرده، لیکن سنگ‌های دیواره حجر اسماعیل و شاذروان را تعویض نموده‌اند.

درست در همین ایام که تعمیر کعبه و چگونگی آن ذهن مرا به خود مشغول ساخته بود، کتابی مخطوط به نام «مرآة الحرمین» تألیف ایوب صبری پاشا به دستم رسید و با مروری به مطالب آن، دریافتم که پیشینه تاریخی تعمیر کعبه و شیوه کار در گذشته با سبک امروزی آن، تاحدودی نزدیک به هم ذکر شده است؛ وی می‌نویسد: «... در زمان شریف مسعود- والی مکه- سیل عظیمی آمد و قسمتی از دیوار کعبه فروریخت. رضوان آقا فرستاده دولت عثمانی، مأموریت یافت تا نسبت به تعمیر کعبه اقدام کند او هم دیواری از تخته در اطراف کعبه کشید و کار را آغاز کرد.

سپس می‌افزاید: وی به عبداللّه بن زبیر تأسی کرده؛ چرا که او نیز به هنگام تعمیر کعبه از همین شیوه استفاده کرده است.» از این رو تصمیم گرفتم این اطلاعات را به خوانندگان عزیز فصلنامه «میقات حج» منتقل سازم. لیکن پیش از آن اطلاعاتی کوتاه درباره مؤلّف و مترجم کتاب:

ایوب صبری پاشا فرزند سید شریف الاسلام بن حاج احمد، در شهری به نام «ارمیه» از توابع «روم ایلی» (۱) و یا «تسالیا» از توابع بنی شهر ترکیه چشم به دنیا گشود.

وی فعالیت‌های اجتماعی و شغلی خود را با ورود به زرادخانه نیروی دریایی ترکیه آغاز نمود و خیلی سریع رشد کرد تا به فرماندهی رسید. آنگاه براساس مأموریت شغلی، به حجاز آمده، مدت قابل توجهی از عمر خود را در مکّه و مدینه گذراند و با تاریخ این منطقه آشنا شد. البته تاریخ ورود او به حجاز به طور دقیق روشن نیست لیکن او خود در مرآة الحرمین گفته است: (۲) «حقیر جامع الحروف در اواسط شهر شعبان ۱۲۸۹ به مکه مشرفه واصل شدم ...» (۳) وی در این سفر یادداشت‌ها و مطالب فراوانی را گردآوری کرده و یا خود شخصاً به تحقیق پرداخته، و نتیجه کار چندین ساله خود را در کتابی به نام «مرآة الحرمین» در اختیار مردم گذاشت. اگر سال

۱- دائرة المعارف ترکی عثمانی.

۲- عاتق بن غیث بلادی، نشر الریاحین، ج ۱، ص ۸۶

۳- ترجمه مرآة الحرمین نسخه مخطوط ص ۶۰

ص: ۶۵

۱۲۸۹ ه. ق. را اولین سفر وی به حجاز بدانیم، از آنجا که سال ۱۲۹۹ ه. ق. تألیف مرآة به پایان رسیده، نتیجه می گیریم که تألیف این اثر گرانسنگ چیزی در حدود ده سال طول کشیده است. (۱) کتاب در سه جلد به رشته تحریر در آمده است؛ جلد اوّل «مرآة مکه» جلد دوّم «مرآة مدینه» و جلد سوّم «مرآة جزیرة العرب» نامبردار است و به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۱ ه. ق.، ۱۳۰۴ ه. ق. و ۱۳۰۶ ه. ق. در چاپخانه «سنده» قسطنطنیه- استانبول ترکیه- به زبان ترکی اسلامبولی به چاپ رسیده است.

ایوب صبری درباره انگیزه خود از تألیف کتاب مرآة الحرمین نوشته است:

«چون در زبان ترکی تا کنون کتاب مستقلی در این باب نوشته نشده و روایاتی که در السنه و افواه گفته می‌شود با یکدیگر مخالفت و ضدیّت داشت و به این جهت وصول به حقیقت امر، یک نوع صعوبت و اشکال به هم رسانیده و بسیاری از ابنای وطن نمی‌توانستند به طور مقصود، به فواید وفضایل آن دو بلده مسعودة الماز اطلاع به هم برسانند ... لهذا این عاجز غیر مقتدر وجود، آن چنان اثر عظیم القدر را- که موائد (۲) فوایدش غیر معدود و نظیر و ندیدش (۳) تا کنون ناموجود بود- لازم دید ...»

موضوع‌های اصلی مطرح شده در این اثر شامل: مراکز اصلی جزیرة العرب، نحوه شکل گیری مکه و مدینه، قبیله‌های ساکن در این منطقه، مذاهب و فرق ساکنان آن، پیامبرانی که در این منطقه بوده و یا از این ناحیه برخاسته‌اند، نحوه پیدایش اسلام و گسترش آن، تاریخ تعمیرات و کارهایی که بر روی کعبه و مسجد نبوی در مکه و مدینه انجام شده، همچنین اصول و آداب زیارت حرمین، زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی حرمین، عرفیات و عادتها و تلاشها و فعالیتهای سلاطین عثمانی در زمینه حرمین شریف است.

وی در زمینه تاریخ و جغرافیای جزیرةالعرب نیز تحقیق گسترده‌ای انجام داده‌است که این اثر با نام «جزیرةالعرب» به زبان عربی انتشار یافت (۱۳۰۶).

ایوب صبری پاشا در نگارش مرآةالحرمین از آثار قدما نیز بهره جسته و از منابع و کتبی همچون:

تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر روح البیان، تفسیر ابی‌السعود، تفسیر ابن کثیر، تفسیر خازن، تفسیر نسفی، تفسیر ابن عادل، شرح قسطلانی بر بخاری، صحیح مسلم، فتاوای قاضی خان، اخبار مکه ازرقی و فاکهی، خلاصةالوفا باخبار مدینةالمصطفی، وفاء الوفا، تاریخ الخمیس،

۱- بر اساس آنچه ابراهیم کردی مکی آورده:

ایوب صبری پاشا در پایان آخرین جزء کتاب مرآة الحرمین، در ص ۱۳۴۳ نوشته است:

تألیف کتاب «مرآة الحرمین» را به یاری خداوند بخشاینده، در روز مبارک ۲۴ ربیع الاول سال ۱۲۹۹ ه. ق. به پایان بردم. وی سپس می‌افزاید: ظاهراً مؤلف پس از آن که در سال ۱۲۹۹ تألیف کتاب را به پایان رسانده، در سال ۱۳۰۱ ه. ق. کار چاپ آن را آغاز نموده و یک سال بعد نیز کار چاپ آن را به پایان رسانده است. التاریخ القویم، ج ۶، ص ۳۳۱

۲- موائد جمع مائده و به معنای طعام و یا سفره به طعام آراسته است.

۳- ندید به معنی همتا و نظیر است.

ص: ۶۶

تاریخ ابن هشام، عقد الثمین فی فضائل البلد الامین، بدایع الزهور فی وقایع الدهور، تدقیقات رائف افندی، فتوح الحرمین، تواریخ ترکیه، احکام سلطانیه، فذلکه کاتب چلبی، تاریخ رضوان پاشا، شفاء الغرام، استقصاء البیان فی مسألهٔ الشاذروان، نور العین فی مشهد الحسین، قرهٔ العین فی اخذ ثار الحسین و ... استفاده کرده است. (۱) ایوب صبری پاشا، با استفاده از کلامی ساده به زبان ترکی، از شعرهای ترکی، فارسی و عربی حکایتها و روایتهای مختلفی را ذیل عنوانهای «حکمت، ارشاد، تنبیه، لاحقه فایده، اخطاء، ذیل، خاطره، مطالعه، صورت، لازم، علاوه، تکلمه، ملاحظه» بیان داشته و اطلاعات نسبتاً جامعی را ارائه داده است.

عاتق بن غیب بلادی درباره کتاب مرآةالحرمین نوشته است:

فراوانی اطلاعات مؤلف، نشان از آن دارد که وی مدّتی طولانی در جزیرهٔالعرب سکونت داشته و با مردم این مناطق زندگی کرده است و مطالب آن زاییده تخیّلات و ذهنیّت نویسنده نیست بلکه نوشته‌های او همرا با واقعیت و درستی و صداقت و دقّت در ثبت مسائل و حوادث تاریخی است. (۲) محمد طاهر کردی مکی نیز در شرح حال ایوب صبری پاشا، سرلشگر نیروی دریایی ترکان عثمانی می‌نویسد: او کتابی به نام «مکهٔ المکرمه و المدینهٔ المنوره» در تاریخ حرمین شریفین در دو جلد به زبان ترکی تألیف کرده که من معتقدم اطلاعات خوبی را خصوصاً در رابطه با ساختمانهایی که پیش از پادشاهان ترک عثمانی بناگردیده، جمع آوری کرده است.

کما این که بر این باورم که ابراهیم رفعت پاشای مصری مؤلف کتاب «مرآةالحرمین» چون خود ترک زبان بوده و ترکی را خوب می‌دانسته، از این کتاب فراوان نقل کرده و حتی انتخاب نام مرآةالحرمین را برای کتاب خویش، از کتاب ایوب صبری پاشا اقتباس کرده است چرا که تاریخ تألیف کتاب مرآة الحرمین ایوب صبری پاشا قبل از زمان رفعت پاشا بوده است.

وی سپس می‌افزاید: اگر تاریخ نویسان زمان ما خواندن و نوشتن به زبان ترکی را می‌دانستند قطعاً مباحث بسیاری را از این کتاب برگزیده و نقل می‌کردند.

«والحق یقال انه کتاب فرید فی بابه، وحید من نوعه ... و انه للکتاب مشحون بالفوائد و المعلومات التاریخیهٔ الوثیقهٔ وحبّذا لو ترجم هذا الکتاب الی اللغهٔ العربیهٔ ثم یطبع و ینشر لانه کتاب خاص بتاریخ الحرمین فقط.»

به حق باید گفت: کتاب «مرآة

۱- مرآة مکه، چاپ ترکیه، ج ۱، ص ۹

۲- عاتق بن غیث بلادی، نشر الریاحین فی تاریخ البلد الامین، ج ۱، ص ۸۶

ص: ۶۷

الحرمین» در باب خویش بی‌نظیر، و در نوع خود یگانه است ... کتابی است سودمند و پرفایده، و دارای اطلاعات تاریخی ذیقیمت، و چه خوب بود این کتاب به زبان عربی ترجمه و سپس چاپ و منتشر می‌شد.»

زمانی که ایوب صبری پاشا تألیف کتاب مرآة الحرمین را به پایان رساند، بسیاری از دانشمندان و ادیبان ترک (۱) به تعریف آن پرداختند و بر آن کتاب به زبان ترکی تقریظ نوشتند. در تقریظی که جودت پاشا نوشته، مطالعه این اثر خواندنی را- که در زمینه تاریخ و جغرافیای عرب از اعتبار ویژه‌ای بر خور دار می‌باشد- توصیه کرده است.

ادیب بزرگ «نجیب نادر افندی» نیز تقریظ زیبایی به زبان عربی نگاشته که متن آن این است:

«طالما طالعت أطایب المطولات، و تفرست فی افخر المفصلات: قصد الوصول لاصدق التفاصیل، متوقیاً الوقوع بسقطات الاقاویل: حتی حان الحین و حلّت الحان، ورق یراع مرآةالحرمین الرنان، و هتف هاتف التهلیل، بسل سبیل السلسبیل وخل الدخیل، و واصل الاصیل، فافترست فرصة التفرس، و استرقت ساعة التجسس، فاذا بذوات الذوابل، و منهومات النهی و ناعمات الانامل، یحتجبن المحاسن حیاء، و یتوارین من أنوار المرآة الوراء، فراعتنی یراعتها، و بهرتنی براعتها و قلت ان هذه:

تمثال أجیال مضت و سراة حلّت محل الحال بعد فوات ...

قم صاح و استطلع صباحاً رائقاً و اعجب من المرقات فی المرآة

مرآة نور اللّه زینها التقی تحکی حمی الفردوس فی نغمات

اهدی بها الأیام «ایوب» فما تنفک تشکر منه فیض هبات ...

والعلم یشهد انه بحر له بربجل عوائد و صلات ...

أحیی لنا الاعیان فی آثاره ولتلک أکبر حکمة وثبات ...

فلقد أقر عیون کلّ ذوی الحجا ما بین ماض فی الزمان و آت

وغدا له الحر (النجیب) مؤرخاً «قد حصل الحرمین فی مرآت» (۲)

صبری پاشا پس از مراجعت از حجاز، ارتقای مقام یافته به سِمت سرلشگری نائل آمد و ریاست محاسبات نیروی دریایی را به عهده گرفت و در دانشکده دریایی «شاهانیه» در استانبول به تدریس پرداخت. وی که مورد توجّه سلطان عبد الحمید خان ثانی از سلاطین عثمانی بوده، مدتی نیز ریاست دومین کمیسیون اصلاحات بحریّه را بر عهده داشته است. او

۱- مانند احمد مدحت افندی، معلم ناجی، احمد جواد پاشا.

۲- التاریخ القویم، ج ۶، ص ۳۳۳

ص: ۶۸

سرانجام در ۱۵ ماه صفر ۱۳۰۸ ه. ق.

مطابق با ۳۰ ایلول ۱۸۹۰ میلادی در استانبول ترکیه وفات یافت و در محل آرامگاه قاسم پاشا در پایین مقبره وی به خاک سپرده شد. (۱) ایوب صبری پاشا به جز کتاب مرآةالحرمین، تألیف‌های سودمند دیگری دارد که به برخی از آنها ذیلًا اشاره می‌کنم:

۱- محمود السیر (استانبول ۱۲۸۷ ه. ق.) این اثر با توجّه به نیازهای مطالعه کنندگان و به زبان ترکیِ سلیس و شیوا، با بهره‌گیری از روایات، درباره زندگانی دوازده امام- علیهم السلام- خلفای سه گانه، و عشره مبشره به بحث پرداخته است.

۲- عزیز الآثار (استانبول ۱۲۹۱) این اثر ترجمه قصیده البُرد السنین است که توسط یکی از صحابه بنام کعب بن زهیر سروده شده است.

۳- تکملهٔ المناسک (استانبول ۱۲۹۲) اثری است فقهی در زمینه آداب فریضه حج.

۴- تاریخ وهابیان (استانبول ۱۲۹۶) که در آن، تاریخ پیدایش وهّابیت، گسترش آن، و فعالیّتهای پیروان وهّابیت مورد بررسی قرار گرفته است. در همان سال تألیف این اثر در مجله «ترجمان حقیقت»، اختلاف روی داده و بار دیگر سلیمان جلیک پس از ساده نمودن متن کتاب، آن را مجدداً چاپ کرده است.

۵- ریاض الموقنین (استانبول ۱۲۹۸ ه. ق.)، کتابی است در اخلاق و نصیحت برگرفته از آثار غزالی.

۶- ترجمه الشمایل (استانبول ۱۲۹۸ ه. ق.)، این کتاب ترجمه شمایل النبی اثر ترمذی است که به مناسبت پنجمین سال جلوس سلطان عبد الحمید به تخت پادشاهی چاپ شده است.

۷- وقایع اصحاب فیل (استانبول ۱۳۰۱ ه. ق.) رساله‌ای است درباره واقعه فیل که از سوره فیل قرآن کریم بر گرفته شده است.

۸- اسباب العنایه فی ترجمهٔ بدایهٔ النهایه (استانبول ۱۳۰۶ ه. ق.) این کتاب ترجمه بدایهٔ النهایه غزالی است.

علاوه بر عنوانهای یاد شده، ایوب صبری پاشا دارای آثار انتشار نیافته‌ای است که از جمله آثار موجود وی در کتابخانه سلیمانیه می‌توان به تاریخچه منظوم جنگهای کاتونی اسد افندی (ش ۲۴۲۲)، و ترجمه شاهنامه خسرو پاشا (ش ۳۷۰) اشاره نمود.

کتاب مرآة الحرمین نه تنها در مناطق ترک زبان بلکه در ایران نیز مورد استقبال واقع شده به شکلی که وزیر

۱- دائرهٔ المعارف ترکی عثمانی.

ص: ۶۹

انطباعات (۱) ناصر الـدین شاه، ترجمه آن را به عبـدالرسول منشـی، مترجم دربار پیشـنهاد نموده و وی در سال ۱۳۰۷ ه. ق. در دار الترجمه [معروف به] همایونی آن را با نثری زیبا و شیوا به فارسی ترجمه کرده، و آقای محمد قزوینی مشهور به آشوریِ دهم نیز آن را با خطّی خوش در سال ۱۳۰۸ ه. ق.

– در یکصد و اندی سال قبل– تحریر نموده است.

گفتنی است که گزارش بازسازی کعبه در سال ۱۰۳۹، توسط یک عالم شیعی به نام زین العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی (شهادت: ۱۰۴۰ ه. ق.) که خود در این بازسازی شـرکت داشـته، تحت عنوان «مفرحـهٔ الانام فی تأسـیس بیت‌اللَّه الحرام» به کوشـش حجهٔالاسلام والمسلمین آقای رسول جعفریان در شماره ۵ فصلنامه «میقات حج» به چاپ رسیده است.

نسـخه مخطوط مرآهٔ الحرمین، در کتابخانه ملی جمهوری اسـلامی موجود است و آقای سـید عبد اللَّه انوار اطلاعات مربوط به آن را چنین مرقوم داشته‌اند:

۱- انطباع به معنای چاپ شدن است و وزیر انطباعات سمتی همانند سمت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمان کنونی‌بوده است.

ص: ۷۰

مرآة الحرمین (جلد اول و دوم)

از: صبری پاشا؛ مترجم: عبد الرسول منشی؛ زمان ترجمه: ۱۳۰۷ ه. ق. اهداء به:

ناصرالدین شاه.

صبری پاشا به زبان ترکی دو جلد کتاب در تاریخ و جغرافیای مکه و مدینه می‌نویسد که حاوی مطالب جالب توجهی درباره این دو ولایت است. در این دو جلد از تأسیس این دو شهر و ساختمان قسمتهای مختلف آن و حوادثی که بر آنها رفته، شرح مفصل می‌آورد. عبدالرسول منشی آن را به زبان فارسی برمی‌گرداند و جلد اول آن از صفحه یک تا ۴۳۴ و جلد دوم بلافاصله بعد از جلد اول از صفحه یک تا ۲۹۴ می‌باشد.

آغاز جلد اول: بسمله، حمد و سپاس افزون از وهم وقیاس مر یگانه خدای بیچونی را سزاست.

پایان جلد دوم: یکصد جنازه پیدا نموده و دفن کرده بودند.

نستعلیق، ۱۳۰۸ ه ق.، محمد

ص: ۷۱

قزوینی آشوری، طهران، ناصر الدین شاه، سرلوحه در صفحات اول و دوم مذهب زروشنجرف ولاجورد و سبز، در پنج صفحه اول میان سطور طلااندازی، سرفصلها با مرکب قرمز، جدول دور سطور سیاه و آبی و قرمز، جدول خارجی قرمز، سرلوحه جلد دوم در اول صفحه مذهب زروشنجرف و لاجورد و سبز- جلد: تیماج مشکی، گل و بوته زر، مقوایی، ۲۱۰* ۳۳۵- کاغذ: فلفل نمکی، فرنگی ۱۳۶* ۲۵۵، ۳۶۴ برگ، ۱۳ سطر کامل، ۱۳۱۶۱۱۵۶/ س

سیدعبداللَّهانوار فهرست‌نسخ خطی کتابخانه ملی- ج ۴ از شماره ۱۵۰۱- ۲۰۰۰

کتابشناسی.

بانی یازدهم بیت‌اللَّه

بانی یازدهم بیت‌اللَّه، سلطان مراد خان رابع بن سلطان احمد خان، از سلاطین عثمانیه است. چون شرعاً جایز نیست (۱) که مادامی که یک طرف بقعه مقدسه، سقوط نکند او را تجدید نمود، لهذا از عهد حجاج ظالم، تا زمان سلطان مشارٌالیه، از هیچ طرفی به تجدید و تعمیر بقعه مقدسه مبارکه جسارت ومبادرت کرده نشد، حتی به واسطه اندراس، ارکان اربعه آن مایل به رکوع شده، و به ملاحظه آن، مسأله تجدید وتعمیر آن بعقه مسعوده، درجه لزوم و وجوب را گذشت. (۲) چون به واسطه مسأله مشروعه، که ذکر شد، سلاطین ماضیه نتوانسته بودند تعمیر و تجدید کنند، به این جهت در عصر سلطان احمد خان به حالتی رسید که چیزی نمانده بود ساقط شود، اگر چه سلطان احمد خان خواست که ابنیه آن بیت لطیف را تجدید کند ولیکن چون شرعاً اجازه و رخصت داده نمی‌شد، لهذا چنان که در مقاله سابقه مذکور آمد (۳) به کمربندها وگوشه‌بندهایی که از آهن ساخته شده بود، تشیید شده و یکی از ارکان اربعه نیز به قدر امکان تعمیر وترمیم گردید. اگر چه این تعمیر هجده سال تمام، بیت معظم را از سقوط و انهدام محافظت و حراست نمود، ولیکن روز چهارشنبه نوزدهم شعبان ۱۰۳۹ در جبال اطراف اربعه قطعه مقدسه حجاز، به طوری باران متوالی که با رعد و برق و صواعق اتصال داشت نازل شد، که آب باران مانند سیل عِرَم (۴) کثرت و ازدحام پیدا نموده به یک هجوم فوق العاده به داخل حرم شریف مسجد الحرام در آمده و در هر ساعتی از ساعات شدت پیدا نموده، دو ذرع از حِذای (۵) کلید باب معلّا جناب کعبهٔ اللَّه ارتفاع پیدا نمود. دکاکین و بیوت و مکاتب که مصادف راه سیل بود، عموماً خراب شده

۱- ایشان مشخص نکرده که بر مبنای کدام مذهب جایز نیست.

۲- یعنی گذر کردن و گذشتن، به این معنا که مرحله وجوب و ضرورت را پشت سر نهاد.

۳- اشاره به مباحث قبلی در کتاب مرآة الحرمین دارد.

۴- عَرِم به معنای سدّ و بند و باران شدید است و مراد از سیل عرم، سیل شدید و مهیبی است که در قرن دوّم پیش از میلادـدر نزدیکی شهر صبا جاری شد و سد معروف مآرب را شکست و باعث انقراض دولت سبا گردید.

۵- حِذاء به معنای برابر و روبرو است.

ص: ۷۲

و سنگ‌های این ابنیه وخاک‌های آن‌ها، به صولت و قوت جریان سیل مقاومت ننموده، تابع سیلاب شده و به دایره حرم شریف داخل گردید. عدد نفوسی که در مخروبه دکاکین و مکاتب و بیوت مانده بودند قابل تخمین و حساب نبودند.

چون دیوارهای بیت معظم قابل سقوط و انهدام بودند، روز دوم دخول سیل به حرم شریف، که روز یازدهم شعبان بود (۱)، پس از نماز عصر، دیوارهای رکن شامی و رکن عراقی یک دفعه فرو ریختند و به واسطه صدایی که از این خرابی و انهدام حاصل شد و از تأثیر صداهای مخوف رعود و صواعق، عموم اهالی مکه دچار خوف و هراس شده و برخی هم ترک حیات و زندگانی خویش کردند، این گونه انهدام جدران بیت‌اللّه اهالی مکّه را به قسمی به حیرت و دهشت انداخته بود که در واقع آن روز برای سکنه بیت‌اللّه از روز قیامت، نشانه و علامتی معدود می‌کردید، نسوان و رجال حائر (۲) و حائم (۳) پریشان گردیده و خود نمی‌دانستند که به چه بلایی مبتلا شده‌اند.

نه مادر فرزند خود را تجسّس می‌کرد و نه پسر پدر و مادر خویش را جستجو وتعاقب می‌نمود، آب‌ها سه روز پس از انقطاع سیل، در داخل مسجد الحرام مانده و روز چهارم که راه‌های ممر سیل باز شد آبهایی که در داخل بیت‌عزت، متراکم شده بود خارج شده و رفت. و از سنگ‌ها و خاک‌هایی که به واسطه سیلاب آمده بود، در داخل حرم محترم، به ارتفاع یک آدم تپه‌های کوچک، کوچک، به یادگار ماند.

شریف مسعود بن ادریس که در آن تاریخ امیر مکه مکرمه بود، در داخل حرم محترم، با جمهور اشراف و سکّان بلد اللّه عقد انجمن مشاورت کرده و به طور مقرر قنادیل طلاـ و نقره را که در داخل حرم محترم معلّق بود گرفتند، پس از آن به واسطه محمد پاشا والی مصر صورت واقعه و سقوط بیت‌اللّه را مفصّلًا به سلطان اطلاع دادند، اگر چه محمد پاشا صورت واقعه را به دربار عثمانی خبر داد لیکن به واسطه بعد مسافت که وصول این خبر به اسلامبول، بالطبع به تأخیر می‌افتاد و جایز نبود که کعبه معظم به آن حالت متروک گردد، به «مصطفی آقا» نام، که آن وقت امین جدّه بود، مکتوبی نوشته و او را امر نمود که آلات و ادواتی را که برای تعمیر بیت‌اللّه لازم بود به وسیله سریعه، حاضر سازد و به شریف بن مسعود نیز مرقوم داشت که تا زمان ورود خبر از اسلامبول، حرم محترم را از سنگ و خاک تطهیر نموده و به هر چیزی که لزوم و

۱- در متن ترکی «روز جمعه ۲۱ شعبان» است.

۲- حائر؛ یعنی حیران و سرگردان.

۳- حائم صفت فاعلی از «حوم» و «حوام» و «حیام» و «حومان» و به معنای گرد چیزی گردنده است. لغت نامه دهخدا ۵/ ۷۳۹۲

ص: ۷۳

احتیاج دیده شود به واسطه مصطفی آقا حاضر و مهیّا سازد.

شریف مسعود به معاونت مصطفی آقا، و علی بن شمس الدین افندی که مهندس مکّه مشرفه بود از جدّه به قدر لزوم تخته و چوب حاضر ساخته، و از دیوارهای بیت معظم هر کدام را که منهدم و خراب نشده بود مستحکم نموده و از سه طرف آنها کمره‌های (۱) استوار بنا نمود. و به امید این که سقف شریف را محافظت کند، به چهار طرف آن ستون‌های چوبی بسیار محکم زده و این چوب‌ها را به یکدیگر ربط و بند نموده، و بیت عزّت را تا سقف شریف به واسطه تخته‌ها پوشانید.

به این عملیات، روز پنجشنبه بیست و نهم رمضان سال مزبور، شروع کرده شده بود، در ظرف چهارده روز؛ یعنی روز سیزدهم شهر شوّال، عملیّات تمام شده و کسوه‌ای که در مدّت مرقومه، برای اکساء بیت‌اللّه، از کرباس سبز رنگ حاضر ساخته‌بودند، در هفدهم شهر شوّال به بیت عزّت پوشانیدند. اگر چه بدیهی است که سقوط بیت عزت به کافه اهالی بلاد اسلامیه، تأثیر و حزن مخصوص داشت، ولیکن به واسطه قرب مسافت، مصریان زیادتر از همه متأثر و متألم بودند. حتی چون ورود خبر از اسلامبول قدری دیر کرده بود و موسم حج نیز نزدیک بود، به این جهت به طور فوق العاده تلاش و تزلزل حاصل کرده بودند، بناءاً علیه محمد پاشا والی مصر، فرستادن یک مأمور موقّتی را در نزد خود خیال و تصوّر نموده، «رضوان آقا» نام را که از پروردگان حرم خاص سلطان بود، دعوت کرده و مخَلَّع (۲) داشته، به او گفت که تا زمان ورود فرمان سلطانی، تو را وکیل و امین ابنیه بیت‌اللّه ساختم. چون موسم حج به غایت نزدیک است، به سرعت فوق العاده، به مکه مکرمه عزیمت واشیایی که در آنجا محتاج‌الیه است حاضر و تهیه ساز و صورت اشیایی را که باید از مصر فرستاه شود نوشته، و نزد من بفرست.

محمد پاشا خلعتی نیز به شریف مسعود فرستاد، وسفارش نامه هم نگاشت، و رضوان آقا را به جانب مکّه اعزام داشت.

چون رضوان آقا به محلّی از محالات نزدیک مکه مواصلت کرد، شخصی را نزد شریف مسعود فرستاد و کیفیت مأموریت خود و آوردن خلعت را اعلام نمود. شریف پاشا نیز، اعیان مملکت و اشراف آن مرز و بوم مقدس را به استقبال رضوان آقا فرستاد.

رضوان آقا پس از آن که با جماعت

۱- محفظه‌هایی که در کشتی، در جاهای مختلف نصب کنند برای نگاهداری ابزار تا در موقع لزوم به کار برده شود. ودراین جا نیز مراد وسایلی است که بدان دیوار کعبه را بسته‌اند تا از فروپاشی آن جلوگیری گردد. لغت نامه دهخدا، ۱۱/ ۱۶۳۸۴

۲- در لغت مرد سست و ناتوان را گویند، ولی در فارسی به معنای خلعت داده شده هم آمده است که در اینجا معنای دوّم‌مراد است.

ص: ۷۴

مستقبلین که از مکه آمده بودند ملاقات کرد، بعد از چهار روز که بیست و ششم شوال بود، به شهر مقدس کعبه محترمه واصل شده و به عمارتی که از طرف شریف مسعود حاضر و آماده شده بود نازل گشت، و روز دیگر را هم، چون اعلان کرده بودند که مراسم خلعت پوشان مجری خواهد گردید.

کلیّه اهالی در بیست و هفتم ماه مزبور، در حرم شریف اجتماع نمودند. شریف مسعود و رضوان آقا و اعیان مملکت و مأمورین حکومت و متحیزین علما نیز به اصول تشریفات رعایت نموده و همگی در میان باب کعبهٔاللّٰه ومقام ابراهیم ایستادند. اوامر عالیه و مکتوبی که حاوی وآمر ابقای مناصب حجاز بود، از طرف مأمور قرائت احکام و فرامین، خوانده شد. پس از آن خلعت فاخری که از طرف والی مصر فرستاده شده بود، به شریف مسعود اکسا گردید و از جانب شریف مسعود نیز به رضوان آقا و کسانی که همراه او آمده بودند، به هر یک به فراخور حال و شأن خودشان خلعتی اعطا گردید، پس از آن برای ازدیاد شأن و شکوه اسلام، ادعیه لازمه خوانده شد و جمعیت متفرق گردیدند. به واسطه سنگ و خاک و خس و خاشاکی که با سیلاب آمده بود، داخل حرم شریف و مدخل‌های آن محل مقدّس، مملو شده بود.

رضوان آقا سد روز بعد از ورود خود به مکه محترمه، شریف مسعود را با اعیان مملکت، در داخل حرم شریف جمع نموده و در خصوص امر تطهیر و تنظیف آن جا مشورت نمود. هر یک از حضار در یک خیال و رأیی بودند، خلاصه خیالات این‌ها آن بود که، داخل حرم شریف، ممکن نیست در اندک مدّت تطهیر و تمیز کرده شود، وچون موسم حج بود، قوافل حجاج علی التوالی (۱) از اقطار و آفاق، ورود و نزول می‌کردند. رضوان آقا آرای کلیّه آن اشخاص را ردّ و جرح نموده، به قراء و قصباتی که در میان مدینه منوره و جده و سایر محال بود مأمورین فرستاده، کسانی را که الاغ و اسب و شتر داشتند، زیاده از آن چه باید اجرت داده و آن‌ها را تطمیع کرده، آن اشخاص را با حیوان‌های آن‌ها به مکه معظمه آورد و به یک همت فوق العاده شروع به کار کرده، در ظرف بیست و هفت روز (۲)؛ یعنی روز نوزدهم ذیقعدهٔ الحرام، امر تطهیر مکه مکرمه را اتمام و انجام داد، گل‌هایی که به سنگ مخلوط کرده بود و با سیلاب به حرم شریف داخل شده بود، پس از آن که آب‌های سیل از مجاری خود از اندرون حرم شریف خارج شد، تحجّر پیدا نموده و در

۱- پیوسته و یکی پس از دیگری آمدن.

۲- در متن ترکی «بیست روز» آمده.

ص: ۷۵

ارتفـاع هفت، هشت ذرع هر یـک کوهی شـده بود و به واسـطه تـأثیر حرارت، آن قدرهاسـخت شـده بودنـد که با بیل و کلنگ‌های آهنین، حرکت و کنـدن آن‌هـا در نهـایت صـعوبت و اشـکال بود. شب‌هـا به آن کوه‌ها آب ریخته شـده و صـبح‌ها یک نوع نرمی و ملایمت در آن‌ها ظاهر می‌شـد، عمله‌ها آن کوههای عارضـی را،ماننـد مزارع مسـطح ساختنـد. این کوهها را که می‌کندنـد، رمل و ریـگ آن‌هـا را از خـاک، تفریش (۱) کرده هر یـک را به محلی جـداگانه می‌ریختنـد. سـهیلی افنـدی مرحـوم، در ضـبط نـامه خود می‌نگارد که هر روز علی‌الـدوام سـی چهل هزار بار خاک از آن نقطه مقدس تابناک، به خارج می‌آوردند. چون مجرای عین زبیده نیز از کثرت طین و احجار مملو شـده و خراب گردیده بود، اهل مکه از این رو نیز، مبتلای درد عطش و کم آبی بودند، رضوان آقا جاهایی را که از مجرای مزبور خراب شده و ریخته بود تعمیر و اصلاح نموده، روز ششم ذیحجه این خدمت را نیز به انجام رسانید.

کرامت و معجزه بیت‌اللّٰه

زمانی که بقعه مقـدّسه کعبـهٔاللّٰه سـقوط می‌کرد، به زمزم شـریف یک مرارت و تلخی فوق العاده که نوشـیدن آن محال بود حاصـل آمـده بود. اگر چه أعـاظم علما و متبخّران (۲) فقرا اسـتدعا نموده گفتنـد که چون اهـل ایمان به ماء مبارک زمزم حسـرت و احتیاج دارنـد بئر شـریف زمزم را باید تطهیر و تنظیف نمود و تا زمانی که این چاه تطهیر نشده است نباید به محل دیگر توجه فرمود ولیکن چون امر تطهیر بئر مزبور به سـی هزار قروش محتـاج بود، و صـرف مبلغی که زیاده از پنـج شـش هزار قروش بشود، محتاج به اذن و رخصت مجـدّدی بود، لهذا رضوان آقا در جواب آن‌ها گفت که من نمی‌توانم به رأی خود این مبلغ را صـرف نمایم، ناچار از والی مصـر استیذان می‌کنم، محض این که تا زمان ورود جواب، بیکار نباشم باید خود را به کارهای دیگر مشـغول سازم، رضوان آقا این جواب را گفته، و از تطهیر بئر شـریف زمزم، صـرف نظر نمود. مرارت و تلخی که به زمزم شریف عارض شده بود حسب‌الحکمه، از روزی که بنای کعبه محترمه شـروع شد، علی التدریج روی به تناقص گذاشت. وچون عملیات ابنیه مسـعوده به ختام رسید، بئر مزبور به کلّی شیرین و گوارا شده و محتاج به تطهیر و تنظیف نگردید، انتهی.

رضوان آقا در اوایل ذیقعده به والی

۱- فرش گستردن و فرش کردن.

۲- در متن ترکی «متحیّزان» آمده.

ص: ۷۶

مصر، صورت آلاتی را که به ابنیه مسعوده لازم بود و ادوات و تخته‌های آن جا را که می‌بایست تدارک کرده شود نوشته و فرستاد، و استدعا نمود که اشیاء و لوازمی که در این دفتر قید و ثبت شده است، به سرعت ارسال گردد. محمد پاشا والی مصر اشیایی را که رضوان آقا استدعا نموده بود تهیه و تدارک کرده، به علاوه آن نجّار و اصناف سایره بسیار نیز احضار کرده و در رفاقت مأموری مخصوص به راه انداخت.

مأمور مشار الیه در اواخر شهر ذیقعده رسیده، اشیایی را که همراه خود آورده بود به موجب سیاهه آن، به احمد قبانی افندی که کاتب مالیات جده بود، تسلیم نمود. احمد قبانی افندی به موجب امری که از طرف رضوان آقا نوشته شده بود، اشیایی را که از مصر قاهر وارد می‌شد، با لوازمات سایره آنها، در دو قافله به مکه محترمه فرستاد، اشیایی که با قافله اول فرستاده شده بود در خانه‌هایی که به مکازه‌های (۱) عبد الرحمن بن عتیق معروف است، گذاشته شده و حفظ گردید.

رضوان آقا قبل از ورود این قافله راههای آبی را که از وادی «خلیص» نام می‌گذشت و به واسطه سیلاب خراب شده بود، تعمیر و ترمیم می‌نمود، چون راههای عین مزبور به طغیان سیل منهدم و خراب شده بود، لهذا آب آن‌جا بکلّی منقطع گردیده بود. رضوان آقا مجرای عین مذکور را، در یک صورت مکمّله تعمیر کرده، و روزها را در وادی مذکور مانده، جاهایی را که خراب شده، به علی بن شمس الدین افندی که مهندس مکه مکرمه بود نشان می‌داد و آن جا را نیز تعمیر و اصلاح نموده، آب چشمه مزبور را در نهم ربیع الثانی جاری ساخته و به مکه معظمه آورد، پس از آن به مکه معظمه معاودت کرده، برای هیزم و ذغال و گچ و لوازمات سایره که برای ابنیه مسعوده بایستی صرف شود، مأمورین معین نموده و هر یک از آنها را اجرت کافی داده و راضی نمود بعد از آن سنگ‌هایی را که از ابنیه مسعوده افتاده بود جمع کرده و برای آن که به مواقع مناسبه دیوارهای کعبةاللّٰه گذاشته شود، امر به سخت (۲) و اصلاح نموده و در این باب به دولکرها و نجّارها دستور العملهای لازمه را داد.

چون در بین اهالی شایع شد که احجار مزبوره، پس از اصلاح به ابنیه مسعوده گذاشته خواهد شد، مردم خیلی قیل و قال کردند و چون در این خصوص هر کس هر چه می‌توانست گفت، لهذا از علما چند نفر که به عدم جواز این امر معتقد و

۱- در متن ترکی «مغازه» آمده.

۲- ساخت و تعمیر.

ص: ۷۷

ذاهب بودنـد، بنای ایراد و اعتراض کردن به رضوان آقا گذاشـتند؛ یکی از افراد علمای معترضـین، محمد علی بن علان مفتی شافعی بود، می گفت که اگر از طرف پادشاه یک نفر نایب و وکیل معین نشود، به کارهای بیت شـریف نمی‌توان مداخله نمود و لازم است که در این باب آن قدرها منتظر بود که از دربار عثمانی امر و اشارتی وارد شود و در این مآل مشار الیه یک ورقه فتوا نیز نوشته بود. بنـاءً علیه، رضوان آقـا مفتی‌های مـذاهب اربعه را به حرم شـریف دعوت نموده و از آن‌ها اسـتفسار کرد که به تعمیر بیت‌اللّٰه اعتراض کرده می‌شود، آیـا جایز است کسـی که از طرف دولت عثمانی وکیل و مرخص شـده، به امور بنا اقـدام نمایـد یا خیر؟ از اعاظم اهل فتوا شـیخ الاسـلام شـیخ خالد بن احمد مالکی و از مفتیان شافعی عبد العزیز زمزمی، واحمد بن محمد آقا شمس الدین مفتی حنفی، وعبد اللّٰه بن ابی بکر القرشی مفتی خلیلی، در این استفتا این گونه جواب دادند که:

«این کار فرض کفایه است، هرکس عامل این عمل باشد مأجور و مثاب خواهد گردید»

و چون به جواز مسأله‌ای که اسـتفتا شده بود فتوای مزبور نوشـته شد، بناءً علیه، رضوان آقا شروع نمود که سنگ‌های مزبور را سخت و اصـلاح نمایـد. لیکن شـیخ محمـد علی بن علاـن، که از مشاهیر معترضـین بود، مکرّر اعتراض نموده، جمّ غفیری (۱) از اهالی نیز سنـگ تراش‌هـا و سایر عمله را از کار کردن منع نموده و رضوان آقا مجبور به آن گردیـد، که ثانیاً مفتی‌های مـذاهب اربعه را جمع نموده و مسأله مشروحه را بیان و استفتا نماید.

هر یک از مفتیان که حاضـر بودند؛ «یجوز کلّ فعل ما دعت الیه ضـرورهٔ، او حاجهٔ» گفته و به جواز مسأله مزبوره، فتاوی مفصّله بیان نمودند و خلق را قانع و راضی به آن نمودند که قبل از ورود امر سلطانی، به عملیات شروع کرده شود.

سر رشـته و مـایه ایراد و اعتراض آن‌ها این نبود که می‌خواسـتند احجاری را که افتاده بود نحت و اصـلاح نموده، به جای خود اعاده دهند بلکه اسـباب مجبره‌ای بود که مهندسین در ورقه کشف و ملاحظه خود نوشته بودند، اینک اسبابی مجبره مذکور و جواب‌هایی که معترضین داده‌اند ذیلًا نگاشته می‌شود:

سبب اوّل:

سنگ‌هایی که از ابنیه مسعوده بیت شریف افتاده است قابل استعمال نیست

۱- گروه بسیاری از مردم.

ص: ۷۸

چون بعضـی از این‌ها شکسـته شده است، فقط با آنها نمی‌توان بنای بیت‌اللّه را اکمال کرد؛ بناءاً علیه، لازم است که از خارج به قدر کفایت احجار احضار شود.

سبب دوّم:

اگر چه ممکن است دیواری را که تازه ساخته می‌شود، با دیواری که خراب نشده است به همدیگر الصاق نموده و چسـبانید، ولیکن بـدیهی است که در اندک زمان خراب خواهد شد؛ مع مافیه، بعضـی از دیوارهای قدیم خم شده است، هدم دیوارهایی که خم شده است از موجبات قواعد فن معماری است.

جواب‌ها:

جواب اوّل: سـنگ آوردن از خارج و اصـلاح احجار منکسـره جایز نیست. بایـد سـنگ‌های موجود را به حالت خود اسـتعمال نمود؛ یعنی دیوارهای ابنیه مسعوده را با احجار قدیم اکمال و تمام باید نمود.

جواب دوّم:

خراب کردن دیوارهایی را که خراب نشده است، سـهل است بلکه بیرون آوردن یکی از سنگ‌ها جایز نیست؛ بناءً علیه، واجب است که دیوار شریف کعبه معظمه را به هیئتی که بقیه اوست تعمیر و ترمیم نمود.

گمـان کرده نشود که مـدّعیان معترضـین، فقط از این دو جهت ناشـی بوده است، بلکه آنها گفتنـد که وقعه سـقوط بیت‌اللّه به دربار عثمـانی عرض شـده است، نبایـد قبل از آن که اراده سـلطانی وارد شود، به امور بنا مـداخله نمود، حتی به امر تنظیف حرم شـریف و پرده کشـیدن به اطراف نیز اعتراض نمودند و باز خراب کردن دیواری را که در میان رکن یمانی و حجرالاسود مقتضـی شده بود به هیچوجه قبول و تجویز نفرمودند و گفتند، که نشستن در داخل کعبهٔ‌اللّه و تدریس کتاب بخاری در درون بقعه مقدسه به طور قطعی جـایز و سـزاوار است. حـال آن که کلّیه این مـدعیات، واهی و بی اصـل بـود؛ زیرا که اگر از خـارج سـنگ آورده نشـود دیوارهـای بیت‌اللّه به ارتفاع قـدیمی خود نمی‌شود و سـنگ‌هایی که شکسـته است اگر سـخت واصـلاح نشود، برحسب فن معماری در جاهای قدیمی خود گذاشـته نمی‌شود و چسـبانیدن دیواری که خم شده است، با دیواری که مجدداً ساخته می‌شود به واسـطه عدم بقای آن جایز و سزاوار نیست.

این که گفته‌اند حرم شریف تنظیف نشود، اگر چه داخل شدن شتران و مرکوبان و سایر حیوانات به مسجد الحرام یک نوع

ص: ۷۹

عدم رعایت لازمه احترام است ولیکن چنان که در فوق مفصّلًا مذکور گردید، در جایی که هر روزه سی- چهل هزار بار خاک و خاشاک اخراج شود بدیهی است که حمل و اخراج این‌ها با انسان به مصارف فوق الغایه محتاج خواهد گردید و از آن گذشته چون این کارها با آن حال، پنج- شش سال طول و امتداد لازم داشت در این مدّت حجّاج وارده در موسم حج، از ایفای مراسم طواف و زیارت ممنوع و محروم می‌شدند، عالِم سهل است، ممکن نیست که هیچ جاهلی این را تجویز نماید! اگر چه پوشاندن اطراف کعبهٔاللّه را به پرده‌های تخته و تمیز کردن جاهای لازم و ایفای تعظیمات مقتضیه، به موجب فتاوایی که در آخر مقاله مسطور شده است جایز است، ولیکن چون تدریس بخاری در درون آن بقعه مفخمه جواز ندارد، لهذا رضوان آقا فتواهایی را که از طرف مذاهب اربعه داده شده بود گرفته و شروع به ایفای مأموریت خود نمود. والی مصر، محمد پاشا، چنان که در فوق نیز مسطور گردید، مکتوبی را که از شریف مسعود وارد شده و وقعه مؤلمه سقوط بیت‌اللّه را مخبر ومعلن بود، به باب عالی فرستاده بود، چون کیفیت در باب عالی موجب تلاش و هیجان فوق العاده شده بود، لهذا وقعه مزبوره به عرض سلطانی رسید و پادشاه عثمانیان نیز سیّد محمد افندی انقره‌وی نقیب الأشراف را مأمور و امر نموده بود که آن بقعه مقدسه را موافق وضع قدیم خود، تجدید و تأسیس نمایند و به والی مصر محمد پاشا نیز امر جداگانه سلطانی صادر شده بود که از جریه قبطیان مصر تنخواهی که برای تجدید بقعه مقدسه کافی تواند شد، تدارک و ارسال نماید و نیز والی مصر را امر شده بود که، شخص متدیّنی به نام امین ابنیه تعیین و ارسال شده و نظارت عمارت مقدسه نیز به سید محمد افندی سالف الذّکر حواله فرموده شده و به جانب سَنِیُّ (۱) الجوانب مکه مکرمه ارسال و اعزام گردید و این قرارداد به موجب فرمان سلطانی به شریف مسعود نیز اعلام و اطلاع داده شد. محمد پاشا والی مصر، به موجب فرمان سلطانی که صادر و وارد شده بود، برای تعیین و انتخاب شخص امینی به امانت ابنیه مسعوده، مجلسی تشکیل کرده، مأمورین حکومت واعیان مملکت را، در آن جا جمع کرده و گفت که سقوط بیت اللّه را من به بابعالی اطلاع داده‌ام و عریضه‌ای را هم که شریف مسعود به دربار سلطانی عرض کرده بود، در لف (۲) فرستاده‌ام. اعلی حضرت سلطانی نظارت عمارت مزبوره را به سید محمد افندی انقروی که قاضی مدینه

۱- به فتح سین و کسر نون و تشدید یا، به معنای رفیع و عالی است یعنی شهری که از همه سوی مقامی رفیع و والا دارد.

۲- به معنای پیچیدن و جمع کردن.

ص: ۸۰

منوّره بود حواله فرموده، و امر نموده است که یکی از امرای متدین مصر را به امانت بنا انتخاب و تعیین کرده و بفرستم و برای مصارف این کار از خزینه مصر تنخواه کافی تفریق نموده بدهم، و باز یک قطعه فرمان سلطانی با یک خلعت به شریف مسعود فرستاده شده است و برای شخصی که به امانت منتخب و معین خواهد شد یک بیرق سلطانی نیز ارسال گردیده است. من پیش از این برای انجام این خدمت، رضوان آقا را معین کرده و فرستاده ام، اکنون از طرف رضوان آقا برای بردن اشیایی که به آن بقعه مقدسه لازم است، شخصی به نام محمد چاوش آمده و صورت اشیاء لازم را آورده است. اگر چنان چه رضوان آقا شایسته این خدمت است، اسباب لازمه را تدارک کرده، و به توسط محمد چاوش به نزد او بفرستیم، والّا اگر مناسب‌تر از رضوان آقا شخص دیگر هست او را احضار کرده، و این را بفرستیم. پس از آن که اهل مجلس مدّت زیادی در این باب تفکر و خیال نموده و با همدیگر مشاوره کردند، همگی گفتند که عفت و استقامت و دیانت و اهلیّت رضوان آقا و وقوف و اطلاع او به کارهای ابنیه مسعوده، در نزد همه ما مصدّق و معلوم است؛ چنان که قبل از این نیز برای همین کار انتخاب شده و ارسال گردیده است، از این که ما برای جستجوی مأمور دیگر، اوقات خود را ضایع نماییم بهتر و مناسب تر از آن است که همان مأموریت رضوان آقا را تصدیق کرده و عطیه‌ای را که از طرف سلطانی داده شده است ارسال نموده و اشیاء لازمه نیز فرستاده شود، که مشارالیه اتمام خدمات مرجوعه ابنیه مقدسه نماید و به این جهت هم به خزینه دولت از جهت مصرف و به ابنیه مسعوده کعبةاللّه نیز خدمتی نموده باشیم. بناءً علیه، والی مصر محمد پاشا، مأموریت رضوان آقا را تصدیق کرده، و به شریف مسعود نیز یک مکتوب مفصلی نوشته، و فرمان و خلعت سلطانی را هم که برای شریف مشارالیه آمده بود، به مأمور مخصوص داده و روانه داشت. چون در این اثنا سید محمد افندی نیز در مصر بود، با مأمور مشارالیه به جانب مکه اعزام کرده شد، و اشیایی را که رضوان آقا صورت آن‌ها را فرستاده و خواسته بود تهیه و تدارک کرده، و علی الاتصال به طرف سوییس فرستاده می‌شد، چون لوازمات مزبوره بالتمام به سوییس نقل و ایصال می‌شد، به کشتی کاپیتان سوییس که محمد بیک بود حمل نمود، و به آدم رضوان آقا تسلیم کرده، به طرف جدّه فرستاده شد.

ص: ۸۱

محمـد بیک روز نوزدهم ربیع الثانی به بندر ینبع مواصـلت نموده، محمود چاوش نیز از کشتی در آمده، و به یک شتر راهروی سوار شده، از راه صـحرا به جانب مکه مکرمه عزیمت، روز هنگام وصول خود، تجدید مأموریت رضوان آقا را بیان کرده و گفت اگر چه سیـد محمـد افنـدی، حـال در مصـر قـاهره است. ولیکن کافه امور ابنیه مبارکه بیت معظم به طور اسـتقلال به محمـد پاشا والی مصـر مفوض شـده است، و در خصوص دقت و اعتنـای کـامله به این امر از جـانب سـلطانی، اوامر و احکـام لازمه شـده است. حال آن که محمـد پاشـا برای ایفای آن خـدمت مسـعوده از طرف خود، رضوان آقا را وکیل و معین فرمودنـد. پس از مـدّت کمی، سـید محمد افنـدی نیز به مکه مشـرفه وارد شـده، و بـا رضوان آقـا در خصوص ابنیه مبـارکه کعبـهٔاللّٰه ملاقات مفصل نمودنـد، زمانی که محمود چاوش از بنـدر ینبع برّاً (۱) عازم مکه شـده بود، محمـد بیک نیز بحراً (۲) به طرف بنـدر جـدّه عزیمت نموده بود. روز بیست و یکم ربیع الثانی به جده واصل شده و اشیایی را که از تخته آلات و ادوات و لوازمات سائره آورده بود، موافق ثبت و سیاهه آنها، به احمد قبانی افنـدی که کاتب مالیه بود تسـلیم کرد، او هم چون می‌دانست که ابنیه مسـعوده به اشـیاء و لوازمات موروده، احتیاج کلی دارد، لهـذا از تخته‌هایی که وارد شده بود یک قافله ترتیب داده، همان شب به مکه معظمه فرسـتاد و قافله مزبوره علی الصـباح به آن شـهر مکرم واصـل گردیـد. هنگـام ورود این قـافله، رضوان آقا به کمال سـرعت به اطراف کعبه علیا، از تخته‌های بلنـد مرتفع یک پرده‌ای کشید و یک روز بعد نیز اشیائی را که در بندر جده بود احضار کرده و به انبار مخصوص گذارده و محفوظ نمود.

روز بیست و دوّم ربیع الثانی [چهارشـنبه] به حول کعبهٔاللّٰه را محض تعظیم و احترام آن، از انظار خلایق مخفی و مستور دارد، پس از آن که این پرده نیز تمـام شـد. سـید محمـد افنـدی ناظر عملیات نیز مواصـلت کرد و چون مشار الیه، فرمانی نیز از حضـرت سـلطانی آورده بود، محض این که فرمان مزبور قرائت شود به سـید عبد الکریم افندی برادر شـریف مسعود و همه اشراف و اعیان و قاضی، و شیخ الاسـلام مکه معظمه، رقعه‌های دعوت نوشته شده، همه مدعوّین روز دوشنبه بیست و هفتم شهر ربیع الثانی در ساعت معیّن، در داخل حطیم شـریف حاضـر شده و فرمان سـلطانی که خطاب به شـریف مسـعود بود در آن انجمن خوانده شد. چون شـریف مسعود هنگام

۱- از طریق خشکی و زمینی.

۲- از طریق دریا.

ص: ۸۲

قرائت فرمان سلطانی بستری و ناخوش بود، لهذا نتوانسته بود در آن مجلس حضور بهم رساند، بناءً علیه، خلعت سلطانی که به افتخار او آمده بود، به خانه مشارالیه فرستاده شد و خلعتی هم که برای رضوان آقا آمده بود، در مواجهه حضار پوشانیده شد و به سید علی بن امزع (۱) و سایر خدام چنان که عادت بود خلعت‌ها پوشانیده شده و آن مجلس به دعای ازدیاد شکوه اسلام سمت احتشام پذیرفت. به جهت رضوان آقا در مقابل خدمت خود یک قطعه هم بیرق سلطانی داده شده بود، چون رضوان آقا نمی‌خواست که پس از این خدمت مقدّسه مفتخره، در مأموریت جداگانه، عمر خود را بگذراند. لهذا استدعای آن داشت که مأموریت شیخ الحرمی مدینه منوره به او داده شود، نیاز و استدعای مشارالیه، قبول شده به عهده مشارالیه، قصبه جده معموره، و منصب شیخ الحرمی دار الهجره، مفوّض گردید. چون رضوان آقا مأموریت خود را به حد ختام و اتمام رسانید، به اسلامبول آمده و به عهده مشار الیه بیکلر بیکی کری نیز محول و موکول آمد، چون او را نیز قبول نکرد، در سالی به ششصد هزار «اقچه» سالیانه سرافراز گردید. در مکتوبی که والی مصر محمد پاشا، به شریف مسعود نوشته بود مندرج بود که، در امر تجدید و تعمیر بیت شریف صرف مساعی و همّت نمایند، و به امور مأموره مشارالیه معاونت نموده، و سمت انجام دهد. شریف مسعود از این امر به نهایت مسرور و محفوظ گشته در حق والی مصر سپاس و ستایش به سزا نمود. به خود رضوان آقا و همراهان او، الباس خلعت نموده، در روز بعد که روز بیست و هشتم ربیع الثانی بود شریف مسعود به دار الاماره فردوس، انتقال و ارتحال نمود.

ارتحال شریف مسعود در میان اهالی، موجب قیل و قال شده، اگر چه اهالی کرام و مجاورین ذوی الاحترام مکه را دچار تلاش و اضطراب نمود، و لیکن رضوان آقا به اقتضای صفات به حسّیات حسنه خود، به ضبط و ربط مملکت بذل همت و غیرت نموده، اعلان نمود که هرکس ساعی فساد شود و موجب اختلال گردد، خون او هدر و حلال خواهد بود. این اعلان را منادیان در کوچه و بازار و محلات به مسامع (۲) اهالی القا نمودند. پس از آن که شریف مسعود را تجهیز و تکفین نموده و در حرم شریف نماز او را گزارده، در مقبره معلّا دفن نمودند.

رضوان آقا اعیان و اشراف مکه و قاضی و شیخ الحرم و متنفذان اهالی را در حرم شریف جلب و احضار نموده، سید شریف

۱- در متن ترکی «هبزع» است.

۲- به گوش مردم رساندند.

ص: ۸۳

عبد اللَّه بن حسن را که در آن تاریخ، مفخر دودمان آل عبد مناف و برگزیده سادات و اشراف بود خطاب کرده و گفت:

ای آقای ما، به شهادت کسانی که در این جمعیت موجود هستند و یا آن که در سایر محال می‌باشند، منصب جلیل امارت و رتبه عال العال شرافت، بر اشراف سائره، حق صریح شماست، استدعا داریم که خلعت فاخره امارت را اکسا فرموده، و به ضبط و ربط امور مملکت شروع و ابتدا نمایند. به این تهیه، اهل فساد نتوانستند که ظاهر شده و نائره اختلال را اشتعال دهند.

اگر چه سید عبد اللَّه افندی در قبول این تکلیف، که از طرف رضوان آقا کرده شد، تردید نمود ولیکن اعیان و اشراف مکه و اعلام علمای شهر بکه، به شریف مشارالیه گفتند: که این گونه تکلیف رضوان آقا، نافع در حق دین و دولت است قبول این تکلیف را ما نیز استدعا می‌نماییم. بنابراین خلعت خضرای امارت و شرافت را پوشیده و به ضبط و ربط امور مملکت قیام و اقدام نمود.

این قسم تدبیر رضوان آقا، مملکت را از یک فتنه بسیار بزرگ متخلص داشته و اهالی را از اندیشه و خیال رهانید. به این سبب خلق از این تدبیر او، ممنون و محظوظ شده و این خدمت دلپذیر را در حق کعبهٔاللَّه، یک خدمت جداگانه دیگر معدود داشته و از هرگونه اختلال و فساد خود را مرفه الحال دیدند.

سنگ‌هایی که از دیوارهای بیت شریف افتاده بود، در اندرون حرم مسجدالحرام مانده، و هر پارچه آن در گوشه‌ای پراکنده بود. اشراف و اعیان مملکت و خدمه بیت اللَّه و مأمورین حکومت، روز جمعه، غره جمادی الاوّل در حرم بهشت توام مسجد الحرام فراهم آمده، احجاری را که به اطراف و اکناف پراکنده شده بود جمع نموده، قدری از آن را در قرب رکن عراقی به صفّه مقام حنفی گذاشته، و بر روی آنها خیمه‌ای بر پانمودند. و برخی از سنگ‌ها را هم عمله جمع کرده در نزدیکی مدرسه سلیمانیه به محلی گذاردند. استادان سنگ تراش را نیز از خارج جلب و احضار کرده و به سخت و تراشیدن احجار ابتدا نمود.

مرحوم شریف مسعود قنادیل طلا و نقره بیت‌اللَّه را در نزد محلّه باسطیه، به محلی گذارده بود. روز مزبور آنها را نیز بیرون آورده و یک یک شمردند و به دفتر مخصوص خود مطابق کرده و به رضوان آقا تسلیم نمودند. هجده عدد از قنادیل مزبوره طلا و سی و یک از آنها نقره بودند که

ص: ۸۴

مجموع آنها پنجاه و یک بودند.

روز شنبه دوّم جمادی الاولی، هیئت مذکوره باز جمع شده، سنگ‌هایی را که در طرف رکن عراقی بود، به صفه مقام حنفی گذاشته و مرمرهای مطاف شریف را نیز برداشته در نزد باب السدّه به جایی نهادند.

حجّاران از امروز به سخت و تسویه سنگ‌هایی که از کعبهٔاللَّه افتاده بود مشغول شده و نجّاران نیز به بریدن تخته‌ها شروع نمودند.

روز سیّم جمادی الاولی، باب خزینهٔ الشموع را که عبارت از نصف سقایه عباس بن عبد المطلب بود، کنده و کمری را که از طرف سلطان احمد خان فرستاده شده بود، در آوردند.

در حضور قاضی مکه و شیخ‌الحرم و سایر اعیان شهر، زرگرها احضار کرده طلا و نقره کمر مزبور را از همدیگر جدا و تفریق نمودند. از آهن‌های این کمر ده‌هزار درهم طلا و یکصد و بیست و چهار هزار درهم نقره در آوردند و لیکن طلا و نقره کمری که در دیوار میانی رکن یمانی و حجرالاسود بود، از حساب خارج است. اگر طلا و نقره کمر این طرف نیز حساب شود، باید ثلث مقدار مذکور را نیز منقسم و علاوه نمود.

والی مصر محمد پاشا به قدر لزوم سنگ مرمر و آلات و ادوات و تخته‌های بسیار تدارک کرده، برای فرستادن به جده، از سوییس به یک کشتی حمل نموده بود.

این کشتی به یک طوفان مخوفی دوچار [دچار] شده آخر الامر غرق و تلف گردید و کیفیت غرق شدن کشتی روز جمعه پانزدهم جمادی الاول به مکّه مکرمه رسیده و مایه تأسف و کدورت اهالی گردید.

روز بیست و سوّم ماه مزبور، به هدم دیوارهای بیت شریف شروع کرده و به این لحاظ به اطراف مطاف شریف یک پرده‌ای از تخته کشیدند، مقصود از کشیدن این پرده آن بود که نجّارها و کسانی را که در ابینه مقدسه بیت‌اللَّه کار می‌کردند، از نظر اهالی پوشیده دارند و در این عمل به عبداللَّه بن زبیر پیروی و تبعیت کرده بودند؛ زیرا ابن زبیر نیز هنگامی که می‌خواست بیت‌اللَّه را منهدم کند به اطراف بیت‌اللَّه پرده کشیده بود.

زمانی که نجّارها مشغول ساختن پرده‌بودند، رضوان آقاو شیخ ورئیس عمله‌ها مذاکره می‌کردندکه آیاکدام روز مقتضی‌است که به هدم بقعه مقدسه شروع و ابتدا نمود؟

پس از آن که طرفین مذاکرات طولانی نمودند، مقرر شد که روز یکشنبه به هدم و تخریب آن بیت محترم شروع کرده

ص: ۸۵

شود. بناءً علیه، روز یکشنبه بیست و چهارم ماه مزبور، در حالتی که اشراف کرام و علمای عظام و سایر اهالی حضور داشتند، به اجرای عملیات کعبه معظمه شروع کرده شده، به طرف بیرون دیوارهای بیت شریف به ارتفاع شش ذرع پرده نیز از تخته کشیدند و برای تقبیل و استلام حجرالاسود اهل طوایف را نیز راهی قرار دادند، چنان که ابن زبیر نیز به همین منوال عمل کرده بود، مطوّفین کعبهٔاللَّه را از طرف بیرون پرده دوّم، دور و طواف می‌نمودند. روزی که پرده دوم کشیده، به اطراف اربعه آن، یک اسکله بسیار محکم و متینی نیز ساختند.

مقصود رضوان آقا از ساختن این اسکله آن بود که هر قدر دیوارهای کعبهٔاللَّه بلند می‌شود، رفتن و آمدن بنّاها و راه گل و سنگ آوردن عمله‌ها را تسهیل نماید، پس از آن که شش هفت روز با این کارها گذرانده شد، روز غرّه جمادی الآخر، بقیه کمر آهنی را که در بالای دیوار شجرالاسود [حجرالاسود] (۱) بود در آوردند و روز دوم جمادی‌الآخر، شریف علی بن برکات و سادات بلده، علی الصّباح به دایره حطیم شریف جمع شده، با رضوان آقا دیوارهای بیت مکرم را که سقوط نکرده بود و سقف آن را ملاحظه نمودند. در این کشف و ملاحظه، معماران ابنیه مسعوده و مهندسین مملکت، عموماً حضور داشتند.

مهندسین و معماران، مواقع مذکوره را به طور دقت و انتظام کشف و معاینه نموده، دیدند که سقف شریف و دیوارهایی که هنوز خراب نشده است، به کلی پوسیده و از همدیگر پاشیده شده است و به حضار خطاب کرده، گفتند که، ابنیه مسعوده این بقعه مفخمه، از مبنای خود حرکت کرده است. ما اینک به شما می‌گوییم بعد از این ما را متهم و مقصر ننمایید و نگویید چرا در وقت و موقع آن نگفتید. در حضور مفتیان مذاهب اربعه و قاضی افندی، و همه اشراف و اعیان بلده، صدق آن را گفتیم، باز تکرار می‌کنیم که ابقای بیت‌اللَّه، به تعمیر تنها جواز ندارد و چون همه جای بیت‌اللَّه سست شده است، لهذا تجدید کلّیه آن، لازم و متحتم (۲) است. و مدّعیات خودشان را نیز به شهادت جمع کثیری از مسلمانان اثبات نمودند.

حضار مسلمین که این ادّعای مهندسین و معماران را بدون تردید تصدیق نمودند، برای آن بود که محمد علی بن علان را که از علمای معترضین بود اسکات نمایند؛ زیرا که «ابن علان» ادّعا می‌نمود که جایز نیست دیوارهایی را که سقوط نکرده

۱- در متن شجرالاسود آمده که ظاهراً اشتباه از کاتب است.

۲- ضروری و حتمی است.

ص: ۸۶

است، خراب ساخت. و بدین بهانه و دستاویز، جمّ غفیری (۱) از عوام اهالی را فریب داده، به خیال این که نگذارد دیوارهایی را که از تأثیر سیل پوسیده و سقوط نکرده است منهدم سازند، بنای آشوب و اختلال داشت. رضوان آقا نیز در تشخیص مسأله تردید کرده، از مفتیان مذاهب اربعه که در علم و فقاهت مشهور آفاق بودند، مسأله را استفتاء کرد. ایشان نیز در جواب گفتند که بر حسب ضرورت و شهادت اهل خبره، عمل نمودن و سعی و اقدام کردن در تجدید بنا، جایز است و باید اهتمام نمود که در این صورت مال حلال خرج شود.

نظر به ورقه ممهوره مهندسین و معماران و شهادت اکثری از مسلمین، روز سه شنبه سیّم جمادی‌الآخر، در عوض دیوارهایی که خراب شده بود، پرده‌ای را که از تخته کشیده بودند برداشته، احجار باقی مانده را برداشتند و به کمال توقیر و احترام به محلی که در نزد مدرسه باسطیه معیّن شده بود گذاردند. روز چهارشنبه چهارم جمادی‌الآخر شروع به عملیات پایین آوردن سقف شریف نمودند و رضوان آقا آن روز را از نزد مهندسین و معماران دور نرفته، سرمی را که در فوق سقف مبارک، و تخته‌ای را که مخصوص به ربط کسوه شریف بود پایین آورده، به خزینهٔ‌الشموع گذارده و خاکی را هم که از سقف شریف در آورده بودند، به مطاف شریف جای دادند.

روز جمعه ششم جمادی‌الآخر، شریف علی بن برکات و اعیان علما و مفتیان مذاهب اربعه، در داخل حطیم کریم جمع شده، عمارت جدیده بیت‌اللّٰه را تماشا کردند، و حکم نمودند که ابنیه جدیده در نهایت متانت و استحکام خواهد بود.

شیخ محمد علی بن علان که از معترضین اهل مکه بود، در جمعیّت مزبور نیز حضور داشت. رضوان آقا برخاسته و خطاب به حضار نموده گفت که «ابن علان» راضی به هدم دیوارهایی که از سیل خراب نشده نیست، و در این خصوص بعضی گفتگوهای فتنه انگیز می‌نماید، که بین العوام مؤدی، موجب فساد تواند گردید. آیا شما چه می‌گویید؟ حضار و مفتیان علی العموم گفتند: که بنا به قول مهندسین و معماران، هدم دیوارهایی که شما نشان دادید، و تجدید اساس بیت‌اللّٰه به درجه وجوب رسیده است.

روز شنبه هفتم جمادی‌الآخر، بقیه سقف لطیف را پایین آورده، بعضی را در نزدیکی مدرسه سلیمانیه، و برخی را هم بر

۱- گروه بسیاری.

ص: ۸۷

بالای احجاری که در اطراف بیت‌اللَّه بود جای دادند. این که تخته‌ها را به جای متفرق می‌گذاشتند برای این بود که زمانی که دیوار شریف را خراب می‌کردند از سقوط احجار، تخته‌ها را حفظ و حراست نمایند.

ظهر روز مزبور جدار شریف را؛ یعنی بقیه دیواری را [که] در طرف چاه زمزم بود و روز دیگر که هشتم جمادی‌الآخر بود، جدار غربی؛ یعنی بقیه کعبهٔ‌اللَّه را که مقابل باب ابراهیم بود و تخته‌ای را هم که در بالای این دیوار جای داشت، پایین آورده جدار یمانی را نیز که بقیه دیواری است که مقابل باب الصفا است خراب کردند.

چون عملیات هدمیه جدار یمانی، روز نهم جمادی‌الآخر به ختام رسید، روز دهم جمادی‌الآخر، بقایای سائره دیوارهای بیت‌اللَّه را شروع به هدم نموده، روز جمعه چهاردهم شهر مزبور، تا عتبه علیه باب معلی القاب کعبهٔ‌اللَّه خراب نمودند. روز [...] بیرون باب عالی جناب بیت‌اللَّه را به موقع مخصوصی که حجّاران احجار شریفه را سخت و تسویه می‌نمودند، آوردند. پس از آن باب سعادت مآب را از جای خود قلع کرده، سر بالا به خلوتی که زیر خانه مرحوم میرزا بود گذاشتند.

سنگهای شاذروان بیت محترم و رکن یمانی و احجار موجوده سائره را، که محل استلام مطوّفین کرام بود خراب کرده، و هریک را به محلی گذاردند. در سنگ‌های شاذروان کعبه بعض حلقه‌های آهنی و پوشیده از طلا بود، که مخصوص ربط کوه شریفه بودند.

روز چهارشنبه هیجدهم جمادی‌الآخر، غیر از احجاری که در زیر و بالای حجرالاسود بود، در هیچ طرف دیوارهای کعبهٔ‌اللَّه سنگی نمانده بود، به این جهت کافه لوازماتی را که متعلّق به حجّاران و نجاران بود حاضر ساخته و به خزینهٔ‌المال نهادند و روز پنجشنبه نوزدهم ماه، برای این که اساس و دیوار اربعه بیت‌اللَّه را حفر و تطهیر نموده و بنا بگذارند، سنگ‌های بزرگ را به محلّی نزدیک نقل نموده، چون سنگ‌های سبز که آثار اساس و بنا بود نموده شد، به تجدید شروع کرده و از جانب شامی بدء نموده، یک صف سنگ نهادند.

روزی که اساس شریف بیت‌اللَّه گذاشته می‌شد، روز بیست و سیّم جمادی‌الآخر بود.

از احجار اساسیّه کعبهٔ‌اللَّه الی سقف شریف، موافق ترتیبی که عبداللَّه بن زبیر نهاده بود بیست و پنج صف سنگ گذارده بودند لیکن سنگ‌هایی که بر بالای سنگ های سبز گذاشته شده بود و چون در زیر احجار

ص: ۸۸

شاذروان کعبه مانده بود، داخل حساب نبود.

بیست و چهارم جمادی الآخر حوض‌های کج را ترتیب داده و سنگ‌هایی را که در خارج بود، به مطاف شریف نقل نمودند.

و روز بیست و پنجم جمادی الآخر احجار تازه‌ای را که از کوه شبیکه قطع نموده بودند، در نزدیکی مشهد عارف باللّٰه، شیخ محمود بن ابراهیم ادهم تراشیده، پس از آن به واسطه حمّالان، به حرم شریف مسجد الحرام آوردند. این سنگ‌ها در قرب مقام مالکی شستشو شده، پس از آن به نزد جدران کعبهٔاللّٰه آورده می‌شد.

بیست و ششم ماه بالای صف اوّل سنگ‌هایی را که مقدماً گذارده بودند، ساخته و از جهات اربعه تا زمین مطاف بالا آوردند و برای این که در خدمت اساس سعادت استیناس (۱) کعبهٔاللّٰه موجود باشند، شریف مکه و قاضیان حرمین محترمین، شیخ الحرم و کلیه علما و فقهای اهل مکه نیز در حرم محترم حضور داشتند و همه آنها حمل و نقل احجار می‌کردند و به اعتقاد این که آن خدمت عالی منزلت موجب شأن و عزّت آنها خواهد شد، مدتی مشغول بودند و بعدها آمده در حطیم کریم نشستند. چون رضوان آقا نیز همراه بود پس از اندک مدّتی قیام کرده و دفتری از جیب خود درآورده اسامی شریف عبداللّٰه و قاضی مکه مکرمه معظمه و شیخ الحرم و نایب الحرم و والی بلده مسعوده و مفتیان مذاهب اربعه و بیست نفر اشخاص که در خدمت بنا، مستخدم بودند خوانده و به هر یک از آنها خلعتی پوشانیده و پس از آن به مجلس بنا ختام دادند.

روزی که به قواعد اساس بیت اللّٰه ابتدا می‌شد، یکی از فضلای مکه مکرمه بالبداهه تاریخ آتی را انشاد نمود (رَفَعَ اللّٰهُ قَواعِدَ البَیْت) مدعوین مشار الیهم چنان که مشروح شد پس از آن که اساس عدیم الإندراس بیت‌اللّٰه را زیارت و در داخل حطیم کریم اکتسای خلعت نمودند. با زوّار سائره در حول بیت‌اللّٰه نشسته و تلاوت قرآن نموده، معاودت کردند.

پس از آن رضوان آقا در داخل مقامات اربعه، هر روز حفاظ را جمع نموده و یک قرآن کریم تلاوت می‌کردند و سه نفر حافظ فقیه نیز هر روز وقتی که بناها شروع به کار می‌نمودند در همان دقیقه هر یک، یک سوره فتح قرائت می‌کردند. رضوان آقا برای پرده‌ای که از تخته کشیده بودند یک در نیز علاوه نمود. کلید این در را رضوان آقا به شخصی داده بود که خود معین نموده هر صبح که باب مزبور مفتوح می‌شد حفّاظی در داخل مقامات اربعه بودند ختم قرآن

۱- الفت و محبت پیدا کردن.

ص: ۸۹

می‌کردند و زمانی که بنّاها شروع به ساختن دیوار کعبهٔاللّه می‌کردند حفّاظی که در مقام حنفی بودند سوره مبارکه فتح را قرائت می‌نمودند. این اصول تا زمان اتمام بقعه مفخمه بیت‌اللّه دوام نموده، در ظرف این مدّت هر روز در داخل مقامات اربعه یک قرآن و سه سوره فتح خوانده می‌شد بناها روزهای بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم جمادی‌الآخر برای ترتیب اسباب و لوازم سنگ‌های صف دوم مستثنی شده و روز بیست و نهم شهر مزبور به چیدن سنگ‌های صف دوم پرداختند و روز سی‌ام شهر مزبور حجر مبارك را به گوشه‌ای که رکن یمانی گفته می‌شود گذاردند.

از طرف اعلای این سنگ مبارك پارچه‌ای افتاده بود، برای این که به احجار سائره به طور سزاواری مماس نماید مقدار کافی سرب ذوب شده ریخته و محل مکسور آن را با جهات سایره مواثق کردند.

در اثنایی که حجر مسعود به محل خود گذارده می‌شد، مفتاح‌دار بیت شریف معطرات آورده به حجر مذکور و احجار سائره که در اطراف آن بود پالید. پس از آن که بنایان حجر مبارك را به محل مبارك خود وضع نموده و اطراف او را محکم ساختند، سنگ‌های صف دوم رکن غربی و دیوار شامی را چیدند و روز بعد آن، که غره شهر رجب بود، سنگ‌های صف دوّم دیوارهای جوانب اربعه بیت اللّه را تمام کرده گذاردند.

روز دوّم رجب به تخمیر و تصفیه کل و تهیّه لوازم سنگ‌های صف سیم پرداخته روز سیم رجب عتبه شریفه باب کعبهٔاللّه را بر روی سنگ‌ها جای دادند.

زرگرانی هم که حاضر شده بودند ظرفی از نحاس را که برای حجر الاسود حاضر کرده شده بود به نقره گرفتند سنگ‌تراشان به معاونت حمالان سه عدد چوب بزرگ را که می‌بایست در داخل بیت‌اللّه رکز شود گذارده و جناحین باب معلّی القاب کعبهٔاللّه را نیز به عرصه مقدّسه بیت‌اللّه نقل نمودند.

خلاصه عملیات کعبه محترمه تا آخر ماه صیام آن سال تمام شده و به کمال دقت و اعتنا انجام داده گردید.

در صفحه‌ای که بر بالای باب معلی القاب کعبهٔاللّه آویخته شده بود، بر بالای رنگ لاجوردی باب طلا، محرر گردید:

«إن اوّل بیت وضع للناس للذی ببکّهٔ مبارکاً وهدیً للعالمین فیه آیاتٌ بیّنات مقام ابراهیم و من دخله کان آمناً و للّه‌علی الناس حِجُّ البیت من استطاع الیه سبیلًا»

ص: ۹۰

و در زیر آیت جلیله مذکوره تاریخ آتی نیز نوشته شد:

تاریخ اللوح

اللّوح ذالما سترمّ مجدداً قد بدل السلطان احمد عسجدا

قیداً له من حدید ذو جدا اللّه أنعم بالمجدد ایدا

الهمت فی تاریخه لما بدا للوح ذاالسلطان احمد ۱۰۲۰ جددا

پس از آن که پرده شریفه مذکوره را تعلیق کردند، کسوه عتیقه را پایان آورده و ستّاره‌ای تازه را آویختند؛ چنان که بعد از این در محلّ خود مذکور خواهد شد، در میان سلاطین و ملوک عادت بر آن جاری شده بود که هر گاه کسوه مبارکه بیت‌اللّه را تجدید می‌کردند عتیق و کهنه او را در میان خدام بیت‌اللّه تقسیم می‌نمودند ولیکن شریف عبداللّه و مفتاح دار و عموم خدّام بیت‌اللّه در مقابل سعی و همتی که از رضوان آقا در خصوص عمارت ابنیه مسعوده بیت‌اللّه دیده بودند و کسانی که همیشه از این کسوه حق داشتند حق خود را رضوان آقا هدیه و هبه نموده و کیفیت را به خود مشارالیه گفته و در قبول آن اصرار و ابرام نمودند. مشارالیه هم این تکلیف خدام را به امتنان پذیرفته و به خدام بیت‌اللّه چهل هزار لیر هدیه و احسان نمود که در میان خودشان توزیع و تقسیم نمایند. رضوان آقا نیز همان ستاره شریفه را هنگامی که به حضور سلطانی می‌رسید پیشکش کرده و مظهر التفات اعلی حضرت سلطانی گردید.

روز پنجم شهر شوال بیت شریف را باز نمودند و رجال و زنان داخل شده و به وظایف عبودیت و بندگی خویش اقدام نمودند.

ص: ۹۱

پی نوشتها:

ص: ۹۲

ص: ۹۳

اماکن و آثار

ص: ۹۴

تحقیقی نو درباره احد

رسول جعفریان

هذا جَبَلُ احُد یُحِبُّنا و نُحِبُّه

رسول خدا- ص-

غزوه احد یکی از غزوات مهم در صدر اسلام است. اهمیت این غزوه در روند نزاعهای متقابل میان مسلمانان و مشرکان، برای همه مسلمانان در گذر تاریخ شناخته شده بوده است. تاریخ وقوع آن در هفتم شوال، سال سوم هجرت، یکسال و بیست روز پس از جنگ بدر است که در هفدهم رمضان سال دوم هجرت اتفاق افتاد. دشمن روز چهارشنبه چهارم شوال در احد فرود آمد. مسلمانان پنج شنبه و شب جمعه را به گفتگو گذراندند، جمعه برای دفاع از شهر به سوی احد حرکت کردند و صبحگاه شنبه در جای خود استقرار یافتند. آن روز جنگ احد صورت گرفت و پایان یافت. (۱)خداوند در سوره آل عمران آیاتی را بدان اختصاص داده و از چند زاویه و بیشتر به دلیل شکست مسلمانان، آن را مورد عنایت قرار داده است. جا دارد این غزوه از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد:

الف: مقدمات درگیری

ب: اصل درگیری

ج: آثار و تبعات درگیری

در بخش مقدمات درگیری نیز چند بحث قابل طرح است، از جمله:

۱- اقدام مشرکان برای تلافی حادثه بدر.

۲- آمادگی مسلمانان و مشاوره برای چگونگی جنگ با مشرکان.

۳- مسیر حرکت مشرکان تا استقرار در احد.

۴- مسیر حرکت رسول خدا- ص- به سوی احد.

۱- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۱۶

ص: ۹۵

۵- محل استقرار مشرکان و مسلمانان.

۶- میدان دور زدن تیراندازان دشمن

آنچه ما در صدد بیان آن هستیم، تصویری است از محل استقرار دو گروه با تکیه بر یادداشتهای تاریخی و تحقیقات میدانی. طبعاً مباحث نوشتاری بدون ترسیم نقشه سودمند نخواهد بود و به همین دلیل برای شرح چگونگی استقرار در مرحله اول و پس از آن، باید توضیحات را همراه نقشه مطالعه کرد. تحریر نخست این مقال در روزهای پایانی ذی‌قعده سال ۱۴۱۶ در شهر مدینه منوره انجام شد. پس از بازگشت از سفر، تحقیق تازه منتشر شده استاد محمدباقر نجفی را در مجلد دوم «مدینه شناسی» ملاحظه کرده و با استفاده از آن این متن را آماده کرده‌ام. متأسفانه علی رغم توضیحات مفصل ایشان در باره مسیر حرکت مشرکان و رسول خدا- ص- به سمت احد؛ اولا: به طور دقیق از محل استقرار دو نیرو، سخن نگفته است. گرچه این نظر را پذیرفته که محل درگیری غرب رمات بوده نه شرق آن. ثانیاً: مسیر دور زدنِ تیراندازان مشرکان را دور کوه احد دانسته، که به نظر مؤلف این سطور نظری نادرست است.

به عنوان مقدمه گفتنی است که کوه احد، از غرب تا شرق امتداد یافته و طول آن به حدود ۶۰۰۰ متر می‌رسد. این کوه به صورت مجموعه‌ای به هم پیوسته، از سلسله جبال کوچک و بزرگ و در عین حال مجزّا و مستقل از دیگر کوههای اطراف مدینه می‌باشد. رنگ عمومی کوه، قرمز متمایل به قهوه‌ای است اما بر فراز آن سنگهای گرانیتی این کوه از رگه‌های مختلف الالوانی چون سبز سیاه، زرد و خاکستری تشکیل شده‌اند. (۱) احد در پنج کیلومتری شمال شهر مدینه قرار دارد و میان آن و شهر، فضایی مسطح و باز است که امروزه بسیاری از بخشهای آن مسکونی شده در حالی که در گذشته بخشهایی از آن زراعی بوده است.

به موازات کوه احد، از شرق به غرب قناتی وجود دارد که اکنون از جنوب مقبره حمزه و پایین کوه رمات عبور می‌کند. به همین دلیل این منطقه را وادی قنات می‌نامند. انتهای این وادی به وادی عقیق در غرب مدینه منتهی می‌شود.

جنگ احد در دامنه جنوبی کوه احد و در غرب کوه رمات به وقوع پیوسته است.

در کنار احد، از سمت غرب، راهی است که مدینه را به شام متصل می‌کند؛ به همین دلیل باید آن سوی را، جهت شامی مدینه یا به عبارتی جهت شمالی مدینه، درست عکس جهت مکه و قبله مسلمانان دانست.

۱- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۱۹۱

ص: ۹۶

چرا مشرکان از شمال وارد مدینه شدند؟

مدینه در شمال مکه واقع است. اگر مسافری بخواهد از مکه به مدینه بیاید، به طور طبیعی باید از جنوب مدینه وارد این شهر شود. جنوب مدینه همان قباست؛ جایی که رسول خدا- ص- در وقت هجرت از مکه به مدینه از آن ناحیه وارد مدینه شدند. بنابراین جای این پرسش هست که چرا مشرکان در جریان احد از شمال وارد این شهر شدند نه از جنوب؟ این نکته را هم باید یادآوری کرد که در کنار کوه «سَلْع»، واقع در حد فاصل غرب و شمال شهر مدینه، دو تپه یا کوهک بوده که محل وداع مردم مدینه با مسافران بوده، چنانکه محل بدرقه نیز بوده است. این ناحیه که آن را «ثنیهالوداع» می‌نامند جهت مسافران شامی بوده است.

آگاهیم که تبوک و در امتداد آن شام، در جهت شمالی مدینه قرار دارند و طبیعی است که این مسیر مدخل و مخرج مسافران شامی مدینه باشد. اما چرا سپاه مشرکان که از مکه، یعنی از سمت جنوب به سوی مدینه می‌آمد، مدینه را دور زد و نه از قبا، بلکه از شمال شهر در دامنه احد استقرار یافت؟

پاسخ این پرسش این است که شهر مدینه در حصاری نعل گونه یا «U» شکل از کوه و سنگلاخ (حرّه) و خانه قرار گرفته است. تنها استثنا در این محاصره، در قسمت شمالی است که قسمت بالای نعل را تشکیل داده و آن همان حد فاصل میان احد و سلع است. استثنای جزئی دیگر در بخشهای جنوبی است. مهمترین آن در جنوب شرقی، در ناحیه‌ای است که بنی‌قریظه وبنی نضیر سکونت داشتند. در نواحی دیگر جنوب نیز، با وجود حرّه قبا که اشاره به همان مناطق سنگلاخی است، تنها راههای سختی برای عبور و مرور انفرادی مسافران مکه- و نه سپاه و لشکر- بوده است. این همان راهی است ک رسول خدا- ص- و مهاجران مکه، به تدریج از آن به شهر مدینه و در آغاز به محله قبا وارد شدند. نکته مهم آن است که این مدخلهای ورودی در قسمت قبا، توان تحمّل یک لشکر مجهّز سه هزار نفری مشرکان را نداشت. آنها در مدخل ورودی شهر که می‌دانستند اهالی برای جنگ آماده‌اند، نیاز به منطقه‌ای باز و وسیع داشتند تا معرکه در آن واقع شود. منطقه سنگلاخی حرّه قبا آمادگی چنین زمینه‌ای را نداشت. ناحیه منازل بنی قریظه هم، بدلیل پیمان قریظیان با رسول خدا- ص-، نمی‌توانست برای مشرکان مدخل مناسبی باشد. این همان پیمانی بود که بعدها در غزوه احزاب

ص: ۹۷

نقض شد.

در بخشهای دیگری هم خانه‌هایی از انصار وجود داشت که رفتن به آن سمت به معنای وارد شدن در شهر و درگیر شدن در یک جنگ شهری بود نه جنگی که می‌بایست در یک فضای باز و سیع اتفاق افتد.

بنابراین راه نفوذ سپاه مشرک به مدینه، منحصر به عبور از کنار کوه احد بود که آغاز یک منطقه باز و زراعی بود. درست به همین دلیل است که در جنگ خندق نیز مشرکان مکه، نه از جنوب بلکه از همین قسمتهای شمالی یا به عبارتی شرق کوه احد وارد مکه شدند. آنان چون خندق راهشان را بسته بود، در اندیشه راه نفوذی از منازل بنی‌قریظه در جنوب افتادند که داستان آن مشهور است.

آنچه از گفتار مورخان به دست می‌آید آن است که مشرکان، زمانی که به ذوالحلیفه یا محل مسجد شجره رسیدند، راه خود را به سمت وادی عقیق کج کرده با زدن نیم‌دوری از جنوب به غرب تا شمال، در نقطه‌ای در فاصله تقریبی یک و نیم کیلومتری جنوب غربی احد مستقر شدند و شتران خود را بر روی مزارع مسلمانان رها کردند. این منطقه زراعی که اکنون بنای آتش‌نشانی و در پشت آن نخلستانها قرار دارد و در یک سمت آن احد، سمت دیگر آن کوه سلع و مزارع اطراف مسجد قبلتین و سمت سوم آن راه سیدالشهدا واقع شده، منطقه‌ای است که یک نامش «جُرف» و نام دیگرش «عرض» است.

یک نقشه از مسیر آمدن سپاه شرک

ص: ۹۸

مسیر رسول خدا- ص- از مدینه تا احد

در حال حاضر دو مسیر از مدینه به سمت احد امتداد دارد؛ یکی راه ابوذر است و دیگر راه سید الشهدا. آنچه مسلم است رسول خدا- ص- مسیری را در میانه این دو راه، به سمت احد، انتخاب کرده است. در این مسیر، سمت راست لشکر اسلام، مشرق مدینه و دقیقا حره شرقی قرار داشته و در سمت غرب آن کوه سلع بوده است.

درست پس از کوه سلع، همان زمین بزرگ زراعی فوق الذکر آغاز می‌شود که تا دامنه احد در شمال و در غرب تا حره غربی مدینه امتداد دارد.

آقای محمدباقر نجفی نوشته‌اند که حرکت رسول خدا- ص- از ثنیهٔ الوداع آغاز شده است. این ثنیه که مسیر راه شام بوده در شمال غربی مدینه، در آغازِ راهی قرار داشته که اکنون به نام شارع سلطانه یا عثمان شناخته می‌شود و سمت شرق آن با فاصله اندکی راه سیدالشهدا بوده است. این مکان مدفن نفس زکیه نیز بوده که تا چند دهه قبل، مقبره داشته و اکنون از آن آگاهی در دست نیست.

دلیل ایشان برای آن که رسول خدا- ص- از ثنیهٔ الوداع گذشته، آن است که ابن نجار به نقل از ابوحمید ساعدی گفته است: «ان النبی صلّی اللّه علیه و آله خرج یوم احد حتّی اذا جاز ثنیهٔ الوداع». (۱)

به نظر می‌رسد که رسول خدا از ثنیهٔ الوداع عبور نکرده باشد، بلکه این نقل اشاره به آن است که حضرت از برابر آن مکان، که مکان شناخته شده‌ای بوده، با فاصله، مسیری را برای رفتن به احد انتخاب کرده‌اند. دلیل آن این است که دشمن مشرک در شمال غرب بود و امتداد راه ثنیهٔ الوداع درست به مواضع آنها در انتهای جرف برخورد می‌کرد. ممکن است گفته شود که رسول خدا- ص- از ثنیهٔ الوداع حرکت کرده، بعد در رفتن به سمت شمال، راه خود را به سمت راست تغییر داده است. باغستانی در پشت کوه ذباب به سمت راه سیدالشهدا بوده که «شوط» نام داشته و ابن اسحاق در عبارت «حتی کانوا بالشوط بین المدینهٔ و احد» به‌آن اشاره کرده است. (۲) پس از آن، یک بنای کوچک معروف به «شیخین» متعلق به یک پیرزن و پیرمردی بوده که رسول خدا- ص- در آنجا هم توقف کوتاهی داشته و «مسجد الدرع» که اکنون نیز موجود است، یادگار رسول خدا- ص- در آنجاست.

گفته شده که حضرت نماز مغرب و عشا را در آنجا خوانده و تا صبح روز بعد

۱- مدینه‌شناسی، ج ۲، ص ۲۲۰

۲- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۲۳

ص: ۹۹

ماندند. این مسجد بعدها به نامهایی چون «مسجد الدرع»، «مسجدالبدائع» و «مسجد الشیخین» نامید. (۱) عنوان «درع» بدان دلیل است که پیامبر- ص- در آنجا درع پوشید.

هر چند این مسأله در کتابهای تاریخی نقل شده (۲) اما برخی آن را نپذیرفته و گفته‌اند که رسول خدا- ص- در مدینه درع پوشیده بودند! (۳) در نقلهای تاریخی آمده است که زمان حضور پیامبر در شیخین، مشرکان از دور سپاه اسلام را می‌دیدند و هر دو سپاه نیروهای خود را جهت حفاظت آماده کردند.

بنابراین شیخین در نزدیکی احد با فاصله تقریبی دو کیلومتر قرار داشته و مشرکان در شمال کوه سلع و غرب کوه احد در همان دشت زراعی، که بخشی از آن «جُرف» نامیده می‌شده، مستقر بوده‌اند.

مسجدالدرع اکنون‌در راه سیدالشهدا، سمت چپ کسی‌که از مدینه عازم احد است، در داخل کوچه‌ای عَریض، که با خیابان حدود بیست متر فاصله دارد، واقع است.

در امتداد این مسیر، طایفه بنو حارثه زندگی می‌کرده‌اند. دو طایفه بنی‌عبداشهل و بنوحارثه زمینهایی در حد فاصل دو حره و دامنه جنوبی احد داشته‌اند. مسجد طایفه بنوحارثه را اکنون «مسجد المستراح» می‌نامند و این از بابت استراحت حضرت در آنجا دانسته شده است.

میان مسجدالدرع با مسجدالمستراح فاصله چندانی وجود ندارد و هر دو در سمت چپ شخصی قرار دارد که از راه سیدالشهدا عازم احد است. پس از مسجد، مدرسه عمروبن جموح قرار گرفته است.

آیا ممکن است آنچه گفته شده که حضرت شب را در محل مسجد شیخین استراحت کردند، در باره محلی باشد که محل مسجد المستراح است؟

واقدی در روایتی مسیر را از مدینه به بدائع، از آنجا به «زقاق الحِسْی» و پس از آن تا «شیخین» تا ابتدای ثنیه (رأس الثنیه) دانسته که نشان از تفاوت محل بدائع با شیخین است.

با این حال حتی قبل از قرن دهم، مسجد بدائع با مسجد شیخین یکی دانسته شده است. (۴) عبارت او چنین است: «... حتی سَلَكَ علی البدائع، ثم زقاق الحِسْی، حتی أتی الشیخین، حتی انتهی الی رأس الثنیّة (۵) ... فبات رسول الله بالشیخین.» (۶)

زمانی که نماز مغرب و عشا در محل مسجد الدرع خوانده شده، مشرکان که ناظر سپاه مسلمانان بودند، تا لب حره جلو آمدند؛

۱- تاریخ المعالم المدینه قدیماً و حدیثاً، ص ۱۳۳

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۹

۳- المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۳۷۴

۴- عمدة الاخبار فی المدینة المختار، ص ۲۰۴

۵- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۵

۶- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۶

ص: ۱۰۰

«وتدنوا طلائعهم حتّی تلصق بالحرهٔ، فلا تصعّد فیها حتی ترجع خیلهم و یهابون موضع الحرهٔ و محمد بن مسلمهٔ» (۱)

این حره باید حره شرقی باشد؛ یعنی مشرکان مسلط بر این منطقه تا این سوی سمت حره شرقی و البته تا ابتدای آن آمدند.

پیامبر- ص- که در وقت شب، محمد بن مَسْلمه را با شماری از سپاه برای محافظت گمارده بود، سحرگاه پیامبر- ص- برخاست و دستور داد تا راهنمایان، آنها را به محلی هدایت کنند که مناسب باشد؛ «... یُخرجنا علی القوم علی کَثَبٍ» (۲)

. «کثب» به معنای تجمع و قرب آمده؛ یعنی به گونه‌ای مجتمع و نزدیک به دشمن. زمینی که همه ما در آن متمرکز و نزدیک دشمن باشیم. در این مسیر منازل بنو حارثه بوده که ممکن است در طی مسیر در چند نقطه متمرکز بوده‌اند ...

«فسلک به فی بنو حارثهٔ ثم أخذ فی الأموال.» اموال در اینجا اشاره به باغها و بستانهای متعلق به اشخاص است.

در اینجا از میانِ بستانِ یکی از طایفه بنو حارثه به نام «مِرْبَع بن قیظی» گذشت. این شخص منافق بود و اعتراض او منجر به درگیری لفظی میان بنی عبداشهل و بنوحارثه شد. این طایفه زمینهایی در این نواحی را داشتند. عبداشهل بیشتر در جنوب این منطقه نزدیک به مدینه و بنو حارثه قسمت شمالی‌تر زندگی می‌کردند. وقتی رسول خدا در مسیر شمال به سمت احد حرکت کرد، دشمن سپاه خود را آماده کرد. (۳) اکنون می‌توان گفت که مسلمانان در شرق و مشرکان در غرب با فاصله نزدیکی شاید ۵۰۰ تا ۷۰۰ متر بوده‌اند. رسول خدا راه را به سمت احد ادامه داد و بالاتر رفت.

واقدی می‌گوید: «... حتی انتهی الی ارض ابن عامر الیوم.» از آنجا تا احد رفتند جایی که (به قول واقدی) امروز پل دارد؛ «فلما انتهی رسول اللَّه الی احد- الی موضع قنطرهٔ الیوم- جاء و قد حانت وقت الصلاهٔ.» و این نماز، نماز صبح بوده است. قنطره نیز یا روی قناتی بوده که از شرق به غرب در دامنه جنوبی کوه احد در حرکت بوده و یا بر روی وادی که از درون شعب کوه احد- برابر مقبره حمزه- از شمال به جنوب بوده است.

اکنون نیز این دو قنات به هم متصل می‌شوند و روی نقطه اتصال، پل قرار دارد.

ممکن است آن زمان کمی بالاتر از نقطه فعلی به سمت شرق بوده باشد.

در باره آنچه گذشت آگاهیهای واقدی منحصر به فرد است. ابن سعد هم خلاصه گزارش واقدی را با اختصار تمام آورده است.

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۱۸. عبارت ابن اسحاق ار قول رسول خدا- ص- چنین است: من رجل یخرج بنا علی القوم من کَثَب ای من قرب من طریق لایمر بنا علیهم. السیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۶۹ تصحیح مصطفی السقاء و ....

۳- همان، ص ۲۱۹

ص: ۱۰۱

نقشه کوچک برای مسیر حرکت ومحل استقرار کشیده شود.

محل استقرار سپاه اسلام و سپاه قریش

سپاه اسلام صبح روز شنبه، هفتم شوال، سال سوم هجرت وارد منطقه احد شدند. حرکت آنها از کنار حرّه شرقی از جنوب به شمال بوده است. عبارت ابن اسحاق در بیان محل استقرار سپاه اسلام چنین است: «و مضی رسول اللَّه- ص- حتی نزل الشعب من أحد فی عدوهٔ الوادی الی الجبل فجعل ظهره و عسکره الی أحُد.» (۱)

شعب احد جایی است کاملًا روشن و شناخته شده. اکنون این شعب در قسمت غرب کوه احد، برابر مقبرهٔ الشهدا و کوه رمات قرار دارد. شعب مزبور تا عمق هفتصد یا نهصد متری داخل کوه احد ادامه می‌یابد و وادی موجود در میان این شعب، آبهای حاصل از باران را در درون احد به بیرون و به سمت فضای باز جنوب احد یعنی منطقه جرف هدایت می‌کند. منتهای آن در درون احد مسدود است.

طبق نقل ابن اسحاق، حضرت قرارگاه را در مدخل این شعب قرار داده است. این همان عدوهٔ الوادی است که در عبارت ابن اسحاق آمده است. طبعاً قرارگاه در مدخل شعب بوده و سپاه قدری جلوتر مستقر شده است آن گونه که پشت سپاه اسلام کوه احد بوده و سمت چپ آنها کوه رمات یا عینین و سپاه اسلام در جنوب کوه احد و غرب کوه رمات و شاید اندکی پایین‌تر مستقر شده است.

۱- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۳، ص ۶۹

ص: ۱۰۲

عبارت واقدی درباره محل استقرار سپاه اسلام چنین است:

«فجعل [رسول اللّه] احُداً خلف ظهره و استقبل المدینهٔ و جعل عَیْنَین عن یساره.» (۱)

«رسول خدا- ص- احد را در پشت سر قرار داد، مدینه روبرویش قرار گرفت و کوه عینین در سمت چپش.»

قول دیگر که واقدی نقل کرده، آن است که حضرت پایین‌تر آمد، به طوری که کوه رمات در پشت سرش قرار گرفت. آنگاه پشت به خورشید کرد در حالی که دشمن در برابر او ورو به مدینه بوده است. در این حال مشرکان در دشت واقع در جنوب غرب احد قرار داشتند. پشت آنها به مدینه و رویشان به سوی احد بود.

واقدی می‌نویسد: «و أقبل المشرکون، فاستدبروا المدینهٔ فی الوادی و استقبلوا احُداً.» (۲)

بنابراین سپاه اسلام، در پشت سر احد را داشتند، سمت شرق آنها کوه رمات بود و دشمن در جنوب و جنوب غربی آنها در وادی قرار داشت. این وادی ادامه وادی خارج شده از شعب احد بوده است. درگیری در همین ناحیه میان آنها واقع گردید.

منطقه‌ای باز و وسیع.

رسالت سربازان مستقر بر کوه رمات

آگاهیم که منابع متفقاند بر این که رسول خدا- ص- پنجاه نفر را بر روی کوه رمات گمارد تا مراقب حمله دشمن از پشت سر به مسلمانان باشند. آنچه باید روشن شود این است که دقیقاً این افراد باید مراقب کدام «مسیر» یا به اصطلاح تاریخی «مضیق» باشند.

یک اشتباه عمومی در میان شماری از راهنمایان زائران و احیانا برخی از نویسندگان وجود دارد و آن این که محل عبور سپاه خالد را که از پشت بر مسلمانان تاخت، شعب موجود در دل کوه احد؛ یعنی برابر مقبرهٔ الشهدا در دل کوه احد می‌داند؛ به عنوان مثال میرزا محمد مهندس در جزوه مختصری که با عنوان «الوجیزهٔ فی تعریف المدینه» نوشته، چنین اظهار کرده است. او پس از اشاره به شعب می‌گوید:

«این همان دره‌ای است که در روز جنگ احد حضرت رسول اللّه- ص- به کمان داران سپرده بودند تا آن را محافظت نمایند، آنها به طمع غنیمت از این محل رفتند و مخالفین این دره را گرفته و شکست بر لشکر اسلام وارد کردند. (۳) این نظر یکسره بر باطل است، هم به دلایلی که گذشت هم به دلایلی که

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۰

۳- بسوی ام‌القری، ص ۳۱۹

ص: ۱۰۳

خواهیم گفت.

محلی که مسلمانان انتخاب کرده بودند، در ناحیه شمال، تا آنجا که به کوه احد مربوط می‌شد امنیت داشت؛ زیرا در دل کوه احد و حتی آن شعب مورد بحث منفذی به خارج از آن نبود. سمت چپ آنها (قسمت شرق)، حد فاصل کوه رمات و احد مشکل امنیت داشت. پیامبر خدا- ص- برای آن که کاملا از پشت سر امنیت داشته باشد، شماری از سربازان را بر تپه رمات نهاد تا مراقب هجوم ناگهانی سپاه شرک از آن ناحیه باشند. این تأمین دو دلیل داشت؛ یکی جلوگیری از حمله دشمن از پشت سر به سپاه اسلام، و دیگر دستبرد آنها به قرارگاه مسلمانان که در مدخل شعب قرار داشت و تدارکات مسلمانان در آن بود.

بنابراین پیامبر- ص- تصمیم گرفت نیرویی پنجاه نفره از تیراندازان را بر بالای رمات قرار دهد تا کنترل حد فاصل میان احد و رمات را که منتهی به قرارگاه مسلمانان می‌شد در دست بگیرند.

اکنون پرسش این است که این نیرو می‌بایست کدام منطقه را حفاظت می‌کرد و با تیراندازی خود مانع از نفوذ دشمن از کدام سو می‌شد؟ چنین می‌نماید کسی که بر روی جبل رمات ایستاده باید مراقب جنوب خود باشد چون در شمال که احد بوده و مسدود است. بنابراین دشمن ممکن است از جنوب غربی رمات، (محل استقرار سپاه مشرک) به شرق حرکت کرده کوه رمات را دور بزنند و از شرق به غرب از حد فاصل احد و رمات بگذرد و از پشت به قرارگاه و خود سپاه مسلمانان حمله کند.

این محدوده دید تیراندازان روی کوه رمات است. در این صورت قابل تصور نیست که تیراندازان روی جبل رمات مراقب حمله از ناحیه دیگری باشند. این را نیز باید در نظر داشت که تیر یک تیرانداز تا چند متر می‌رود و از چه فاصله‌ای که رها شود بر بدن دشمن یا اسب دشمن کارگر است. این فاصله در دورترین نقطه خود نمی‌تواند از دویست تا سیصد متر آن سوتر باشد.

این را نیز باید بررسی کرد که سربازی که روی رمات ایستاده، میدان نبرد به طور دقیق در کدام زاویه او است. از آنجا که محل درگیری در سمت غرب رمات بوده، بدیهی است او باید توجه به مسیر حرکت گروهی از سربازان دشمن داشته باشد که ممکن است از غرب به سوی شرق و سپس از شمال حرکت کرده و از مضیق میان رمات و احد بگذرند و بر قرارگاه و یا سپاه مسلمانان یورش برند. در این صورت مسیر

ص: ۱۰۴

حمله خالـد و همراهـانش از جنوب رمـات، دور زدن آن و حمله به قرارگـاه و لشـکر مسـلمانان از مضـیق- یعنی حـد فاصـل احـد و رمات- بوده است. اگر این نظر درست باشد آنچه برخی گمان کرده‌اند که سواران دشمن احد را دور زده‌اند نادرست می‌نماید.

آقای نجفی، که برخلاف قسمتهای دیگر، تشریح میدان جنگ و حرکت سواران دشمن را در منابع پی‌جویی نکرده، نوشته است: «... و یکباره خالـد بن ولیـد با عده‌ای از سواران فرصت را مغتنم دانسـته، به عقیده حقیر، با دور زدن کوه احد از سمت شرقی دامنه احد به طرف رمات حمله‌ور شد و بر تپه بدون محافظ مسلط گردید و از آنجا حمله نیزه‌داران قریش مسلمانان را در میدان به خاک و خون کشانید.» (۱) این تمامی مطلبی است که ایشان در تشریح مسیر حرکت سواران قریش نوشته‌اند.

زمانی که خالد با سپاهش بر سر مسلمانان تاخت، مسلمانان آمادگی دفاع نداشتند. نظمشان در هم ریخته، بسیاری سلاح را بر زمین گذاشته و به جمع‌آوری غنائم مشغول بودند. با حمله دشمن آنان سراسیمه بدین سوی و آن سوی رفته بر روی هم شمشیر کشیدند. روشن بود که مسلمانان شکست خورده‌اند. بسیاری به سوی احد گریختند و برخی نیز به هر سوی که توانستند فرار کردند. رسول خـدا- ص- همراه چنـد تن از یاران پس از درگیری سـخت، خود را به سـمت شِعْب احد که مدخل آن قرارگاه بود کشاندند. آنان اندکی به درون شعب رفته و آنگاه بر بالای کوه احد (سمت راست شعب) روان گشتند و در سایه غاری کوچک نشستند.

برای نشـان دادن درستی آنچه گـذشت، شواهـد چنـدی در منابع تاریخی وجود دارد که در اینجا ارائه می‌کنیم. این شواهـد در مقام بیان این نکته است که میدان جنگ در سمت غربی کوه رمات بوده و پس از آغاز فاجعه، درگیری به سمت شعب احد کشیده شده و حضرت با رفتن به داخل شعب و بالا رفتن از کوه، از شرّ مشرکان امان یافته است.

شواهد تاریخی در دور زدن رمات توسط خالد

پیـامبر- ص- تیرانـدازان را بر بالای جبـل رمـات گمارد، چون از پشت‌سـر و راه میانه احـد و رمات در هراس بود. این هراس جز از طریقی که در نهایت خالد حمله کرد، معنا نداشت. آن حضرت خطاب به تیراندازان فرمودند: از پشت سر ما را

۱- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۳۱

ص: ۱۰۵

حمایت کنید. ما ترس آن داریم که دشمنان از پشت حمله کنند. (۱) واقدی می گوید: تیراندازان پشت لشکر اسلام را حفاظت می کردند. آنها با تیراندازی خود، مشرکان را وادار به فرار کردند؛ (و الرماة یحمون ظهورهم یَرشُقُون خیل المشرکین بالنبل فتولّی هَوارب). بعدها یکی از تیراندازان (قاعدتا از همانها که پایین آمده بوده) گفت: هر تیری که در آن روز انداختیم یا به اسبی خورد یا به انسانی. (۲) این دونقل حکایت از آن دارد که تیر اندازان مسیر حمله سپاه خالد را زیر دید داشته‌اند و چند بار که خالد همراه عکرمه تلاش کرده بود از آن مَضیق، یعنی حد فاصل احد و رمات عبور کند، با تیراندازی شدید سربازان مستقر در جبل رمات مواجه گشته و با دادن تلفاتی مجبور به باز گشت شده بود. اما درست زمانی که کوه از تیراندازان خالی شد آنها به راحتی از این مضیق عبور کردند. در این صورت منطقه مورد استفاده سپاه خالد در تیررس و دید مسلمانان بوده در حالی که اگر قرار بود آنها احد را دور بزنند از اصل در تیررس و دید سربازان مستقر در رمات قرار نمی گرفتند.

نسطاس غلام صفوان بن امیه، آن لحظه در جمع مشرکانی بود که در احد حاضر شدند اما او را به دلیل آن که غلام بود در قرارگاه نگاه داشتند و او از اموال صفوان ابن امیه مراقبت می کرد. او می گوید:

«لشکر ما شکست خورد و سپاه محمد- ص- وارد قرارگاه ما شد، من هم به اسارت در آمدم ... من در بند [مسلمانان] بودم که نگاهم به کوه (رمات) افتاد. سپاه را دیدم که بدان سوی روی آورده‌اند و داخل در قرارگاه (مسلمانان) شدند در حالی که هیچ مانعی بر سر راهشان نبود؛ زیرا سنگری که از رمات مراقبش بودند از بین رفته بود و آنها برای غارت به سوی ما آمده بودند ... زمانی که لشکر ما بر سر آنها ریخت، بر سر قومی ریخت که با آرامش به غارت مشغول بودند، بنابر این به راحتی شمشیر را در میان آنان نهاد و کشتار سختی کرد. در این لحظه مسلمانان از هر سوی می گریختند و آنچه از غنائم فراهم آورده بودند رها می کردند و از قرارگاه ما بیرون می‌رفتند. (۳) این نقل نشان می‌دهد که نسطاس شاهد همه ماجرا بوده است و تیراندازان را دیده که از کوه رمات پایین آمده‌اند. مشرکان را دیده که از کوه رمات- که دیگر تیراندازی بر آن نبوده و یا اگر بوده، به سرعت از بین رفته‌اند- گذشته وبرلشکرگاه مسلمانان فرود

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۴

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۵

۳- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۰- ۲۳۱

ص: ۱۰۶

آمده است. این خبر نشان آن است که نسطاس از میانه دشتِ برابر احد، از سمت شمال خود و برابر رمات از سمت شرق، شاهد همه صحنه در حمله لشکر مشرکان بوده است.

زمان این تحول و دگرگونی، در سرنوشت جنگ، به قدری کوتاه بوده که مسلمانان مشغول جمع‌آوری غنائم بوده‌اند و هنوز اشیائی در دستشان بوده و تنها چند دقیقه بعد اوضاع عوض شده است. اساساً فرض این که سپاه قریش طول ۶ کیلومتری احد را که رفت و برگشت آن ۱۲ کیلومتر می‌شود دور زده باشد، با وجود این قبیل اخبار، فرض نادرستی است.

ابوالنمر کنانی می‌گوید: روز احد ما (مشرکان) فرار کردیم و اصحاب محمد [ص] به غارت قرارگاه و لشکر ما پرداختند.

من به حدی رفتم که پایم به کوه جماد (در قسمت غربی میدان جنگ) رسید در آن لحظه بود که لشکر ما بر مسلمانان حمله کرد. (۱) رافع بن خُدَیج می‌گوید: وقتی تیر اندازان پایین آمدند و تنها عده‌ای باقی ماندند، خالد بن ولید به کوه «رمات» نگاه کرد و دید کسان اندکی بر آننـد. پس به سرعت با لشکر حمله برد و عکرمهٔ بن ابی جهل هم دنبالش رفت. آنها بر چند تنِ باقی مانده حمله کردند. افراد تیرانداز باقی‌مانده، تیر اندازی کردند تا همه کشته شدند. (۲) این نقل نیز حکایت از آن دارد که خالد کوه رمات را مشاهده می‌کرده و مراقب بوده تا فرصتی پیش آید. در لحظه‌ای که ۴۰ تن از رمات پایین رفتند او حمله کرده و همه این کارها برق آسا انجام شده است. این خبر همچنین نشان می‌دهد که خالد از کنار رمات رد شده و افراد باقی مانده را از میان برده است.

ابن عباس هم می‌گوید: «فلما أخل الرماهٔ تلک الخلّهٔ، التی کانو فیها، دخلت الخیل من ذلک الموضع علی أصحاب النبی [ص].» (۳) واقدی در خبر دیگر آورده است که خالد هر بار می‌کوشید تا از قسمت چپ پیامبر- یعنی همان سمت جبل رمات- عبور کند یا از پایین [سَفْح] کوه (احد) حمله کند، لیکن تیراندازان مانع او می‌شدند. این کار چند بار تکرار شد که مسلمانان جلوی نفوذ آنان را گرفتند. (۴) این عبارت به خوبی اشاره دارد که خالد بنا داشته تا از قسمت چپ سپاه اسلام گذشته و رمات را دور بزند و از پیش قصد حمله از پایین کوه احد را داشته است

۱- المغازی، ج ۱، ص

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۲، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۱

۳- مسند احمد، ج ۴، ص ۲۰۹

۴- المغازی، ج ۱، ص ۲۲۹

ص: ۱۰۷

(و كلَّ ما أتی خالد من قبل مَیْسَرَةِالنبی- صلی اللَّه علیه

[وآله] وسلّم- لیحوزحتی یأتی من‌قبل السَّفح فیردّه الرمات حتی فعلوا ذلک مراراً).

به احتمال زیاد خالد از ابتدا در جنوب رمات، به فاصله‌ای قابل توجه، در کمین بوده، آنگاه به سمت شرق رفته، کوه رمات را دور زده و از سفح جبل؛ یعنی درست از پایین کوه احد یا به عبارتی دامنه احد، به مسلمانان حمله کرده است. به هر روی جای تردید نیست که خالد قصد دور زدن کوه رمات را از پایین به بالا داشته تا از دامنه احد، از پشت، بر مسلمانان یورش ببرد و چنین کرد.

مسیر رسول خدا- ص- پس از پایان جنگ

زمانی که نیروهای دشمن بر سپاه اسلام حمله کردند، مسلمانان متفرق شدند.

رسول خدا- ص- از اهداف اصلی مشرکان بود، اما به دلیل پوشیده بودن صورت آن حضرت کسی ایشان را نشناخت. شماری از مسلمانان که مراقب رسول خدا بودند، از جمله علی- ع- و ابودجانه، از رسول خدا- ص- فاصله نمی‌گرفتند و همراه آن حضرت به سوی احد و به سمت داخل شعب حرکت کردند. مشرکانِ سرمست از پیروزی، در آن لحظه به داخل شعب نیامدند و تنها در همان فضای دشت گونه منطقه جرف به تعقیب مسلمانان فراری، مُثله کردن شهدا و احیاناً جمع آوری غنائم پرداختند. در این که رسول خدا- ص- داخل شعب شده‌اند کمترین تردیدی وجود ندارد.

این همان شعبی است که برخی مبلغان کاروانها، در سرمزار حمزه، از دور به عنوان شکاف کوه یا تنگه‌ای که دشمن از آن عبور کرده، نشان می‌دهند!

زمانی که یکی از مشرکان با به شهادت رساندن مصعب، گمان کرده بود پیامبر- ص- را کشته و خبر قتل آن حضرت در میان مشرکان شایع شد، ابو سفیان از خالد در این باره پرسید. خالد که گویا متوجه ورود رسول خدا- ص- به شعب شده بود، به ابو سفیان گفت: «رأیته أقْبَلَ فی نفر من أصحابه مصعدین فی الجبل»؛ «او را دیدم که همراه شماری از اصحابش بالای کوه می‌رفت.» (۱) کعب‌بن مالک می‌گوید: وقتی مردم متفرق شدند، من نخستین کسی بودم که رسول خدا- ص- را شناختم و به مؤمنان بشارت زنده بودن او را دادم. کعب گوید: من در آن لحظه در شعب بودم و رسول خدا- ص- اشاره کرد که ساکت شو (۲) (و

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۷

۲- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۶

ص: ۱۰۸

مرا به دیگران معرفی نکن). طبعاً در آن لحظه هنوز خطر رفع نشده بوده است.

نملة بن ابی‌نملة نیز می‌گوید: آن لحظه که مسلمانان شکست خوردند، من رسول خدا- ص- را با شماری از مهاجران و انصار دیدم که بر گردش حلقه زده بودند و همراه او به شعب رفتند. در آن لحظه مسلمانان نه پرچمی داشتند نه دسته‌ای منظم و این در حالی بود که مشرکان در وادی به راحتی آمد و شد می‌کردند و هیچکس مانع آنها نبود. (۱) گویا عصر آن روز را رسول خدا- ص- در شعب و بر روی کوه احد بوده‌اند. به نقل ابن‌شبه رسول خدا نماز [ظهر و عصر] خود را در مسجد کوچکی که در شعب جرار، در کنار کوه بوده، خواندند. (۲) آثار فعلی احد

ایستادن بر روی کوه رمات و نگریستن به دامنه احد، انسان مسلمان را عمیقاً ناراحت می‌کند، میدانی که چنین تجربه تلخی را- گرچه آموزنده- به همراه دارد؛ تجربه‌ای که منتهی به شهادت بسیاری از اصحاب شد. شاید این منطقه عبرت آموزترین نقطه‌ای است که انسان می‌تواند در مدینه شاهدش باشد.

مهمترین مکان این منطقه قبر حمزه سیدالشهدا است که با عبدالله بن جحش در یک قبر مدفون شده‌اند. مکان قبر، پیش از این در جای دیگری، احتمالا پایین‌تر بوده که بعداً به دلیل حفر قنات در زمان معاویه، مجبور شدند جنازه حمزه را به قسمت مرتفع‌تر حمل کرده ودر آنجا دفن کنند.

به نوشته آقای نجفی بر اساس سنگ نوشته‌ای که تا قبل از تخریب مسجد و بنای مرقد، به فتوای فقیهان وهابی، بر سر درب اصلی قرار داشته، تاریخ تأسیس مسجد را سال ۲۷۵ هجری قمری معلوم می‌دارد. (۳) مهمترین بنا را بر سر مزار حمزه، مادر الناصر لدین الله خلیفه عباسی، که خود و مادرش شیعه امامی بوده‌اند، در سال ۵۹۰ بر مزار حمزه ساخته است.

نکته مهمی که آقای نجفی اشاره کرده‌اند این است که شبکه‌های آهنی که اکنون بر دیوار حمزه قرار گرفته در اصل متعلق به ضریح قبور ائمه- علیهم السلام- در بقیع بوده است.

وی می‌نویسد: «حقیر پس از مشاهده شبکه‌های آهنین- محل ایستادن زائران- احساس کردم که نوع و طرح شبکه‌ها کاملا شبیه ضریح‌های ایرانی به

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۳۸

۲- تاریخ معالم المدینةالمنورة، ص ۱۳۸

۳- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۵۸

ص: ۱۰۹

نظر می‌آیـد که در ایران حول مقابر مـذهبی ملاحظه می‌شود. در ذی الحجه سال ۱۳۹۵ به منزل مرحوم سیدمصـطفی عطار در مدینه رفتم و مسأله را ضـمن مـذاکره‌ای با وی در میان گذاردم. ایشان که در فاصـله سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ قمری، به مـدت بیش از هفت سال شـهردار مـدینه بوده و با رفت و آمدهای ایرانیان در طول ۸۵ سال از عمرش آشـنایی داشـته، بیش از هر کس دیگر می‌توانست راهنمای من در پاسخ به این سؤال باشد. ایشان به من گفت: پس از تخریب بنای عظیم مشـهد حمزه و صحابه در احد، زمین اطراف مقابر حصاری نـداشت و مکرر دیـده شـد سـگهای ولگرد آن وادی، از روی قبور رفت و آمـد می کردنـد. عـده‌ای از عالمان مـدینه موضوع را با امیر وقت مـدینه در میان گذاردنـد و امیر امر به احداث دیوار و حصاربندی آن نمود. و من پیشـنهاد دادم که از ضـریح آهنی که قبل از این به حول مقابر اهل بیت در بقیع بود و توسط علاقمنـدان اهل بیت به محلی امن انتقال و از آن مراقبت می‌نمودند برای حصار مشهد صحابه پیامبر در احد جاسازی شود و این کار صورت گرفت.

پرسیدم این ضریح را چه کسانی به حول مقابر اهل مدینه گذارده‌اند؟

گفت: این ضـریح طی تشـریفاتی از طرف ایرانیان و حمایت شاه قاجار با همکاری و موافقت سلطان عثمانی به مدینه حمل گردید و در محل معروف به قبه اهل بیت نصب گردید. او در این خصوص متن اصـلی فرمان را به من نشان داد که خانواده او مفتخر به انجام کاری شـده بود، و از این که همکاری لازم را در انجام چنین اقـدامی مبـذول داشـته مورد تقـدیر حکومت وقت ایران و عثمانی قرار گرفته بود. (۱) جدای از مقبره شهدای احد، چندین موضع منسوب به رسول خدا- ص- در محدوده احد موجود است:

۱- غاری است که آن حضـرت- احتمالًا در لحظه سـخت شـکست مسـلمانان- به آنجا رفته‌انـد و قریب ۲۰ تا ۳۰ متر از سـطح زمین بالاتر است. در نقلی از مطلب بن عبداللَّه آمده است که «ان النبی- صلّی اللَّه علیه [و آله]- دخل الغار الذی بالجبل.» (۲)

۲- مسـجدی است با نام «مسـجد فُسح» که حدود ۱۰۰ متر جنوب محـل غار و البته در داخل شـعب و چسبیـده به دیواره راست کوه است. (۳) گفته شده که رسول خدا- ص- نماز ظهر و عصر را در آنجا خوانده است. این شِعْبِ فرعی را که مسجد

۱- مدینه شناسی، ج ۲، صص ۲۶۱- ۲۶۲

۲- وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۲۹

۳- التحفهٔ اللطیفه، ج ۱، ص ۷۰

ص: ۱۱۰

در آن قرار گرفته، «شعب جرار» گفته‌اند.

۳- محل مهراس، جایی که در دل کوه، باران از قبل جمع شده و امیر المؤمنین علی- ع- ظرفی آب را برای شستشوی دهان رسول خدا- ص-، که به دلیل شکسته شدن دندان حضرت خونی بوده، آورد. در وقاع مهراس نوعی سنگاب طبیعی بوده است. این آب به دلیل تغییر بو مورد استفاده رسول خدا- ص- که بسیار هم تشنه بودند قرار نگرفت. (۱) ۴- قبه یا مسجد الثنایا است که می گویند محل شکسته شدن دندان رسول خدا- ص- است و تصویری از مخروبه آن در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» باقی آورده شده است. حسام السلطنهٔ می گوید: مسجد الثنایا ... صحن کوچکی است و گنبدی دارد.

به درون آن رفته در محراب آن دو رکعت نماز خواندیم و این مسجد بالاتر از بقعه حمزه در شمالی آن واقع است. (۲) این مسجد در محلی ساخته شده که عتبهٔ بن ابی وقاص دندان مبارک رسول خدا- ص- را شکست. اکنون مسجدی بالاتر از مقبره، در ابتدای محله احد، که امتداد محله در داخل شعب است، وجود دارد. محتمل می‌نماید که مسجد ثنایا همان باشد.

میرزا احمد مهندس در سال ۱۲۹۴ نوشته است: به فاصله سه ربع ساعت از مدینه مرقد حضرت حمزه سید الشهدا ... ودر شمالش به بُعد پانصد قدم تقریباً محل صدمه خوردن دندان مبارک حضرت رسول اللّه ... و در هشتصد و شانزده قدمی مقبره حضرت حمزه در انتهای دره مسجدی است که حضرت رسول اللّه در روز احد در حالت مجروحی و به تنهایی در این مکانی که مسجد است نماز خوانده‌اند و حضرت صادق به عقبهٔ بن خالد فرمودند که در این مسجد نماز بخوان. (۳) آقای نجفی نوشته است: «پس از تسلط خاندان سعود بر جزیرهٔ العرب بنای مذکور را، که هر روز هزاران دیدار کننده داشت، تخریب نمودند؛ زیرا که در عقیده مذهبی حاکم چنین بنایی اصلی نداشته است ... لذا در سال ۱۳۹۶ قمری که مکرر به میدان احد می‌رفتم، از بقایای مخروبه قبهٔالثنایا دیدار کردم و آن را میان ساختمانهای فقرای مقیم احد به صورت تلی از سنگ و خاک که تنها قسمت پی آن باقی مانده بود، دیدار کنندگان را نمی‌طلبید و زئران عموماً بدون توجه به آن، از کنارش گذشته و عازم کوه می‌شدند. (۴) منابع پیشین، افزون بر آنچه مانده،

۱- المغازی، ج ۱، ص ۲۴۹

۲- سفر نامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴

۳- بسوی ام‌القری، «الوجیز فی تعریف المدینه» ص ۳۱۹

۴- مدینه شناسی، ج ۲، ص ۲۳۶

ص: ۱۱۱

آثار دیگری را در منطقه احد برشمرده‌اند.

قبرستانی در سر راه احد بوده که موقعیت آن تقریباً در محل درگیری مسلمانان با مشرکان بوده است. مسافر احد، پیش از رسیدن به مقبرهٔ الشهدا این قبرستان را در سمت چپ خود می‌دیده است. گفته شده که شماری از شهدای احد هم در آن مدفون بوده‌اند. (۱) از آنجا که رسول خدا- ص- فرمود: هر کسی را در هر کجا شهید شد دفن کنید، محتمل می‌نماید که شماری از شهدای احد در آنجا دفن شده باشند. اما شاهد مورد نظر گفته است که سنگ قبری در آنجا نبوده است.

مقبره حمزه نیز دارای صحن و بارگاه بوده: حسام السلطنه نوشته است: اول وارد بقعه حمزه سید الشهدا شدیم، دهلیزی داشت، از آنجا داخل صحن شدیم. بقعه مبارکه در سمت یسار (چپ) درب صحن واقع است و شبیه به دو تالار تو در تو است که یک شاه نشین در وسط داشته باشد.

ضریح مبارک در بقعه اول است و از دو طرفِ شاه نشین، راهی به طرف بقعه دوم است. (۲) سخن امام صادق- ع- در باره اماکن احد و زیارت آنها چنین است:

«... فاذا قضیت هذا الجانب أتیت جانب أحد فبدأت بالمسجد الّذی دون الحرة فصلیت فیه، ثم مررت بقبر حمزة بن عبدالمطلب فسلمت علیه، ثم مررت بقبور الشهداء فقمت عندهم فقلت: «السلام علیکم یا أهل الدیار، أنتم لنا فرط و انا بکم لاحقون»، ثم تأتی المسجد الذی کان فی المکان الواسع الی جنب الجبل عن یمینک حین تدخل أُحداً فتصلی فیه فعنده خرج النبی- صلی اللّٰه علیه وآله وسلّم- الی أحد حین لقی‌المشرکین فلم‌یبرحوا حتی حضرت الصلوة فصلی فیه، ثمّ مُرْ أیضاً حتی ترجع فتصلی عند قبورالشهداء ماکتب‌الله لک.» (۳)

مسجد نخست که دون الحره از آن یاد شده، باید یکی از دو مسجدی باشد که در طریق احد است، مسجد الدرع یا مسجد المستراح. اما مسجد دیگری که در کنار کوه دست راست به عنوان محل نماز خواندن رسول خدا- ص- از آن یاد شده، جایی جز مسجدی که احتمالا بعدها مسجد فسح نامیده شده و شاید در اصل مسجد السفح بوده نیست.

سفح دامنه و پایین کوه را گویند. این مسجد محل مراجعه مردم بوده و هنوز نیز هست، گرچه از آن مخروبه‌ای بیش باقی نمانده است. حسام السلطنه فاصله آن را با مقبرهٔ الشهدا هشتصد و شانزده قدم ذکر

۱- سفرنامه مکه، حسام السلطنه، ص ۱۵۴ سال ۱۲۹۷ ق

۲- همان، ص ۱۵۴

۳- الکافی، ج ۴، صص ۶۵۱- ۵۶۰

ص: ۱۱۲

کرده است.

ایضاً از این روایت به دست می‌آید که جدای از مزار حمزه، جای دیگری هم قبور شهدا بوده است که بعد از مزار حمزه، مورد زیارت قرار می‌گرفته است.

روشن است که مسجدی نیز با نام «مسجد حمزه» در شرق مقبرة الشهدا وجود دارد که حداقل می‌توان گفت مسجد ثنایا نیست چون بر طبق اشاره حسام‌السلطنه مسجد ثنایا در شمال مقبرة الشهدا به پانصد قدم بوده است. احتمالًا مسجد حمزه جایی ساخته شده که زمانی گنبدی داشته و به عنوان مشهد حمزه از آن یاد شده است.

حسام السلطنه آن را دیده اما زیارت نکرده است. گفتنی است که اگر مقصود از مشهد حمزه همان باشد که اکنون مسجد حمزه است به یقین باید گفت که غلط است، چون مسجد در شرق مقبرة الشهدا است در حالی که جنگ در محل مقبره به سمت غرب و در واقع در غرب جبل رمات رخ داده است.

احتمالًا به دلیل همین شایعه بوده که کسانی محل جنگ را شرق جبل رمات تصور کرده‌اند.

علی حافظ می‌گوید: استاد محمد احمد باشمیل تصور کرده که معرکه احد در شرق کوه رمات انجام شده و این را در کتابش «غزوة احد» آورده است، همینطور محمد شیث خطّاب در «الرسول القائد» و محمد حسین هیکل درگیری را در شرق کوه رمات دانسته‌اند. اما استاد عبدالقدوس انصاری با وی بمناقشه برخاسته و هیکل در کتاب فی‌منزل‌الوحی ازآن عقیده خود برگشت ونوشت‌که جنگ درغرب رمات‌بوده‌است. (۱) به هر روی منشأ اشتباه این افراد همین است که مشهد حمزه در محلی بوده که اکنون مسجد حمزه قرار دارد و با فاصله ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر در شرق مقبره شهدا است.

در جستجویی که در روز شنبه ۲۵ ذی قعده ۱۴۱۶ (۵ فروردین ماه ۷۵) از منطقه احد داشتیم روشن شد که مسجدی با نام مسجد الثنایا وجود ندارد یا به هر حال ما آن را نیافتیم. عکس محروبه آن را آقای نجفی در کتاب مدینه شناسی آورده است.

در قسمت شمالی مقبرة الشهدا در حاره یا محله احد، چند مسجد هست؛ یکی که تقریباً در شمال شرقی با زاویه بسیار کم قرار دارد و حدوداً پانصد قدمی مقبرة الشهدا می‌شود مسجد السطحی است.

امید داشتیم که این مسجد همان مسجد ثنایا باشد اما کسی از محلی‌ها نتوانست کمکی کند. مسجد الرداده با فاصله بیشتر و مسجدی نیز که تابلوی آن شکسته

۱- فصول من تاریخ المدینة المنوره، ص ۱۹۶ و ۱۹۷

ص: ۱۱۳

بود و گویا نامش مسجدالموت بود در بخش شمال شرقی مقبره وجود داشت.

مسجدی که در داخل شعب به نام مسجدمحل‌نماز رسول خدا- ص- در مغرب روز جنگ احد (هفتم شوال سال سوم هجرت) شناخته شده و امام صادق-ع- در روایت بالا به آن اشاره فرموده‌اند، خرابه‌هایش هنوز وجود داشت. دیوار جنوبی و اندکی از دیوار سنگی غربی آن سالم بوده و دور آن را نرده‌ای کشیده بودند که همه‌اش در شرف از بین رفتن بود. این مسجد در کنار کوه و در فاصله پنجاه متری جنوبِ غاری است که گفته‌اند درابتدا رسول خدا- ص- بر بالای آن رفت.

در شرایط فعلی دولت سعودی از رفتن به داخل شعب جلوگیری می کند.

ماشین امر به معروف و نهی از منکر! زائرانی را که قصد رفتن به داخل شعب، به سمت غار داشتند، باز می گرداند. به هر روی مسجد فسح یا سفح نیز رو به تخریب کامل بوده و آنان به تعمّد بازسازی نمی کنند.

در پایان این قسمت بیفزاییم که مراغی در قرن هشتم درباره اماکن متبرکه موجود در منطقه احد چند نکته را آورده که قابل توجه است. او می گوید از قبور شهدا تنها محل قبر حمزه و عبدالله بن جحش شناخته شده است. بر روی این قبر قبه بزرگی با بنای مستحکم توسط مادر الناصر لدین الله در سال ۵۷۰ ساخته شده است.

قبر سنقر ترکی هم که متولی عمارت مشهد حمزه بوده در پایین پای قبر حمزه است. در صحن مشهد حمزه هم یکی از اشراف مدینه دفن شده که نباید از شهدای احد تلقی شود. در سمت قبله چسبیده به احد مسجدی است که رسول خدا- ص- نماز ظهر و عصر را در آنجا خوانده و این همان مسجد فسح (۱) است. در سمت قبله این مسجد، جایی را در کوه به اندازه جای یک انسان کنده‌اند که گفته می‌شود رسول خدا- ص- بر صخره زیر آن نشسته است.

همینطور در شمال مسجد، غاری است در کوه که برخی از عوام مردم گویند که رسول خدا- ص- داخل آن شده اما نقل درستی بر صحت آن وجود ندارد. در کنار کوه رمات هم دو مسجد هست؛ یکی در رکن شرقی که گفته‌اند حمزه در آنجا نیزه خورده است. در آنجا چشمه‌ای نیز هست که امیر ودیّ بن جماز صاحب مدینه آن را تجدید کرده و آب در نزدیکی آن جریان یافته است. مسجد دیگری در شمال این مسجد در کنار وادی است که گفته شده مصرع حمزه است، حمزه تا آنجا رفته و به شهادت رسیده است. (۲)

۱- در اصل فضیخ آمده است که اشتباه است.

۲- تحقیق النصرة بتلخیص معالم دارالهجرة، ص ۱۳۶

ص: ۱۱۴

اشاره کردیم که برخی به خطا، به دلیل آن که مسجد موجود، که بنام حمزه است، را محل شهادت دانسته‌اند، میدان جنگ را در شرق رمات تلقی کرده‌اند که خطاست و اینها معمولا سخنان عوام بوده که نباید بدون دلیل مبنای استدلال قرار گیرد.

مسجد روی جبل رمات تا چند سال پیش بوده است. نویسنده کتاب احد هم، که خود از اهالی همانجاست، به این مسجد اشاره کرده است. در این بخش از کوتاه هنوز هم بنایی دیده می‌شود که از طرف شرقی آن یک دیوار یک متری مخروبه باقی مانده است. (۱) البته باید توجه داشت که بر روی کوه رمات ساختمانهای فراوانی طی سالها ساخته و تخریب شده است.

درباره سنگی هم که گفته شده پیامبر- ص- به آن تکیه داده گفتنی است که این سنگ که آن را حجر متکا می‌گفته‌اند، کنار مسجد الثنایا بوده و روی آنها نوشته‌هایی نیز داشته است.

درباره چشمه‌ای که از آن یاد شده، باید گفت این چشمه به نام عین الشهدا معروف بوده و محل آن بر اساس نقشه‌ای که شخصی با نام سالم شمس الدین کشیده، در شرق کوه رمات بوده است.

از رسوم مردم حجاز این بوده و گویا تا این اواخر و شاید اکنون هم، که در دوازدهم رجب هر سال به مدینه آمده و شب را به منطقه احد بر مزار حمزه سیدالشهدا می‌رفته اند و تا صبح در فضای بازی که در اطراف کوه رمات بوده می‌مانده‌اند. (۲) از شاهدی عینی نقل شد که در حوالی سال ۱۳۴۰ شمسی، در منطقه احد دو خانه بوده که به عنوان خانه امام سجاد و امام صادق- علیهما السلام- شناخته می‌شده است. شیخ عباس قمی هم در مفاتیح به این دو محل اشاره کرده است.

نویسنده‌ای با نام سعود بن عبدالمحیی الصاعدی از استادان دانشگاه اسلامی مدینه که از اهالی احد بوده، کتابی در باره اماکن موجود در منطقه نوشته است.

از غار موجود در شمال مسجد فسح یاد کرده واین‌که دلیلی تاریخی براین‌که پیامبر- ص- بالای آن رفته موجود نیست. از مهراس، یعنی محلی که در بالای کوه آب در آن جمع می‌شده، یاد کرده و از یکی از بزرگترین آنها تصویر گرفته است. می‌دانیم که در نقلهای احد آمده که علی بن ابی‌طالب از مهراس آب برای رسول خدا- ص- آورد که به دلیل بدبویی قابلیت خوردن نداشت. در بالای

۱- آقای نجفی نوشته است: در سالهایی که توفیق دیدار میدان نبرد احد را داشتم، بر تپه رمات، خانه‌های متعددی احداث‌شده بود، به طوری که همه راهها تا فراز آن مسدود و مؤلف با لطف و مهمانوازی یکی از ساکنان این محل به بالاترین نقطه تپه صعود نمود.

۲- ذکریات العهود الثلاثه، محمد حسین زیدان، ص ۲۱۹

ص: ۱۱۵

کوه احـد، از قبه هارون یاد کرده است. در نقلها آمـده که هارون در سـفر حـج به اینجا آمده و در اینجا مدفون شده است. دلیلی بر این مطلب وجود نـدارد امـا این قبه با بنایی مخروبه و دیواری حـدود یک متر و نیم باقی مانـده‌است. قبه مزبور در بالاترین نقطه کوه احد است.

الصاعـدی نوشـته که در آنجا برخی خطوط کوفی هم دیده‌اند که فقط لفظ «اللَّه» قابل خواندن بوده است. همچنین تاریخ ۹۹۳ با نام محمدعلی جرسـخانی بر صـخره‌ای در آنجا بوده است. وی افزوده که همین نام و تاریخ در مقبره شهدای بدر هم موجود بوده است.

(۱) «مسجد الدرع» از یادگارهای غزوه احد دانسته شده و ما پیش از این اشاره‌ای به آن کردیم. مسجد المستراح یا مسجد الاستراحه در همین مسیر است و با تابلویی مشخص شناخته شده که در میانه این راه سمت چپ کسی است که عازم احد است.

مسـجد المستراح متعلق به طایفه بنی‌حارثه بوده است. سـیصد متر مانده به مسجد الاستراحه، خیابان فرعی است که تقریبا در برابر آن یک پمپ بنزین با سـرپوش کلاهکی هست. به فاصـله بیست متر در این کوچه دست راست مسـجد الدرع قرار دارد با عرض و طول ده و سیزده متر. در این مسجد نماز جماعت برپا می‌شود اما ساختمان آن چندان نو نیست. در جای خود توضیح داده شده که مسجد المستراح نیز یادگـار غزوه احـد است امـا محتمل است که پیامبر- ص- بارها در این مسـیر برای رفتن به خانه انصار در این محـدوده آمده و در این محل نماز خوانده باشد.

یکی از زائران که سالهـای متمـادی به حـج مشـرف شـده بـود اظهـار می‌کرد که در ابتـدای راه احـد، جـایی بـوده که گفته می‌شود حضـرت سـجاد در بازگشت از کربلا و اسارت شام در آنجا چادر زدند و گویا محل آن مسـجد جوشن است. ایشان گفت که خود در آنجا نماز خوانده و به تازگی هم تعمیر شده است.

۱- احد، صص ۲۴ و ۲۵

ص: ۱۱۶

نقشه بزرگتر- ۳

ص: ۱۱۷

نقشه کوچکتر- ۴

پی نوشتها:

ص: ۱۱۸

ص: ۱۱۹

جحفه

عبدالهادی الفضلی

ترجمه: مهدی پیشوایی

جحفه یکی از میقاتهای پنجگانه حج و عمره است. بررسی و مطالعه پیرامون این میقات از نظر جغرافیایی، تاریخی، فقهی، وضع کنونی وراههای منتهی به آن، در خور اهمیت است؛ به ویژه آن که جحفه یکی از دو میقاتی است که حجاج ایرانی در موسم حج از آنها محرم می‌شوند.

آنچه در زیر می‌خوانید ترجمه مقاله‌ای است تحلیلی، جامع وارزنده در این زمینه، به قلم آقای دکتر «عبد الهادی فضلی» که در نشریه «الموسم» شماره ۱۶، مورخ ۱۴۱۴ ه. ق. منتشر شده است.

نگاهی گذرا به اهمیت جحفه

جحفه به عنوان یک منطقه جغرافیایی، به جهات یاد شده در زیر اهمیت و شهرت یافته است:

۱- یکی از منازل هجرت پیامبر اسلام- ص- بوده است.

۲- چهار راهی است که دو راه به سمت حرمین شریفین، راهی به سوی بندر ینبع و راه چهارمی، از طریق ساحل، به سمت شام از آن منشعب می‌شود.

۳- عامل مذهبی؛ زیرا جحفه یکی از میقاتهای پنجگانه است که پیامبر اسلام- ص- معین کرد تا حاجیان از آنجاها محرم شوند.

ص: ۱۲۰

۴- گـاهی عامـل چهارم نیز به این جهات افزوده می‌شود و آن عبارت از جنبه تاریخی آن است؛ زیرا جحفه پس از دورانی عمران و آبادی، دچار عقب ماندگی و خرابی گشته که توجه پژوهشگران را به خود جلب می کند تا پیرامون آن بررسی و مطالعه کنند.

برای تبیین این جهات و جوانب، خوب است بحث را چنان تنظیم کنیم که موضوعات یاد شده در زیر نیز روشن شود:

۱- نام قدیمی جحفه.

۲- موقعیت جغرافیایی جحفه.

۳- پیشینه تاریخی جحفه.

۴- وضع کنونی جحفه.

۵- دلیل فقهی میقات بودن آن.

۶- راههای منتهی به جحفه.

نام جحفه

جحفه در زمان قـدیم به نام «مَهْیَعَه» شـناخته می‌شده است که بنابر مشـهور، به همین صورت؛ یعنی بافتح میم، سـکون هاء وفتح یاء و عین ضـبط شده است. اما به گفته «سیاغی»، «قاضی عیاض» از بعضی از علما نقل کرده که آن را با کسر هاء صحیح می‌دانستند. البته به نظر قاضـی عیاض این قول غیر مشهور است. (۱) «مهیعه» از ماده هاع هیعاً- با فتـح هاء- و هیعاناً گرفته شده که به معنای انبساط و باز شدن است و یا از ماده هاع هِیاعاً- با کسر هاء- گرفته شده که به معنای وسعت و گسترش می‌باشد.

«خلیل» در این باره گفته است:

«طریقٌ مهیّع»؛ «راه باز» از ریشه مهیّع، وبلدٌ مهیّع: شهر وسیع. چنانکه ابو ذؤیب گفته است:

فاحتشهن من سواء وماؤه بثر وعائده طریق مهیّع (۲)

شایـد این نامگـذاری به مناسـبت وسـعت و گستردگی وادی جحفه بوده است؛ زیرا این وادی از انتهـای وادی خرار، که غـدیر آغاز می‌شود، تا ساحل دریا گسترده است.

مهیعه بعـدها «الجحفهٔ» نامیده شد- بی‌هیچ اختلاف نظری- با ضمّ جیم، سـکون حاء مهمله وفتح فاء ضـبط گردید و آخرش تاء گرد (نقطه دار) است.

در کتاب «صحاح»، جحفه بدون الف و لام آمده اما در بسیاری از کتابها با الف و لام است.

شایـد این سـرزمین به این جهت جحفه نامیـده شـده که می گویند در داسـتان برادران «عاد»، که لغت دانان آن را از کلبی، مورخ (م ۲۰۴ ه.) نقل کرده‌اند، سیلی آمد و آن را طعمه خود قرار داد و همه چیز را ربود

۱- شرف الدین الحسین بن احمد السیاغی، الروض النضیر شرح مجموع الفقه الکبیر، ج ۱، ص ۱۴۲

۲- العین، واژه «هیع».

ص: ۱۲۱

و با خود برد. (۱) به گفته کلبی، وقتی که «عمـالیق» (فرزنـدان عملیق بن لاوذ بن ارم)، «بنی عبیل» (برادران عاد بن عوض بن ارم) را از یثرب بیرون کردنـد، آنان در جحفه فرود آمدند- که آنجا هنوز مهیعه نامیده می‌شد- و سـیل ویرانگری جاری شد و آنها را ربود و با خود برد و از آن زمان جحفه نامیـده شـد. (۲) در برخی از روایـات که از پیـامبر اسـلام- ص- نقل شـده، با هر دو نام از آن یاد شـده است؛ چنـانکه هشـام بن عروه از پـدرش از طریـق عـایشه از آن حضـرت نقـل کرده است که چـون هنگـام هجرت و ورود آن بزرگوار به مـدینه، این شـهر آلوده به وبـا بود، حضـرت برای رفع این بیمـاری چنین دعـا کرد: «أللّهمّ انقل وباء المدینـهٔ الی مهیعـهٔ»؛ «خدایا! وبای مدینه را به مهیعه منتقل کن.»

در روایت دیگری که بخاری- باز- از طریق هشام از پدرش از عایشه، درباره هجرت پیامبر نقل کرده آمده است:

عـایشه می‌گویـد: پس از آن که پیامبر اسـلام به مـدینه هجرت کرد، ابو بکر و بلال بیمار شدنـد وتب کردنـد، من نزد آن دو رفتم و احوال پرسی کردم، آنگاه به حضور پیامبر رسیدم و بیماری آنها را خبر دادم. پیامبر چنین فرمود:

«اللّهم حبّب الینا المدینهٔ کحبّنا مکهٔ أوأشدّ، وصححها، وانقل حمّاهاالی‌الجحفهٔ».

«خـدایا مـدینه را همچون مکه یا بیش از آن نزد ما محبوب گردان و آن را سالم کن و تب آن را به جحفه منتقل فرما.» (۳) همچنین هر دو نام در پاره‌ای از احادیث اهل بیت آمـده است؛ چنانکه در حدیث صـحیحی که ابو ایوب خزار از امام صادق- ع- نقل کرده- و در آینده به آن استناد خواهیم کرد- حضرت فرمود:

«میقـات اهـل مغرب جحفه است که نام آن نزد ما مهیعه است.» (۴) این هر دو نام همچنان در کتب اسـلامی مورد استعمال بوده، اما بعـدها نـام مهیعه مـتروک گشت و امروز این سـرزمین، چه در میـان اهـل آن منطقه و چه در میـان دیگران، تنهـا به «جحفه» معروف است.

موقعیت جغرافیایی جحفه

جغرافی دانـان کهـن برای مشــخص سـاختن مـوقعیت جغرافیـایی هر محلی کـه در مســیر راه معروفی قرار دارد از دو شـیوه اسـتفاده می‌کردند:

۱- نام دو شهری را که راه از یکی شروع و به دیگری ختم می‌شود ذکر

۱- ابن سیده گفته است: سیل جحاف- با ضم جیم-: سیلی است که همه چیز را با خود می‌برد. نک: لسان العرب، واژه «جحف».

۲- نک: لسان العرب و تاج العروس، واژه «جحف».

۳- در متن مقاله، اشعاری از ابو بکر و بلال در مورد بیماریشان نقل شده که چون خارج از موضوع بحث بود، حذف شد- مترجم.

۴- ابو عبید البکری، معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۳۷۰- ۳۶۷

ص: ۱۲۲

می‌کردند و سپس موقعیت محلی را که در آن راه واقع بود، می‌نوشتند؛ مثلًا نوشته‌اند:

فلان محل بین مکه و مدینه قرار دارد، یا فلان آبادی بین کوفه و بصره واقع شده است.

۲- مسافت آن محل تا یکی از دو شهر را- که در آغاز و انتهای راه قرار دارند- با مقیاس «منزل» (مرحله)، مشخّص کرده‌اند؛ بدین صورت که: فلان محل تا مکه دو منزل فاصله دارد یا فلان نقطه تا کوفه سه منزل راه است.

فقها در مورد جحفه، از جغرافی‌دانان پیروی کرده‌اند و موقعیت جغرافیایی آن را با همین دو شیوه بیان کرده‌اند. اینک نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

جوهری در صحاح و ابن منظور در لسان العرب در تعیین موقعیت جغرافیایی جحفه گفته‌اند: «جحفه محلی است بین مکه و مدینه.» (۱) بدیهی است چنین تعبیری، موقعیت جغرافیایی آن را به صورت دقیق مشخص نمی‌کند؛ زیرا بین مکه و مدینه سرزمینها و مناطق متعددی وجود دارد. در این میان برخی خواسته‌اند موقعیت آن را دقیقتر معرفی کنند، از این رو گفته‌اند: «جحفه منزل یا محلی است بین مکه و مدینه، نزدیک رابغ، بین بدر و خلیص»، این گونه تعیین موقعیت را در مصباح المنیر فیومی و مجمع البحرین طریحی مشاهده می‌کنیم (۲).

در مورد این موقعیت، اگر توجه داشته باشیم که آبادیهایی که در این مسیر بین بدر و خلیص واقع شده، فقط «رابغ» و «مستوره» است و قرینه‌ای را که این دو نفر ذکر کرده‌اند؛ یعنی نزدیکی جحفه به رابغ- نه به مستوره- در نظر بگیریم، موقعیت آن بهتر روشن می‌گردد.

در تشخیص بدر و خلیص و رابغ نیز می‌توانیم از روش قدیمی دیگر استفاده کنیم که عبارت است از پرسش از مردم منطقه. در این صورت موقعیت دقیق آن کاملًا روشن می‌گردد. تا اینجا نمونه‌هایی از سخنان دانشمندان را با استفاده از شیوه نخست بیان کردیم.

گروه دیگر، بر اساس شیوه دوّم، مسافت آن را، به اختلاف، به چند صورت یاد شده در زیر مشخص کرده‌اند:

- سه منزل راه تا مکه. (۳)- چهار منزل راه تا مکه. (۴)- پنج منزل راه تا مکه. (۵)- شش منزل راه تا مدینه. (۶) البته اختلاف در فاصله جحفه تا مکه- از سه منزل تا پنج منزل- ناشی از

۱- نک: واژه «جحف».

۲- نک: واژه «جحف».

۳- شرف الدین الحسین احمد السیاغی، الروض النّضیر، شرح مجموع الفقه الکبیر، ج ۳، ص ۱۴۲؛ منصور بن یونس البهوتی الروض المربع بشرح زاد المستقنع، ج ۱، ص ۱۳۵؛ محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، واژه «جحفه» به نقل از ابو عبید بکری مؤلف کتاب معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع.

۴- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱

۵- عاتق بن غیث البلادی، معجم معالم الحجاز، ج ۲، ص ۱۲۲

۶- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱

ص: ۱۲۳

اختلاف در مفهوم «منزل» و «راه» در سخنان آنها است؛ زیرا کسانی که فاصله آن را تا مکه سه منزل ذکر کرده‌اند مقصودشان از منزل، فاصله بین دو منزل، ومقصودشان از راه، راه هجرت است که منازل آن از مکه تا جحفه به این ترتیب است: مکه- عُسفان- خیمه امّ معبد- جحفه. بنابراین فاصله بین مکه و عُسفان یک منزل، فاصله بین عسفان و خیمه ام معبد منزل دیگر و فاصله بین خیمه و جحفه نیز منزل سوم محسوب می‌شود.

کسی هم که این فاصله را پنج منزل دانسته مقصودش از منزل، مقدار مسافت یک منزل، ومقصودش از راه، جاده سلطانی است و منازل واقع در این راه، پس از مکه بدین قرار است: ۱- جموم ۲- عُسفان ۳- دف ۴- طارف ۵- جحفه.

همچنین کسانی که این فاصله را چهار منزل دانسته‌اند، مقصودشان از منزل، مسافت یک منزل، ومقصودشان از راه، جاده سلطانی است، منتها منزل طارف را حذف کرده‌اند زیرا این منزل در برخی از نقشه‌ها ذکر نشده است.

برخی از فقهای معاصر، در تعیین موقعیت جغرافیایی جحفه از مقیاس کیلومتر استفاده کرده‌اند؛ از آن جمله [مرحوم آیةاللَّه العظمی] گلپایگانی است که در رساله «مناسک حج» خود فاصله بین مکه و جحفه را دویست و بیست کیلومتر- تقریباً- معرفی کرده است.

همچنین «آن مرحوم» گفته است:

«میقات اهل شام جحفه است که محلی است در شمال غربی مکه که بین آن دو، ۱۸۷ کیلومتر فاصله است.

اما مسافت جحفه تا مکه بر اساس نقشه راههای کشور عربستان که از طرف وزارت ارتباطات این کشور منتشر شده، به این کیفیت است: فاصله بین مکه تا فرودگاه رابغ ۱۸۰ کیلومتر، و از این فرودگاه تا جحفه ۹ کیلومتر که جمعاً بالغ بر ۱۸۹ کیلومتر می‌شود.

منازل و مناطقی که امروز در این راه از مکه تا جحفه واقع شده، بدین قرار است:

- مکه- جموم- عسفان- خلیص- دوراهی (۱)- صعبر- رابغ (۲)- جحفه.

چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد، کسی که از سمت مکه حرکت می‌کند باید به سمت راست پیچیده، به جحفه برسد و کسی که از مدینه عازم جحفه است باید به سمت چپ بپیچد.

اما کسانی که فاصله جحفه تا مدینه را شش منزل معرفی کرده‌اند، مقصودشان

۱- دوراهی به سمت جده و مدینه.

۲- فرودگاه رابغ که از طریق مکه، پیش از شهر رابغ قرار دارد و طبعاً اگر از سمت مدینه حساب کنیم بعد از رابغ واقع شده است.

ص: ۱۲۴

از «منزل» مسافت یک منزل، و مقصودشان از «راه» باز جاده سلطانی است.

منازلی که در این راه قرار گرفته بدین ترتیب است: ۱- فریش ۲- مسیجید ۳- سقیا ۴- بئر مبیریک ۵- ابواء ۶- جحفه.

از مجموع آنچه گفتیم و بر اساس آنچه در نقشه‌ها ثبت شده، چنین نتیجه می گیریم که:

۱- جحفه در سمت شرق رابغ- اندکی متمایل به سمت جنوب- واقع شده است.

۲- از یکی ازدو راه یاد شده در زیر، که از جاده عمومی مدینه- مکه منشعب می‌شود، می‌توان به جحفه رسید:

الف- از مرکز شهر رابغ که ۲۲ کیلومتر راه است.

ب- از فرودگاه رابغ که ۹ کیلومتر راه است.

وضع جحفه در زمان قدیم

داستان آمدن بنی عبیل به جحفه، پس از اخراج آنان از یثرب توسط عمالیق که به آن اشاره کردیم، حاکی از قدمت جحفه است و نشان می‌دهد که تاریخ آن به پیش از ظهور اسلام برمی گردد.

«زبیدی» می گوید: «این سرزمین مهیعه نامیده می‌شد تا آن که بنو عبیل در آنجا سکونت گزیدند. عبیل، با لام بر وزن امیر است اما برخی آن را بنو عُبید با دال، بر وزن زبیر ضبط کرده‌اند که درست نیست.

بنو عبیل برادران عاد بن عوص بن ارم بودند که به دست عمالیق فرزندان عملیق بن لاوذ بن ارم از یثرب بیرون شدند. پس از سکونت بنو عبیل در محل جحفه، سیل ویرانگری جاری شد و از این جهت آنجا «جحفه» نامیده شد. ابن درید این معنا را از ابن کلبی نقل کرده است» (۱) به گفته قلقشندی: (۲) «عمالیق قبیله‌ای از عرب «عاربه» و عرب «بائده» (۳) بودند. آنان از نسل عملیق (یا عملاق) بن لاوذ بن ارم بن سام بن نوح- ع- بودند و از نظر بلندی قامت و درشتی اندام، ضرب المثل بودند» طبری می‌نویسد: گروههایی از این قوم در مناطق مختلف پراکنده شدند.

مردم شرق واهالی عمان و بحرین و حجاز از نژاد آنان بودند. پادشاهان عراق و جباران شام و فراعنه مصر نیز از این قوم بودند.

«قلقشندی» به نقل از ابن کلبی، بنو عبیل را با دال ضبط کرده، می گوید: «بنو عبید قبیله‌ای از عرب «بائده» بودند. ابن کلبی گفته است: آنان از نسل عبید بن ارم بن سام بن نوح- ع- بودند. اما بعضی نسب

۱- تاج العروس، واژه «جحف».

۲- نهایه الأرب، فی معرفهٔ انساب العرب، ص ۱۴۲

۳- مقصود از عرب عاربه، عرب اصیل است. در برابر عرب متعربه ومقصود از عرب بائده اقوام منقرض شده از عرب‌است که نسل آنها باقی نمانده است- مترجم.

ص: ۱۲۵

عبیـد را چنین نوشـته‌اند: عبیـد بن صـداد (شداد) بن عاد بن عوص بن سام. [ابن خلدون] در [کتاب] «العبر» می گوید: محل سـکونت آنان در جحفه، بین مکه و مدینه بود که میقات احرام برای اهل مصر است، اما بعدها بر اثر سیل به هلاکت رسیدند.

گفته می‌شـود که جحفه بین مکه و مـدینه قرار دارد و به این جهت جحفه نامیـده شـده که سـیل آن را ویران و خراب کرد (از مـاده جحف).

مسـعودی می گویـد: بنیانگـذار شـهر مـدینه یکی از افراد این قوم به نـام یثرب بن باسـهٔ بن مهلهـل بن ارم بن عبیل بود. اما به عقیـده سهیلی، بنیانگذار یثرب، ارم پسر عبیل بوده است.

در هر حـال به نظر می‌رسـد که جحفه پس از آن سـیل، آبـاد شـده و تـا قرن پنجم هجری همچنان آباد بوده است؛ زیرا جغرافی‌دانی مانند بکری (م ۴۸۷ ه.) از آن یـاد کرده، چنین می‌نویسـد: «جحفه آبـادی گسترده و پهناوری است که [مسـجد آن] دارای یک منبر است» آنگاه می‌افزایـد: در ابتدای آن- از سـمت مدینه- در محله‌ای بنام «عزور» مسـجد النبی- ص-، و در آخرش- در سـمت مکه- در کنار دو سـتون، مسجد الائمه قرار دارد. (۱) گویا این آبادی در قرن شـشم خراب شده است. این معنا از سـخنان «یاقوت» (م ۶۲۶ ه.) استفاده می‌شود. وی می گوید:

«جحفه- بـا ضم جیم و سـکون هاء- آبادی بزرگی بوده که [مسـجدش] دارای منبری بوده ... اما اکنون ویران شـده است»(۲) به نظر می‌رسـد جحفه تـا زمـان مـا همچنـان ویران بوده است و شایـد به علت آن، تحول و دگرگونی مربوط به آبادیهـای کنـاره جاده‌های عمومی است؛ زیرا وقتی که مسیر جـاده عوض می‌شود، این گونه آبادیها که از طریق مسافران و رهگـذران درآمـد دارنـد، متروک واقع شده، عوائد خود را از دست می‌دهند و رو به ویرانی می‌روند. چنانکه از گزارش جهانگردان مصـری و مغربی اسـتفاده می‌شود راه مـدینه منوره به سوی مکه که از مسـیر بـدر و جحفه عبور می کرده بعـدها تغییر مسـیر داده از بـدر، مسـتوره و رابغ عبور می کرده است. (۳)این بود آنچه از تاریـخ قـدیم این میقـات؛ به ویژه در دوره اسلامی به دست آوردیم. از مجموع آنچه گفـتیم چنین نـتیجه می گیریم:

۱- جحفه تا قرن پنجم هجری آبادی بزرگی بوده که [مسجدش] دارای منبری بوده است.

۲- نخستین محله آن- از سمت

۱- معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۳۶۷

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۱

۳- علی طریق الهجرهٔ، عاتق بن غیث البلادی، ص ۶۰

ص: ۱۲۶

مدینه منوره- عزور نامیده می‌شده و در آن مسجدی بنام مسجد النبی قرار داشته که مسجد جامع بوده و منبری جهت ایراد خطبه در نماز جمعه داشته است.

۳- در انتهای آن- در سمت مکه- مسجد دیگری بنام مسجد الائمه وجود داشته است.

۴- همچنین در انتهای آن- باز در سمت مکه- دو ستون وجود داشته که نشانه مرز میقات یا انتهای آن بوده است.

وضع کنونی جحفه

تا کنون سه بار برای مطالعه و بررسی و مشاهده جحفه از نزدیک، در سه تاریخ یاد شده در زیر به این منطقه سفرکرده‌ام:

۱- سفر نخست، در اوائل سال ۱۴۰۲ ه.

۲- سفر دوم، در تاریخ ۷/ ۵/ ۱۴۰۲ ه./ ۲/ ۳/ ۱۹۸۲ م.

۳- سفرسوم، درتاریخ ۱۸/ ۶/ ۱۴۰۹ ه./ ۲۵/ ۱/ ۱۹۸۹ م.

در سفر نخست، همراه پسرم «ایاد» از جده با یک اتومبیل شورلت رفتم. وقتی که به فرودگاه رابغ رسیدیم، در سمت راست جاده پیاده شدم و دیدم زمین، شن زار و سنگلاخ و ناهموار است و هیچ علامت روشنی وجود ندارد که مسافر بتواند به وسیله آن به جحفه برسد از ترس این که راه را گم کنیم توقف کردیم تا بلکه کسی از راه برسد و بتوانیم همراه او حرکت کنیم. در این هنگام یک دستگاه اتومبیل وانت داتسون از راه رسید، آن را متوقف کردم و راه را از راننده آن پرسیدم. او گفت: همراه من بیایید، راه من از میقات است.

وقتی که مناره مسجد از دور نمایان شد، راننده راه خود را گرفت و به سرعت رفت و ما را به حال خود گذاشت تا به علامت مناره پیش برویم. وقتی که به در مسجد رسیدیم پیاده شده، داخل آن گشتیم، دیدیم کف مسجد را خاک و ماسه پوشانده است چند مخزن آب در کنار مسجد وجود داشت تا برای غسل در حمامهای مجاور، از آنها استفاده شود.

در داخل مسجد ناگهان چشممان به یک بدوی افتاد که در گوشه‌ای از مسجد دست خود را زیر سرش نهاده به خواب عمیق رفته بود. فکر کردیم خادم مسجد است، بیدارش کردیم و پرسشهایی درباره موقعیت مسجد از وی کردیم. گفت: این مسجد به تازگی توسط دولت عربستان چسبیده به پایه‌های مسجد قدیمی ساخته شده است، سپس بقایای مسجد قدیمی را

ص: ۱۲۷

که همـان مسـجد الائمه است، به اتفاق، و نیز در کنار آن یک حلقه چاه متروک را نشانمان داد. آنگاه به اتفاق، به پشت بام مسـجد رفتیم و در فاصـله ششـصد متری شـرق مسـجد، چاه آب جدیدی دیدیم که چوپانان و بادیه نشینان منطقه از آن آب می‌کشیدند. در این هنگام خادم به سـمت آبادی جحفه اشاره کرد که «قصر علیا» در آن دیده می‌شد. چون در مسیر ما به سمت آبادی، در اثر سیل، توده‌های ماسه انباشـته شـده بود و ممکن بود اتومبیل در آنها گیر کند- و ما وسـیله بوکسل کردن نداشتیم- نتوانستیم تا خود آبادی برویم. از این رو از خادم تشکر کردیم و به جده برگشتیم.

در سفر دوم با یک جیپ تویوتای عاریه‌ای، همراه فرزندم عماد و دایی او مرحوم سید یاسین بطاط و فرزندش سید فاضل رفتیم. این بار تا قصر علیا نیز رفتیم.

به نظر می‌رسد این قصـر از آثار دوره عباسـی است. در کنار قصـر آثار یک بازار قدیمی و یک راه سـنگفرش به چشم می‌خورد که حوادث روزگار آن را از بین برده است.

فاصله بین مسجد کنونی و آثار قصر، چهار کیلومتر یا اندکی بیشتر است.

در سـفر سوم نیز با یک جیپ تویوتای عاریه‌ای، همراه خطیب شیخ صالح العبدی، جوانی از جده بنام عابد العلّاسی، دو پسرم معاد و فؤاد و دو پسـر عمه‌شان، سـید حسن و سـید حسـین الخلیفه رفتیم. این بار دیدیم جاده را از فرودگاه رابغ تا میقات، هموار و آسفالت کرده‌اند. این کار به درخواست کشور ایران صورت گرفته است.

همچنین دیـدیم مسـجد جدیـد و بزرگی به جای مسـجد قبلی بنا گردیده و در کنار آن توالتها و دوشـهای متعدد مردانه و زنانه برای غسل ساخته شده است. این تأسـیسات را دولت عربسـتان پس از آسفالت کردن جاده جحفه، ایجاد کرده است. علاوه بر این مسجد، در آبادی جحفه قدیم، در کنار قصر علیا- که بادیه نشینان منطقه به همین نام از آن یاد می‌کنند و من علت این نامگذاری را نیافتم- مسـجد دیگری بـدون سـقف وجود دارد که گفته می‌شود آن را یکی از افراد قـبیله حرب که در وادی فرع سـکونت دارنـد، سـاخته است.

امروز در سـرزمین جحفه قبـائلی از زبیـد زنـدگی می‌کننـد که تیره‌های زنابقه، روایضه و عصـلان از جمله آنها است. البته افرادی از قبیله عوف نیز با آنها مختلط شده‌اند. (۱) از مجموع آنچه گذشت می‌توانیم نتیجه بگیریم که:

۱- مسجد میقات جحفه در زمینی

۱- علی طریق الهجره، ص ۵۷

ص: ۱۲۸

متصل به بقایای مسجد قدیمی، اندکی پیش از انتهای آبادی قدیمی- از سمت مکه- ساخته شده است.

۲- در انتهای آبادی قدیمی، (در سمت مدینه)؛ یعنی در محله عزور، آثار و بقایای قصر علیا قرار دارد.

۳- در کنار قصر علیا مسجد بی‌سقف کوچکی قرار دارد که به تازگی ساخته شده است.

۴- فاصله بین این دو مسجد، پوشیده از ماسه و سنگ است و جز با اتومبیل جیپ و امثال آن نمی‌توان در آن تردد کرد.

۵- راه مسجد میقات تا جاده عمومی مدینه- مکه، بطول نه کیلومتر، آسفالت شده است.

۶- از مشاهده آثار و بقایای آبادی قدیم بر ما ثابت شد که هم دو مسجد جدید یاد شده و هم فاصله بین آن دو، جزو میقات است؛ زیرا میقات، آبادی موجود در زمان صدور احادیث معرفی کننده آن به عنوان میقات بوده که اینها همه جزو آن است.

دلائل فقهی

دلائل فقهی بر میقات بودن آبادی جحفه، به صورت خلاصه بدین قرار است:

۱- سیره عملی قطعی مسلمانان، که از عصر پیامبر تا کنون ادامه داشته، بر این است که از این میقات محرم می‌شوند.

۲- فقهای اسلام در این مورد اتفاق آرا و توافق دارند.

۳- روایات معتبر که تعدادش زیاد است و ما نمونه‌هایی از آنها را نقل می‌کنیم:

الف- روایت صحیح معاویهٔ بن عمار از امام صادق- ع- که حضرت فرمود: شرط صحت حج و عمره این است که از میقاتهایی که پیامبر اسلام- ص- تعیین فرموده محرم شوی و بدون احرام، از میقات عبور نکن. پیامبر، برای اهل عراق- که آن روز عراق امروزی وجود نداشت- بطن عقیق، برای اهل یمن یلملم، برای مردم طائف قرن المنازل، برای مغربیان جحفه که همان مهیعه است، و برای مردم مدینه ذوالحلیفه را میقات قرار داد. و هر کس که منزلش بین یکی از این میقاتها و بین مکه است، میقات او منزلش می‌باشد. (۱)ب- روایت صحیح- یا حسن- حلبی. وی می‌گوید: امام صادق- ع- فرمود:

احرام باید از یکی از میقاتهای پنجگانه‌ای که پیامبر- ص- تعیین کرده، صورت بگیرد و کسی که حج یا عمره انجام می‌دهد نباید پیش از میقات یا بعد از آن محرم شود.

۱- وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب میقات.

ص: ۱۲۹

پیامبر برای اهل مدینه ذوالحلیفه را میقات قرار داده است که همان مسجد شجره است. حاج در این مسجد نماز می‌خواند و حج را آغاز می کند. همچنین پیامبر برای اهل شام جحفه، برای مردم نجد عقیق، برای حجاج طائف قرن المنازل و برای یمنیان یلملم را میقات قرار داده است. هیچ کس نباید میقات پیامبر را نادیده بگیرد. (۱) ج- روایت صحیح ابی ایّوب خزار.

وی می گوید: به امام صادق-ع- عرض کردم: بفرمایید که آیا عقیق را پیامبر میقات قرار داده یا این کار، کار مردم است؟ حضرت فرمود: رسول خدا ذوالحلیفه را برای مردم مدینه، جحفه را- که نزد ما مهیعه نام دارد- برای مردم مغرب، یلملم را برای مردم یمن، قرن المنازل را برای مردم طائف و عقیق را برای مردم نجد و برای همه کسانی که می‌خواهند از آن سرزمین حج انجام دهند، میقات قرار داده است. (۲) د- روایت صحیح علی بن رئاب.

وی می گوید: در مورد میقاتهایی که پیامبر اسلام ص- معین نموده از امام صادق-ع- پرسیدم، فرمود: رسول خدا برای اهل مدینه ذوالحلیفه را- که همان شجره است- برای شامیان جحفه را، برای یمنیان قرن المنازل را و برای نجدیان عقیق را میقات قرار داد. (۳)

ه- ابن عباس روایت می کند که پیامبر اسلام- ص- میقات قرار داد برای اهل مدینه، ذوالحلیفه را، برای اهل شام جحفه را، برای اهل نجد قرن المنازل را و برای اهل یمن یلملم را. و فرمود: این چند نقطه برای مردم این چند منطقه و برای همه کسانی که از آن جاها عازم حج یا عمره هستند، میقات است و هر کس که در آن سوی این میقاتها و در فاصله نزدیک به مکه باشد، از هر جا که خواست محرم می‌شود، حتی اهل مکه از مکه محرم می‌شوند. (۴) فتاوای فقهای امامیه

فقهای ما امامیه بر اساس این روایات فتوا داده جحفه را میقات اهل شام معرفی کرده‌اند؛ چنانکه در «فقه الرضا» (۵) و «المقنع» (۶) آمده است: «میقات اهل شام مهیعه است که همان جحفه می‌باشد».

در «هدایه» (۷) و «المقنعه» (۸) چنین آمده است: «میقات اهل شام جحفه است».

همچنین در «النهایه» (۹)، «الجمل والعقود» (۱۰)، «السرائر» (۱۱)، «المراسم» (۱۲) و «الجامع» (۱۳) آمده است: «میقات اهل شام جحفه است».

۱- همان مأخذ، باب ۱ و ۱۱ از ابواب میقات.

۲- همان مأخذ، باب ۱ از ابواب میقات.

۳- همان مأخذ، باب ۱ از ابواب میقات.

۴- ابن حزم، المحلّی، ج ۷، ص ۷۱، به نقل از صحیح مسلم ج ۱، ص ۳۲۸

۵- الینابیع الفقهیّه، ص ۴

۶- همان، ص ۲۰

۷- همان، ص ۴۸

۸- همان، ص ۶۹

۹- همان، ص ۱۷۴

۱۰- همان، ص ۲۲۷

۱۱- همان، ص ۴۶۷

۱۲- همان، ص ۲۳۹

۱۳- همان، ص ۶۹۷

ص: ۱۳۰

در «الاصباح» (۱) و «الغنیه» (۲) نیز چنین ذکر شده است: «میقات کسی که از طریق شام حج می‌گزارد جحفه است».

در «القواعد» چنین فتوا داده است:

«برای اهل مدینه، مسجد شجره میقات اختیاری، و جحفه میقات اضطراری است.

جحفه همان مهیعه است که میقات اختیاری اهل شام است»

فتوای یاد شده در قواعد، که در آن جحفه برای کسی که در ذوالحلیفه محرم نشده میقات اضطراری و برای کسی که قبلًا از میقاتی عبور نکرده میقات اختیاری معرفی شده، در میان عموم فقهای اسلام فتوای مشهور است. در میان مذاهب اهل سنت فقط فرقه مالکیه با این فتوا مخالفت کرده‌اند. به فتوای فقهای مالکیه، جحفه فقط برای اهل شام که از طریق مدینه عازم حج هستند، میقات اختیاری است بنابراین حاجّ شامی که از طریق مدینه عازم مکه است مخیر است که از ذوالحلیفه محرم شود یا جحفه.

«ابن حزم» در کتاب «المحلّی» می‌نویسد: «... در مورد بعضی از آنچه گفتیم، اختلاف نظر هست ... از آن جمله فقهای مالکیه گفته‌اند: فقط اهل شام که از مدینه عبور می‌کنند، می‌توانند احرام را تا جحفه به تأخیر بیندازند؛ زیرا میقات آنها جحفه است، اما این کار برای دیگران جایز نیست». (۳) گویا فقهای مالکیه در این فتوا نظر به ظاهر امر در برخی از روایات تعیین میقات دارند اما به این قرینه توجه نکرده‌اند که در عصر تشریع (که این روایات صادر شده است) راه اهل شام از جحفه بوده است [نه این که حکم مختص آنها باشد]

از جمله این روایات، روایتی است که «مالک» در «الموطّأ» از طریق عبد اللَّه بن عمر نقل کرده است که پیامبر اسلام- ص- فرمود: «اهل مدینه از ذوالحلیفه محرم می‌شوند و اهل شام از جحفه» ...

همچنین از عبد اللَّه بن عمر نقل شده است که پیامبر اسلام- ص- دستور داد اهل مدینه از ذوالحلیفه محرم شوند و اهل شام از جحفه ... (۴) آیا جحفه میقات اهل مدینه است؟

بعضی از فقهای ما امامیه نیز به همین معنا فتوا داده‌اند- با این تفاوت که جحفه را مختص اهل شام ندانسته‌اند- و در این فتوا به ظاهر بعضی از روایاتی که در این‌باره نقل شده، استناد کرده‌اند.

مظفر در کتاب حج از شرح قواعد

۱- همان، ص ۲۵۶

۲- همان، ص ۴۱۷

۳- ج ۷، ص ۷۲

۴- ج ۱، ص ۳۰۶- ۳۰۷

ص: ۱۳۱

می‌نویس(۱): «همه اینها در مورد میقات اختیاری اهل مدینه است اما میقات اضطراری آنها جحفه- یعنی همان مهیعه- است. در این که در صورت اضطرار، احرام از جحفه برای اهل مدینه جایز است هیچ بحثی نیست و حتی بعضی گفته‌اند که به صورت اختیاری نیز جایز است؛ زیرا در روایت صحیح علی بن جعفر آمده است:

«اهل مدینه از ذوالحلیفه و جحفه محرم می‌شوند». ظاهر این روایت این است که هر دو میقات مساوی است و حاجیان در انتخاب هر یک مخیّراند. و این ادعا که «این روایت مجمل است؛ چون این احتمال نیز هست که مقصود جمع؛ یعنی لزوم احرام از هر دو میقات باشد» باطل است؛ زیرا مسلّم است که جمع بین دو میقات لازم نیست. پس حتماً مقصود، تساوی آنها است.

در صحیح معاویهٔ بن عمار آمده است که: درباره شخصی از اهل مدینه سؤال شد که از جحفه محرم شده بود، فرمود: «اشکالی ندارد»

در تفسیر این روایت گفته‌اند که ممکن است آن شخص از طریق اهل شام عازم حج بوده و به همین جهت در جحفه محرم شده است. اما سؤال کننده خیال کرده که چون آن شخص اهل مدینه بوده لازم بوده از شجره محرم شود. از این رو امام فرموده است اشکالی ندارد.

اما در پاسخ این تفسیر گفته شده است که بر فرض قبول چنین احتمالی، باز ضرری بر عمومی که از روایت استفاده می‌شود، نمی‌رساند، زیرا امام پرسیده است که آیا از مدینه حرکت کرده یا از طریق شام؟

پس شامل هر دو حال می‌شود و عمومیت دارد.

در صحیح حلبی نیز آمده است: «اگر از شجره گذشت در کجا محرم شود؟ فرمود:

از جحفه، و بدون احرام، از جحفه نگذرد» در این روایت امام اجازه داده است که از جحفه محرم شود و آن را مقید به حالت اضطرار یا دشواری بازگشت به شجره نکرده است.

بلکه ظاهر روایت نشان می‌دهد که جحفه میقات اختیاری است زیرا در آخر آن فرموده است: «بدون احرام از جحفه نگذرد».

در روایت صحیح ابو بصیر آمده است: به امام صادق- ع- عرض کردم: اهل مکه چند چیز را برشما خرده می‌گیرند.

فرمود: چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند از جحفه محرم شده در حالی که پیامبر از شجره محرم شد. فرمود: جحفه یکی از دو میقات است، من چون مریض بودم،

۱- صص ۱۱۷ و ۱۱۸

ص: ۱۳۲

نزدیکترین آن دو را برگزیدم.

ظـاهر این روایت این است که این دو میقـات در حال اختیار یکسان هسـتند و اگر انسان از هر کـدام که به مکه نزدیکتر است محرم شود، کفایت می‌کند، به خصوص اگر بیمار باشد.

در خبر- یا صحیح- معاویه آمده است: به امام صادق- ع- عرض کردم:

مادرم همراه من است و بیمار است. فرمود:

به او بگو: از آخرین میقات محرم شود؛ زیرا رسول خدا برای اهل مدینه ذوالحلیفه و برای اهل مغرب جحفه را میقات قرار داد.

وی می‌گوید: مادرم از جحفه محرم شد.

این که امـام جواز احرام آن زن از آخرین میقـات را مسـتند به اقـدام پیـامبر در تعیین چنـد میقـات نمود، ظاهرش این است که از هر کدام محرم شود کفایت می‌کند و بیماری او تأثیری در این حکم ندارد.

با وجود این چنـد روایت، گویا فقهای ما- جز تعداد نادری از آنها- به این دلیل جحفه را میقات اضـطراری اهل مدینه دانسـته‌اند که ظاهر روایات مستفیضه این است که هر کدام از مردم مناطق مختلف الزاماً باید از میقات خویش که پیامبر تعیین فرموده محرم شوند. بنابراین بایـد گفت چنـد روایت اخیر که نقل شـد، اختصاص به حال اضـطرار دارد. چنانکه روایت حضـرمی از امام صادق- ع- این معنـا را تأییـد می‌کنـد. وی می‌گویـد: امام صادق- ع- بیمار بود و از جحفه محرم شـد و فرمود: «پیامبر اجازه داده است که هر کس مریض یـا نـاتوان باشـد از جحفه محرم شود.» این روایت به روشـنی نشـان می‌دهـد که احرام از جحفه- برای اهـل مـدینه- فقـط در صورت اضطرار جایز است نه در هر حال!

فتاوای فقهای اهل سنت

فقهای برادران اهل سنت نیز به استناد دلایل گذشته و امثال آنها در مورد جحفه، و همان گونه فتوا داده‌اند که از امامیه نقل کردیم.

در متن «خرقی» (۱) آمده است: اهل شام و مصر و مغرب از جحفه محرم می‌شوند. در «الروض المربع» (۲) آمده است:

میقات اهل شام و مصـر و مغرب جحفه است. در کتاب «الفقه علی المـذاهب الاربعه» (۳) می‌گوید: پس اهل مصـر و شام و مغرب و کسـانی که در آن سوی این منـاطق هسـتند؛ ماننـد اهـل انـدلس و روم و تکرور، همه اینها میقاتشان جحفه است. سـید سابق در «فقه السنه» (۴) چنین می‌نویسد: «برای اهل شام، جحفه میقات معین شده است ...

۱- ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۱۱۰، ابو القاسم عمر بن حسین بن عبد اللّه بن احمد الخرقی کتابی در فقه استدلالی بنام «المختصر» دارد که ابن قدامه، کتاب «المغنی» را در شرح آن نوشته است- مترجم.

۲- منصور بن یونس البهوتی، الروض المربع بشرح زاد المستقنع، ج ۱، ص ۱۳۵

۳- عبد الرحمن الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۳۹

۴- ج ۱، ص ۶۵۲

ص: ۱۳۳

و پس از آن که نشانه‌های جحفه از بین رفته به جای آن رابغ میقات اهل مصر و شام و همه کسانی که از آنجا عبور می کنند، گشته است». در «التحقیق والایضاح» (۱) آمده است: میقات دوم، جحفه است .. جحفه میقات اهل شام است و آن، قریه مخروبه‌ای نزدیک رابغ است. امروز مردم از رابغ محرم می‌شوند و هر کس از رابغ محرم شود از میقات محرم شده است زیرا رابغ کمی جلوتر از جحفه است.

در مورد آنچه در فقه السنه آمده: که «رابغ میقات اهل مصر و شام است ...» باید گفت: از بین رفتن نشانه‌های میقات هیچ وقت میقات بودن آن را از بین نمی‌برد و احرام پیش از آن، احرام قبل از میقات محسوب می‌شود که تابع احکام قبل از میقات است و بر حسب مورد یا حرام است- اگر نذر نکرده باشد- یا جایز است با کراهت و یا بدون کراهت. در این مورد بهتر است به جای میقات «مَحْرَم» تعبیر شود.

«ابن قدامه» در «المغنی» می گوید:

«اگر میقات، روستایی بود که به جای دیگر منتقل شده، جای احرام همان محل اوّلی است اگر چه دومی نام آن را به خود گرفته باشد؛ زیرا حکم به محل اوّلی تعلق گرفته است و با خراب شدن آن، حکم از بین نمی‌رود. روزی سعید بن جبیر شخصی را دید که می‌خواست از «ذات عرق» محرم شود، دست او را گرفت و از میان خانه‌ها و آبادی بیرون برد و پس از عبور از وادی او را به قبرستان برد و گفت: ذات عرق این جا است» (۲) همچنین به فتوای مؤلف «التحقیق والایضاح» که می گوید: «هر کس از رابغ محرم شد از میقات محرم شده است» این اشکال وارد است که احرام قبل از میقات، باعث نمی‌شود محلی که از آنجا احرام بسته شده میقات گردد، چه به میقات نزدیک باشد و چه دور. دلیل این معنا این است که میقات بودن پنج نقطه یاد شده، حکم توقیفی است که با نص شرعی ثابت شده است و توسعه دادن حکم آنها به نقاط دیگر، اجتهاد در مقابل نص است که از نظر عموم مسلمانان جایز نیست.

تغییر بعضی از راههای میقاتها

در مناسک جدید فقهای معاصر، عباراتی نظیر آنچه در زیر می‌آوریم ذکر شده است. که در زمان ما خالی از ابهام و نارسایی نیست:

۱- میقات سوم، جحفه است. جحفه میقات اهل شام و مصر است و همچنین

۱- الشیخ عبد العزیز بن عبد اللّه بن باز، التحقیق والایضاح لکثیر من مسائل الحج والعمرهٔ والزیارهٔ علی ضوء الکتاب والسنه، ص ۱۸

۲- ج ۳، ص ۱۱۱

ص: ۱۳۴

میقات همه کسانی است که اهل جای دیگر هستند اما از طریق آنها عازم مکه هستند.

البته این حکم درباره گروه دوم در صورتی صادق است که از میقات دیگری عبور نکرده باشند یا عبور کنند اما بازگشت به آن و احرام از آن جا مقدور نباشد. (۱) ۲- جحفه است که میقات اهل شام و مصر و مغرب و میقات همه کسانی است که اهل این سه منطقه نیستند اما از طریق جحفه عازم مکه هستند. این در صورتی است که در میقات قبلی محرم نشده باشند». (۲) ۳- سومی جحفه است. جحفه میقات اهل شام و مصر است و همچنین میقات همه کسانی است که اهل سرزمینها و مناطق و محلهای دیگر هستند اما از طریق آنها عازم مکه‌اند. در مورد گروه دوم، این حکم وقتی جاری است که از میقات دیگر نگذشته باشند یا بدون احرام گذشته باشند و برای آنها مقدور نباشد که به آنجا برگردند و محرم شوند، در این صورت واجب است از جحفه محرم شوند. (۳) ایرادی که به این عبارات و امثال اینها وارد است این است که: عین عبارات احادیث و روایات در آنها به کار رفته است آنجا که گفته شده: «جحفه میقات اهل شام و مصر و مغرب است» آنگاه جمله‌ای که حکم را به مردم سایر مناطق توسعه می‌دهد، به آن افزوده شده است: «و همچنین میقات همه کسانی است که اهل جاهای دیگر هستند ...»

به کار بردن عین الفاظ و عبارات احادیث و روایات، در زمان قدیم جزء شیوه تألیف کتب فقهی و به ویژه کتب فتاوا بود.

به نظر نگارنده این روش در مورد راهها و امثال آن، در آن زمان توجیه پذیر بود؛ زیرا راهها و گذرگاههای ارتباطی در زمان تألیفات فقهی نخستین، به همان کیفیت عصر تشریع و زمان صدور احادیث بود بنابراین زبان احادیث که در کتب فقهی و فتوایی به کار گرفته می‌شد، گویا و روشن بود اما امروز که راهها تغییر یافته و برای یک مقصد، راههای مختلفی به وجود آمده است، باید در تقریر فتوا این نکته رعایت شود؛ زیرا مخاطب آن مردم عوام هستند.

امروز مردم شام و مصر و مغرب و امثال اینها گاهی با هواپیما سفر حج انجام می‌دهند و در فرودگاه مدینه یا جده پیاده شده و از آنجا عازم مکه می‌شوند. و گاهی با کشتی وارد بندر جده می‌شوند. گاهی نیز از راه زمینی عازم مدینه منوره، یا از طریق جاده ساحلی کنار دریای سرخ- پس از عبور

۱- [آیت اللّه] سید محسن حکیم، مناهج السالکین، ط ۶، ص ۳۰

۲- [آیت اللّه] خوئی، مناسک الحج، ط ۹، ص ۶۶

۳- [آیت اللّه] گلپایگانی، مناسک الحج، ص ۴۱

ص: ۱۳۵

از ینبع- عـازم مکه می گردنـد. طبعاً در اثر اختلاف این راهها، میقات آنها نیز متفاوت خواهـد بود. همچنین اختلاف آرای فقهی در مورد احرام از غیر میقاتهـای پنجگـانه، در این مورد مؤثر خواهـد بود. بنـابراین لازم است در مناسـک جدیـد واژه‌هـا و قـالب لفظی احکام و فتاوا چنان انتخاب شود که با واقعیتهای خارجی امروزی منطبق باشد.

راههای منتهی به جحفه

جحفه میقات اختیاری گروهها و افراد یاد شده در زیر است:

۱- کسـی که از طریق هوا و فرودگاه جـده، یا با کشتی و از طریق بندر جده عازم مکه است- بر اساس فتوای کسـی که احرام با نذر از جده را جایز نمی‌داند-.

۲- کسی که از طریق دریا و بندر ینبع عازم مکه است.

۳- مردم شمال جزیرهٔ العرب که در شهرها و روستاها و بادیه‌های ساحل دریای سرخ سکونت دارند و عازم مکه هستند.

همچنین کسـانی از طریـق اردن به راه سـاحلی یـاد شـده وارد شـده از آنجـا عـازم مکه می‌شونـد؛ ماننـد مردم عراق، سـوریه، لبنـان، فلسطین، ترکیه، ایران و ...

۴- کسانی که در مناطق و بادیه‌های حجاز، بین ذوالحلیفه و جحفه سـکونت دارنـد؛ ماننـد مردم مسـیجید، بدر، مسـتوره، ابواء، رابغ، وادی فرع و امثال اینها.

اینک راههای زمینی که به جحفه منتهی می‌شود و یا از آن عبور می کند:

الف- راه قدیمی به جحفه (از مدینه به مکه)

خیف- نوح- خیام- اثیل

مدینه- ذوالحلیفه- حفین- ملل- سیاله بدر

رویثه- صفراء

جحفه

اثایه- عرج- سقیاء- ابواء

ودّان- عقبهٔ هرش- ذات الاصافر

جحفه- طارف- دف- عسفان- جموم (مرّ الظهران)- مکه

خیمه ام معبد

ص: ۱۳۶

ب- راههای جدید به سوی جحفه

۱- راه زمینی از مدینه به مکه:

مدینه منوره مسیجید بدر مستوره را بغ (جحفه)- قضیمه

خلیص عسفان جموم مکه مکرمه

(دوراهی)

ثول- ذهبان- جده

۲- راه زمینی از وادی فرع (ابوضباع):

ابوضباع- عقبه‌هرش- رابغ (جحفه)

۳- راه زمینی از بدر:

بدر- مستوره- رابغ (جحفه)

۴- راه زمینی از اردن به حرمین شریفین:

بئر هرماس- تبوک- قلیبه- تیماء- خیبر- مدینه منوره

الف-

بدر- مسیجید- مدینه منوره

بدع- ضُبا- وجه- أملج- ینبع- دوراهی

مستوره- رابغ (جحفه)-

خلیص- عسفان- جموم- مکه

رابغ (جحفه)- قضیمه- دوراهی

ثول- ذهبان- جده

تبوک- قلیبه- تیماء- خیبر- مدینه منوره

ب- معان- حالهٔ عمار- بئر هرماس

شرف- بدع- ضُبا- وجه- أملج- ینبع- دوراهی-

بدر- مسیجید- مدینه

دوراهی

خلیص- عسفان- جموم- مکه

مستوره- رابغ (جحفه)- قضیمه (دوراهی)

ثول- ذهبان- جده

ص: ۱۳۷

پی نوشتها:

ص: ۱۳۸

ص: ۱۳۹

حج در آیینه ادب فارسی

ص: ۱۴۰

حج و شاعران قرن ششم- ۲

خلیل‌اللّه یزدانی

۱۷- جمال الدّین عبدالرزّاق اصفهانی (متوفّای سال ۵۸۸) شاعری آزاده بود. او در مقابل قدرتهای زمان می‌ایستاد؛ از جمله در مقابل مجیر الدین بیلقانی، که- از طرف اتابکان آذربایجان- حاکم اصفهان بوده و از مردم اصفهان مذمّت نموده بود، به شدّت ایستاد و او را به عذرخواهی واداشت. این شاعر آزاده در سال ۵۸۸ ه. ق. درگذشته است.

وی چند قصیده زیبا در مورد حج سروده و کم و بیش به فلسفه حج اشاراتی کرده است؛ از جمله در قصیده‌ای که در مدح معین الدّین حسین، هنگام ادای حج سروده، می‌توان نظر شاعر را در این رابطه دید.

شاعر می‌گوید: کسانی که عزم حج می‌کنند، باید خطرات را بپذیرند، از آتش کشنده و مار گزنده ترس و وحشتی نداشته باشند. از بلاها و حتی مرگ نترسند. تمام مرادها و خواسته‌های مادّی خود را زیر پا بگذارند. فکر خودخواهی و شهرت طلبی را از سر بدر کنند.

رنج سفر و دوری از زن و فرزند را برخود هموار کنند. از منصب و مقام و بزرگی دل بکنند و بنده محض خدا شوند. در مقابل هیچ مشکلی لب به شکوه نگشایند و دیگر درباره شهر و دیار و خانواده خود سخنی نگویند و خلاصه این که از همه چیز چشم بدوزند و به امید رسیدن به کعبه تمام سختیها را تحمّل کنند؛ زیرا:

ص: ۱۴۱

... مقبلان را چو وحی باشد رای همه اندیشه استوار کنند

پس برهنه شوند چون شمشیر تا که با نفس کارزار کنند

جان روحانیان قدسی را وقت لبّیک شرمسار کنند

چیست رمی الجمارنزد خرد نفس امّاره سنگسار کنند

چون به موقف رسند از پس شوط سنگ آن راه اشکبار کنند ...

چون عروس حرم کند جلوه جان شیرین برو نثار کنند ...

وز پی بوس خال رخسارش سرفشانند و جان نثار کنند ...

حبشی صورتی که سلطانان دست بوسش هزار بار کنند ...

روشنان فلک برای شرف کحل اغبر از آن غبار کنند

حور خلخال ناقه حجّاج بهر تشریف گوشوار کنند ...

تا همی کعبه رابه هر دو جهان مأمن هر گناهکار کنند.

حرم کعبه باد کعبه خلق تاکش از کعبه یادگار کنند (۱)

*** شاعر در مدح محمّد قوام الدین قصیده ای در ۵۱ بیت سروده به مطلع:

هزار منّت و شکر خدای عزّوجّل که سوی صدر خرامید باز صدر اجل ...

و در ضمن آن گفته:

دو کعبه دیدند امسال حاجیان به عیان نه آن چنان که دو بیننده دیده احوال

یکی است کعبه حجّاج و عرضه گاه دعا یکی است قبله محتاج و تکیه گاه امل

حریم هر دو میادین حرمت است و قبول یمین هر دو محلّ میامن است و قبل ...

چو گرد کعبه کشیدی تو دایره زطواف کشیده گشت خطی بر همه خطا و زلل

زخطّ و دایره ای کز طواف و سعی کشند صحیفه حسنات تو گشت پر جدول

مثال کعبه و سعی تو مرکز و پرگار نشان‌حلقه و دست تو همچو گوی انگل ... (۲)

رکن الدّین صاعد از سفر حج بازگشته و جمال الدّین عبد الرزّاق قصیده‌ای در پنجاه و چهار بیت در این مورد سروده است، با مطلع:

ای زده لبیکّ شوق از غایت صدق و صفا بسته احرام وفا در عالم خوف ورجا ...

و در آن، با تعقیب مسیر حرکت رفت و برگشت ممدوح، اعمال او را ستوده و مقدم او را

۱- دیوان کامل استاد جمال الدّین محمّد بن عبدالرّزاق اصفهانی، تصحیح، حسن وحید دستگردی، چاپ دوم ۱۳۶۲ کتابخانه سنایی صص ۱۴۳- ۱۴۱

۲- همان صص ۲۳۰- ۲۲۹

ص: ۱۴۲

در هر نقطه، منبع خیر و برکت شمرده است و به درگذشت فرزند او اشاره کرده است.

ای چو ابراهیم آزر کرده فرزندی فدا وی چو ابراهیم ادهم کرده ملکی را رها ...

عشق بیت اللَّه تو را از خویشتن اندر ربود همچو عشق شمع کز خود می‌بردپروانه را ...

تو مجّرد گشته از جمله علایق مردوار اندرآن‌موقف که هرکس می‌شدازجامه جدا

صوفیانه گفته ترک دوخته و اندوخته گشته از جامه برهنه همچو تیغ اندر وغا ...

کعبه خود داند کجز تو هیچ حاکم در عمل گرد او هرگز نگشت الّا در ایّام بلا ... (۱)

با نقل ابیاتی چند از قصیده سی و هشت بیتی و تحلیل قصیده، که در تهنیت حج سروده، بررسی حج در شعر جمال الدّین عبدالّرزّاق را به پایان می‌بریم:

ای مُحرِم خانه محّرم وی مَحرم کعبه معظّم ...

چون بهر ادای این فریضه شد پای تو در رکاب محکم

بربسته میان برای سختی واسباب طرب شکسته بر هم

توفیق تو را رفیق و همراه جبریل تو را ندیم و همدم

۱۸- افضل الدّین بدیل علی نجّار شروانی (متوفّای سال ۵۹۵ ه. ق.) از شعرای بزرگ قرن ششم است. خاقانی شروانی بیش از همه شاعرانی که در این رساله مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند درباره حج سخن گفته است، مثنوی «تحفهٔ العراقین» خاقانی را می‌توان جزو سفرنامه‌های حج منظور کرد. شاعر در تحفهٔ العراقین علاوه بر مواردی که به صورت پراکنده؛ همانند دیگران از کعبه و زمزم و صفا و مروه و ... به صورت تشبیه و استعاره و ... برای مدح ممدوحین خود سود جسته، از همان لحظه که قدم به بادیه حجاز گذاشته به توصیف آن مشغول شده و گفته است:

در عرصه بادیه نهی روی نه بادیه بل ریاض خود روی ...

چون وادی ایمن از کرامت همشیره وادی قیامت

زاندیشه مرد هیأت اندیش اندازه عرض و طول او بیش

از نور هزار حلّه بروی وز حور هزار جلوه دروی ... (۲)

بیابانهای خشک و بی آب و علف و لم یزرع و انباشته از مار و سوسمار و پوشیده از خار مغیلان، در نظر یک عاشق دلباخته و شیفته دیدار با دلدار، چگونه جلوه گری کرده است، بیابانی را که قدم به قدم دزدان در کمینند و قوافل را غارت می کنند وادی ایمنش نامیده،

۱- همان ص ۲۳۴

۲- مثنوی تحفهٔ‌العراقین، حکیم اجل خاقانی شروانی، به اهتمام یحیی قریب، چاپ دوم ۱۳۵۷ شرکت سهامی کتابهای جیبی، صص ۱۱۶ -۱۱۵

ص: ۱۴۳

شنهای روان بیابانهای خشک در نظر شاعر ما همچون حوران بهشتی جلوه گری می کنند!

خاقانی آنگاه که قدم به بطحا می گذارد و شتران حاج را می‌بیند و صدای زنگ آنها را می‌شنود، به توصیف می‌پردازد و سخنش یادآور قصیده داغگاه فرخی سیستانی است. صدای زنگ شتران حاج در گوش خاقانی خوش آیند است که آنها را به صداهای آسمانی تشبیه کرده و از آن هم برتر شمرده است.

رخوان فلک صلا شنیدن از رضوان مرحباشنیدن

الحان زبور در مزامیر یا حیّ مؤذنان به شبگیر ...

آواز خروس در شب هَجر دستان تبیره زن گه فجر

این جمله خوش است لیک درسر آواز درای ناقه خوشتر (۱)

رهروان بیت اللّه وقتی به میقات می‌رسند برای عمره تمتّع احرام می‌بندند

آیی به حواله گاه احرام میقاتگه خواص اسلام

خاقانی قصد آن ندارد که مناسک حج را به دیگران بیاموزد و می گوید:

اعمال مناسک ار ندانی از مجتهدانش بازخوانی

او به فلسفه احرام توجّه کرده و گفته است احرام دور ریختن تمام آن چیزهایی است که مایه تمایز است؛ همه باید لباس معمولی و رسمی خود را از تن درآورند و لباس یکرنگ و بدون هیچگونه مشخصّه خاص را بپوشند.

افکنده مهان حمایل از بَر بنهاده سران عمامه از سر ...

از شاخ به ماهِ دی تهی تر امّا زبهار نو بهی تر

عریانی هست زیب مردان عریان تیغ است روز میدان (۲)

شاعر عرفات را به مانند صحرای محشر دیده است که حج گزاران همچون جنّ و انس در آنجا حاضر شده‌اند.

خلق دوسرای حاضر آنجا میعاد و معاد ظاهر آنجا

بینی دو هزار جیش از این جنس گرد عرفات جنّی و انس

جبل الرّحمه کوهی است میان عرفات و منا، گفته اند آدم و حوّا یکدیگر را در آنجا یافتند و به هم رسیدند. ارزش و اهمیّت این کوه از نظر سابقه تاریخی بیش از هر کوه دیگری است، حجّاج در این محل به دعا و نیایش می‌پردازند؛ خاقانی به اهمیّت آن نظر دارد و به

۱- همان ص ۱۱۷

۲- همان ص ۱۳۰

ص: ۱۴۴

حوادثی که در آن اتّفاق افتاده اشاره کرده و گفته است:

پس بر سر کوه رحمت آیی آن قبّه عهد آشنایی

آدم به سرش فراز رفته طاق آمده جفت باز رفته

جودی همه ساله در طوافش العبد نوشته کوه قافش (۱)

مشعر الحرام محلّ اجابت دعا است. خاقانی از جمعیّت انبوهی که در آنجا اجتماع می‌کنند و به دعا و نیایش مشغول می‌شوند چنین سخن گفته است:

آن جای اجابت دعاهاست ملجاء انابت از خطاها است ...

انبه بینی چو روز محشر از معشر جنّ و انس مشعر

و از آنجا به سوی منا و محلّ رمی جمرات حرکت می‌کنند و شیطان را سنگباران می‌کنند.

زانجا سوی جمره درکشی راه از شعله عشق بر کشی آه

مردم همه سنگ بار بینی دیوان همه سنگسار بینی

روح از پی قهر دشمنانش عرّاده نهاده در میانش

سنگی که زدستها بجسته پیشانی اهرمن شکسته

هر سنگ در آن مبارک اوطان چون نجم شهاب و رجم شیطان (۲)

شاعر پس از شرح رمی جمرات و قربانی و تعریف و توصیف قربانگاه، به مکّه می‌آید و در تعریف مکّه و امنیّت مکّه سخن می‌گوید و به در امان بودن خودِ مکّه از ویرانی، اشاره می‌کند:

زآنجا ره مکّه پیش گیری تشریف زمکّه بیش گیری ...

پاکان که طریق مکّه پویند بسم اللّه و بسم مکّه گویند ...

دانم که به فرّ کعبه پاک مکّه زحوادث است بی باک

تا کعبه درون اوست ساکن شد ساحت او زساعت ایمن (۳)

حجر الاسود و زمزم از متعلّقات کعبه و مکّه است که بیش از همه ارزش و بُعد تاریخی دارد. خاقانی در توصیف آنها گفته است:

بینی حجرش بلال کردار بیرون سیه و درون پرانوار

آن سنگ زر خلاصه دین بر چهره کعبه خال مشکین ...

۱- همان ص ۱۲۴

۲- همان ص ۱۲۵

۳- همان ص ۱۲۸

ص: ۱۴۵

از سنگ سیه چو باز گردی زی زمزم راه در نوردی

زآنجا گذرت به زمزم افتد چشمت به سواد اعظم افتد ...

با صفوت زمزم مطهّر محتاج طهارت است کوثر (۱)

تحفهٔالعراقین خاقانی سفرنامه منظوم است که شاعر توانای شروان مشاهدت خود را در سفر حج، که با اجازه شروانشاه انجام داده، سروده است و اشاره کردیم که حدود سی صفحه کتاب و قریب چهار صد بیت در مورد تعریف و توصیف مکّه و کعبه و اماکن و متعلّقات آنها است. خاقانی از این که پوشش کعبه از بافته‌های غیر مسلمانان است اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید:

افسوس که جای شرمساری است مرکوب نه در خور عماری است

دارنده هاشمی شعاری پس جامه رومیان چه داری؟! ...

کرده است حق از صوا بدیدت خاقانی را درم خریدت

خاقانی از این کثیف منزل دارد به تو روی خیمه دل ...

در اهمّیت کعبه همین بس که شاعر او را موجب آرامش و قرار عالم و اساس هستی می‌شمرد و به اعتقاد دیرینه‌ای که محّل کعبه را مادر کره زمین می‌دانند، نظر دارد و می‌گوید:

در جمله قرارِ عالم از تواست اجزای زمین فراهم از تو است

گر نقل کنی زمنزل خاک از هم بشود مفاصل خاک

سنگ تو اساس هشت مأوی است چاه تو پناه هفت دریا است ... (۲)

خاقانی در پایان تحفهٔ العراقین سبب و نحوه سرودن این اشعار را بیان کرده و گفته است که:

دانی که بدان هدایت آباد توفیق مدیحم از چه افتاد ...

من این همه گوهر از سر کلک راندم به چهل صباح در سلک (۳)

خاقانی علاوه بر تحفهٔ العراقین در دیوان اشعارش نیز قصاید غرّایی در وصف و مدح کعبه و مکّه و مدینه و ... سروده که هر یک در جای خود قابل توجّه و بیانگر نکته خاصّی از دیدگاه خاقانی است. در مورد حج و متعلّقات آن و ارادت قلبی خاقانی و تأثیر عمیقی که این زیارتها بر او گذاشته است، از آنها کاملًا هویدا است.

قصیده‌ای از او را تحت عنوان «با کورهٔ الأثمار و مذکورهٔ الأسحار» خواصّ مکّه به زر

۱- همان ص ۱۳۰

۲- همان صص ۱۴۸- ۱۱۵

۳- تحفهٔ العراقین صص ۲۴۹- ۲۴۸

ص: ۱۴۶

نوشتند.

در این قصیده صدو نه بیتی با چهار بار تجدید مطلع در وصف کعبه و مکّه و دیگر متعلّقات آنها سخن گفته و به مناسک حج پرداخته است. خاقانی به شاعر صبح معروف است.

او قصیده را با این مطلع سروده است:

صبح از حمایل فلک آهیخت خنجرش کیمخت کوه ادیم شد از خنجر زرش ...

حاجیان در لباس سفید احرام قرار می‌گیرند و برای انجام اعمال به حرکت در می‌آیند.

خاقانی خورشید را به خاطر نورانیّت و سفیدیش به کسی که لباس احرام پوشیده تشبیه کرده، به او جان داده و به حرکت واداشته است:

مانا که محرم عرفات است آفتاب کاحرام را برهنه سرآید زخاورش

هر سال مُحرمانه رداگیرد آفتاب وز طیلسان مشتری آرند میزرش

با این باور که عیسی مسیح در آسمان چهارم است و خورشید نیز در آسمان چهارم، گفته است:

بل قرص آفتاب به صابون زند مسیح کاحرام را عذار سپیداست در خورش

بینی به موقف عرفات آمده مسیح از آفتاب جامه احرام در برش

پس گشته صد هزار زبان آفتاب وار تا نسخه مناسک حج گردد از برش

نشگفت اگر مسیح درآید زآسمان آرد طواف کعبه و گردد مجاورش

کامروز حلقه در کعبه است آسمان حلقه زنان خانه معمور چاکرش

بل حارسی است بام و در کعبه را مسیح زانست فوق طارم پیروزه منظرش

سپس به وصف منا و قربانگاه پرداخته و گفته است؛ هر انسان‌مؤمنی در منا نفس خود را در حقیقت قربان می‌کند:

خاک منا زگوهر ترموج زن چوآب از چشم هر که خاکی و آبی است گوهرش

آورده هر خلیل دلی نفس پاک را خون ریخته موافقت پور هاجرش

خاقانی آرایش کعبه را به حضرت ابراهیم-ع- نسبت داده است. از سخن او چنین برمی‌آید که پیشینه بنای کعبه را به پیش از ابراهیم می‌رساند.

وان کعبه چون عروس کهن سال تازه روی بوده مشاطه بسزا پور آذرش

خاتونی از عرب همه شاهان غلام او سمعاً و طاعةً سجده کنان هفت کشورش

حجرالأسود پیشنه بهشتی دارد خاقانی در ارزش و قداست آن می‌گوید که نباید آن را تنها از دید یک قطعه سنگ سیاه نگریست:

سنگ سیه مخوان حجر کعبه را از آنک خوانند روشنان همه خورشید اسمرش

گویی برای بوس خلایق پدید شد بر دست راست بیضه مهر پیمبرش

خاقانی آن چنان شیفته و دلداده کعبه است که وقتی به کعبه می‌رسد می‌خواهد جان خود را نثار کعبه کند امّا افسوس می‌خورد که جان او قابل و لایق چنین پیش کشی نیست.

و پس از این به پند و اندرز گفتن پرداخته و وقتی انسان را در اوج احساسات قرار داده او را به ترک تعلّقات دنیاوی ترغیب کرده و سپس با آوردن بیت تخلّص، قصیده خود رابه مدح ممدوح خود ملک الوزراء جمال الدّین اصفهانی کشانده و او را به عنوان معمار کعبه ستوده است. «۱» خاقانی مدّتی گرفتار زندان شد و سرانجام در زمان سلطنت اخستان بن منوچهر در سال ۵۶۹ با وساطت

عصمت الدّین دخت فریدون بار دیگر اجازه سفر حج گرفت.

او در مدح شفیع خود قصیده‌ای سروده و در ضمن گفته است که من در سرودن این قصیده طمعی مادّی ندارم و فقط می‌خواهم اجازه سفر حج مرا از شاه بگیری. قصیده در ۷۵ بیت است به مطلع:

حضرت ستر معلّا دیده‌ام ذات سیمرغ آشکارا دیده‌ام «۲»

خاقانی در همان حال که شیفته بیت اللَّه است با دید انتقادی به وضع اجتماعی و طرز برگزاری حجّ حجّاج نگریسته و در قصیده‌ای به مطلع:

هر صبح سر زگلشن سودا برآورم وز سوز آه بر فلك آوا برآورم ...

از ایّام شکایت کرده و حسب حال خود را بیان کرده و غصّه های خود را از آلودگان دهر بازگو کرده و از این که فریاد رسی نمانده در مقام مصلّی فریاد برآورده و گفته است:

تا کی به زعم کعبه نشینان عروس وار چون کعبه سر زشقّه دیبا برآورم

اولی تر آن که چون حجرالأسود از پلاس خود را لباس عنبر سارا برآورم

اعرابیم که بر پی احرامیان روم حج از پی ربودن کالا برآورم ...

دریای سینه موج زند زآب آتشین تاپیش کعبه لؤلوی لالا برآورم

برآستان کعبه مصفّا کنم ضمیر زو نعت مصطفی مزکّا برآورم

دیباچه سراچه کل خواجه رسل کز خدمتش مراد مهنّا برآورم ...

و سرانجام عقده دل را می‌گشاید که:

کی باشد آن زمان که رَسَم تا به حضرتش آواز «یا مغیث اغثنا» برآورم

زان غصّه‌ها که دارم از آلودگان دهر غلغل درآن حظیره علیا برآورم

دارا و داور اوست جهان را من از جهان فریاد پیش داور دارا برآورم (۱)

مسأله حجاب و انجام واجبات دینی از ازمنه قدیم مطرح و یک ارزش شمرده می‌شده لذا خاقانی درباره ممدوح خود گفته است:

چندان که مجاور حجابی درای صفت نهان کعبه ...

هر پنج نماز چون کنی روی سوی در کامران کعبه

بر فرق تو اختران رحمت بارندز آسمان کعبه ...

دولت شده در ضمان عمرت چون ملّت در ضمان کعبه (۲)

شاعر طواف کعبه و مشاهده آن و بوسیدن حجرالأسود را مایه شرف و بزرگی دانسته است که مردم پس از مراجعت حاجی به دیدن او می‌روند و او را می‌بوسند و مدّتی به سخنان او گوش فرا می‌دهند و این دید و بازدیدها خود می‌تواند منشأ برکاتی باشد:

تو میهمان کعبه شده هفته‌ای و باز همشهریان کعبه تو را میهمان شده ...

تو هفت طوف کرده و مکّه عروس وار هر هفت کرده پیش تو و عشق دان شده

نظّاره در تو چشم ملایک که چشم تو دیده جمال کعبه و زمزم نشان شده

تو بوسه داده چهره سنگ سیاه را رضوان زخاک پای تو بوسه ستان شده ...

گر زخم یافته دلت از رنج بادیه دیدار کعبه مرحم راحت رسان شده ...

یکی از فلسفه‌های حج رمز قربانی است که عبارت از کشتن نفس امّاره می‌باشد.

خاقانی ممدوح خود عصمت الدّین را در این قصیده به این توفیق رسانده و گفته است:

خون بهیمه ریخته هر میزبان به شرط تو خون نفس ریخته و میزبان شده ...

تو شب به روضه نبوی زنده داشته عین الّهت به لطف نظر پاسبان شده (۳)

شاعر در قصیده‌ای به مطلع:

پیش که صبح بر درد شّقه چتر چنبری خیز مگر به برق می‌برقع صبح بردری

به بهانه مدح جلال الدّین ابوالمظفّر شروانشاه، در رابطه با مراسم عید قربان، عرفات،

۱- همان صص ۴۱۰- ۴۱۱

۲- همان صص ۴۱۲- ۴۱۱

۳- همان صص ۴۱۷- ۴۱۴

ص: ۱۴۷

ص: ۱۴۸

ص: ۱۴۹

خاقانی در قصیده‌ای غرّاء که در بیش از صد بیت با سه بار تجدید مطلع در جوار کعبه معظّمه انشا کرده، به شرح منازل از بغداد تا مکّه و مسالک حج پرداخته، به طوری که اعتقاد قلبی او را نسبت به معنویّت حج می‌توان از خلال ابیات دریافت:

شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند

ازلباس‌نفس عریان مانده چون ایمان و صبح هم به صبح‌از کعبه‌جان‌روی‌ایمان دیده‌اند ...

وادی فکرت بریده محرم عشق آمده موقف شوق ایستاده کعبه جان دیده‌اند ...

خوانده‌انداز لوح‌دل شرح‌مناسک بهر آنک در دل از خطّ ید اللّه صد دبستان دیده‌اند ...

در طواف کعبه جان ساکنان عرش را چون حلیّ دلبران در رقص و افغان دیده‌اند

این زائران وقتی به طواف می‌آیند همچون حضرت آدم- ع- که فرشتگان او را می‌بینند و می‌گویند ما دو هزار سال پیش از تو طواف کعبه کرده‌ایم، عرشیان را در طواف می‌بینند که عاشقانه بر گرد خانه محبوب در حرکتند، آنان همچون ماهی‌هایی هستند که به آب رسیده باشند.

در حریم کعبه جان محرمان الیاس وار علم خضر و چشمه ماهیِّ بریان دیده‌اند

در طریق کعبه جان ساکنان سدره را همچو عقل عاشقان سرمست و حیران دیده‌اند

در سلوک کعبه جان باز جانور گشته‌اند ماهی خضراند گویی کآب حیوان دیده‌اند

کعبه جان زان سوی نه شهر جوی و هفت ده کاین‌دو جارانفس‌امیر و طبع دهقان دیده‌اند

بر گذشته زین ده وزان شهر و در اقلیم دل کعبه جان را به شهر عشق بنیان دیده‌اند

از این رو حجّ خاصان چنین است که:

خاصگان دانند راه کعبه جان کوفتن کاین ره دشوار مشتی خاکی آسان دیده‌اند

کعبه سنگین مثال کعبه جان کرده‌اند خاصگان این را طفیل دیدن آن دیده‌اند

هر کبوتر کز حریم کعبه جان آمده زیر پّرش نامه توفیق پنهان دیده‌اند (۱)

خاقانی در قصیده دیگری که به منطق الطّیر خاقانی معروف است، در باب کعبه و طواف و اهمیّت آن سخن گفته است. (۲) در قصیده دیگری که تماماً در مورد کعبه است، نظر خود را درباره اهمیّت کعبه بیان کرده است. او کعبه را در آینه صبح دیده و گفته است در ورای خانه صاحب خانه را باید دید، آسمان را جامه و پوشش کعبه دیده و گفته است تمام حاجیان که لباس احرام می‌پوشند، در

۱- دیوان خاقانی صص ۱۰۱- ۹۴

۲- همان صص ۴۳- ۴۲

ص: ۱۵۰

هنگام صبح کعبه را در لباسی سبز رنگ مشاهده می‌کنند. خاقانی ستارگان را برای تسبیح پروردگار از آسمان به زمین فرود می‌آورد؛ زیرا می‌بینند که آه زائران بر بالای آسمان کعبه گنبدی تشکیل داده و مانع دید ستاره‌های آسمانی شده و آنها را از فیض دیدار کعبه محروم کرده است. او کعبه را از ملک و عرش برتر می‌داند و آنها را نیز دوستدار و طرفدار کعبه می‌شمارد. خاقانی راه بادیه را پر خطر ولی کعبه را محّل امن و امان می‌بینند و آن دو را به ترتیب به شبهای غم و روز طرب و شادی، چاه و یوسف، شب تیره و روز روشن، داروی تلخ و خوشی عافیت، ظلمت و تاریکی لفظ و درخشش معنا، پل آتش و سفره بهشتی، شوره و چشمه آب روشن، غوره و می گوارا و ... تشبیه کرده و قدرت تخیّل خود را نموده است:

شبروان چون رخ صبح آینه سیما بینند کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند

گرچه زان آینه خاتون عرب را نگرند در پس آینه رومی زن رعنا بینند ...

صبح را در ردی ساده احرام کشند تا فلک را سلب کعبه مهیّا بینند

محرمان چون ردی صبح در آرند به کتف کعبه را سبز لباسی فلک آسا بینند

خود فلک شقّه دیبای تن کعبه شود هم زصبحش علم شقّه دیبا بینند ...

اختران از پی تسبیح همه زیر آیند کاتش دلها قبّه زده بالا بینند ...

بگذریم از فلک و دهر و در کعبه زنیم کاین دو راهم به در کعبه تولّا بینند

شوره بینند به ره پس به سرچشمه رسند غوره یابند به رز پس می حمرا بینند ...

و پس از بیان همه مشکلات که زائر بیت اللّه به جان و دل می‌خرد، خاقانی معتقد است که همه این مشکلات در مقابل شکوه وعظمت کعبه سهل و ساده و خوش آیند است و قابل تحّمل. (۱) خاقانی در قصیده «کنز الرّکاز» به مدح کعبه معظّمه و نعت حضرت رسول- ص- پرداخته و مقصد را کعبه دانسته است. آنگاه یادی از قرّاء سبعه کرده، از صدای طبل حاجیان و توصیف خود طبل غافل نشده، فلک را به تعظیم و تکریم کعبه واداشته و سرانجام گفته است:

سفر کعبه نموداری است از سفر آخرت. در نظر او، حج معنویّتی دارد و صورت ظاهری که خواص به معنویّت حج توجّه دارند و عوام تنها به اعمال ظاهری. از این قصیده بر می‌آید که خاقانی پیش از آن یک بار دیگر که قصد زیارت داشته به موقع به حج نرسیده و از انجام آن باز مانده است:

۱- همان صص ۹۴- ۹۱

ص: ۱۵۱

مقصد اینجاست ندای طلب اینجا شنوند بختیان را زجرس صبحدم آوا شنوند

عارفان نظری را فدی اینجا خواهند هاتفان سحری راندی اینجا شنوند

خاکیان راز دل گرم رواز آتش شوق باد سرد از سر خوناب سویدا شنوند ...

خاک پر سبحه قرّا شود از اشک نیاز وز دل خاک همان ناله قّرا شنوند

خاک اگر گردید و نالد چه عجب کاتش را بانگ گریه ز دل صخره صمّا شنوند ...

کشته شد دیو به پای علم لشکر حاج شاید ارتهنیت از کوس مفاجا شنوند ...

خم کوس است که ماه نو ذیحجّه نمود گر زمه لحن خوش زهره زهرا شنوند

خود فلک خواهد تا چنبر این کوس شود تا صداش از جبل الرّحمه بطحا شنوند ...

از پی حرمت کعبه چه عجب گر پس از این بانگ دقّ الکوس از گنبد خضرا شنوند ...

عرشیان بانگ وللّه علی النّاس زنند پاسخ از خلق سمعنا و اطعنا شنوند

از سر پای درآیند سراپا به نیاز تا تعال از ملک العرش تعالی شنوند

روضه روضه همه ره باغ منّور بینند برکه برکه همه جو آب مصّفا شنوند ...

خاقانی در قصیده دیگری که به نام «تحفهٔ الحرمین و تفاحهٔ الثّقلین» نامگذاری شده، در پیش کعبه شروع به سرودن کرده و در مدینه به اتمام رسانده و در جوار مرقد مطّهر حضرت رسول انشاد کرده است و در آن از دست غوغای اهل مکّه نالیده و گفته است که من خود شاهد و ناظر بودم که کعبه را سنگ باران کردند.

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده جان عالم دیده و در عالم جان آمده ...

شبروان چون کرم شب تابند صحرایی همه خفتگان چون کرم قز زنده به زندان آمده

کعبه برخوانی نشانده فاقه زدگان را به ناز کزنیاز آنجا سلیمان مور آن خوان آمده ...

خاقانی در ادامه همین قصیده و در مطلع دوم با کعبه وداع کرده وگفته است:

الوداع ای کعبه کاینک وقت هجران آمده دل تنوری گشته وزدو دیده طوفان آمده ...

الوداع ای کعبه کاینک کالبد با حال بَد رفته از پیش تو و جان وقت هجران آمده

الوداع ای کعبه کاینک درد هجران جان گز است شمّه خاک مدینه حرز و درمان آمده ...

مکّه می‌خواهی و کعبه‌ها مدینه پیش تو است مکّه تمکین و در وی کعبه جان آمده

مصطفی کعبه است و مهر کتف او سنگ سیاه هر کس از بهر کف او زمزم افشان آمده (۱)

توجّه خاقانی به کعبه در غزلیّات او نیز فراوان است، به طوری که در غزلی ضمن

۱- همان صص ۳۸۱- ۳۷۷

ص: ۱۵۲

شکایت از غزان و خرابیهایی که به بار آورده‌اند گفته است:

دلهای ما قرار گه درد کرده‌اند دارالقرار بر دل ما سرد کرده‌اند ...

اصحاب فیل بین که به پیرامن حرم کردند ترکتاز و نه خُرد کرده‌اند

هان ای سپاه طیر ابابیل زینهار کاصحاب فیل‌هرچه توان کرد کرده‌اند (۱)

در غزل دیگری که به تظاهر و متظاهران خُرده می‌گیرد و در ضمن اشاره به حوادث تاریخی که بر کعبه گذشته، می‌گوید:

تو را کعبه دل درون تار و مار برون دیر صورت کنی زرنگار

مبر قفل زرّین کعبه بدانک در دیر را حلقه آید به کار

زهی کعبه ویران کن و دیرساز تو زاصحاب فیلی نه زاصحاب غار

گر اینجا به سنگی نیابی فرود هم از تو به سنگی برآید دمار

گر اوّل به پیلی کنی قصد سنگ هم آخر به مرغی شوی سنگسار (۲)

جوار کعبه و مسجد الحرام جای توبه وانابه است. عرفات محلّ دعا و نیایش و استغفار از گناهان است؛ بحث خود را در مورد شعر خاقانی با نقل این داستان که درباره توبه لوریی است به پایان می‌بریم:

لوری گفت مرا در عرفات که می و بنگ نگیرم پس از این ...

تو گوا باش که چون حج کردم می چون زنگ نگیرم پس از این ...

چنگ چون در رسن کعبه زدم گیسوی چنگ نگیرم پس از این (۳)«۳»

خاقانی ضمن اشعار خود؛ اعم از قصیده، غزل، مثنوی و ... از بسیاری از مناسک و اعمال حج و اماکن متعلّق به آن سخن گفته است؛ مثل: احرامگاه، عرفات، جبل‌الرحمه، مزدلفه، مشعرالحرام، جمره، منا، مکّه، زمزم، ناودان زرّین، مروه، صفا، عمره، کعبه، مدینه، مرقد رسول اللَّه- ص-، بطحا، بوقبیس بیت‌اللَّه، حجرالأسود، بنای کعبه، طواف، لبّیک، مقام، موقف، میقات و ...

ارادت خاقانی به مکّه و کعبه و حج و اعمال و مناسک و ... بقدری زیاد است که در بسیاری از اشعارش اشاراتی به حج و اعمال آن شده است و گاهی در یک قصیده بیش از چهل بار واژه کعبه و مکّه راتکرار کرده، از جمله در قصیده «صبح خیزان» چهل و یک بار، در قصیده «نشان کعبه با ردیف کعبه» چهل و یکبار و ... در مجموع در قصایدی که در این تحقیق

۱- همان ص ۷۷۹

۲- همان ص ۷۸۷

۳- همان ص ۶۶۹

ص: ۱۵۳

مورد دقّت قرار گرفته، بیش از ۲۰۰ بار کلمه کعبه، بیش از ۱۰۰ بار کلمه مکّه، بیش از پنجاه بار کلمه قربان و دیگر واژه‌های متعلّق به حج، به طور پراکنده فراوان آورده شده است.

۱۹- ظهیر الدین طاهر بن محّمد فاریابی (متوفّای سال ۵۹۸ ه. ق.) از جمله شاعران قصیده سرای معروف قرن ششم است. وی علاوه بر هنر شاعری، زبان عربی، حکمت، نجوم و ... را می‌دانسته است. شاعری مدّاح بوده و در مدح گاهی بسیار غلو می‌کرده، به طوری که: نُه کرسی فلک را زیر پای اندیشه می‌گذاشته تا اندیشه بتواند رکاب قزل ارسلان را ببوسد! در عین حال آرزوها و هدف او آن است که کبوتر حرم کعبه باشد و در پناه این خانه امن الهی قرار گیرد:

مرغ پیکم گم بود تا چند گیرم زان سراغ می‌روم در کعبه تا گردم کبوتر، خانه را (۱)

ظهیر گویا عزم حج کرده، در غزلی به این تصمیم خود اشاره کرده و در ضمن بر اهل ریا و نفاق تاخته است:

از این مقام که آهنگ کوی او دارم نه ساز و برگ حجازم بود نه روی عراق

چنان به دیر رسم من زطعن اهل ریا چو طوف کعبه کنم از هجوم اهل نفاق (۲)

فاریابی کعبه را جای حق پرستان می‌داند و می‌گوید اگر حق پرستان به مکّه و کعبه نروند، دیگران کعبه و قبله را نمی شناسند، که بروند یانروند. او می‌گوید:

در کعبه گر نیاید آن کس که حق پرست است کی‌قبله‌می‌شناسد دیوانه‌ای که مست است (۳)

و می‌گوید کعبه حقیقی کعبه دل است نه کعبه گِل و ما آستانه این کعبه دل هستیم هر چند عوام توجّهی به آن ندارند ولی زیارتگاه خواص همان دل است.

خاک ره عوام زیارتگه خواص دل کعبه حقیقت و ما آستانه ایم (۴)

ظهیر در مدح قزل ارسلان قصاید غرّا و غلوّ آمیزی دارد؛ از جمله دربار او را به کعبه مانند کرده و خورشید و ماه و آسمان را به آستان بوسی او واداشته است.

سپهر و مهر چو حجّاج کعبه اسلام به عزم قبّه اسلام بسته‌اند احرام

یکی ستانه همی بوسدش به رسم حجر یکی به چهره همی مالدش به شرط مقام

زیک طرف گلوی گاو می‌برد ناهید زیک جهت بره قربان همی کند بهرام (۵)

همو در مدح اتابک اعظم ابوبکر بن محمّد گفته است، عقلاـ درگاه او را کعبه نجات شمرده و بی اختیار به سوی آن حرکت می‌کنند:

۱- دیوان ظهیر فاریابی، به سعی و اهتمام هاشم رضی- انتشارات کاوه ص ۱۸۲

۲- همان ص ۲۵۱

۳- همان ص ۱۹۵

۴- همان ص ۲۶۶

۵- همان ص ۷۵

ص: ۱۵۴

چون مشتبه شود جهت کعبه نجات جز سمت در گهش نکند عقل اختیار (۱)

با وجودی که ظهیر فاریابی به کعبه و مکّه علاقمنـد است و کعبه در نظر او از ارزش بسیار برخوردار است و در اشعار مـدحیّه خود خوبیها و اوصاف و حالات پسندیده ممدوح را به کعبه و متعلّقات آن تشبیه می کند.

۲۰- حکیم جمال الـدّین ابو محمّد الیاس بن یوسف بن زکی بنی مؤیّد «نظامی گنجوی» (متوفّای سال ۶۰۴ ه. ق.) از شاعران بزرگ داستانسرای قرن ششم است. نظامی دل را کعبه واقعی می‌داند و در مخزن الأسرار می گوید:

آنک اساس تو بر این گل نهاد کعبه جان در حرم دل نهاد (۲)

و در مثنوی خسرو و شیرین گفته است:

مبین در دل که او سلطان جان است قدم در عشق نه کو جان جانست

هم از قبله سخن گوید هم از لات همش کعبه خزینه هم خرابات (۳)

از شعر نظامی پیداست که بسیار مشتاق زیارت کعبه بوده ولی گویا توفیق زیارت نیافته است.

چندگویی کعبه راکاینک به خدمت می‌رسم چون نخوانندت هنوز از دور خدمت می‌رسان (۴)

در خسرو و شیرین ضمن آمرزش خواستن گفته است:

به عزم خدمتت برداشتم پای گراز ره یاوه گشتم راه بنمای

نیت بر کعبه آورده است جانم اگر در بادیه میرم ندانم (۵)

او حتّی در مدح طغرل و رفتن به نزد او و بازگشتنش این اشتیاق به زیارت کعبه را در اشعارش گنجانده که کاملًا محسوس است:

چنان رفتم که سوی کعبه حجّاج چنان باز آمدم کاحمد زمعراج (۶)

نظامی که سراینده داستانهای عالی عاشقانه است، همیشه دم از عشق و مستی زده و گویی خود را لایق کعبه نمی‌دانسته:

مرا کعبه خرابات است و آنجا حریفم قاضی و ساقی امام است (۷)

و به فتوای عشق عمل می کند که:

عشق فتوا می‌دهد کز کعبه در بتخانه شو یار دعوا می کند کز عاشقی دیوانه شو (۸)«۸»

نظامی خدا را در همه جا می‌جوید. برای او کعبه و دیر فرقی نمی کند:

۱- همان ص ۱۴

۲- مخزن الاسرار، تصحیح و ... دکتر بهروز ثروتیان، چاپ اوّل ۱۳۶۳، انتشارات توس ص ۱۵۴

۳- سبعه حکیم نظامی جلد دوم خسرو و شیرین وحید دستگردی، انتشارات علی اکبر علمی- چاپ دوم ۱۳۶۲ ص ۳۴

۴- دیوان نظامی‌استاد سعید نفیسی چاپ ششم ۱۳۶۸ کتابفروشی فروغی، ص ۲۴۶

۵- خسرو شیرین ص ۱۲۶

۶- دیوان ص ۱۶۳

۷- همان ص ۲۷۰

۸- همان ص ۳۲۴

ص: ۱۵۵

دلبر ترسای من کعبه روحانی است کعبه و دیر از کجا؟ این چه مسلمانی است ...

گفتمش ای جان و دل، کعبه چرا دیر شد گفت نظامی‌خموش گنج به ویرانی است (۱)

***

دوش رفتم به خرابات مرا راه نبود می زدم نعره و فریاد، کس از من نشنود ...

سرکوشان عرفات است و سراشان کعبه دوستان همچو خلیل‌اند و رقیبان نمرود (۲)

***

در کعبه و بتخانه تو را چند پرستم؟ چون میل به سجّاده و زنّار منت نیست (۳)

نظامی معتقد است خداوند از همه فارغ است و همه در کعبه و بتخانه او را می‌جویند از این رو می‌بینیم که نظامی وسیع المشرب است:

ای در سر هر خاکی از باد تو سودایی در آتش هر چشمی از آب تو دریایی

تو از همه کس فارغ واندر طلب وصلت در کعبه و بتخانه هر کس به تمّنایی (۴)

نظامی به اهمیّت وارزش زمزم واقف است و شعر خود و دیگران را به کوثر و زمزم مانند کرده و گفته است:

سخنم هر آن که جوید، نرود به نظم دیگر که‌به‌کوثرآب خورده‌نکندحدیث زمزم (۵)

نظامی در قصاید مدحّیه خود نیز به مناسبت مدح از کعبه و مکّه و متعلّقات آن سود جسته و به مناسک و اعمال حج اشاره کرده است:

سلطان کعبه را بر تخت هفت کشور دیبای سبز بر تن چتر سیاه بر سر

او بر سریر شاهی چون خسروان مربّع پرگار حلقه او چون آسمان مدوّر

ترکی است تازی اندام وز بهر دل ستانی بر عارض سپیدش خال سیه زعنبر ...

لبیکّ بر کشیده احرامیان راهش چون حربیان به‌غوغا چون‌خاکیان به‌محشر ...

تا در حریم کعبه یا ربّ کعبه گوید این شکرها که دارد از شاه عدل گستر ... (۶)

***

۱- همان ص ۲۷۲

۲- همان ص ۲۸۵

۳- همان ص ۲۷۳

۴- همان ص ۳۴۲

۵- همان ص ۲۳۸

۶- خمسه نظامی ج ۱ صص ۲۰۸- ۲۰۳

ص: ۱۵۶

پی نوشتها:

ص: ۱۵۷

ص: ۱۵۸

سفید می‌ماند!

ص: ۱۵۹

جاریهای حج

ص: ۱۶۰

نامه رییس سازمان حج و زیارت به وزیر حج عربستان

محمد حسین رضایی

بسمه تعالی

برادر مکرم جناب آقای محمودبن محمدسفر

وزیر محترم حج پادشاهی عربستان سعودی

سلامٌ علیکم و رحمهٔاللَّه و برکاته

الحمدللَّه ربّ العالمین و الصلوهٔ والسلام علی حبیبه و رسوله و خاتم رسله محمد صلّی اللَّه علیه وعلی آله و صحبه المنتجبین.

حمد و سپاس خداوندی را که شرافت و افتخار خدمتگزاری به حجاج شریف بیت‌اللَّه الحرام را نصیب ما و شما فرمود؛ خداوندی که توفیق را یارمان ساخت تا سالی دیگر را در خدمت به حجاج بیت‌اللَّه‌الحرام پشت سر نهاده، زمینه را برای انجام حجی مقبول و مبرور برای آنان فراهم سازیم. خوشنودی خدای متعال و لبخند رضایت زنان و مردان حج‌گزار، بهترین پاداش این خدمت بزرگ است و ما را در تلاش و کوشش بیشتر در راه ارائه خدمات شایسته‌تر، ترغیب و تشویق می‌نماید. شکر این نعمت والا و گرانقدر الهی زمانی میسّر است که ما بهترین روشهای اجرایی را در راه ارائه خدمات مناسب به راهیان طریق عبودیت و بندگی

ص: ۱۶۱

و بار یافتگان به آن دیار مقدس و پاک شناسایی کنیم و به کار گیریم.

تحقّق این هدف و دستیابی به شیوه مطلوب در امر خدمات رسانی به مشتاقان زیارت حرمین شریفین نیز تنها با تشریک مساعی تمامی دست اندرکاران حج در مملکت پادشاهی عربستان سعودی و دیگر ممالک اسلامی و در نهایت، رسیدن مسؤولان کشورها به نقاط مشترک و تفاهم کامل و ارتباط متقابل بین همه خدمتگزاران امکان‌پذیر می‌باشد.

ناگفته پیداست که انتقال برخی مشکلات و نارسایی‌ها، به معنای نادیده انگاشتن خدمات جناب‌عالی و دیگر همکارانتان نبوده، بلکه نوعی مشارکت در بهبود کارها و افزایش توان نیروهای تلاشگر و خدمتگزار زائران بیت‌اللَّه الحرام خواهد بود. ما نیز حتی‌المقدور تلاش کرده‌ایم همه ساله مشکلات اجرایی خود را به حداقل رسانیده، بیشترین خدمت را به ضیوف‌الرحمن داشته باشیم و در این راستا پذیرای هرگونه انتقاد و پیشنهادی بوده و هستیم و اشکالات وارده به روشهای اجرایی شما و نقایص هماهنگی‌ها را هم به همراه راه حل عملی برای رفع آن، ارائه می‌نماییم و به ذکر کلیات و یا بر شمردن مسائل لاینحل بسنده نکرده و خود را به نوعی در مشکلات شما و تنگناهای موجود در زمینه حج گزاری همه کشورها سهیم و شریک می‌دانیم.

به هرحال، تمایل جناب‌عالی و دوستانتان به شناخت و حل معضلات حجاج، انگیزه واقعی برای در میان گذاردن نارسایی‌ها را تشکیل می‌دهد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود و امیدوارم دستورات مساعد و مقتضی برای رفع آنها صادر فرمایید.

الف- قبل از عزیمت

۱- در بخش مسکن، عدم هماهنگی‌هایی به شرح زیر به چشم می‌خورد:

۱/ ۱- در سال گذشته هیأت اجاره منازل، به موقع به عربستان عزیمت کرد، لیکن تعدادی از مالکان منازل موفق به اخذ تصریح از شهرداری نشدند وبه خصوص در زمینه تنظیم و عقد قرارداد با مالکان ساختمانهای جدید، مشکلات زیادی به وجود آمد، لذا مقتضی است دستور فرمایید طی بخشنامه‌ای به مسؤولان ذیربط از آنها خواسته شود برگ تصریح منازل را قبل از آغاز ماه رجب در اختیار مالکان بگذارند تا در

ص: ۱۶۲

نتیجه هیأت اجاره منازل بتواند به موقع نسبت به انعقاد قرارداد رسمی با مؤسسه مطوفی اقدامات لازم را به عمل آورد و مالکان منازل نیز فرصت کافی برای انجام تعهداتشان داشته باشند.

۱/۲- در پاره‌ای موارد علی‌الخصوص در ساختمانهای استیجاری نوساز، مالك به تعهّد خود، مبنی بر تهیه و تجهیز منزل به اثاثیه ضروری، که تأمین آن برعهده مالکان بوده و در متن قرارداد گنجانده شده بود، به درستی عمل نکرده و در نتیجه زائران هنگام ورود، با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند. براین اساس لازم است قبل از عزیمت زائران با پی‌گیری مؤسسه، تجهیزاتِ یادشده فوق، به صورت کامل فراهم و نصب و آماده به کار گردد.

۱/۳- قبل از عزیمت زائران و در زمان ارائه تصریح به مالکین، لزوماً از آنان خواسته شود که برای هر ۲۰۰ زائر، حداقل یك خطِ تلفن اختصاص دهند.

۱/۴- قبل از حضور زائران، با مسؤولین «نقل‌الجماعی» به نحوی هماهنگی شود که در مسیر کاروانهای حجاج ایرانی، خطوط اتوبوسرانی را افزایش دهند تا زائران ایرانی با توجه به بُعد مسافت منازل تا حرم، از حداقل امکانات جابجایی بهره‌مند گردند.

۲- سالیانی است که دولت عربستان سعودی تسهیلاتی جهت عزیمت زائران افغانی و عراقی (که فعلًا میهمان جمهوری اسلامی ایران هستند)، از طریق ایران به عربستان فراهم می‌نماید. همانطور که از نزدیك در متن جریان بوده‌اید، هر ساله به دلیل ضیق وقت و تأخیر فراوان در زمینه اعلام رسمی موافقت و انعکاس آن به سفارتِ آن کشور در تهران و تعیین سهمیه و انجام ویزا، این موضوع باعث بلاتکلیفی متقاضیان و عدم آمادگی لازم برای ارائه خدمات به این‌گونه کاروانها می‌شود و در نتیجه تأثیر سوء در میان زائران افغانی و عراقی برجای گذاشته و به یك قضیه جنجالی در واپسین روزهای عملیات پروازی حجاج تبدیل می‌شود که همه ارگانها را درگیر خود می‌سازد. همچنین وقتی این قبیل زائران وارد عربستان می‌شوند، در موارد متعدد پیش‌بینی لازم جهت خدمات رسانی به آنان در قالب کاروانهای ایرانی به عمل نیامده است که به عنوان نمونه در بخش منا و عرفات به گوشه‌ای از آن اشاره خواهدشد.

ب- فرودگاه جده

ضمن تقدیر از تحوّلات و عملکردهای مثبت در ارائه خدمات در

ص: ۱۶۳

فرودگاه جده، در ذیل به ذکر چند نمونه از کاستی‌ها اشاره می‌شود:

۱- در موسم حج سال گذشته، قرآنهای همراه تعداد زیادی از زائران در فرودگاه اخذ گردید. در صورتی که زائران برای بهره‌گیری از اوقات فراغت خویش در ایام مذکور این قرآنها را همراه خود برده بودند و این اقدام هیچگونه توجیهی نمی‌توانست داشته باشد. ضمن این که همراه داشتن قرآن چاپ ایران و استفاده از آن در کنار قرآنهای چاپ عربستان می‌توانست در زمینه وحدت صفوف مسلمانان و رفع شبهات بی‌پایه‌ای که درباره تحریف قرآن ایجاد می‌شود مؤثر واقع گردد.

ضبط کتب ادعیه از زائران ایرانی نیز اقدامی نامناسب بود؛ زیرا که زائران ایرانی هر کدام با کتب ادعیه خود آشنایی داشته و بهره‌گیری از جزوات منتشره در عربستان سعودی برایشان خالی از اشکال نبوده‌است.

لازم به ذکر است که نمونه کتب و جزوات ادعیه زائران ایرانی قبل از رسیدن موسم حج، جهت رؤیت مقامات آن وزارتخانه در اختیار سفارت شما در تهران قرارداده شده بود و هیچگونه منعی هم بر همراه داشتن آنها مطرح نگردیده بود.

۲- برخورد مأموران مستقر در فرودگاه با روحانیان ایرانی، که از جایگاه ویژه‌ای در نزد مردم برخوردار می‌باشند، مناسب نبوده و بازرسی عمامه و کفش برخی از آنها عمل شایسته‌ای نبود. لهذا توجه دادن مأموران به رعایت شؤون زائران بیت‌اللَّه‌الحرام و روحانیون عالی مقام امری بس ضروری می‌نماید.

ضمناً جا دارد عملکرد مأموران فرودگاه جده در شیفت‌های مختلف یکنواخت و تابع ضوابط واحد باشد؛ زیرا عدم انسجام و تشتت رویه‌ها و بالأخره برخورد سلیقه‌ای، در نهایت بی‌اعتمادی زائر و کشمکش‌های متعدد در مواقع مختلف را به دنبال خواهد داشت.

۳- با توجه به نقل و انتقال متعدد زائران ایرانی از روستاها و شهرها به مراکز اعزام و خستگی ناشی از این امر، بویژه برای افراد کهنسال، لازم است تمهیداتی در فرودگاه جده به عمل آورده شود تا امور کنسولی زائران مذکور با سرعت بیشتری انجام و زائران زودتر از سالن ترانزیت مرخص گردند. تنظیم برنامه و تسریع در امور فوق که امری خداپسندانه می‌باشد، عنایت آن جناب را می‌طلبد تا با افزایش کادر مأموران، مشکل عظیم فوق برطرف گردد.

ص: ۱۶۴

۴- آشنا نبودن تعدادی از کارمندان مکتب وکلای موحد (بویژه مصری‌ها) به وظایف محوله خود، موجب بروز مشکلات فراوانی در صدور بلیط و در نتیجه بروز اختلالات فراوان در امر نقل و انتقال حجاج محترم بیت‌اللّه‌الحرام گردیده و خستگی و ایذای زائران را موجب می‌گردید. توجه دادن سازمان مذکور جهت تربیت کادر ورزیده می‌تواند بسیاری از مشکلات دست و پاگیر و خسته کننده را از پیش پابردارد و از بروز ناراحتی‌ها و بیماریهای زائران کهنسال جلوگیری نماید.

۵- علی رغم توافق با جناب‌عالی در سال گذشته مبنی بر درنظر گرفتن جا برای توقف تعداد خودروهای مورد نیاز زائران ایرانی در فرودگاه جده و تخصیص بیش از ۶ پارکینگ به ایران، متأسفانه این کار توسط نقابه و دیگر مسؤولان مستقر در فرودگاه جده انجام نشد و موجب بروز مشکلاتی برای انتقال حجاج ایرانی گردید.

۶- با توجه به فشرده‌تر شدن زمان پروازهای ایران، اختصاص یک سالن برای زائران ایرانی موجب افزایش ازدحام جمعیت در سالن و کُند شدن جریان تحویل بار و انتقال زائران می‌گردد و در حال حاضر یک سالن کفایت از نیاز را نمی‌نماید.

همچنین کمبود خودروهای حامل زائران در داخل باند، موجب طولانی‌تر شدن زمان جابجایی زائران و تأخیر در پروازها می‌گردد که ان شاءاللّه با نظر و دستور مساعد جناب عالی دو مشکل فوق نیز به نحو احسن حل و فصل گردد.

ج- اعزام حجاج و حمل ونقل بین شهری

در زمینه حمل ونقل بین‌شهریِ زائران، مسائلی به قرار ذیل مشاهده می‌شد:

۱- اتوبوسهای شرکتهای مختلف تحت پوشش سازمان «نقابهٔ السیارات» ملتزم به انجام تعهدات ابتدایی؛ مثل تعهد در مقابل خسارت و مفقود شدن بار زائر نمی‌گردند و لذا بعضاً اموال مسافران در بین راه مفقود می‌شود و یا در مقصد- به هردلیلی- به زائر تحویل نمی‌گردد. شایسته است که سازمان نقابه، سیستمی منظم برای دریافت بسته‌های امانتی مسافران و بازگردانیدن سالم آنها به زائران در مقصد ایجاد نماید و شرکتهای طرف قرارداد خود را نیز به رعایت سیستم و حصول رضایت زائران موظف بگرداند.

۲- شایسته است برای جابجایی زائر از جده به مقاصد مختلف، از شرکتهای

ص: ۱۶۵

درجه یک؛ مانند «نقل‌الجماعی» تعداد بیشتری وسیله در اختیار زائران ایران قرار دهند و شرکت‌های حمل ونقل دیگر؛ از جمله شرکت «نقل‌الداخلی» وسایل نقلیه سالم که بتواند براحتی زائران را به مقصد برساند کمتر در اختیار دارند.

۳- بکارگیری رانندگان ناآشنا به زبان عربی و همچنین ناآشنا نسبت به راهها، گاهی موجب گم‌کردن راه و نرسیدن به موقع به مقصد- به خصوص در مسیر مدینه به مکه- می‌گردید که انشاءاللّه این نقیصه نیز به نحو مقتضی برطرف گردد.

۴- افزایش تعداد بیشتری تعمیرگاهِ ثابت و سیار توسط شرکتهای حمل ونقل در مسیرهای بین شهری، به خصوص در مسیر جده- جحفه- مکه و مسیر جده به مدینه و مدینه به مکه و بالعکس و نیز چاپ کردن نشانی و تلفن تعمیرگاههای ثابت به صورت دفترچه و یا تهیه آنها به صورت برچسبی که بتوان بر روی شیشه اتوبوسها نصب نمود، بر سرعت حمل ونقل راحت و سالم زائران خواهد افزود.

۵- کمبود تابلوهای راهنما در مسیر میقات جحفه کماکان از مشکلات زائران بوده و گاهی موجب نرسیدن به موقع آنها به اعمال عمره تمتع و بروز اشکالات شرعی عدیده نیز گردیده است که انشاءاللّه افزایش تابلوها مشکلات مذکور را برطرف نماید.

۶- یکی از نارساییهای سال گذشته، عدم تأمین شرایط اعزام مجدد بخشی از کارکنان بعثه به مدینه‌منوره بود که موجب بروز مشکلات در تأمین به موقع و تحویل مسکن، اثاثیه و تغذیه و سایر ملزومات زائران گردید. دقت و سرعت عمل در موارد فوق می‌تواند از بروز مشکلات و ناهنجاری‌های تبعی آنها جلوگیری نماید.

۷- حسب قرار، سفارت عربستان‌سعودی بایستی گذرنامه‌های ویزا شده زائران را حداکثر تا پایان روز ۲۵ ذیقعده تحویل نماید تا در فاصله زمانی ۲۶ ذیقعده تا چهارم ذی‌حجه فرصت رسیدگی و اقدام بر روی گذرنامه‌های افراد انصرافی و جایگزین نمودن گذرنامه‌های جدید جهت صدور ویزا و انجام سایر امور تشریفاتی و تدارکاتی فراهم آید. تأخیر در صدور ویزا تا فرصت‌های آخر، موجب بروز مشکلات مختلف از جمله، عدم امکان بررسی دقیق آمار ویزاهای صادر شده، می‌شود. همین امر موجب می‌گردد تا ما نتوانیم اسامی و مشخصات افرادی که قرار است از کارت مجامله استفاده کنند و یا برای بار دوم به

ص: ۱۶۶

مدینه مشرف شوند به شما ارائه نماییم به دلیل این که شما تأکید دارید تصویر گذرنامه این افراد را، که روادید عربستان و مهر عضو بعثه توسط سفارت در آن درج شده است، به شما تحویل دهیم و این کار عملًا میسر نیست.

۸- در مورد حمل ونقل بین‌شهری به خصوص از مکه به مدینه و جده، مشکل عمده مربوط به تأخیر در تأمین وسایل نقلیه است؛ به عنوان مثال سال گذشته مؤسسه نقل‌الجماعی با عدم پاسخگویی مسؤولانه و برخوردهای غیرمنطقی موجب گردید تا ساعتهای متمادی، مسأله تأمین اتوبوسهای درون‌شهری به تعویق بیافتد و دست آخر هم اتوبوسهای فاقد کیفیت در اختیار نماینده سازمان حج و زیارت ایران قرار گیرد.

البته بحث حمل ونقل مشاعر، مقوله جدایی است که به لحاظ وسعت حوزه مسائل آن، در چارچوب مسائل ایام تشریق در ادامه نامه ذکر خواهد شد.

د- ایام تشریق

۱- حمل ونقل مشاعر:

یکی از ارکان مهم در تدبیر و تمهید مسائل اجرایی موسم حج، که حائز اهمیت شگرف و فراوانی است، همانا جابجایی و انتقال حجاج در مشاعر مقدس است، لیکن در این خصوص مشکلات متعددی دامنگیر حجاج ایرانی است که بذل عنایت جناب‌عالی و دوستان دلسوز شما را می‌طلبد:

۱/ ۱- علی رغم این که از نظام «رد» استفاده می‌کنیم و قیمتی دو برابر سایر کشورها برای حمل ونقل می‌پردازیم، معهذا ماشینهای اختصاص یافته، اغلب از مدلهای ۷۷ تا ۸۲ می‌باشد که بسیار نا مناسب است.

توقع این است که مدل اتوبوسها از ۸۶ پایین‌ترنباشد.

۲/ ۱- تعداد شرکتهای موظف به تأمین اتوبوس در حال حاضر از ۱۰ شرکت تجاوز می‌کند که هماهنگی با آنها رفت و آمد بسیاری می‌طلبد و وقت زیادی از عوامل کاروانها مصروف آن می‌گردد؛ به ویژه این که شرکتها در یک محل مجتمع نیستند. در ضمن تنوع ظرفیت اتوبوسها نیز زیاد است و نهایتاً به ریزش بیش از حد معقول و عدم استفاده بهینه از نظر تعداد زائر استفاده کننده از هر اتوبوس می‌انجامد.

لذا پیشنهاد می‌شود در جهت تسهیل امور کاروانداران، شرکتها در هم ادغام و حداکثر به ۵ مؤسسه سرویس دهنده کامل تقلیل

ص: ۱۶۷

یابد و محل تحویل اتوبوسهای مشاعر و بین‌شهری نیز (مانند مدینه‌منوره) فقط در یک منطقه از مکه‌مکرمه تعیین گردد. در این مورد، شرکتها می‌توانند از محل ۲۵٪ حق مرشدی که برای ایرانیان پرداخت نمی‌کنند، منطقه مورد نیاز را تأمین‌نمایند.

۱/ ۳- نمایندگان نقابه و شرکتها در عرفات و منا با همکاری مسؤولان سازمان حج و زیارت نسبت به تأمین اتوبوس جهت کاروانهایی که اتوبوسهای آنها خراب شده و یا راننده آنها محل را ترک کرده و به حمل ونقل مسافران دیگر کشورها پرداخته‌اند، اقدام می‌کنند؛ لیکن در طول مسیرهای «مکه- عرفات» و «عرفات- مزدلفه- منا» و «منا- مکه» هیچگونه تمهیدی جهت جایگزینی اتوبوسهای معیوب، اندیشیده نشده است. و لذا باتوجه به قدمت اغلب اتوبوسها، از بابت خرابی آنها، کاروانها دچار خسارت می‌شوند؛ زیرا ناچارمی‌گردند ماشین‌های دیگری را کرایه کنند. امید است در این خصوص نیز تصمیمات لازم اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته شود.

۱/ ۴- باتوجه به محدودیت مکانی عرفات و مشعر و منا و همچنین محدودیت زمانی در نقل و انتقال زائران، پیش‌بینی طرح حمل ونقل مناسبتر؛ از جمله استفاده از خط آهن، امری ضروری و مفید به نظر می‌رسد و موجب خواهد شد تا زائران کمتری دچار بیماری یا سانحه گردند.

۱/ ۵- درخواست می‌شود درخصوص رفت و آمد مسؤولان بعثه کشورمان به مشاعر متبرکه؛ همانند مسؤولین دیگر بعثه‌ها، برگه تصریح برای پنج دستگاه اتومبیل سواری صادر گردد تا انجام امور میسرتر گردد.

۱/ ۶- اجازه تردد به وسائط نقلیه و اتومبیلهای کوچک و بزرگ در روزهای دهم و یازدهم ذیحجه، در مسیرهای مختلفِ منتهی به جمرات در منا، همه ساله مشکلات فراوانی را پدید آورده و در پاره‌ای موارد منجر به تلفات نیز شده است. علی رغم تذکرات سالهای گذشته هنوز اقدام مؤثری در این خصوص به عمل نیامده و حاجیان ایرانی در سال جاری شکایات فراوانی در این زمینه به سازمان حج و زیارت نموده‌اند. شایسته است وسائط نقلیه را به دو مسیر راست و چپ در کناره کوه هدایت نموده و طرق دیگر را برای رفت وآمد پیاده‌ها اختصاص دهند.

۲- خیام و زمین تخصیصی در مشاعر:

۲/ ۱- میزان زمین اختصاص یافته به زائران ایرانی در منا وعرفات، براساس

ص: ۱۶۸

تعداد ۷۱۲۰۰ نفر توافق شده بین اینجانب و جناب‌عالی مشخص شده بود و حال آن که برای زائران افغانی و عراقی و همچنین دارندگان گذرنامه بین‌المللی که از سفارتخانه‌های مملکت عربستان سعودی در کشورهای مختلف ویزا اخذ نموده بودند پیش‌بینی لازم صورت نگرفته بود. به همین سبب و به خاطر ناهماهنگی ایجاد شده، بعضی مکاتب لاجرم چادرهایی با ابعاد کمتر از حد متعین را نصب نمودند که در نتیجه زائران ایرانی را به صعوبت دچار نمود. نظر ما این است که باید باتوجه به پذیرش جمعی از پناهندگان افغانی و عراقی، نسبت به سهمیه آنان امکانات و تسهیلات لازم نیز در همه زمینه‌ها پیش‌بینی شود.

۲/ ۲- پیشنهاد می‌شود به مسؤولان مؤسسه مطوّفی رسماً ابلاغ گردد چنانچه قصد دارند برای افراد متفرقه خارجی دارای ملیت‌هایی اعم از ایرانی یا غیر ایرانی، که خارج از سیستم سازمان حج و زیارت قصد انجام مناسک و بیتوته در مشاعر مقدسه را دارند، خیمه‌هایی را اختصاص دهند، و از پخش و متفرق ساختن آنان لابلای مکاتب، بدون مشورت با مسؤولین ما خودداری نموده و موجبات ایجاد تنگنا و ناهماهنگی در کاروانهای ذیحق را فراهم نیاورند بلکه سهمیه ویژه‌ای، جداگانه برای آنان پیش‌بینی نمایند. به هرحال تأمین خیمه برای افراد متفرقه، نباید موجب تنگنا و مضیقه برای حجاج عادی ایرانی شود، زیرا از نظر ما اولویت را در این باب باید به زائران رسمی ایران داد.

۳/ ۲- انجام تغییراتی بشرح ذیل در چادرهای منا وعرفات، در صورت امکان مورد انتظار است:

اولًا- چون در ضلع جنوبی قطعه شماره ۷۷ (بین دو قطعه زمین شماره ۷۷ و ۸۷) در سرزمین متبرک منا اختلاف سطح و شیب زیادی وجود دارد و هر دو طرف در مضیقه قرار دارند، لذا پیشنهاد ما این است که با کشیدن دیوار طولی بتونی، این مشکل مرتفع شود، زیرا با این کار هم از خطرات سقوط حجاج و سنگ و غیره جلوگیری می‌شود و هم به مساحت اراضی بسیار محدود این سرزمین متبرک افزوده خواهد شد.

ثانیاً- قطعه زمین شماره ۸۹ در عرفات (محل مکتب ۸ در سال ۱۴۱۶ ق.) و قطعه زمین شماره ۸۲ در منا (محل مکتب ۶ در سال ۱۴۱۶ ق.) سمت قبله یعنی قسمت غربی آن از شمول قرعه‌کشی مطوّفین خارج شده و به منظور نصب دو

ص: ۱۶۹

حیوان برای بعثه اختصاص یابد.

۳- سایر مسائل مشاعر (بجز حمل ونقل و خیام):

۳/ ۱- اطلاع داریـد که چهار سال است طرح تصـعید بالون در سـرزمین منا جهت راه‌یابی زائرانِ عمـدتاً ناآشـنا به محیط، به اجرا در می‌آید و زائران نیز در ایران قبل از عزیمت، نسبت به مزایا و امکان بهره‌گیری هر چه بهتر از این برنامه آموزش می‌بینند. به خصوص زائران بی‌سواد، تنها توسط رنگ می‌توانند منطقه را تشخیص دهند و تابلوی مکتوب برایشان بلااثر است.

بنابراین با استـفاده از بالون در برگشت از جمرات به خوبی می‌تواننـد خود را به محدوده ایرانیان برسانند. در داخل محوطه نیز بالای هر منطقه فرعی اسـتانی، یـک بـالون کوچکتر به رنـگ اسـتان مربوطه وجود دارد و در ضـمن پـارچه‌ای به رنـگ منطقه نیز به لباس مردان و زنان دوخته شده است که کار راهنمایان و امدادگران را بسیار تسـهیل می‌نماید. خوب به یاد دارید که این طرح در اوایل، مشـتاقانه مورد اسـتقبال و تأییـد مسؤولان شـما قرار گرفت و از آن حمایت چشـمگیری شد. از سال گذشـته در این راسـتا اختلالاتی توسط مأموران ایجاد شـده و امسال هم بواسـطه ممانعت پلیس و حتی بریـدن یکی از بالون‌ها و رها شـدن آن، طرح مذکور به میزان زیادی به هم خورد و مشکلات گمشدگان به درجه اعلا رسید.

تصـدیق می‌فرماییـد در صورت عـدم اسـتفاده از بالون قاعـدتاً بایستی مطوفین در مسـیر جمرات و طریق مشاۀ و سوق‌العرب و مسـلخ جهت راهنمـایی حجـاج و رسانـدن آنها به مکاتب، افراد زیادی به عنوان راهنما به کار بگمارنـد. به یقین شـما نیز بعنوان خادم زوار اشـکالی نمی‌بینیـد که زائرِ ناآشـنا به محیـطِ یکنواخت و همشـکل چادرهـا، بـا اسـتفاده از یک نشان آشـکار در آسـمان راه خود را دریابـد. البته مـا نیز مشـتاق هستیم که تخلّفی از موازین و دسـتورالعملهای «دفاع‌المـدنی» و «اطفـائیه» در مورد نظارت بر ارتفاع مجاز صعود بالون صورت نگیرد.

به هرحال امیدواریم زمینه‌های ارائه خدمت مشترک به ضیوف الرحمن در مشاعر مقدسه بویژه در منا مسدود نگردد.

۳/ ۲- اساسـاً احـداث طریق المشـاۀ همـانگونه که از نـام آن پیـداست، بـدین منظور بوده که حاجیـان در روزهـای دهم و یازدهـم و دوازدهـم ذیحجـه از آن اسـتفاده نمـوده و پس از رمی جمرات بـا گـذر از این طریـق، براحـتی به خیمه‌هـای خـویش بازگردنـد، اما متأسفانه از آن زمان تاکنون هنوز این هدف تحقق

ص: ۱۷۰

نیافته، چرا که در روزهای فوق‌الذکر تعداد زیادی از حاجیان در هیأت خانوادگی در این طریق به استراحت می‌پردازند و این مسیر را از انتفاع خارج ساخته و موجب اختلاط، تلفات، ضایعات، فشردگی و دزدی و ناراحتی فوق‌العاده حجاج می‌شوند. اجمالًا وضع زننده ناشی از منزل کردن عده‌ای در مسیرهای مختص عابرین پیاده، در واقع نقض غرض از آماده‌سازی این راه می‌باشد و در ثانی اطراف آن بقدری کثیف می‌شود که قابل وصف نیست. به هر صورت مناسب است برای حل این مشکل با قاطعیت چاره اندیشی شود.

۳/ ۳- پیشتر پیشنهاد شده بود باتوجه به صحنه‌های مشمئز کننده‌ای که بر اثر تراشیدن موی سر در روزهای دهم و یازدهم ذیحجه در منا به وجود می‌آید و سلامت حجاج را به مخاطره می‌اندازد، محل خاصی برای حَلْق اختصاص یابد و کیسه‌های نایلونی مناسب جهت جمع‌آوری و نگهداری موهای تراشیده شده در اختیار کلیه کاروانیان گذارده شود تا در پایان کار، در زباله‌دانی‌ها تخلیه گردد. به هرحال فراهم نشدن محل مناسب تاکنون و نزدیکی آن با چادرهای محل استقرار و استراحت حاجیان کماکان مشکل آفرین می‌باشد که امید است با مختصر عنایت برطرف گردد.

۳/ ۴- باتوجه به این که در محدوده چادرهای ایرانیان در منا، هیچگونه بیمارستان و درمانگاه سعودی وجود ندارد، لهذا انتظار می‌رود:

اولًا- یک درمانگاه یا بیمارستان در این محدوده دایر شود.

ثانیاً- برابر توافق قبلی دو کشور، که قرار شده بود مطوّفین به ازای هر ۱۰۰۰۰ زائر ایرانی، چهار خیمه با کولر برای درمانگاه اختصاص دهند، اینک موجب امتنان خواهد بود اگر دستور فرمایید به جای هر چهار خیمه، یک کانکس درمانگاهی با کولر و شرایط بهداشتی لازم و به صورت غرفه‌بندی داخلی ایجاد شود.

۳/ ۵- کثرت تعداد زائران و وقوف چند روزه آنها در مشاعر، به کارگیری مأموران نظافت بیشتری را طلب می‌کند؛ زیرا که عدم نظافت کافی اماکن متبرکه در ایام مذکور، علاوه بر ایجاد عفونت و بیماریهای عفونی، جلوه بسیار ناشایستی را به وجود می‌آورد که به هیچ وجه با فرامین اسلامی و فرموده پیامبر اکرم- ص- درخصوص رعایت نظافت تناسبی ندارد و نمایش چنین صحنه‌هایی زیبنده محیط زیستی مسلمانان نمی‌باشد.

ص: ۱۷۱

۴- ضروری است در مشعر نسبت به تأمین مایحتاج ضروری حجاج عنایات بیشتری به عمل آید. البته در سنوات اخیر امکاناتی از قبیل دستشویی و شیرآب و آب شرب فراهم شده که قابل تقدیر است ولی به هیچ وجه کافی نمی‌باشد و ضرورت گسترش آن کاملًا احساس می‌شود.

ه- مسائل عمومی و رفاهی حجاج

۱- در بحث حمل ونقل و فرودگاه جده متذکر شدیم که عدم حمل بار کاروانها از جده با اتوبوس و ارسال آنها با کامیون باتوجه به سهل‌انگاری شرکتها در بستن بارها، منجر به از بین رفتن تعداد زیادی از وسایل گردیده و عدم جوابگویی نقابه نسبت به گمشدن ساک زائران در بین راههای جده- مدینه- مکه نیز همچنان به عنوان یک مشکل قابل تأمل، مطرح می‌باشد.

۲- مسأله دزدی در مکانهای شلوغ؛ مثل اطراف حجرالاسود و طواف و جمرات و امثال ذلک و ربودن افراد توسط شیّادان و کتک‌زدن آنها به منظور اخاذی همچنان مشاهده می‌شد. گماردن پلیس مخفی و کنترل دقیقترِ اوضاع، به منظور ایجاد امنیت برای حاجیان، امری است که بیشتر بایستی مورد عنایت قرار گیرد.

۳- همه ساله حاجیان به هنگام موسم، گرفتار بیماری‌های مختلفی می‌شوند که برخی از آنها ماهها زائران خانه‌خدا را رنج می‌دهد؛ از جمله این بیماری‌ها می‌توان ناراحتی‌های ریه که موجب سرفه‌های شدید حجاج می‌گردد را ذکر نمود (آثار این بیماری در موقع نماز جماعت به خصوص در مسجدالنبی- ص- کاملًا محسوس می‌باشد).

شایسته است گروهی از پزشکان متخصص، مأمور تحقیق در این مورد شده، پس از حصول نتیجه نسبت به پیشگیری بیماری و یا مداوای مبتلایان به این بیماری، در سالهای بعد، قبلًا اقدامات لازم به عمل آید. بدیهی است هیأت پزشکی جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را جهت همکاری در این زمینه اعلام می‌نماید.

۴- مزید استحضار جناب عالی، باید گفت برای تکمیل مدارک حصر وراثت، کلیه متوفّیان؛ اعم از آن که در عربستان دفن شوند یا به ایران انتقال یابند، دادگاههای ایران نیاز به گواهی فوت شرطه عربستان دارند، لیکن تهیه این گواهی از شرطه عربستان با دشواری بسیار انجام می‌شود.

امیدواریم دستور تسهیل در این امر را صادر

ص: ۱۷۲

فرمایید.

۵- قبلًا یکبار پیشنهاد شد که «در کف مسجدالحرام، در طول حجرالاسود، برای مشخص شدن ابتدای اشواط طواف که هم‌اکنون با رنگ قهوه‌ای سنگفرش شده است، به نحوی برجستگی یا فرورفتگی یا زبری مختصر ایجاد شود تا وقتی زائران در حین طواف به مقابل حجرالاسود می‌رسند، به خصوص در موقع ازدحام، نیازی به تلاش برای دیدن خط مزبور و فشار به سایرین نباشد و صرفاً با لمس زبری یا احساس برجستگی، متوجه قرار گرفتن در برابر حجرالاسود گردند». تاکنون در جهت عملی ساختن پیشنهاد مذکور اقدامی صورت نپذیرفته است. امید است که یکبار دیگر پیشنهاد فوق مورد بررسی قرار گرفته و در جهت تسهیل امر طواف کنندگان به اجرا گذاشته شود.

۶- خطبای جمعه و برخی از ائمه جماعات در مساجد مکه و مدینه بدون توجه به احساسات دیگر مسلمانان، به جای پرداختن به مسائل مشترک مسلمانان و طرح مسائل وحدت و یگانگی مسلمین، شیعه و عقاید تشیع را به باد انتقاد گرفته، مطالبی را به خلاف، به شیعیان نسبت می‌دهند. این اقدام علاوه بر جریحه دار نمودن احساسات شیعیان، ممکن است آنان را به عکس‌العمل تند وادار نماید. تاکنون مسؤولان جمهوری اسلامی ایران و روحانیون کاروانها با تلاش‌های زیاد سعی کرده‌اند از هرگونه واکنش که منجر به تنش می‌گردد جلوگیری نمایند، لیکن ادامه اینگونه اظهارات غیر مسؤولانه، ممکن است مردم را به آنچنان عکس العملهای تندی وادار کند که کنترل آن توسط مسؤولان نظام ما و سازمان حج و زیارت امکان پذیر نباشد. بنابراین شایسته است به مسؤولان ذیربط و خطبای محترم جمعه و جماعات تذکرات لازم داده شود.

۷- حضور مأموران در قبرستان بقیع و امثال آن برای نظارت و کنترل، امری لازم و ضروری است، لیکن مخالفت با عقاید دیگر مسلمانان و توهین به آنان، با اصول اسلامی ناسازگار است. حاجیانی که پس از سالها انتظار به حج مشرف شده و به مدینه وارد می‌شوند، طبیعتاً علاقه دارند محل قبور اهل بیت پیامبر- ص-، ازواج‌الرسول، اولادالرسول و اصحاب الرسول را بدانند. افرادی که این موارد را برای زائران توضیح می‌دهند با عکس‌العمل شدید مأموران عربستان روبرو می‌شوند در حالی که تا این پایه از مخالفت، هیچ توجیه

ص: ۱۷۳

فقهی و منطقی ندارد. از شما انتظار می‌رود دستور فرمایید بعد از این، از تکرار اینگونه اعمال خودداری نمایند. و مأمورانی را که مستقیماً با مردم در تماس هستند از رفتار خشونت‌آمیز و برخورد نظامی و خشک برحذر دارند.

۸- مشهودات عمومی در ارتباط با زیارات و مساجد شریف سبعه، در مدینهٔالنبی، در نگاه اول در ذهن هر بیننده عادی، این شبهه را انعکاس می‌دهد که گویا تعمدی در زمینه رسیدگی‌وبهبود وضعیت دو مسجد خاص وجود دارد، در شرایطی که برای سایر مساجد متبرکه آن مجموعه هیچگونه طرح ساماـن بخشی لااقل درحال حاضر به چشم نمی‌خورد. لذا بایسته است سایر مساجد اصحاب رسول‌اللّه- ص- نیز همچون دو مسجد موردنظر معمور گردند.

۹- در مورد برقراری امکانات ارتباطی، چنانکه مسبوق می‌باشید، طبق قرارداد امضا شده بین طرفین، توافقی مبنی بر وصل ۵۰ خط تلفن برای ایام حج به عمل آمد؛ لیکن در موسم حج تعداد مذکور را عملًا به ۳۰ خط محدود نمودند و سبب آن را دستور وزیر برق و برید عربستان در مورد عمل به موافقتنامه سال قبل اعلام داشتند که با امضای موافقتنامه جدید منافات داشت. علاوه بر آن مخابرات عربستان متقبّل شده بود تعداد ۵ خط تلفن همراه (موبایل) به سازمان اختصاص دهد و مدیر عامل مخابرات منطقه نیز با گرمی از این موضوع استقبال کرده بود که متأسفانه بعداً اطلاع دادند که مورد موافقت ریاض قرار نگرفته است.

۱۰- در مورد شمه‌ای از برخورد مأموران در فرودگاه جده و همچنین سرقت و جیب‌بری در حین ربودن برخی زائران در همین نامه اشاراتی رفت اما بطور مشخص دو نمونه از برخوردهای ناشایست را خدمت جناب‌عالی عرضه می‌دارم:

اول- یکی از آقایان روحانی کاروان اصفهان به نام سیدمصطفی موسوی‌فراز که استخوان سرشانه‌اش شکسته بود، در تاریخ ۲۸/ ۱/ ۱۳۷۵ مطابق با ۲۸/ ۱۱/ ۱۴۱۶ ق.

وارد جده شد و مأموران در فرودگاه علی رغم رؤیت عکسها و داروها اعتنایی نکردند و پس از معطلی فراوان، او را به درمانگاه بردند و باندها را باز کردند تا در مورد اظهارات وی کسب اطمینان کنند، و سپس نبستن مناسب محل شکستگی مذکور موجب گردید تا شکستگی به حالت اولیه بازگشته و بیمار را در ایام حج به تحمل درد و تعب بسیار مبتلا گرداند.

ص: ۱۷۴

دوم- یکی از آقایان روحانی کاروان به نام احمد احسانی در مسیر مسجدالنبی- ص- به دست مأموران عربستان توقیف و به مرکز پلیس برده شد و از آنجا به زندان انفرادیِ فاقد هرگونه امکانات انتقال یافت، سپس با دست وپای بسته از او بازجویی نمودند. از همان ابتدای دستگیری و در همه مراحل، علاوه براین که مورد اذیت و آزار شدید جسمی و روحی قرارداشت، توهین وجسارت بسیار به ساحت مقدس اهل بیت پیامبر گرامی اسلام- ص- و همه اعتقادات شیعه توسط مأموران عربستان همچنان ادامه داشت تا این که پس از ۷ روز وی را به زندان عمومی بدون کوچکترین امکانات بردند. علاوه بر آن، فحاشی و ایجاد جوّ ارعاب آمیز در طول بازداشت ایشان فراوان جریان داشت؛ به طوری که تحمل آن بسیار سخت‌تر و فراتر از تحمل درد و رنج شکنجه‌های جسمی نظیر بستن دست ایشان به میله اتاق و در اختیار نگذاشتن حداقل امکانات زیستی بود. بدیهی است چنین برخوردهایی را هیچ یک از کشورها و صاحبان هیچیک از مکتب‌های فقهی نمی‌پذیرند و با اصول همزیستی برادرانه و وحدت مسلمین منافات دارد.

من به عنوان کسی که بیش از یک دهه مسؤولیت امور اجرایی حج کشورم را برعهده داشته و نسبت به جزئیات اجرایی امر حج آشنایی دارد و افتخار خدمتگزاری به صدها هزار زائر حج و عمره را در طول سالیان اخیر داشته است، وظیفه شرعی و انسانی خود دانستم که مشکلات را برای آن جناب، که خود در مکه و در متن مسائل حج پرورش یافته‌اید، مطرح نمایم. یقیناً اگر نبود اهمیت وافری که جناب‌عالی نسبت به رفع مشکلات حجاج قائل هستید و اگر روحیه پذیرش منطقی مطالب را در شخص جناب‌عالی سراغ نداشتم، مطمئناً نسبت به انعکاس ایرادات و مشکلات ناشی از پاره‌ای ناهماهنگی‌های قابل حل تأکید نمی‌نمودم.

از خداوند متعال مسألت دارم خدمات تمامی افراد با حسن نیت و دستگاههای خدمتگزار نسبت به ضیوف‌الرحمن را به احسن وجه قبول فرماید و در انجام خدمات شایسته‌تر موفق‌بدارد.

«وماتوفیقنا الا باللّه»

محمدحسین رضایی

رئیس سازمان حج وزیارت

ص: ۱۷۵

نقد و معرفی کتاب

ص: ۱۷۶

نگاهی به چند کتاب

محمدعلی مهدوی راد

الحج فی القرآن، چاپ اوّل، تهران، نشر مشعر، ۱۴۱۴، ۶۱۶ صفحه، وزیری.

حـج آیینی است دیرپای و دراز آهنگ از آن روزگاران که پیام آور توحیـد، ابراهیم خلیل-ع- پایه‌های کعبه را فراز آورد و آن را به امر الهی برای راکعان و ساجدان و قائمان بنیاد نهاد و فراخوانی الهی برای «حج» را فراز آورد تا مردمان، پیاده و یا سوار بر شتران، تکیده از راههای دور بدانسوی آیند (حج ۲۷- ۲۲).

تابدین روز، مکّه، کعبه و آیین حج، دیگرگونیهای بسیار بر خود دیده است. قرآن کریم در جایگاه آخرین منشور بیداری و هدایت انسان، در بستر فرهنگیِ جامعه‌ای چهره نمود که مردمان، حج می‌گزاردند امّا حجی پیرایه بسـته و آلوده به آیینها و منشـهای جاهلی. آیات الهی ترسیمی است روشن از چگونگی حج گزاری آن روزگار و نیز آنچه شایسته و بایسته این آیین والای الهی است.

ص: ۱۷۷

به دیگر سخن، آیات مرتبط با حج در قرآن کریم، گزارش، تصحیح و تبیین دقیق حج ابراهیمی است و نفی هر آنچه چونان پیرایه‌هایی بر این آیین الهی جاهلیان در گذرگاه زمان بدان بسته بوده‌اند (بنگرید به: میقات، شماره ۴، ص ۹۷، مقاله، حج ابراهیمی- حج جاهلی).

کتاب یاد شده گزارش آیات مرتبط با حج است با تفسیر آنها، بر اساس روایات فریقین و ترتیب سوره‌ها.

کتاب را در بیست و شش فصل سامان داده‌اند، این فصول بر اساس سوره‌هایی است که در آنها آیات حج آمده است و نه چینش موضوعی آیات. به مثل، فصل اوّل ویژه سوره بقره است با «ابواب» مختلف: باب ما وَرَدَ فی قوله عزّوجلّ: «واذ قال ربّك للملائکة انّی جاعل فی الأرض خلیفة ...»، علة الطواف بالبیت ... باب ما ورد فی قوله تعالی: «واذ جعلنا البیت مثابة للنّاس وأمناً»، «والمراد بمعنی الأمن والمثابة» و ...

در ضمن تفسیر آیات، از چرایی طواف برگرد کعبه، نماز در پشت مقام ابراهیم، فضیلت نماز در آن جایگاه، آداب وارد شدن به حرم، فضیلت کعبه، حرمت مکّه، چگونگی شکل گیری کعبه، تحوّل قبله به سوی کعبه، سعی صفا و مروه و تحوّلات تاریخی آن، وصیّت به حج، آیینها و چگونگی حج گزاری جاهلیان، چگونگی عمره، فضیلت عمره در ماه رجب، چگونگی حج گزاری «محصور» عمره تمتّع، حج تمتّع، چگونگی حج مکّیان، معنای «رفث» و «فسوق» و «جدال» که در حج نفی شده است. عرفات، مشعر، منا و چگونگی‌های آنها، چگونگی ذکر اللّه در «ایام تشریق» و پیوند این روزها و ذکرهای آن با ولایت و استحباب دعا به هنگام طواف سخن رفته است.

آنچه آوردیم مطالبی است که ذیل تفسیر آیات مرتبط با حج از سوره بقره آمده است.

در تفسیر آیات سوره آل عمران، چگونگی گزینش آدم-ع-، هبوط آدم و حوّا، چگونگی شکل‌گیری آغازین خانه بر مردمان، در تفسیر جمله: «انّ أوّل بیت وضِعَ للناس» ...

وفضیلت کعبه، تفسیر «آیات بینات» و مقام ابراهیم به عنوان مصداقی از آن، آداب وارد شدن به حرم، حرمت صیادی در حرم، چرایی وجوب حج، أدب حج، معنای استطاعت، فضیلت حج، کیفر آنان که از حج گزاری تن می‌زنند و ... بحث شده است.

در سوره مائده گزارشهایی است درباره ماههای حرام و چگونگی قتال در آن، نزول آیه «اکمال» و مسائل مرتبط با آن، حرمت صید برای محرم و احکام آن در دریا و خشکی و عدم جواز تعطیل حج و زیارت کعبه آمده است.

ص: ۱۷۸

در فصول دیگر کتاب آیینهای حج گزاری مشرکان و جاهلیان و نبرد در ماههای حرام، جریان «نسیٔ» و چگونگی آن بحث شده است.

و در تفسیر سوره حج که یکسر به مناسک حج و چگونگی حج گزاری پرداخته است، مطالب مهمی در اصل حج، سعی صفا و مروه، تلبیه، طوافها و ... آمده است. در این بخش و در ضمن تفسیر آیه: «ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم» در روایاتی تأویل و تفسیر «... ولیوفوا نذورهم ...» دیدار با امام و اعلان بیعت و هم پیمان باپیشوا مطرح شده و پیوند حج و ولایت بگونه‌ای تنبه آفرین فراز آمده است. (ص ۵۰۶).

جایگاه حجر اسماعیل و تحوّلات تاریخی آن، منافع در حج، که در آیات الهی بدان اشارت رفته است. قربانی و مسائل مرتبط با آن، چگونگی حج گزاری جاهلیان در آستانه بعثت و تلبیه آنان، ابراهیم، اسماعیل و ابتلای آنان، ذبح اسماعیل و چگونگی آن، بیت المعمور و روایات درباره آن و چرایی نام گذاری آن و ... از جمله بحثهایی است که در این مجموعه ارجمند آمده است.

الحج فی القرآن تفسیری است موضوعی و بر اساس نقلها و روایات. بدینگونه که تمام آیات مرتبط با ابعاد مختلف تاریخی، فقهی، معرفتی و عرفانی حج یکجا گرد آمده و براساس احادیث و آثار تفسیر شده است، نقلها یکسر مستند است به منابع کهن فریقین که چگونگی آنها در پایان کتاب آمده است.

به هر حال، کتاب «الحج فی القرآن» اثری است خواندنی و سودمند.

حج الانبیاء والأئمه، معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری (چاپ اول، تهران، نشر مشعر، ۱۴۱۶)، ۵۴۴ صفحه، وزیری.

حج، آینه تمام نمای دین و نمایشگر تمامت ابعاد فرهنگ اسلامی است. حج تجلّی مکتب، تبلور اسلام و جلوه گاه عینی حقایق الهی است. کعبه این خانه دیرپای و درازآهنگ، همواره محبوب دلها و مقصود نسلها بوده است؛ که بر آن گرد می‌آمدند و باطواف برگرد آن ندای اللّه را پاسخ می گفتند.

ص: ۱۷۹

پیامبران، منادیان آزادی و مفسّران توحیـد و اسوه‌های زنـدگی و عبودیّت، چگونه حـج می‌گزاردنـد؟ حـج و جایگاه آن در معرفت دینی و نقش آن در زنـدگی انسان را چگونه تبیین می‌کردند؟ رازها و رمزهای نهفته در حرکات و اعمال را در این مجموعه چگونه تفسیر می‌کردنـد؟ پیشوایان الهی چگونه؟ امامان معصوم- علیهم السلام- چه سان حج می‌گزاردند؟ و حقایق نهفته در این تعالیم را به چه صورتی می‌نمایاندند؟ و ...

کتاب یاد شده پاسخی به این پرسشها، با استناد به کهن‌ترین منابع و نقل احادیث و آثار درباره آنچه یاد شد، که به همّت تنی چند از فاضلان در معاونت آموزش و تحقیقات سازمان حج تدوین یافته است. پیشتر از تفسیر آیات الهی درباره حج با عنوان «الحج فی القرآن» سخن گفتیم. در این کتاب در ذیل عناوینی، هم اقوال پیامبران و امامان- علیهم السلام- درباره حج گزارش شده است و هم چگونگی حج گزاری آن بزرگواران.

بخش اوّل با عنوان «حجّ آدم وعدّهٔ من الأنبیاء»، گزارش حـج آدم-ع- است و حـج نوح، هود، صالح، ابراهیم و اسماعیل- علیهم السلام- و ...

در ضمنِ این گزارشها، روایتها و نقلهای آموزنده و خواندنی فراوان است (۵۲- ۹)؛ از جمله آمده است که در سرزمین «منا» جبرئیل به ابراهیم گفت: آنچه در دل داری از خداوند بخواه، خواستهایت را فراز آر، بدین سان آن سرزمین «منا» نام گرفت (ص ۳۹).

منا طولانی‌ترین وقوف، آخرین وقوف و آخرین منزل! یعنی آرزو، آرمان، ایده‌آل و ...

منا، منیه، امانی، تمنّا، عشق! آخرین مرحله، پس از مرحله شناخت و شعور (دکتر علی شریعتی، حج، ص ۱۲۵).

«... وبا حال شعور و عرفان به مشعر الحرام و عرفان رویـد ... پس به منا رویـد وآرزوهای حقّانی را در آنجا دریابیـد که آن «قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش، در راه محبوب مطلق است» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲۶).

آنگاه در ذیل عنوان «حج النّبی وعمراته» از حج گزاری رسول اللَّه- ص- و عمره‌های آن بزرگوار سخن رفته است (ص ۸۴- ۵۵) و پس از حجهٔ الوداع و چگونگی برگزاری آن وبازگشت پیامبر از مکه و جریان غدیر و خطبه غدیر و مسائل مرتبط با آن (ص ۲۳۰- ۸۵).

در بخش دوّم کتاب (حج الأئمه) ابتدا گزارش حج گزاری علی-ع- است (ص ۲۴۸- ۲۳۳) و در پایان بخش گزارش مأموریت عظیم علی-ع- در ابلاغ سوره برائت و برچیدن بساط شرک و مشرکان از محیط قدس مسجد الحرام و حرم امن الهی است

ص: ۱۸۰

(ص ۲۴۷– ۲۴۲).

حج گزاری حسنین- علیهما السلام- و گفتار آن بزرگواران در یک بخش آمده است و در پایان، گزارش آخرین حج امام حسین- ع- و چگونگی خروج وی از مکه است به سوی میعادگاه عشق و خون (ص ۲۷۹– ۲۴۹).

در برخی از منابع آمده است که ابا عبداللَّه- ع- سالی به هنگام حکومت معاویه حج گزارد و در منا مردمان را جمع کرد و خطبه‌ای شکوهمند و حماسی علیه بنی امیّه و مظالم آنان ایراد کرد (بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۷۳؛ حیاهٔ الامام الحسین- ع-، ج ۲، ص ۲۲۸)؛ که در این مجموعه از آن یاد نشده است.

در بخش بعدی، حج به جا آوردن امام چهارم- ع- آمده است و در ضمن آن، قصیده بلند فرزدق در پیشدید هشام بن عبدالملک در وصف امام چهارم- ع- و ماجرای شکسته شدن دیوارهای کعبه در فتنه عبداللَّه بن زبیر و کنده شدن «حجر الأسود» ونصب آن به هنگام تعمیر به دست امام چهارم- ع- (ص ۳۳۸– ۲۸۴).

سپس گزارش حج گزاری امامان- علیهم السلام- است و سیره عملی آن بزرگواران و گفتارشان درباره حج و در پایان، یاد یار و حج گزاری هر ساله معشوق دلها حضرت حجهٔبن الحسن- ع- و خروج آن بزرگوار به هنگام قیام برای گسترش عدل از مکه و ایراد خطبه در کنار کعبه و ....

کتاب مجموعه‌ای است سودمند، آموزنده و ارجمند.

طاووس یمانی می‌گوید نزدیک حجرالاسود شدم مردی را دیدم در حال رکوع و سجود، به دقت درنگریستم؛ علی بن حسین بود، با خود گفتم پاکیزه خویی از خاندان رسول اللَّه- ص- است که باید دعایش را غنیمت شمرم، مراقب بودم، نماز را تمام کرد دستها را به دعا فراز آورد و همی گفت:

«سرورم! سرورم! دستهای آکنده از گناه را به سویت فراز آورده‌ام، چشمهای سرشار از امیدم به تو دوخته شده است ...».

از این حالتی که آن بزرگوار داشت، من چنان گریستم که امام- ع- متوجه شد، به سویم بازگشت و گفت: هان! یمانی، چرا گریه می‌کنی؟ در این حال جمعی گرد آمدند و امام به سخن ایستاد و فرمود:

شما را به آخرت گرایی سفارش می‌کنم، امّا به دنیا نه، چرا که شما به دنیا آزمندانه روی

ص: ۱۸۱

آورده‌اید و بدان چنگ زده‌اید و ....

راستی را، یکی از زیباترین آموزه‌های امامان- علیهم السلام- دعاهای بر جای مانده از آن بزرگواران است و آموزش چگونگی رازگویی با خداوند و هم سخنی با خالق و از سرسوز با معشوق همنوا شدن.

در این کتاب آمده است که حسن بن علی- ع- در کنار رکن با خداوند نجوا می‌کرد و می‌گفت: خداوندا! نعمت را بر من ارزانی داشتی، امّا سپاسگزارم نیافتی، به گردونه‌های زندگی گرفتارم کردی، شکیبایم ندیدی، اما هرگز با نا سپاسی نعمت را وانستاندی و ابتلا را با ترک شکیبایی نگستراندی. آیا از بزرگواران، کریمان و نیکویان جز بزرگواری و کرم خواهد بود ...؟! (ص ۲۵۶).

وآمده است که راوی می‌گوید: در آستانه کعبه، علی بن الحسین- ع- را دیدم، از شدّت خستگی گاه بدین پای و گاه بدان پای تکیه می‌کرد و در حالی که اشک پهنه صورتش را فراگرفته بود می‌گفت: خدایا! با این که قلبم سرشار از مهر توست، عذابم می‌کنی؟! و ... خدای را بر دست یافتن بر معرفتی بدین سان می‌خوانیم و آرزوی حضور در دیار دوست و سرزمین عشق را در سر می‌پرورانیم.

الحج فی السنّه (چاپ اوّل، تهران، نشر مشعر، ۱۴۱۷) ۴۱۲ صفحه، وزیری.

حج، آهنگ است، آهنگ دیار معبود، سرزمین وحی و حرم امن الهی. پیشوایان الهی در جهت تبیین و توضیح چگونگی این سفر، نشان دادن ابعاد عظیم معارف حج و برنمودن رازها و رمزهای آن سخن بسیار گفته‌اند و راهیان این سفر الهی را رهنمودهای ارجمند و تنبه آفرینی عرضه کرده‌اند.

مجموعه آموزه‌های آن بزرگواران را معاونت آموزش و تحقیقات حج همّت ورزیده و بگونه‌ای شایسته در کتابی با عنوان یاد شده گردآورده است. کتاب در بیست و پنج فصل سامان یافته و در ضمن این فصول، تمام ابعاد حج گزارش شده است.

ص: ۱۸۲

در فصل اوّل از آداب سفر سخن رفته است، در ذیل عناوینی چون: دعا برای حج، اعلان سفر، دعا بهنگام خروج از خانه، نیک رفتاری در سفر، و ... در پایان آن أدب حج، که در بخشی از آن به نقل از امام صادق- ع- آمده است: «چون آهنگ حج کردی دل را برای خدای از هر آنچه جز اوست بپیرای ... کارها به خداوند واگذار و بدو توکل کن ... رفتار نیکو پیشه‌کن و هنگام بجای آوردن واجبات را بپای، شکیبایی، سپاسگزاری، سخاوت و ایثار را فراموش نکن و جانت را با آبشار توبه از تیرگیها و گناهان بشوی و ... (ص ۲۲).

فصل دوم با عنوان «الحاج اذا خرج من منزله» اهمیت این سفر را گزارش کرده و فضیلت آن را باز گفته و روایات نقل شده نشان داده است که راهیان این سفر در تمام لحظه‌ها و روزها چونان طواف کنندگانند. (ص ۲۷ و ...).

پاداش حج گزاری پیاده در فصل بعدی آمده است و آنگاه در فصل چهارم روایاتی گزارش شده است که نشان می‌دهد آنچه در این سفر راهی کعبه خرج می‌کند، در قیامت از آن پرسش نمی‌شود (ص ۳۷). و امّا اندوها، اگر کسی این راه را با زاد وتوشه حرام سپری کند که چون: «لبیک» گوید: پاسخ خواهد که «لا لبیک و لاسعدیک» (ص ۴۱).

حج سفری الهی است و خادمان این سفر خادمان راهیانِ کوی دوست و بس ارجمند، تا بدانجا که در روایت آمده: اگر کسی برای حج گزاری مرکبی آماده سازد (مقدمات سفر او را فراهم کند) مانند کسی است که برای مجاهدی مرزبان تأمین کرده است (ص ۴۵).

عظمت و والایی حج، ابعاد گسترده این آیین الهی، چرایی لزوم حج گزاری و ... در فصل ششم آمده است و فصل هفتم ویژه چگونگی حج است و در فصل هشتم به حج استحبابی و چگونگی آن پرداخته است در پایان این فصل با عنوان «من حج عارفاً بحق أهل البیت- علیهم السلام-» روایتی گزارش شده است خواندنی و آموزنده: «آنکه به کعبه در آید و حق و حرمت ما بشناسد و نیز حق و حرمت کعبه را، از مکه خارج نخواهد شد مگر آن که گناهانش آمرزیده شود و خداوند امور دنیا و آخرتش را کفایت کند (ص ۱۰۵).

پاداش آن که به نیابت از دیگران حج می‌گزارد و یا عمره بجای می‌آورد و نیز فضیلت عمره انجام دادن و چگونگی آن در فصلهای ۹ و ۱۰ گزارش شده است.

غسلهای استحبابی، و فضیلت و پاداش آن در فصل یازدهم آمده است.

آنگاه احرام است و چگونگی آن، رازها و رمزهای آن، چرایی «تلبیه» و فضیلت آن و

ص: ۱۸۳

استحباب فراز آوردن صدا بهنگام تلبیه.

حضرت رضا- ع- فرمودند: چون مردمان احرام بندند، ندایی از ملکوت فراز آید که:

بندگانم! بدانگونه که شما احرام بستید به خاطر من چیزها بر خود حرام کردید، من آتش دوزخ را برای شما حرام کردم و ... (ص ۱۳۴).

مکه، حرم، حدود حرم، فضیلت اقامت در مکه، روزه در مکّه، نامهای مکه و ... در فصل سیزدهم آمده است و در فصلهای چهارده و پانزده روایاتی در فضیلت روزهای دهه اوّل ذیحجه، حج، طواف و فضیلت طواف، دعا در نزد رکنها و ... گزارش شده است. سعی صفا و مروه و بر نمودن چگونگی این آیین شکوهمند و یاد آور سعی و شکیبایی و توکّل بانویی تاریخ ساز، هاجر- ع-، عرفات و چگونگی آن، چرایی وقوف به عرفات، اهمیت رازگویی با خداوند در عرفات، دعا به برادران مؤمن، افاضه از عرفات، مشعر و ورود بدان، حدود مشعر، چرایی نامگذاری آن وادی به مزدلفه، سرزمین منا، علت نامگذاری آن، چرا باید در منا سه روزماند، چرا آن روزها را «ایام تشریق» نامیده‌اند، فضیلت روز قربانی، عظمت و اهمیت قربانی کردن و دعا در آن هنگام، رمی جمرات، چگونگی ریگ‌ها و ریگ زدن وهنگام آن، فضیلت ذبح و چگونگی آنچه باید ذبح شود، فضیلت نماز در مسجد خیف و کوچ از منا از جمله مسائلی است که در فصولی روایات آن گزارش شده است.

حضرت رسول- ص- فرمود: رمی جمرات ذخیره قیامت است (ص ۲۵۷).

و صادق آل محمد- علیهم السلام- فرمود: حج گزار چون جمرات را رمی می‌کند از گناهان پیراسته می‌شود (همان). آنگاه سخن از دیگر اعمال است، طواف؛ و طواف وداع ...

شایسته حج گزار، چون آهنگ خروج از مکه کرد، آخرین کارش طواف کعبه باشد، و طواف وداع بجای آورد، دست بین حجرالاسود و باب خانه گذارد، با نیایش و زاری وداع کند و آنگاه از حرم بیرون رود (ص ۲۷۶).

پس از اینهمه، سخن از زمزم است و پیشینه آن و فضیلت آب زمزم و استشفای به آن و ...

در فصل بیست و دوّم، روایات مرتبط با مدینه، فضیلت مدینه، مسجد النبی، پاسداشت حرمت مسجد النبی و بسیار در آن نماز خواندن، اهمیت فضیلت آن، زیارت رسول اللَّه- ص- و ائمه- علیهم السلام- و چگونگی زیارت، فضیلت حرمین شریفین و ... گزارش شده است.

رسول اللَّه- ص- فرمود:

ص: ۱۸۴

نماز در مسجد الحرام همسوی با صد هزار نماز در دیگر جای هاست و نماز در مسجد من با هزار نماز در جای دیگر.

در پایان کتاب، در ضـمن فصلی، آداب و سنّتهای پس از حج عرضه شده است. تمام آنچه در این کتاب عرضه شده، بر اساس منابع کهن فریقین است و از این جهت برای حدیث پژوهان مجموعه‌ای است مهم و سودمند و در فرجام فهرستهای فنی قرار گرفته است سودمند و کارمند.

ص: ۱۸۵

خاطرات

ص: ۱۸۶

درون کعبه در دو دیدار

(گزارشی از دوبار تشرف به داخل کعبه در شعبان المعظم ۱۴۱۶ و شعبان المعظم ۱۴۱۷)

هادی فرهنگ انصاری

«للّه علی الناس حج البیت»

با این پیام کوتاه که از تأکید خالی نیست، زیارت خانه کعبه بر مسلمانان مستطیع واجب شده است. این پیام بنابر روایات، از هزاران سال پیش؛ یعنی از زمان آدم ابوالبشر-ع- و پس از او سلسله جلیله انبیا همگی به زیارت این جایگاه آمده و در این مکان به راز و نیاز و پرستش معبود خود پرداخته‌اند. تا آن که ابراهیم خلیل-ع- پس از بنیان کعبه، به دستور پروردگار بر روی کوه ابوقبیس آمد و ندای «هلمّوا الی الحج» را سر داد، که خداوند ندای او را به گوش جهانیان رسانید. از آن زمان تا کنون، همه ساله گروهی از مسلمانان از دور و نزدیک، در موسمی معین، خود را به حرم امن الهی می‌رسانند.

در اواخر رجب سال ۱۴۱۶ ه. ق.

مطابق با دی ماه ۱۳۷۴ ش. جهت انجام عمره رجبیه و شعبانیه، توفیق نصیب گردید و راهی آن دیار پر برکت شدم و پس از یک هفته توقف در مدینه پیامبر و زیارت تربت پاکش و زیارت قبور ائمه اطهار و صدیقه کبری، حضرت زهرا- علیهم السلام- و دیگر بزرگان مدفون در تربت بقیع و درک مواقع متبرکه در این شهر، به سوی مکه رهسپار گشتم.

روز شنبه، ۵ شعبان المعظم، وارد مکه شده، پس از انجام مراسم عمره، از

ص: ۱۸۷

احرام خارج گشتم و بعد از ادای فریضه نماز صبح در مسجد الحرام، به سوی هتل محل اقامت خود؛ یعنی فندق زینی الجدید حرکت کردم.

همه ساله معمولًا قبل از اذان صبح، خود را به حرم رسانده و در جای جای حرم امن الهی، گاهی بر روی کوه صفا و گاه بر کوه مروه، گاهی در کنار رکن یمانی و گاه در مقابل حجرالاسود، گاه در مقابل حجر اسماعیل و زمانی در کنار مقام، لحظاتی را در حطیم و دقایقی را در مستجار، گاهی بر دهانه زمزم و گاه بر کنار رکن شامی و بالاخره در نقاط مختلف این حرم با صفای الهی، در مقابل بیت زانو زده و با رب البیت به مناجات می‌پرداختم. نظاره بر بیت، خود صفایی خاص دارد، طواف دور معشوق از آن زیباتر و تلاوت قرآن؛ یعنی تکلم با خداوند از آن شیرین‌تر است. به هرحال لحظات خود را اینگونه سپری می‌کردم و چه زودگذر بودا!

صبح روز دوشنبه، ۷ شعبان، طبق معمول به حرم مشرف شده، و پس از ادای فریضه صبح و طواف برگرد خانه خدا، به تلاوت آیاتی از قرآن پرداختم.

طلوع آفتاب و تجدید بیعتِ این کره آتشی با خانه خدا، منظره بسیار زیبایی را در مسجد به وجود می‌آورد. آن زمان که آفتاب از پس تاریکی خارج گردیده و اشعه‌های آن، همچون دستانی که از طرف عاشق به سوی معشوق دراز می‌شود، خود را به بیت رسانده و در این لحظه تمامی چراغهای مسجد الحرام خاموش می‌گردد و در پس آن، این منظره، شکوه خاصی را به این انجمن می‌دهد.

ساعت حوالی ۷ صبح بود که طبق معمول عازم هتل بودم، ناگاه تعداد زیادی از پلیس‌های حرم وارد مسجد شدند و به شیوه خاصی، در حالی که دستها را به زنجیر کرده بودند، پشت به خانه و رو به مردم، ابتدا خود را به کعبه چسبانیده و کم کم زنجیر و حلقه خود را بازتر می‌کردند، به طوری که پس از چند دقیقه، تمامی طواف کنندگان را به پشت مطاف منتقل کردند. البته این وضعیت از رکن حجر الاسود آغاز و تا رکن غربی حجر اسماعیل ادامه داشت.

چون پیشتر نیز این گونه خالی کردن مطاف را دیده بودم، متوجه شدم که بنا است درب کعبه بر روی بازدید کنندگانی باز شود.

و من که همواره در این دیار لباس خود را عوض نموده، و با پیراهن عربی بلند و عبایی بدوش و عرق چین و چفیه‌ای بر سر ظاهر می‌شدم، به سوی مطاف به حرکت در

ص: ۱۸۸

آمدم. در این حال با خدای خود به راز و نیاز و تضرّع و التماس در آمدم؛ خداوندا! بار الها! توفیق تشرف را به این بنده رو سیاه و گناهکار خود نصیب گردان. در اطراف حلقه پلیس در حرکت بودم که شاید راه نفوذی پیدا کنم. به چندین نفر از سران پلیس مراجعه کردم لیکن مأیوس برگردانده شدم.

در این حال بود که گروهی، حدود ۸۰ نفر، در حالی که اطراف آنان را پلیس محاصره کرده بود، وارد مسجد الحرام شده، و به مقابل حجر اسماعیل آمدند و تا آماده شدن مقدمات ورود به بیت، آنان را در آن نقطه بر زمین نشاندند. میهمانان سران علما و مفتی‌های کشورهای اسلامی- آسیایی و آفریقایی- بودند که همه ساله کنگره‌ای در تاریخ ۶ الی ۸ شعبان در مکه تشکیل می‌دهند و یک روز هم افتخار تشرف به داخل بیت به آنان داده می‌شود.

در این لحظه بود که چهره شخصی که سمت میزبانی این افراد را داشت و چهره ملایمی می‌نمود، به نظرم آمد. با نذر و نیاز در حالی که به ائمه اطهار- علیهم السلام- متوسل شده بودم به سوی آن شخص به حرکت در آمدم و خود را به عنوان پزشک معرفی نمودم.

آن مرد با رویی گشاده از من استقبال نمود لیکن اظهار کرد که لازمه ورود به درون کعبه، دارا بودن کارت مخصوص است.

بدو گفتم که این را می‌دانم لیکن به من الهام شده است که به من کمک خواهی کرد!

اینجا بود که وی مفتی لبنانی را که در وسط آن جمع نشسته بود به من نشان داد و گفت: از او تقاضا کن، بدو گفتم مشکل بنده همین است که اجازه ورود بدان جمع به من داده نمی‌شود. او دست مرا گرفت و به داخل جمع برد و به شخصی کوچک اندام، موقّر، سفیدرو و بسیار خوش رو، دارای محاسنی بلند که در وسط حلقه نشسته بود معرفی کرد. او دکتر احمد قبانی مفتی لبنان بود. دکتر قبانی با من دست داد و در کنار خود جایم داد. پس از چند لحظه احوالپرسی، مشغول صحبت در مورد کنگره و مسائل مورد بحث در آن شدم، که در این لحظه با اشاره مأموران همگی به حرکت در آمده و به سوی حجر اسماعیل راهنمایی شدیم. چند لحظه‌ای در حجر متوقف شدیم تا عده‌ای که داخل بیت بودند، خارج شوند و ما راهنمایی شویم.

در این لحظه میهمانان یکی یکی به سوی دکتر قبانی و سایرین آمده و با هم

ص: ۱۸۹

به گفتگو پرداخته و گاه همدیگر را به هم معرفی می‌کردند و من از ترس آن که مبادا شناسایی شوم، با صدای بلند آیات زیبایی از قرآن را که حالت استغاثه داشت با صدای بلند شروع به تلاوت نمودم و سایرین هم به دنبال من این آیات را تکرار می‌کردند.

«ربّنا انّنا سمعنا منادیاً ینادی للایمان أن آمنوا بربّکم فآمنّا، ربَّنا لاتُزِغ قلوبَنا بَعدَ إذ هدیتَنا، ربَّنا انَّک جامِعُ النّاس لِیَومٍ لارَیبَ فیه فاغفرلَنا وارحَمنا وتُب علینا إنّک أنت التَّوّاب الرّحیم» (آل عمران: ۱۹۳)

لحظات شیرین و زیبایی گذشت، همه دستان خود را در حجر و در زیر ناودان رحمت الهی، دراز کرده و عده‌ای هم اشک ریزان، آیات تلاوت شده را تکرار می‌نمودند.

پس از اتمام، صدای احسنت یا شیخ، احسنت یا شیخ از اطراف حجر بلند شد و در این لحظه بود که همگی را به صف کرده و به نزدیک پلکان درب خانه خدا، هدایت نمودند. تمامی افراد، هر کدام کارتی به سینه زده بودند که عبارت زیر به آن نوشته شده بود:

رابطة العالم الاسلامی- الامانة العامّة- مکة المکرمة؛ بطاقة دخول الکعبه المشرفة الدوره رقم (۱۶)

در این حال یکی از افراد، از بالای پلکان صدا زد: ۲۰ نفر وارد شوند. یکی پس از دیگری به کنار نردبان رفته و پس از تحویل کارت خود، او را به روی پلکان راه می‌دادند. نفر ششم یا هفتم کسی بود که شاید مانند اینجانب بدون کارت وارد شده بود، او را از صف خارج کردند و به التماس‌های مکرر او وقعی ننهاده و با شدت او را از حلقه پلیس اخراج نمودند.

با دیدن این منظره، ضربان قلب من تندتر شد، خدایا! بار الها! من رو سیاه و شرمنده و سرافکنده به کنار درب خانه‌ات آمده‌ام. تو خود گفتی که در هنگام نیاز به درب خانه خودم بیایید. حال آمده‌ام. افتخار تشرف به داخل را به من عطا فرما. متوسل به ائمه اطهار شده بودم. حاشا به کرمتان، من شیعه مرتضی علی، این سعادت را نداشته باشم که در میان جمع حاضر توفیق تشرف به داخل بیت بیابم! لحظات می‌گذشت و من نفر شانزدهم در صف بودم، به نفر سیزدهم یا چهاردهم که رسید، مأمور کنار پلکان تعویض شد و شخصی که مسؤول گرفتن کارت گردید. همان شخصی بود که مرا به داخل حلقه راه داده بود. چیزی جز معجزه نبود! وقتی نوبت به من رسید با زدن چشمکی، مرا رد نمود و پا را بر روی پلکان درب خانه خدا قرار دادم. هفت پله

ص: ۱۹۰

داشت. هر پله‌ای را که پا می‌گذاردم مانند آن بود که یک طبقه از آسمان را بالا رفته باشم. آن لحظات، هیچگاه برایم قابل توصیف نیست. از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم. در آسمانها سیر می‌کردم. خود را بر فراز مسجد الحرام در طیران می‌دیدم و متأثر در حالی که به پهنای صورت خود اشک می‌ریختم؛ اشک شرمساری، اشک شادی، اشکی که خداوند تضرعهای اینجانب را قبول کرده و این افتخار نصیبم شده است. پس از بالا رفتن از هفت پله، پا را در درگاه درب خانه قرار دادم.

لرزش خاصی را در دو پای خود احساس می‌نمودم. لرزش گناهکار در مقابل دادگاه. لرزش شرمساری عبدی در مقابل معبود خود. درگاهِ درب خانه خدا و من، خداوندا! شکراً لک. شکراً لک.

در گاهی را پا نهادم که بارها در سفرهای قبل، در زیر آن دستان خود را دراز کرده و به نقاطی که دستانم می‌رسید، لمس می‌کردم و به چهره خود می‌مالیدم. حال در این درگاه ایستاده‌ام چند لحظه‌ای بدینسان گذشت که ناگاه با نهیب شخصی از افراد بنی شیبه که مرا به جلو هدایت می‌کرد و خوش آمد می‌گفت، به خود آورد و در حال گریه به داخل بیت پا نهادم.

ابتدا داخل کعبه تاریک بود، بطوری که چشمان ما فقط یک قدمی را می‌دید.

چون داخل بیت از هیچ وسیله تهویه و روشنایی استفاده نمی‌شود. با این که دمای هوای بیرون بسیار لطیف و خنک بود لیکن داخل بیت از گرمایی حدود ۴۰ درجه گواهی می‌داد.

جمعیتی بیش از ۴۵ نفر در داخل مشغول راز و نیاز و نماز بودند. ابتدا در کنار رکن حجر الاسود به نماز ایستادم و دو رکعت نماز خواندم و به همین ترتیب در چهار رکن و به طرف چهار دیوار داخلی کعبه نماز خواندم. در محلی که پیامبر گرامی اسلام در فتح مکه در نزدیکی رکن یمانی ایستاد، نماز به جای آوردم. لحظات زود می‌گذشت و خواسته‌ها فراوان. در داخل بیت حال عجیبی به همه دست داده بود.

همه با معبود خود در حال راز و نیاز و اشک و زاری بودند. چند نفر از بنی شیبه، کلید دارهای کعبه هم مرتب ندای «فقط ۵ دقیقه» را می‌دادند و خواهش می‌کردند که زودتر بیت را برای دیگر مهمانان خالی نماییم. پس از خواندن نماز در قسمتهای مختلف داخل بیت، دقایقی را صرف دیدن مناظر و به خاطر سپردن گذراندم و آنچنان وانمود می‌کردم که مشغول دعا می‌باشم.

ص: ۱۹۱

به روایت مورّخان، از هنگام بنای کعبه در دوران حضرت ابراهیم-ع- برای کعبه دربی قرار داده نشد و کعبه در آن هنگام ۹ ذراع ارتفاع (در حدود ۴۳/ ۴ متر) و ۳۰ ذراع طول (در حدود ۷۹/ ۱۴ متر) و ۲۲ ذراع عرض (در حدود ۸۵/ ۱۰ متر) بوده است. در آن زمان کعبه، سقفی نداشت. در ترمیمی که زمان قریش صورت گرفت، ۹ ذراع دیگر به ارتفاع آن اضافه گردید و سقفی هم بر آن زده شد و از طول آن حدود سه متر کاهش دادند و به حجر اسماعیل افزودند.

بنابراین، طول کعبه از بنایی که حضرت ابراهیم-ع- ساخته بود کوتاهتر شد. آنگاه در داخل بیت ۶ ستون زده و دو سقف، نخست سقف داخلی را با چوب و سقف بالایی را از سنگ ساختند و اطراف حجر اسماعیل را سنگ چین نمودند که از این پس طواف کنندگان از پشت آن طواف می‌کردند. بنای کعبه تا زمان عبداللَّه بن زبیر به همین گونه بود تا در اثر تخریبی که در این زمان به وسیله عامل یزید به بیت وارد شد. ابن زبیر ۹ ذراع دیگر به ارتفاع کعبه افزود و ارتفاع آن را به ۲۷ ذراع؛ یعنی ۵/ ۱۳ متر رسانید. درِ خانه هم که از زمان ترمیم قریش بالا برده شده بود، پایین آورد و درب دیگری در پشت کعبه به موازات آن گشود.

پس از کشته شدن عبداللَّه بن زبیر، حَجاج بن یوسف ثقفی بخشی را که ابن زبیر تغییر داده بود، ویران و آن را به همان گونه که قریش ساخته بودند، برگرداند.

یعنی از طول آن کم کرد و دربی را که پشت کعبه گشوده بود، بست و دربِ اصلی بلندتر از زمین قرار داد که هنوز به همین وضع باقی است.

دربهای کعبه ابتدا چوبی بود، در دورانهای بعدی، دربهای بسیار زیبایی برای کعبه ساخته و پس از زراندود کردن و مزیّن ساختن به سنگ‌های زینتی، بر کعبه قرار می‌دادند.

دربی که هم اکنون نیز بر کعبه است، دربی است که به دستور ملک خالد در سال ۱۳۹۷ هجری ساخته شده است. این درب دارای دو جدار بیرونی و داخلی است که همه با طلای بسیار زیبایی پوشیده شده است. وزن باب کعبه ۲۸۰ کیلو گرم و از طلای خالص ساخته شده است. روی درب کعبه به طرز بسیار زیبایی آیات قرآن به خط ثلث مزیّن گردیده و قفل مطلّای بسیار زیبایی که مزیّن به آیات قرآن است، درب را قفل می‌نماید.

کلید کعبه هم از طلا ساخته شده

ص: ۱۹۲

است و کلیدداری کعبه که‌از زمان پیامبر ص- در دست عثمان بن طلحه قرار داشت.

حضرت پس از شکستن بتهای درون کعبه و محو آثار جاهلیت از داخل بیت، مجدّداً کلید را به اولاد شیبه عودت دادند که تا کنون هنوز کلید درب کعبه در این خانواده موروثی قرار دارد.

درگاه درب خانه کعبه که از سنگ تیره‌ای ساخته شده است. وسعتی در حدود یک و نیم در یک متر داشته و به اندازه بیست سانتیمتر گودتر از کف داخل بیت قرار دارد.

در درون کعبه سه ستون چوبی منبّت کاری شده از چوب عود وجود داشت که قطر هر یک حدود ۲۵ سانتیمتر به نظر می‌رسید این سه ستون به صورت شکل ترسیم شده در زیر قرار داشت.

دیوارهای دور داخل بیت تا حدود ۲ متر از سنگ مرمر رخام سفید متمایل به زرد کهربایی پوشیده شده بود که کف بیت هم از همین سنگها، فرش گردیده است.

همانطور که قبلا توضیح دادم. کعبه دارای دو سقف می‌باشد که سقف اصلی از داخل بیت دیده نمی‌شد و روی سقف داخلی کعبه تا لبه سنگها در اطراف با پرده حریر قرمز رنگ پریده‌ای که سالها از قدمت آن گذشته بود، پوشانیده شده است. بر روی پرده، اسامی پروردگار و عباراتی چون «لا اله الا اللّه»، «محمد رسول اللّه»، «یا منان»، «یا حنان» و «یاکریم» نقش بسته شده است. ستونها تا مرز سنگهای دیوار، از چوب و باقی بالای آنها را پرده پوشانیده است.

پلکان بام خانه خدا در ناحیه رکن شامی پس از ورود به داخل بیت در دست راست قرار دارد که با پرده‌ای که از بالا بر روی آن افتاده بود. چیزی از درب و محل آن به نظر نمی‌رسید.

در ناحیه رکن شامی داخل کعبه، برآمدگی یک متر در یک متر وجود داشت که نشان دهنده درب بام کعبه بود. لیکن همانطور که پیشتر اشاره شد، همان پرده مخصوص بر روی آن افتاده بود که چیزی در ظاهر نمایان نبود. سکوت عجیبی بر داخل بیت حاکم بود، با تمام آن همهمه و سر و صدا در خارج کعبه، هیچگونه صدایی به داخل نفوذ نمی‌کرد. سکوت بود و تاریکی و صداهای ناله و اشک و زاری که افراد به صورت نجوا هر کدام در گوشه‌ای گاه در

ص: ۱۹۳

رکوع و گـاه در سـجود و عـدّه‌ای در حـالی که خود را به دیوارهـای داخـل بیت چسـبانیده و دسـتها را به حـالت نیاز بر دیوار نهاده بودند، چیزی شنیده نمی‌شد.

روحانیت عجیبی در این مکان حاکم است. آدمی پس از ورود، از خود بیخود می‌شود.

هر شخصی به صورتی با معبود خود در راز و نیاز است.

اندازه اضلاع درونی کعبه از گوشه حجر الاسود تا گوشه شامی حدود (۸۰/ ۷ متر) و فاصله میان رکن یمانی و رکن حجر الاسود ۵/ ۶ متر می‌باشد. بنابراین مساحت تقریبی داخل بیت حدود پنجاه متر است.

در داخل بیت، جانب رکن یمانی، هیچگونه آثاری از شـکاف ورودی حضـرت فاطمه بنت اسد به هنگام زایمان حضـرت امیر، علی بن ابیطالب- ع-، وجود نداشت.

ناصـر خسـرو در سـفرنامه خود، به روزنه‌هایی در چهار رکن سقف کعبه اشاره می‌کند که این روزنه‌ها به شکل مربع و دارای سنگ مرمر شفاف یمنی بوده است که با تابش اشعه آفتاب، داخل بیت بدانها روشن می‌گردیده است.

فعلًا از این روشـنایی خبری نیست و شاید در سـقف اصـلی بیت قرار داشته است که با سقف دوم و پرده‌ای که توصیف آن گذشت، دیگر روشنایی و نور به داخل بیت نفوذ نمی‌کند.

زمین کعبه از سنگهای مرمر سفید متمایل به زرد پوشانیده شده است که تعداد آنها تقریباً ۳۸ یا ۴۰ عدد بود.

مدت ۱۸ دقیقه لحظـات زیبـا و فراموش نشـدنی را داخل بیت گذرانـدم پس از اتمام این لحظات، کلیّه افراد را امر به خروج از کعبه نموده و فضا را برای دیگر مهمانان مهیا ساختند.

مجـدّداً در سال ۱۴۱۷ ه. ق. بر اثر رطوبتی که در طول سالهـا از بـام کعبه به داخـل نفوذ کرده بود، سـقف دچـار ترکهـایی گشـته و برخی دیوارها هم شـکم داده و یا شـکافهایی برداشته بود. فرمانی صادر شد که انجمنی از علما و مهندسین تشکیل گردد و موارد را بررسـی نموده و در مورد اصـلاح آن چاره اندیشـی و تبادل نظر نماینـد. بدین لحاظ از تاریخ جمادی الاول ۱۴۱۷ در اطراف کعبه، پوششـی چوبی قرار دادند به طوری که از کعبه فقط حجر الاسود، امکان دسترسی داشت و به مدت سه ماه عملیات ساختمانی ترمیم بیت را شروع نمودند که این عملیات در تاریخ ۲۰ رجب ۱۴۱۷ به پایان رسید.

ص: ۱۹۴

در همین ایام؛ یعنی در تاریخ ۲۶ رجب که همزمان است با شب مبعث پیامبر گرامی اسلام، بار دیگر توفیقی نصیبم گردید و عازم عمره شدم. پس از یک هفته اقامت و زیارت در مدینهٔ الرسول، در تاریخ یکشنبه، ۴ شعبان به مکه وارد شدم.

روز دوشنبه، ۵ شعبان، حدود ساعت ۱۰ صبح، درب کعبه را باز نمودند و مشغول تمیز کردن و انتقال وسائلی از داخل بیت شدند. پس از پرس و جو معلوم گردید که روز سه‌شنبه ۶ شعبان مراسم شستشوی رسمی بیت توسط شاهزاده عبداللَّه، ولیعهد، صورت می‌پذیرد.

از ساعت ۶ صبح، سه‌شنبه ۶ شعبان، مقررات ویژه‌ای در مسجد الحرام، حاکم بود. اطراف بیت با وسعت زیادی، خالی از طواف کنندگان گردیده بود. تا ساعت ۷۱۴ صبح، کلیه سفرا و نمایندگان پارلمانهای کشورهای اسلامی، از آن جمله سفیر جمهوری اسلامی ایران حجهٔ الاسلام نوری شاهرودی، هر کدام برای چند دقیقه به داخل بیت مشرّف شدند.

حوالی ساعت ۷/۲۰ صبح، ولیعهد به همراه بیش از ۴۰ تن از برادران و امرای شهرهای مختلف حجاز و بزرگان کشوری وارد مسجد الحرام شدند و در حالی که شخصی در جلو کاروان سینی و منقلی مخصوص به دست داشت و بخار عودی بسیار خوشبو در فضا متصاعد می‌نمود، به طرف بیت در حرکت بودند. عبداللَّه بدون آن که طوافی کند مستقیماً وارد بیت گردید و این امر خود مسأله عجیبی بود. پس از ۱۷ سال این اولین باری بود که مقامی عالی رتبه جهت شستشوی کعبه به مسجد وارد می‌شد. مراسم شستشو با آب زمزم و گلاب و عطر افشانی داخل کعبه حدود ۴۰ دقیقه به طول انجامید. در این لحظات هرچه فعالیت نمودم، متأسفانه توفیق ورود به حلقه و نزدیک شدن به خانه کعبه نصیبم نگردید. در لحظاتی که مأیوس از تشرف در حال خارج شدن از مسجد الحرام بودم ناگاه چشمم به گروهی از شخصیتها افتاد در حالی که مأمورین دولتی اطراف آنان بودند، از بین صحبتها شنیدم که به هم می‌گفتند انشاء اللَّه فردا ما مشرف به داخل بیت خواهیم شد.

در روز چهارشنبه ۷ شعبان ساعت ۵/ ۵ صبح به مسجد الحرام رفته و پس از ادای نماز صبح، به محل تجمع آنان که در زیر اتاقک شیشه‌ای، مقابل رکن حجر الاسود، در کنار ستونهای رواق اطراف مسجد بود، نشسته و مشغول تلاوت قرآن

ص: ۱۹۵

گردیدم. از ساعت ۵/ ۶ یکی یکی را دیدم آمدند و در آن محل یاد شده، دور هم جمع گردیدند. بطوریکه هیئت لباس بنده طوری بود که بعضـی از آنان با بنده سـلام و احوالپرسـی کرده و در اطرافم نشستند. اوائل ساعت ۷ صبح جمعیتی در حدود ۶۰ نفر در این ناحیه جمع شده بودند که تقریب بنده در مرکزیت این جمع قرار گرفته بودم.

ساعت ۵/ ۷ صـبح بود که میزبانی آمده و همه را دعوت به طرف حجر اسـماعیل کردند و من هم در جمع بلند شده، در حالی که با چند نفر از آنان مشـغول صـحبت بودم، به حرکت در آمدم. در کنار حجر اسـماعیل از درب کنار رکن غربی، جمعیت را وارد حجر می‌نمودنـد. فشـار شدیـدی بود. پلیس جمعیت را کنـار می‌زد تـا مهمانـان را وارد نمایـد. به هر حـال ما هم جزو مهمانان توفیق پیـدا کردیم که وارد حجر شده و سپس به کنار پلکان ورودی کعبه، همان پلکان سال قبل آمده بر روی زمین نشستم. مشغول دعا بودم و به اطراف نظاره می‌کردم. حوالی ساعت ۵۰/ ۷ دقیقه بود که دو نفر از افراد بنی شـیبه؛ یعنی کلید دارهای کعبه وارد حلقه شدند، در حـالی که کلیـد درب خـانه را در کیسه‌ای سبز رنگ به سـینه چسـبانیده و دست دوم را روی آن گزارده بودنـد. از پلکان بالا رفته و درب خانه را باز کردند.

ایرانیـان موجـود در مسـجد کـه همگی اطراف مقـام ایسـتاده و نظـاره‌گر جریـان بودنـد، پس از گشـوده شـدن درب خـانه صـلواتی فرسـتادند. همه مهمانان بپا ایسـتاده و فشار زیادی جهت ورود به پلکان بود، و من هفتمین نفر بودم که بار دیگر توفیق تشـرف بـدین جانب داده شد.

امسال مدت تشرف داخل بیت حدود ۴۰ دقیقه بود.

پس از آن که در رکن‌هـای مختلف و نقاط دیگر بیت، نماز خوانـدم، داخل بیت پس از تعمیر مجـدد، تغییرات زیادی کرده بود که مشهودات خود را به قلم تحریر در می‌آورم:

سقف دومی را که در داخل بیت، زیر سقف اصلی قرار داشت، برداشته بودند.

دیوارها ۲۳ از ارتفاع کف تا سقف، همه سنگ مرمر خاکستری روشن بسیار زیبا شده است. و ۱۳ باقی بالای سنگها، به همراه سقف خانه، از پارچه حریر سبز رنگی که مزیّن به اسـماء مبارک خداوند بود پوشانیده شده؛ همانند پارچه‌ای که بر روی قبر مبارک پیامبر افتاده است از قبیل لا اله الا اللّه و محمد رسول اللّه.

ص: ۱۹۶

سه ستون بسیار زیبایی در وسط کعبه قرار داده شده که پایه‌های این ستونها، از روی زمین به ارتفاع ۲۵ سانتیمتر، از همان سنگ مرمر خاکستری موجود در کف و اطراف، ساخته شده و باقی ستون تا سقف از چوب قهوه‌ای زیبایی روکش گردیده است. این چوبها به قطر ۵ سانتیمتر بود که به صورت نوارهایی از بالا تا پایین روکش گردیده است.

بنابراین از کف کعبه ارتفاعی حدود ۹ متر را می‌تواند دید که دیوارها ۲۳ از سنگ و ۱۳ باقی از بالا توسط پارچه پوشانیده شده است که این پارچه، سقف را هم دربرمی گیرد.

دو مفتول سیمی از دو طرف کعبه به طوری که سه ستون در وسط کعبه را دربرگرفته است، کشیده شده که بیش از ۷۰ عدد وسائل نقره‌ای که بعضی از آنها مطلا بود، بدان آویز گردیده است.

این وسایل اشیایی از قبیل آفتابه، لگن، قهوه خوری و کاسه‌های مختلف و از این قبیل اشیا در سرتاسر کعبه آویزان گردیده است. که پس از تحقیق اظهار کردند که این وسائل از زمان رسول اکرم- ص- تا کنون جزو عتیقه‌های خانه کعبه، در کعبه نگهداری می‌شود.

در گوشه دست راست خانه، کعبه پس از ورود؛ یعنی در رکن شامی یک متر به داخل کعبه برآمدگی وجود دارد و درب یک لنگه‌ای مطلا که به طرز بسیار زیبایی با آیات قرآن آراسته گردیده قرار داشته که درب بام کعبه می‌باشد. همچنین قفلی مستطیلی که باز از طلا- و به آیات قرآن مزین گردیده، بر آن زده شده بود. این درب به طرف راست باز می‌شود. در دیوار بین رکن حجر الاسود و رکن شامی؛ یعنی دیواری که پس از ورود به کعبه در سمت راست قرار می گیرد لوح یادبودی سنگی بر دیوار قرار داشت. اولی یادبودی از تعمیرات و ترمیمی که در زمان ملک خالد در سال ۱۳۹۷ هجری صورت گرفته است و کلیه تغییراتی که در بیت صورت گرفته بر آن تابلو حک گردیده بود. این لوح از سنگ مرمر زرد رنگی تشکیل شده است. لوح دوم باز از سنگ مرمر زرد رنگ بود که شفاف‌تر

ص: ۱۹۷

و زیباتر از آن می‌نمود و تمامی تغییرات و ترمیم‌هایی که اخیراً توسط ملک فهد صورت پذیرفته بود در این تابلو وارد شده است. این تغییرات شامل تغییر سنگهای شاذروان که از سنگ مرمر زیبایی پوشانیده شده است و بر روی هر قطعه سنگ مرمر، یک حلقه فلزی طلایی چسبانیده‌اند که محل اتصال پرده کعبه می‌باشد.

تعداد قطعات سنگهای مرمر شاذروان در فاصله رکن یمانی تا رکن غربی ۱۷ عدد می‌باشد و تعداد سنگهای مرمر از رکن یمانی تا رکن حجر الاسود ۱۵ قطعه بود و همانطور که پیش از این گفته شده بر روی هر کدام یک حلقه طلایی نصب گردیده و پرده کعبه را بدان اتصال می‌دهند.

تغییر میزاب و ترمیم آن، ترمیم پله بام کعبه و تذهیب درب آن، سنگفرش کردن کف کعبه و دیوارها و برداشتن سقف داخلی کعبه و ترمیم سنگهای بام کعبه و تعویض آنها، تعویض ستونهای داخلی کعبه از تغییراتی است که در این ترمیم آمده و در لوح حک گردیده است به تاریخ رجب ۱۴۱۷.

لوح سنگی سوم بسیار قدیمی بود و هر قدر دقت کردم متأسفانه نتوانستم کلمات آن را بخوانم. در دیوار مقابل؛ یعنی بین رکن غربی و رکن یمانی شش لوح یادبود سنگی بر روی دیوار قرار داشت که تابلو اول دست راست به مساحت حدود ۸۰* ۴۰ سانتیمتر بود این لوح از سنگ مرمر زرد رنگی ساخته شده است. در متن تابلو عبارت «الملك المنصور المتنصر باللّه» را توانستم بخوانم و «ترمیم رکن یمانی» که سنه تحریر سنگ ۶۲۹ هجری بود.

لازم به ذکر است که در سال ۵۵۹ هجری، رکن یمانی بر اثر زلزله فرو ریخت و خراب شد که در سال ۶۲۹ هجری المستنصر عباسی آن را تعمیر کرد.

لوح دوم از سمت دست راست (بین رکن غربی و رکن یمانی)

سنگی زرد رنگ و بسیار قدیمی که در ابعاد ۷۰* ۳۵ سانتیمتر بود و اشعاری را دو طرف آن ظاهراً احساس نمودم لیکن بقدری خطوط ساییده شده بود که نتوانستم حروف را تشخیص دهم و نه سال تحریر آن را. لوح سوم لوح سنگی برجسته بسیار زیبایی بود که ابعاد آن حدود ۸۰* ۸۰ سانتیمتر بود که باز از سنگ مرمر زرد رنگ بسیار زیبایی بود. اطراف چهارگوشه آن دایره‌هایی برجسته بر روی سنگ وجود داشت. متأسفانه هیچ کلمه‌ای را نتوانستم بخوانم. لوح چهارم، تابلو مربع شکل از سنگ تیره به ابعاد ۴۵* ۴۵ سانتیمتر- تقریباً- بود که با خط کوفی جملات «لا اله

ص: ۱۹۸

الا اللَّه» و «محمد رسول اللَّه» در چهار طرف این سنگ به طرز زیبایی ترسیم شده بود خطوط سفید رنگ بود بر زمینه‌ای تیره.

لوح پنجم باز برای اینجانب غیر قابل تشخیص و خواندن بود. لوح ششم که در چند سانتیمتری رکن یمانی قرار داشت، باز از سنگ مرمر زرد رنگ پریده‌ای تشکیل شده بود. ابعاد آن حدود ۷۰* ۴۰ سانتیمتر و از حروف و کلمات زیادی نوشته شده بود که اینجانب فقط کلمه «الملک المظفر ابونصر» را در وسط توانستم بخوانم و سنه تحریر آن ۸۲۷ هجری بود.

البته کلیّه این لوح‌ها در ارتفاعی حدود ۱۸۰ سانتیمتر زمین بر روی دیوار نصب گردیده بود که این لوح‌ها طوری نصب گردیده که لبه آنها هیچ فرورفتگی یا برآمدگی در سطح دیوار به وجود نیاورده است.

از تغییرات دیگری که در داخل کعبه به وجود آمده است بین ستون اوّل سمت چپ و ستون وسط؛ یعنی تقریباً پس از ورود، مقابل درب کعبه صندوق بزرگی است به ابعاد یک متر در ۷۰ سانتیمتر که از همان سنگ مرمری که در دیوارها و کف کعبه استفاده شده، ساخته‌اند و در این محل قرار داده‌اند.

پس از آن که تمامی خصوصیات و زوایای کعبه را به ذهن سپردم به این ناحیه آمدم و دیدم همان شخصی که کلید درب کعبه در دست وی بود و مردی میانسال به نظر می‌رسید بر روی آن نشسته است.

جلو رفته و پس از سلام سؤال کردم شما از بنی شیبه هستید جواب داد آری، چندین بار او را بوسیدم و او هم مرا در بغل گرفت. بدو گفتم حال که خداوند این توفیق را به من داده و به داخل بیت مشرف شدم، انتظار دارم یادگاری از داخل بیت به همراه داشته باشم و از او تقاضای جاروبی کردم. او قسم یاد کرد که ندارد، سؤال کردم داخل این صندوق که بر روی آن نشسته‌ای چیست؟

جواب داد کلیدهای درب خانه و درب بام کعبه. گفتم این توفیق را نصیبم کن که داخل صندوق را ببینم. از جایش بلند شد و درب صندوق را بلند کرد. همانطور که گفته بود، صندوق خالی بود فقط دو کیسه سبز رنگ در دو طرف کف صندوق خود نمایی می‌کرد.

و قفل درب خانه کعبه که باز شده بود در کناری قرار داشت. دستهایم را داخل صندوق برده و پس از کشیدن به اطراف صندوق و بروی کلید و قفل به عنوان تبرک، به چهره خود مالیدم مجدداً او را بوسیده و از مرحمتش تشکر کردم و او هم تشرف مرا به

ص: ۱۹۹

داخل بیت تبریک گفت و مکرر کلمه «الحمد للّٰه‌علی التوفیق» را تکرار می کرد.

فضای داخل بیت روح و طراوت تازه‌ای به خود گرفته بود به نظر می‌آمد که از تاریکی آن کاسته شده و شاید این تصوری بود که بر اثر توقف طولانی در داخل آن محیطِ تاریک، به چشمهایم دست داده بود. از گرمای داخل کعبه کاسته شده بود و ظاهراً می‌تواند به خاطر بلند شدن سقف داخلی کعبه باشد به اطراف هرچه نظر کردم تهویه‌ای ندیدم و می‌توانم اظهار نمایم که نقطه‌ای نماند که در این ۴۰ دقیقه آن را درک نکرده باشم. به تمامی درب و دیوار تا آنجا که دستانم می‌رسید دست کشیدم.

ستونها را بغل کردم، درب بام کعبه را نقطه به نقطه چهره مالیده و بوسیدم تمامی زوایا را درک نمودم. نقطه دیگری که وجود داشت در دیوار مقابل درب خانه کعبه یعنی بین رکن یمانی و رکن غربی در زیر تابلوی چهارم که همان تابلو لا اله الا اللّٰه و محمد رسول اللّٰه است، کمی به طرف چپ و به طرف رکن یمانی که فاصله‌ای در حدود یک متر و نیم از رکن یمانی سنگی قهوه‌ای به ابعادی که عرض آن به اندازه دو پای دو زانو زده، یعنی حدود ۳۵ سانتیمتر و طول آن حدود ۷۰ سانتیمتر بود که بالای سنگ به شکل محراب گِرد بود همانطور که در شکل ترسیم شده است:

آنان که توجه داشتند، سعی می کردند روی آن سنگ دو رکعت نماز به جای آورند که محل نماز پیامبر اسلام در روز فتح مکه بوده است.

به هنگام خروج بار دیگر به رکن حجر الاسود آمده، دو رکعت نماز گزاردم و مقداری از چوبهای جاروی شستشوی روز قبل در گوشه رکن حجر الاسود و در پشت درب خانه کعبه افتاده بود. تمامی آنها را به عنوان تبرک جمع کردم و از بیت اشرف خارج شدم. لحظات زیبایی را سپری کرده بودم، ساعت حدود ۸/۴۰ دقیقه بود که از پلکان پایین رفته و ایرانیانی را در پشت حلقه پلیس مشاهده کردم. از حلقه خارج شدم همه اشک شوق می‌ریختیم. ایرانیان همه مرا می‌بوسیدند و عبا و لباس مرا به چشمان و صورت خود می‌مالیدند. پس از سجده شکری که خداوند این توفیق را به من داده بود مسجد الحرام را به سوی محل اقامت ترک نمودم.

وآخر دعوینا أن الحمد للّٰه‌رب العالمین

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹